[illegible]

... میرزا رکن الدوله والی سابق

کرمانشاه و عربستان و کرمان و بروجرد و ... [illegible]

حرره العبد میرزا ... [illegible]

... هزار و سیصد و ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

افتتاح سخن برای نام خداوندی سزاوار است که بدون شریک کارها را منظم آرد
و بی‌دون وزیر ارکان ملک را القوام رساند قادری است که هر معقولی را
تغییر کند و قاهری است که هر کس دشمنی با او ورزد مقهور است و تقدیم
السن ثنا و محامد خاص آن تعداد است که تقدیر آن خشندی و فرمایه حاکم عادل است
و سید قریش را مطلع عهد جشنی کفر و دین در ارزاق بندگان است چه
در یوم روزی خداوندان را مخطی مکرر نزد کفیل ارزاق انام است
و دیگر مصالح خاص و عام عمت نجح و کمند فلا تشغله شأن عن شأن
خود را در همه جا جلوه دهد ولایدرک بالعیان وصلوات وسلام برنبی
و دو آله او محمد ع که نقش الصفات ونقش الذات لهم اسرار حقایق
الهی و مصحف دقایق نامتناهی‌اند

و بعد در زمان خجسته اوان که اریکه سلطنت ایران منقش بنقش
همایون اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شهریار ناصر الدین شاه
قاجار خلد الله ملکه زینت و مسند وزارت عظمی بوجود
حضرت مستطاب اجل اشرف افخم آقا میرزا علی اصغر خان
امین السلطان برازنده است رای ملوکانه چنان اقتضا کرده در اداره

والاگهر

نقش الصفات ونقش الذات
فعال از لطف ...
همراه حضرت والا روحی فداه و ...
اشرف والا علی ملک ...
محمد تقی ...
اشاره شده است
آیات و مصحف
در ...
فعال از لطف ...

والاگهر خود بنیر خداوند بزرگوار عظیم همراه حضرت مستطاب اشرف امجد
افخم والا شاهزاده اعظم محمد تقی میرزا رکن الدوله بایالت فارس
روانه فرمایند که در آن سامان عدل سلطانی را منتشر نمایند و در آن
عمران تمام بنیان نماید و شرایط رعیت داری بجا آورند و در روز
اول همت در منتصف اخیر سنه هزار و سیصد و نه هجری سال
قمری واقع شد و ابتدای سال لوی ئیل مطابق هزار و سیصد و نه
شمسی و در این وقت که اوان اعتدال ربیع و ابتدای سنه شمسی است
این ... در رکاب مبارک پدر والاگهر خود همراه حضرت
مستطاب معظم له فارس در ایالت فارس شرفیاب
بهجت و ثنا گستر و لقب ملک الملوک و شمس الخواقین را از خداوند
خواستم و دعای بقای آن را بهتر از هر چیز دانسته‌ام

و در این سفر خجسته اثر این بنده ابن الله میرزا و برادر بزرگترم
لطف الله میرزا که در جرگه فرزندان همراه حضرت مستطاب
اشرف ایالت کبری روحی فداه بوده‌ایم و خود را در مقام
ادب و حقیقت حال کمترین بندگان و کمترین خادم محسوب

و آلات رسیده‌ایم بخیال آن افتادیم که اثری در روزگار بگذاریم و کتاب
و شرح حال مردم و جغرافیای ولایات را در صفحهٔ اوراق بودیعه بسپاریم
و فواید این کار [illegible] ارباب بصیرت و ارباب هوش و تمدن و معرفت
[illegible] خفته نیست دیگر محتاج بتوضیح فواید نیستیم و از زبان آنان
که از عالم انسانیت بی‌خبرند هرچه توضیح فواید و شرح آثار بکنیم [illegible]
خواهش آنها [illegible] بنام ابدالمنفعت نخواهند شد و سعادت که
جز این نیست فقط در حق دولت ایران و ملت [illegible] نوع [illegible]
بزرگ دولت تمدن و ترقیات را منحصر [illegible] دانستن و حرص جمع
کردن مال و نفس [illegible] و لذت طبع [illegible] حقوق
مردمان [illegible] شده‌اند خداوند [illegible] در ایرانم و [illegible] از این
صفات رذیله [illegible] در الصفت عقل و عدل و بذل
و درست کاری ترقیات دنیا و آخرت [illegible]
مقدمه که از خیرخواهان [illegible] در صحبت او استفاضه‌ها کرده‌ام چون
از قصدم آگاه شد بیشتر تشویق و تحریک کرده در نوشتن
چنین سفرنامه اقدام [illegible] اوقات خود را بهمین و [illegible] کردم
لهذا با عدم فرصت و علت [illegible] و [illegible] ~~بعضی کتب تاریخ~~
[illegible] جغرافیا

~~و جغرافیایی که [illegible] و از کتب المطبوعات~~ صحیح است
~~و تحقیقات [illegible]~~ [illegible] این اوراق همت
گماشت و در عنفوان جوانی در [illegible] زندگانی که هر کس باید
نفس [illegible] این منه وقت خود را بهمین گذاشت
~~[illegible]~~ محقق این اوراق برادر بزرگترم نصرالله میرزا
و دیگر برادرانم محمود میرزا و رضاقلی میرزا است و هر یک از آنها
مطلب [illegible] بخصوص بنگارش [illegible] شده‌ام نواب نصرالله میرزا
در [illegible] بجمع آوری حال [illegible] و بعضی احوال
مورخین عمر ماند و این منه در شرح حال [illegible] ایران
~~[illegible] راه و تحقیق [illegible] اهالی [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~شرح حال شعرا و جمع [illegible]~~
~~[illegible] محمود میرزا [illegible] و چون رضاقلی میرزا [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~جمیع [illegible]~~
~~[illegible]~~

صحیح است
این نسخه [illegible]
[illegible]

سهواً قلم خورده
به هر نیشتر شود

علاوه بر ادای تکلیف خود و تسوید تحقیقات ایشان به درجه تصحیح
و امضا و نشر و طبع را نیز خود بعهده گرفته‌ام در واقع خود را آماجگاه
باوران کرده خویشتن را در معرض (مَن صَنَّفَ فَقَد استَهدَفَ)
در آورده‌ام مقصود این است که هر یک از اخوان کرام دیگر را
معاون کمک کردیش به کثرت نواقص و عدم اسباب که در کار
تألیف است این عهد صغیر سلمه الله در شرح حال و نسب اشرف والا
امیر نظام اعظم نقریر از حال ایشان کمک که علاوه بر برادری
سمت پدری بما دارد با شرح حال برادران اخوان صفا و همراهان
سفر و رنگی‌ها در قطعه جداگانه مرقوم خواهد شد و اخوان دیگر تقریباً
در سن ... ارکان اربعه ... بودند نام محرر مرحوم و علاوه بر اخوت
سمت رفاقت داریم جز متن روزنامه سفر نمیر داخل و در ذکر
اسامی اشخاص عموماً ترک عنوان و القاب قبل از اسم کرده
فقط ذکر نام و لقب میکنیم و در ابتدای ذکر اسم هر کس به شهر عنوانات
اکتفا میکنیم ولی یک دسته تاج را از این قاعده مستثنی ساخته
با حفظ رسم ادب در زیر جمیع عنوانات آنها را ذکر میکنیم
خداوندا از تو استعانت جسته امید داریم که ما را از هوا و هوس و خود
پسندی

پسندی و غرض ورزی و کینه توزی دور بداری که در باب همه در این
سفینه حقیقت گوئیم با اقارب لطف نورزیم و با اجانب
عنف نداشته باشیم و نیز امید داریم که این کتاب با خیر رسیده
در دورهای دیگر ... در باب الطاف اجداد نام دیگران
و اشرف صفات حمیده در دو جهان سالم و غانم باشیم

شنبه بیست و هشتم شهر شعبان المعظم هزار و سیصد و نه ابتدای این سیر
ترکیه که بیست روز از تحویل شمس ببرج حمل گذشته بود
بهمراهان حضرت مستطاب والد شاهنشاه امیر نظام اعظم رکن الدوله
روحی فداه از عصر روانه شدیم با یک دو نفر از نوکرهای فارسی از طهران
بزاویه مقدسه حضرت عبد العظیم علیه التحیة الکرام که جنب خاک ری
و در یک فرسخی بازار معظم طهران است نعش مکان و نعمت
که ساعت بغروب مانده در طهران درب عمارت از جا سوار شده

اجزاء سفر حاضر شده و در رکاب والا حرکت و معتمد همراه
موکب والا دارد. زاویه مقدسه شد در باغ مرحومه مهد علیا طاب
ثراها که از عمارات عالی است نزول کردیم. این عمارت همیشه
پیرامون حاکم زاویه مقدسه است و نیز [illegible] و برای ایرانیان [illegible]
دارد هر یک از والیان محترم که به ایالت ممالک ایران
مأمور میشوند در این باغ نزول میکنند
این اوقات حاکم زاویه مقدسه [illegible] است [illegible] از ارکان
محترم مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم [illegible]
در اواخر حال [illegible] سرافراز شد تقریباً [illegible] سال است
که از جانب ادارات [illegible] حضرت اجل اشرف آقای
امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته نیابت حکومت دارد
ایشان در عالم خود صاحب مکنت است از قراری که معلوم شد چندان
در صدد مردم آزاری و [illegible] نیست [illegible] اوقات طالب نظم
و درستکاری است و این جا را خوب اداره کرده است و نظم بازار
[illegible] مقدسه حضرت [illegible] والا [illegible]
نزول کرده و این جانبان در اطاق [illegible] نزول کردیم [illegible]
علی

علی نقی میرزای [illegible] دام اقباله [illegible] مخروبه است در باغ
مرحوم میرزا حسین [illegible] منزل کردند هر یک از اجزاء جداگانه در باغ
و [illegible] منزل کردند [illegible] است [illegible] تعداد
نفوس [illegible] زیاد شود [illegible] هر یک [illegible] آید چون
بعضی در عقب [illegible] نیز [illegible] حاضر نشدند لهذا از ذکر اسم بعضی
[illegible] بعضی صحیح نظر میشود انشاء الله در کتاب [illegible] جداگانه
اسامی بعضی از محترمین اجزاء نوشته میشود و مختصراً شرح حال آنها
اشاره خواهد شد [illegible] تفسیر و بعضی کتب دیگر
مشغول شدیم [illegible] هنگام صرف شام در حضور والا [illegible]
حاضر شد بعد از صرف غذا به اطاق خود منزل کردیم و تا صبح استراحت نمودیم

یکشنبه بیست و نهم شهر شعبان امروز صبح از خواب برخاسته
[illegible] به جا آوردیم و [illegible] اتمام بعضی نواقص و رسیدن نوکرها از طهران
چند روز دیگر در زاویه مقدسه اطراق خواهد شد و بعد از انجام امور

از آن منزل بمنزل دیگر حرکت شد امروز عصری جناب آقا میرزا محمد
معدل ممالک شیرازی و جناب میرزا حسام الدین مسیح الملک شیرازی
طبیب حضور همایونی از شهر باین جا آمدند و بخدمت حضرت مستطاب
والا رسیدند و بعد بدیدن این جانبان آمدند آقا میرزا حسام الدین
فرزند آقا میرزا محمد حکیم باشی شیرازیست طبابت فرنگی و ایرانی را
با یکدیگر ترکیب کرده حذاقت خوبی دارند در عربیات و ادبیات
بهرهٔ وافی نصیب ایشان شده است اشعار عربیه و فارسی میگویند
و علم نجوم هم دارند چنان در نظرم هست میرزا علاقبندان ادیب مترجم حاضره
حالیه در یکی از سفرنامه‌های خود که بار دوم همایونی نگاشته‌اند نشر
پذیرفته است شرح حال معزی الیه را در آن کتاب نوشته است ولی
مرا در نظر نیست که چه نگاشته شده بود وقت سفرنامه نزد بنده همراه
نیست که بعضی عبارات نقل کنم اگرچه یک دو شعر از فارسیه جناب
مسیح الملک که در آن سفرنامه نگاشته شده است بخاطر قاصر مانده
درین جا می‌نگارم

ای ماه فلک مگر زمین   تا بنگری از خویش بر بین
ماهی بزمین باشد که بود   خورشید لقا ناهید جبین

دارد

دارد خط و خال آن بهر مثال   از مشک ختن در نافهٔ چین

اشعار عربیه ایشان ضبط خاطر نشد عجالةً این مختصر گنجا ندارد
جناب آقا میرزا محمد معدل ممالک از اعیان فارس و بحکمت و ادبیات
این اوقات در طهران توقف دارد بیشتر در اوصاف حمیدهٔ
او لیس که در خراسان و طهران از مردم خراسانی و عراقی و یزدی
و عرب و جماعت علما و سادات هرچه شنیده‌ام توصیف و تمجید
شنیده است چنین مرد ملک نعمتی در جهان نظیر ندارد در عراق و یزد
حکومت داشته است و بهیچ وجه دیناری جریمه و رشوه نگرفته است در تمام
حکومت خود دیناری نخواسته است الحق این در نظر ساعی
نزد این جانبان عصر بعد از وداع مراجعت بشهر کردند امروز عصری
معتمد السلطان محمد حسینخان سرتیپ عطاء ممالک پسر حیدرعلیخان
فرزند مرحوم حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی وکیل امور و بیکار
حضرت مستطاب والاکه باید در طهران مقیم باشد و بعضی کارها
ضرورت دیگر از طهران باینجا آمد و چند طغرا فرمان امتیازات این
جانبان را آورده بود که بشرف صحهٔ همایونی و خاتم وزارت عظمی
رسانیده و در باره آنها را شهر علیحده به ثبت وزرا و مستوفیان

دفتر رسید و بعد پیش از فرستاده نزد ایشان نوشته هر وقت آن فرمانها
رسید عین عبارات آن درین کتاب درج خواهد شد و مجملا شرح آن
امتیازات در جای خودش داده میشود قدری از تحویل شمس ببرج حمل
یعنی در آخر سال شمسی توشقان ئیل که بحکم دولت قاهره بزرگان
حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه بایالت فارس منصوب
شدند از جناب اجلالی استدعا کردند که بعضی از فرزندان ایشان (یعنی
خانه زادان) و نوکرهای ایشان با تقاضای مناسب سرافراز کنند لهذا برادر
بزرگترم نواب اشرف والا جم لقمان میرزا را بمنصب امیر تومانی نائل
شد لقب عین الملک یافتند و نواب والا نصرالله میرزا و
جناب اسدالله میرزا و محمود میرزا و رضا قلی میرزا و سلطان حسین میرزا
بمنصب سرتیپی مرحمت شد و بهر یک از ما پنج نفر اخیر بقدر لیاقت
اضافه مواجب مرحمت شد چون طی کردن مناصب بتدریج است
لهذا در ابتدای ترقیات که هنگام عنفوان جوانی این جانبان است
همین رتبه سرتیپی مقام عالی است بعد ده بهر یک بقدر لیاقت
هم اضافه مواجب دادن توزیع فرموده است بآن منصب برقرار کرد
و این اضافه مواجب باید دعاگوی دیگر گذارش شد و اگر ... تخفیف

دعاگو

دعاگو با دولت بحرم محترم حضرت عبدالعظیم علیه التحیة والتکریم مشرف شد
اعمال زیارت بجا آورده و نماز خوانده دعاگوی دولت شدیم و نیز از جود
مستدعیات بزرگان حضرت مستطاب والا روحی فداه محمد حسین خان
سرتیپ که چند سال در این دستگاه است و خدمت چاکری دارد
بواسطه نیابت کتب و نیابت تکفل عطا و ممالک سرافراز
شد در طهران اقامت خواهد کرد و حکمی امور فارس شغل ...
... دیگر قدری حواسها در ... باشد

دو شنبه بیست و هشتم شهر شعبان معظم امروز باز جمعی از رجال
دولت و اعزه و اشراف طهران درین جا آمده و رسم دید بجا
آوردند و شهر رفتند اسامی هر یک را نگاشتن باعث تطویل
خواهد شد مگر آنکه بعضی اشخاص را که دارای کمالات و فضایل باشند
یا نکته دیگری در ایشان بنظر رسد در این کتاب می نگارم
امروز درین جا با اخوان خود بحمام رفتیم جاء البشیر بابناء
فاحیانا والنفس تحیی من الابناء احیانا خبر
آوردند که نواب اشرف والا فریدون میرزا ... این جانبان
یعنی امیر نصیر اعظم فرزند بزرگ حضرت مستطاب اشرف والا ...

عبد الصمد میرزای عز الدوله برادر ناصرالدین شاه در دارالخلافه رفت و غرق شدیم بعد از ارتحال والده

بحضور والده نزد این جانبان آمد با یکدیگر ملاقات کرده بعد از ساعتی

یکدیگر را وداع گفتیم بطهران رجعت کردند

بوسه دادن بروی دوست چه سود هم در آن لحظه کردنش بدرود

سیب گویی وداع یاران کرد

روی از این نیمه سرخ و زان نیمه زرد

اِن لَمْ اَمُتْ یومَ الوداعِ تأسّفاً

لا تَحْسَبُونی فی المودّة منصفا

امروز جناب علی الغفلة مقدمه الدوله از طهران آمدند

چند شب در این جا بیتوته و بطهران برده در بعد از خیلی با این دعا

امیر تعمیر از شیراز بنا بزیارت این جانبان نزد ایشان تحصیل مقررات کرده‌ام

معزی الیه علاوه بر مقررات علمی ملاقات مغزی رسید از مسئله عزه مشهد

و اهل سیر و سلوکند

و نیز امروز ~~مقرب~~ خاقان میرزا محمد حسین خان ادیب مترجم فاضله اهل دار التألیف

دار التألیف ...الی از شهر با این جا آمده بحضور مبارک مبرکان حضرت مستطاب

اشرف والا روحی فداه مشرف شد بعد نزد ما آمده و دیدن کردند

خواست بطهر برود از شدت خون‌ریزی ممکن نشد و کثرت الفت

که با او داشتم صحبت کنم انشالله بطهر برود قرار شده در این چند روزه توقف

در این جا بسر برد ایشان هم قبول کردند مجمع خوب است از خانواده او

نگاشته نشود ... ش رالیه حصه زمانی و از اهل شیراز است لکن مسقط الرأس

و موطن او در طهران است که در دار الخلافه نشو و نما یافته و تحصیل بعض از علوم

و خط و انشاء و حساب پرداخته است بعد از آنکه در خدمت مهرکان

حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه مستخدم شد و در سلک نیشان

برقرار بوده تنها ...بعضی اوقات در حضور والد بصحبت ... غریبه

و نقش ... با ما بسر برد و در بلدت تکوینی نکاشت و در ... اکت

خراسان ... یک سال قبل استدار داشت همراه بود مهرکان حضرت

مستطاب والا او را بعد رفت خدمت ایشان و در ... دولت ...

اشرف والا عین مملکت لنبر دار فرستاده در حکومت آن ... الیام

امور دیوانی باشد و چندی در آنجا بسر برد و متصدی ایالت اصلاح مرصعه

از دیوان برای او مقرر آمد چون بطهران آمدیم جناب ~~...~~

محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر دارالتالیف و دار الترجمه و دار الطباعه دولتی

با وی لطفی داشت او را در سلک مترجمین دار التألیف منسلک داشت

و در دار الترجمه دولتی ترجمه روزنامجات عربیه دارالخلافه ... به عهده او محول شده دارد با وجود این فرصتی دارند و عباره

تالیفات و ترجمه جراید پرداخت در کتابچه او کمتر ... میرفت و با وجود این وضع دست از ارادت با ... دستگاه

رضیه است و هنوز البته مشغول می‌باشد چون بنا بر حرکت فارس شد ~~چند ... از طرف حضرت مستطاب اشرف والا ...~~

~~در آنجا ... تکمیل حصه شده ... از طرف ... حضرت ...~~

داند چون سفرنامه گذشته و به ملاحظه اشتغال به ترجمه و دیوان از اول تا آخر
تارک این سفر شد و الحق در این سفر [illegible] هم کمال
همراهی مرا بدین سفر تشکر نموده و این مطلب هم هر چند تعریف کردم
در عهده گذشت و امیدوارم حضرت [illegible] فرمایشی بطهران
نازل شد و گویا بهمان ترجمه دیوان بر قرار است حاجی میرزا [illegible]
کمال خلق و شفقت دارد و اگر بخواهم از کمالات و طرز عبادت
و حسن معاشرت و انشاء و املاء و عربی و تاریخ گفتاری و تحقیقات
کامله و صدق نیت او شرح دهم سخن بطول انجامد والحاصل
[illegible] تحقیق و [illegible] تصحیح
و تکمیل و تهذیب اخلاق نیکو و [illegible]
و تجربیات بسیار و [illegible] الصفات جمیله [illegible]
عنوان انشاء الله در کتاب هرجا تفصیل شد از [illegible]
او و [illegible] هم نگاشت با حقیقت معنی و صورت
[illegible] گواهی دهم [illegible] را با او و جناب [illegible] صحبتهای خوب
میان آوردیم ولی تاریخ و حکایات و روایات شنیدیم [illegible]
آن شیرین زبانها گوشها در شکر و زبانها در شکر است
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

روز سه شنبه

روز سه شنبه بیست و نهم

صبح زود از خواب برخاسته نماز خواندم قرآن تلاوت شد
نواب والا شاهزاده [illegible] جهانسوز میرزا امیرتومان حکمران سابق شاهرود
و بسطام از شهر بدیدن تشریف آورده بعد و جناب [illegible]
میرزا آقای نایب الصدر شیرازی که از علماء و عرفا هستند به دیدن تشریف آوردند
[illegible] دیوان کردم [illegible] تازه بعد
کتاب منازل الرحال در احوال عرفا و مشایخ از تصنیفات ایشان است

و نیز نواب والا شاهزاده شجاع الدوله سلیمان میرزای امیرتومان پسر مرحوم
فرمانفرما [illegible] در خط و [illegible] امروز از شهر بدیدن آمده
[illegible] تفصیل وجود ایشان است اگر
تفصیل شد در کتاب از اشعار ایشان درج خواهد شد

امروز از طرف حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین السلطان
وزیر اعظم یک دستگاه کالسکه با [illegible] بجهة سرکار حضرت مستطاب
اشرف والا روحی فداه تعارف آورده بودند بسیار مطبوع واقع شد

صبح [illegible]

چهارشنبه غره رمضان مبارک ۱۳۰۹

امروز بعضی جزئیات واقع شده قابل تذکره است جناب
آقا شیخ محمد ابراهیم قمی لسان العلماء [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] میرزا حسین [illegible] از شیراز مقیم طهران از شهر
بابا آمده دیدن من آمد
اول مغرب جناب مستطاب آقا میرزا سید علی شمس المعالی طبیب
حضور همایون و جناب مستطاب آقا میرزا علی اکبر [illegible]
[illegible] تشریف آوردند [illegible]
در حضور والد [illegible] نزد ما [illegible]
با هم [illegible] حضرت والد روحی فداه ما را [illegible] امتحان
کنند اتفاق [illegible] کتاب خوانده ام [illegible]
[illegible] جواب [illegible] میرزا علاء [illegible] ادیب
[illegible] شمس المعالی [illegible]
[illegible]

[illegible]

تا پایه سواد ایشان معلوم شود حاضرین این رای پسندیده [illegible]
[illegible] شعری طرح شود میرزا علاء [illegible] ادیب [illegible]
[illegible] یک آب و تاب [illegible]
[illegible] امتحان [illegible] خیال کردم [illegible]
خواهم پرسید آیا از اصل [illegible] یا از مجاز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَذَا نَطَقْتَ عَنْ لَا [illegible] عَنْ اَلْ وَمَنْ غَيْرِهِ فَلْ كَانَ مِنْ

و نیز این شعر را از [illegible] والد [illegible]

لَوْ كَانَ فِي عَيْنِ [illegible] مِنْ بَسْطِ كَفِّهِ [illegible]

جناب [illegible]
[illegible]

ونیز از کتب والد [illegible] میرزا [illegible] مسلم [illegible]
دو دفعه (تفسیر [illegible] بعض آیه (و اذن فی الناس)
الی آخره را [illegible] نواب محمود میرزا تصنیف کرده هر یک نزد
جناب [illegible] را دیدم و از عهده برآمدم آقای شمس المعالی
و جناب آقا میرزا علی اکبر حکیم باشی [illegible] حال شاه [illegible]
[illegible] در دار الخلافه تحریر کردند و [illegible]
از میرزا علیقلی خان ادیب معروف شدم در دار السلطنه [illegible]
و [illegible] عین صحبت [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] میر [illegible]
دم زدند [illegible] هر یک متفرق شد [illegible]
جناب مستطاب آقای شمس المعالی از فحول ادبا و فضلا [illegible]
در مجمع [illegible] حکایات
و ملاقات و روایت دارند [illegible] ایشان [illegible]
در سال [illegible] دار الخلافه [illegible] مرحوم شاهزاده
[illegible] میرزای اعتضاد السلطنه بود جناب [illegible]

دار الخلافه

متردد [illegible]

دار الخلافه [illegible] عادت [illegible] کتب [illegible]
ضبط شده است از [illegible] و ترجمه [illegible] ایشان است و جناب
حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی و جناب آقا شیخ مهدی شمس العلما
هم در آن عصر در دار الخلافه شرکت داشته و مرحوم [illegible]
ساوجی هم از اجزا بود و هر یک لغتی [illegible]
مرحوم اعتضاد السلطنه جناب آقا میرزا [illegible] شمس المعالی طبیب
حضور [illegible] اعتضاد السلطنه [illegible] شغل مخصوص دیگر داشت
[illegible] رجوع [illegible] این امر [illegible]
[illegible] اعتضاد السلطنه [illegible]
امر [illegible] راجع بجناب حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی و جناب
آقا شیخ مهدی شمس العلما [illegible] میرزا علیقلی خان ادیب است هر یک
[illegible]
[illegible]
[illegible] میرزا علیقلی خان ادیب در [illegible]
[illegible] روزنامه
[illegible] جناب اعتضاد السلطنه [illegible]

مقصود [illegible] اعتضاد السلطنه [illegible]

همراه میبرد خدمت بعد از عرض کردن اشعار رسوم معلوم شد که آن
ده شعر سابق از خود نیست از علمای متقدمان ادب العصر است ده دیگر هم
بیکان حضرت مستطاب اشرف والا ولیعهد روحی فداه است.
منتهی است چند بیت دیگر از آن اشعار را بخواند تمام آنها را
از او خواستیم گفت در خاطر ندارم و وعده داد که تمام آن
قصیده را اشراف برای این جانب روانه دارد لکن این چند بیت
ده بیت درین مصرع خوانده شد درین جا ثبت شد
آنچه بیت از تغزل آن قصیده است (منها)

أردته ذا حيوة وهو يقتلني　　أطعته ذا اناة وهو يعصيني
من نار خديه بالاشواق يحرقني　　من سهم جفنيه في العشاق يرميني

از جمله مدایح این قصیده این چند شعر است

من كان احلى ملوك الارض حيث يرى　　اجاب في النوم دعوات المساكين
القادر القاهر الحسن ذو شطط　　مظفر الدين سلطان السلاطين
حاز السيادة حتى خلت نسبته　　من آل فاطمة او من آل ياسين
ولي عهد الايران في ملك　　عن لا والا ناو حفت بالقوانين
وذا تم طنت من لا تعضده　　علا ومن غيره فلا كان من طين

لو كان

لو كان في عهد فاروق في جمعت　　من بسط كفيه مخزونات قارون
له كوس البيد البيضاء من كرم　　ومن عطاء سحبان كهارون
بالرفع والنصب فيها غير منصرف　　كانه علم من غير تنوين
نال البلوغ صبيا وهو ذو حكم　　لكن اترابه في سن عشرين
اضحت عيث الذي يا خصب منتجع　　وصار غوث الورى في الذل والهون

دم دائم الدهر سلطانا ابا ظفر
وعم صباحا اخا جد و عكين

پنجشنبه دوم شهر رمضان مبارک
معظم جزئیات واقع شده اولین زیارت حضرت عباس علیه السلام
ادب بجا آوردم شرف شدیم و از آنجا بیرون آمده در باغ طرف
دست مطلب قائم زنده است گردش کردیم و از آنجا بصحن
وحیاط مقبره حضرت رفته هام آورم المکان تماشا کردیم
رفتار است این شخص در زمان خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه
از امرای دولت معروف است ولی رقوی شخص و شجاع بوده است

وقتی خاقان مغفور در مقام [illegible] تشریف داشته‌اند و عزم [illegible] است
که از امرا و خدام کسی وارد مقام نشود و در سر چشمه [illegible] بچه
در بیت مقام را مستحفظین [illegible] بعد خسرو خان آمده بوده
[illegible] نشود دو را [illegible] و [illegible] را [illegible] است [illegible] قفل را
شکسته داخل مقام تشریف [illegible] اما از آنکه خاقان مغفور از مقام
بیرون تشریف آوردند [illegible] این جسارت خسرو خان را
خصی کرده و او را [illegible] قوت [illegible] ده دست [illegible] که
کار [illegible] دیگر [illegible] است [illegible] در زمان خاقان
مغفور چندی حکمران قزوین بوده و در [illegible] در طهران
از امرای دولت بوده است از قوت او چنان حکایت کنند
که او روزی [illegible] دکان نعلبندی عبور کرده و گفت نعل
که [illegible] می‌خواهم [illegible] نعلبند نعل آورده او داد
او نعل را گرفته با دست از میان شکسته است و نعل دیگر آورده
باز او چنین کرد باز استاد نعل محکمتر آورد باز او با دست خود
شکسته است گفت دیگر بهتر از این نعل ندارم خسرو خان
[illegible] مبلغ [illegible] است [illegible] کرده [illegible]

داده است و نعلبند [illegible] دو قران [illegible] سکه را [illegible] و خسرو خان
رد نمود و گفت این قران ساده صاف است آن را عوض کن
خسرو خان قران دیگر بوی داد باز استاد سکه را با شست خود
پاک نمود و گفت این سکه ندارد آن را عوض کن خسرو خان
باز قران دیگر بوی داد استاد نعلبند ثانی سکه را محو [illegible]
و بوی رد کرد خسرو خان مطلب را دانست و خجالت کشید
و معذرت خواست و گفت دست بالای دست بسیار است
نعلبند را انعام داد و رفت
این سخن در نظرم اغراق می‌آید [illegible] در عصر [illegible]
[illegible] چنین مطلب را [illegible] در همین زمانه
[illegible] در ایران [illegible] سکه صاحبقران را
[illegible] می‌شکستند و مجموعه [illegible] را با دست [illegible]
[illegible] را با [illegible] می‌شکستند با این حالت از خسرو خان
چنین [illegible] نیست [illegible] از روایت
[illegible] نظر [illegible] از [illegible]
[illegible] مردم است [illegible] معلوم [illegible] خسرو خان [illegible]

زمانه دلی بهم است صرف روشنائی و تفریح [illegible] و خادم [illegible]
سر سفره حضرات رفتن همه با هم تفریحست
بعد از آن مراجعت بمنزل کردم نواب اشرف والا شاهزاده عین‌الملک
یک قطعه عکس خود را برسم یادگار بمن [illegible] عنایت فرمودند
ما هم بعد از آن رفت عکسی بود ساعتی از آن تماشا کردم و کتابی
کتاب سفرنامه حاجی سیاح ملاقات [illegible] شدم بعضی اطلاعات
مفید و تحقیقات خوب در آن کتاب دیده شد

جمعه سیم ماه رمضان المبارک

امروز جناب آقا میرزا محمود وزیر مستوفی اول دیوان در جلسه ملاقات
فارس ایشان پسر [illegible] فرزند مرحوم حاجی میرزا نصرالله گیلانی
مستوفی دیوان از شهر [illegible] بدیدن اینجا آمدند آنکه ایشان را
وزیر [illegible] است [illegible] وقتی ایشان در [illegible] حکومت [illegible]
نواب والا نایب السلطنه روحی فداه وزیر مالیه طهران [illegible]
تا کنون بوزیر [illegible] مرحوم والد ایشان [illegible]

کمال

کمال صمیمیت وقتی جناب آقا میرزا محمود وزارت طهران را داشته
نایب السلطنه با کمال [illegible] و اعتبار [illegible] داشته در دیوان
باقی [illegible] نایب السلطنه مرحوم حاجی میرزا نصرالله مستوفی
[illegible] خطاب [illegible] نصیحت [illegible]
[illegible] محمد [illegible] در دیوان [illegible]
[illegible]
نصیحت [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] عین الملک [illegible] صحبت میکردیم [illegible]
[illegible] صنعت [illegible] است و از [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] یک [illegible]
[illegible]
[illegible] اول است [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
از ترکیب بعضی [illegible]
[illegible] حقیقت آن [illegible] صحیح نیست و وقت امتحان [illegible]

در میان سه متدیان تحقیقات کامله کرده و جمع بین اقوال نموده
بلکه گفته اند مقتضی تحقیق نیست و از مقتضه اصح باز مقیم بهم
باید تحقیق با هوش کرد که آیا هر روز را نگذرد و بوجه کمتر
و تعقیب نگردد و هر کس دارای این مقام باشد تا به تصفیح وقت
میزان نیست

شنبه چهارم رمضان مبارک

امروز [illegible] حاجی میرزا شفیع میرزا نظام الملک فرزند مرحوم
[illegible] از طهران هستند و همراهان این سفر است از طهران
آمده و در روز حرکت لشکری روانه شدند بحضور والا شرفیاب
شدند و بعد بیرون آمده در سراپرده و منزل خود رفتند
چون فردا روز حرکت است لهذا امروز مرخصی گرفته بعضی
دیدن و وداع والده خود با اخوان بشهر رفتیم وداع کرده
با هزار حسرت از اندرون بیرون شده یک ساعت از شب
رفته باز بزاویه مقدسه آمدیم و فردا با طرف [illegible] روانه شدیم

یکشنبه پنجم رمضان مبارک

دیشب در اینجا آمده بودند و دیشب [illegible] رفته او رفته شده به
امروز روز حرکت است [illegible] لهذا رفتند و همراهان سفر
مشغول [illegible] باز شدند [illegible] یک [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] کالسکه و دو درشکه در این سفر همراه بود [illegible]
بار [illegible] کالسکه و [illegible] درشکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کالسکه [illegible] محمود میرزا [illegible]
[illegible] میرزا هم در یک درشکه نشسته [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کشته [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] الهی [illegible]
حرکت کردیم منزل امروز [illegible] زاویه مقدسه
[illegible] فرسنگ مسافت دارد [illegible] راه [illegible] سه [illegible]

سه [illegible] درشکه و کالسکه [illegible]
مخصوص [illegible]

همایون حضرت مستطاب اشرف امین السلطان وزیر اعظم بالا آمد
شد از بالای دو ساعته از این راه بهتر از شوسه است راه مشهد
مقدس [illegible] قوچان ساعته از طرف دست راست این راه
تمام سبزه و با صفا است یک فرسنگ دیگر راه آمدیم
یک دسته سوار دیدیم که بطرف طهران میروند معلوم شد این
سوارها از ایل شاهسون بغدادی هستند که در صحاری شهریار
و آوه منزل دارند این زمان بجهت سان دادن و گرفتن جیره و مواجب
بطهران میروند ولیکن اغلب [illegible] نیز سرکرده ایشان اکبرخان
سرتیپ است و با التزام رکاب هستند در همه جا از هر کس تحقیق
کنیم حقیقت کوه از هر چیز بهتر است این سوارها را امروز دیدیم
از وضع لباس و اسب و طرز حرکات و رفتار ایشان معلوم شد
که خیلی بی نظم هستند دو فرسنگ و نیم قریه کاریزک
نمایان شد این قریه متعلق بجناب مستطاب آقا میرزا علیخان امین الدوله
رئیس دار الشورای کبری و وزیر وظایف و اوقاف ولیکن [illegible] است
در تکیه درختان آقا بیک [illegible] منقرده [illegible]
از بعد صرف نهار در اینجا فرود آمدیم این جا ملک [illegible]

الوا

همه البته کم بود در بین مهمانخانه تا [illegible] فرسخ دارد که جابجا
فرش کرده و میز و صندلی گذارده شده است هر وقت هر کس برسد
هر چه از اطعمه و اشربه بخواهد برایش حاضر است در همین مکان پیاده
شدیم و صرف نهار کردیم بعد از یک ساعت وقت از آنجا سوار
شدیم دیگر سبزه و صفائی در راه نبود [illegible] تا یک فرسخ مانده
بحسن آباد چهار پاره [illegible] یک فرسخ تا آنجا بعد [illegible] ساعت
بغروب مانده بحسن آباد رسیدیم و فرود آمدیم و منزل کردیم حسن آباد از قرای بلوک فشافویه است از دهات معتبره طهران است
حسن آباد در جلگه واقع است باغ ندارد است متعلق بحاجی
محمد حسن کمپانی امین دار الضرب است که کاروانسرای [illegible] و آب انبار
خوب مهمانخانه فرسخ دارد از قراری که تحقیق کردم آبادی دو قریه
حسن آباد متعلق ~~[illegible]~~ میرزا احسان متخلص [illegible] است
منشی اول سفارت عثمانی مقیم طهران است [illegible] ~~[illegible]~~
~~وا از این تحقیق [illegible] درست [illegible] صاحب [illegible]~~
~~مستقیم است این یک نفر [illegible] معلوم [illegible]~~
~~که [illegible] محمود [illegible]~~
~~[illegible] از قراری [illegible] نمی گفتیم~~

از اطلاعات [illegible] فارسی است
روزنامه [illegible] در دار الخلافه طهران است
و [illegible] به منصب [illegible] فصیح
[illegible] قرار داد [illegible]
[illegible] در طهران [illegible]
محفوظ [illegible]
والله [illegible]

نا کشیدی گره ابرو دراز | که از کار رقیبان شد باز
گه دل گه به میان کی | تا چه خواهی از دل تنگ و لاغر
که به رشته دل نا له دل | دف و نی زنند به آواز
گر نگارد زینت محمود | با رخ و سیه چرده تای ایاز
هنر خود کرده مرغانه | رشته بر پا چو طوطی [illegible]

شب: محمد کاظم میرزای مهندس چاپار از [illegible] وارد است قزوین صحبت کرد
بعد از صرف شام زودتر از هر شب به واسطه کسالت و خستگی
راه استراحت کردیم

دوشنبه ششم

دوشنبه ششم شهر رمضان المبارک

امروز از حسن آباد به منزل علی آباد گوگ داغ حرکت کردیم واقع در [illegible] است
ساعت از دسته گذشته از آن منزل حرکت شد در بین راه عمارتی
دیده شد که چاپارخانه جنب طهران بود در عقب آن دهی بود
آباد دیده شد که دارای مسجد و حمام و هزار نفر جمعیت بود در این
لعل آباد است که متعلق به [illegible] الرحمن [illegible] مملکت است
[illegible] است [illegible] و از آن [illegible] در آنجا [illegible] که
ولی [illegible] تمام است در آنجا معروف به قلعه محمد علی خان است
که در دامنه گوگ داغ واقع است از این راه امروز [illegible]
و دره [illegible] گذشتیم به سر رودخانه
رسیدیم این پل در عهد [illegible] ساخته شده و خراب
گشته است در سال گذشته [illegible] امر دولت ساختن این راه
[illegible] از اهل اروپا [illegible] شد و [illegible] است که مشغول راه سازی
طهران تا [illegible] است مختصر این پل [illegible] چشمه دارد ولی
محکم ساخته شده است [illegible] است که از طغیان آب خراب نشود
از رودخانه که گذشتیم در دو طرف [illegible] دره [illegible] رسیدیم

این پل [illegible] پیش [illegible]

دربین راه در مهمانخانه صرف نهار کردیم و بعد عازم شدیم بطرف
علی‌آباد راندیم در قافله هم رسم است که مهمانخانه را الحق درست
مسافرین می‌پسندند و نرخ اشیاء را با جزوی تفاوتی قیمت اجناس
شهر کمتر نرخ گذاشته که آن مهمانخانه است بفروش میرسانند ولی نمیدانم
از نرخ اجناس که در این مهمانخانه است میزان معتنی بدارد
قیمت اجناس بسته بقدر دورشان است مسلما نمیکشند
کالا نه چندان اگر بخواهیم سوء سلوک و گرانی اجناس را شرح
دهیم باید اوراق بسیاری را سیاه کنیم تهران است در تاریخ
دوم نرخ بحمدالله امین این اداره دقیق و بخرید اجناس این مهمانخانه
رسیده ولی هم او نمیتواند بسایر مسافرین برسد
در بین راه بعضی جاده‌ها بنظر آمده که تمام املاک بزرگ شاهزاده
در آن نیستند آنچه معلوم شد که از ده هزار قنات اربعین‌شان هزار بود
دولت علم بیست که از دولت موجب تکثیر این املاک
گرفتن الحاج عزیزالله خان صاحب ملک است از قرار معلوم
که درست نمی‌تواند از این املاک هزار تا درآمد
دردها که درمیان هم برهم شهاب ملک نظام الدوله نظم

بیرون طرف اغلب مثل خانه و از آنجا رعیت ودهات ملکی است هم
ولی گویا بطور کلی تماما تمنی میشود که باید ملک شخصی
خالصه تا سه فرسخ از دهات ما هم رد عبور کردیم و عصر به علی‌آباد رسیدیم
که باید امشب در این جا منزل کنیم امکان ندارد تا اینجا است که باید ترک
جمیع صحبتها کرد و شرح آن را در جلسات بعد مرقوم دارم در آنجا اگر
در باب علی‌آباد اصفهان مشکیشنند که (ندانسته خیال کرده است که علی‌آباد
هم جزو شهرهاست) ما را بعد در باب این علی‌آباد هیچ کشف کرده‌ایم.
از شهرها هم بزرگتر و بهتر است چه عمارات خوبی در دنیا میباشد
(و چه) جاهای صافی و حوضهای بزرگ سنگی و چه آب فراوان و چه فواره‌ها
و چه سنگ آبهای خوب و چه باغها و سترهای سنگی و حمام عالی و منظرها
و ایوانهای سنگی عماراتی که در این جا دیده میشود بنظر آنجا در شهرهای ایران
کمتر است دهی است آباد که تمام مشهور فی البلاد و درشان آن است
دارای باغ بزرگ عالی و چه فانوسها خیلی است مهمانخانه بسیار خوبی
دارد که تمام آن از سنگ ساخته شده است قریب که سنگ
آب از میان مهمانخانه عبور میکند مکمل حدیدی در آنجا است
در باب رفع است در سمت دست راست جاده که طرف مهمانخانه است

فضای وسیع مرتفعی را از سنگ فرش کرده و وسط آن را حوضی ساخته اند
که مع الاتصال یک سنگ و نیم از آن جاری است و این آب در باغ مقابل
مهمانخانه میریزد این باغ اگرچه مخروبه است لکن اکثر از درختانش میوه
رسیده است پشت مهمانخانه نیز باغ دیگری احداث شده است که تمام
درختانش میوه است و مدتی منقطع آب جاری مانده اجاره این باغات
دکان و انبار و حمام وغیره را در عوض سالی هزار و چهار صد تومان است و این ده
و باغ و عمارت اصلاً متعلق بحضرت مستطاب اشرف افخم اتابک را
میرزا علی اصغر خان وزیر اعظم دامت شوکته است که جهت دوائلی انجا
کاشته شده اینجا در ساق آب [illegible] داشت و بقیه [illegible] تقطیع شده
بیان حضرت اجل را حقی در [illegible] فرمودند آب [illegible] ظاهر شده
و از کثرت همت و اقبال در نصف سنگ [illegible] جلگی را سنگها فقط
معدن سنگ ظاهر شد که موقوف شدن نهایت [illegible] سنگ تراشان
ده ذرعی بیرون میآید سنگهائی که از انجا بیرون میاید یک تخته
هموار و صاف است که جاری چنان اسم ندارد [illegible] صفحه سنگ
بیرون میاید که از حیث طول و عرض بیست ذرع و ضخامت [illegible]
قطر بمیزان بیست طوری صاف است که گردون یک نفر [illegible]

[illegible]

و نیز عین حال [illegible] دیگر [illegible] عینیت [illegible] حکایت [illegible] که بنده دارد [illegible]

هیچ از [illegible] و طبقه هوای آن را صاف کند که خیر جاری اسم هر شهر باشد
بواسطه این معدن هرچه طاق و صفحه و عمارت و سکو و حمام و دالان
و [illegible] فرش ساخته شده است تمام از سنگ است ناظرین
از ظرافت عمارت اینجا بحیرت میافتند و مع آباد هم جزو [illegible] باغ است
و از آثار [illegible] و منظری چنین معلوم میشود که راه قدیم و جاده سالک
از ری بقم و اصفهان از همین جاده بوده است که مع آباد جزو منازل
این راه محسوب میشده است و سابقاً [illegible] المنزل معروف کنار رود ابرا
[illegible] بوده است و کنون هم از آن باقی است و صاحب معجم البلدان
در لغت (کردش) با کاف فارسی مینویسد که (کردش) قلعه
مستقری داشته است و در وسط راه قم و ری واقع بوده است
بالقرینه (دکوک بهرام) که اسم منزلی بالاتر از اینجا است و از آن سال
قریه است حقیر اینم گویم که (کردش) همین مع آباد بوده است
که فرش قم و ری در اینجا منزل میکرده اند و بهترین دلیل
[illegible] که بعنوان مع آباد [illegible] آمده است این است
که باغی که مشرف کنار رود انبار قدیم مع آباد است آثار برجهای است
که از سنگ و گچ ساخته شده و در درون آن برج بطرف [illegible]

واقع شده است چنین معلوم میشود این برج از برای تحفظین دروازه بان
این جاده ساخته شده است یا آنکه شبها در آن آتش میافروختهاند
که اگر در شب کسی راه را گم کند و در این صحرا سالک دیگر شود
بواسطه روشنائی برج به همراهی نشانه بطرف کاروانسرای
قوم علی آباد حرکت کند این نیز دلیلی بر این است که از اینجا
راه عبور دور قدیمی بوده است[2] البته در این دو که کوهها اسب
دارد تقیئاً [illegible] و بهتر [illegible] سلف [illegible] اند که چنین
استعدادی در [illegible] باشد و قلعه در آنجا ساخته شود بدون تردید
سالک راه از [illegible] و بواسطه انقلابات زمان و تغییر
و تبدیل [illegible] پادشاهان و فتنه های چنگیزی و غیره آبادیهای این راه
معدوم شده و راه مسدود گشته و بعد ها باز جاده را تغییر داده اند
و راه را بطرف کویر حوض سلطان [illegible]
بنحو است قرار داده اند[3] و کوه جنوبی است که از [illegible]
[illegible] جاده کویر و حوض سلطان افتاده [illegible] دریاچه شکسته
یافت و بواسطه اهتمامات حضرت مستطاب اشرف وزیر اعظم
دامت شوکته راه [illegible] قم از طرف علی آباد واقع شد حقیقة

الاثر

[illegible]

آثار قدیمه را احیاء کردند و بانی آبادی علی آباد و تعمیر جاده بطرف
~~قم [illegible] طهران [illegible] امین السلطان اول [illegible]~~
~~هزار و دویست [illegible]~~
~~[illegible] جاده [illegible]~~
بهمت کاشته شده و در بحر قم در علی آباد بنام نامی حضرت آقا علی اصغر
معظم باسم فرزند خود شان حضرت مستطاب اشرف میرزا علی اصغر خان
امین السلطان ثانی وزیر اعظم دامت شوکته مرسوم ساخته و لیکن مرحوم
المغفور آقا ابراهیم امین السلطان [illegible] در هزار و سیصد هجری [illegible]
وفات کردند بعد از فوت آن مرحوم ولد امجد شان حضرت مستطاب
اشرف امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته خود شخصاً هم در این راه
بنا و رسم او را احیا فرمودند لهذا آبادی علی آباد و [illegible]
و سایر منازل و مهمانخانه ها در سر هر چهار فرسخ این راه است
بهمت کاشته شده و راه را توسعه کرده و از برای مسافرین درشکه
و کالسکه و ترکیه و دلیجان و ترنتاس و قورقان [illegible]
حاضر است ترتیب داده اند مسافرین اینجا را که [illegible] طهران
از طهران بطرف قم بروند و در مهمانخانه ها منزل کنند [illegible]

باروبنه و اسباب سفر الحصه نشد در هر مهمانخانه که وارد شوند از مائده
و اسباب و میز و فرش و تخت و لحاف و غیرها مستغنی باشند جمیع این
اشیا و کلیه در مهمانخانه‌ها موجود است و ایجاد این راه و تشکیل
مهمانخانه‌های راه قم و تعیین الیجانس سواری از طهران تا قم در اواخر
سنه هزار و سیصد و یک هجری واقع شد و در آن سنه یک الجمله
برای راه شوسه قم و تفصیلات مخارج آن نوشته شد لطفا اعلان در
دیوارهای طهران چسبانیده شد صورت آن در یکی از سفرنامه‌ها در
راه سلطان‌آباد نوشته از خط ماست و الان بیان آن الجمله را
رسیده ایم و همان سفرنامه را دایم انشاءالله در شرح
حال قم در دیگر مهندسی که از منازل و مهمانخانه‌ها صورت
آنکه آنچه الجمله را که در تعارف راه قم نگاشته شده است
ثبت خواهیم کرد و کلیه حال نیست که در دیگر علی‌آباد آن
صورت نگاشته آید اما همینقدر در شرح اوایل علی‌آباد
نگاشتن کفایت است و جناب محمد کاظم میرزا که از همراهان
این سفر است در نقشه کشی دست حقی طول و عرض باغ و بنای
علی‌آباد جمع کرد و تعیین طول و عرض نموده در این جا نگاشتیم

اینهم

همینقدر باید دانست که علی‌آباد از منازل خوب و بناهای عالی
ایران است و دلالت بر بزرگی و شهامت بانی آن دارد که
این شعر حکایت از حال بانیان است
ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الآثار
کلیه بدایع و کثر ارشادات خاقان ... دارم که در این منزل
رفع حاجات است که در گاهها را در جلو باصفا ... و چادر
ما را در میان باغ بر سر پا کرده از هوای خوش و صفای دلکش
در آنجا بدون ناهار صرف چای کردیم و ناهار خوردیم
است باید گفت شهر ... بطوریکه چادر بستن ... جلوی
عمارت که همراهان حضرت سلطان والده روحی فداها منزل کرده بعضی
از وسط سرکوبی کرد و در دیگر ... هشت مقرب الخاقان
میر ناصر ... مستوفی ... از همراهان و فقط همین است از بلاد
... حرکت ماهم در قم در ده از جهت از حرکت در دیگر شد
... و در آنجا دولت چادر محمد حسین ... علما و ملک
... قم همراه خواهد بود ... از ... چادر
علما و ملک سرکوبی شد و دیگری چادر ... برادر بزرگم

نواب والا علی ملک گفت هر یک از همراهان از صدمت
این راه زحمتی بردند ولی بحمدالله که در پوش این جاها
صدمتی نرسید و [illegible] اگر چادرها را در وسط
درختان زده [illegible] از [illegible] بعد دیدیم
آسیبی وارد نیامد اما به واسطه اضطراب دیگران حالی از انقلاب
نیستم [illegible] تخفیف یافت و به استراحت مشغول شدیم

سه شنبه هفتم رمضان المبارک

صبح زود به واسطه صدای [illegible] از خواب بیدار شدیم [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
یک ساعت و نیم از روز گذشته از [illegible] به طرف منظره دریاچه
[illegible] مسافت دارد و در طرف جنوب واقع است حرکت کردیم

همراه بود یک فرسنگ و نیم راه رفتیم [illegible] رسیدیم
[illegible] حضرت مستطاب اشرف [illegible]
وزیر اعظم [illegible] مهمانخانه [illegible] صفا و [illegible] آب [illegible]
دارد [illegible] است [illegible] در طرف مهمانخانه
[illegible] است به قدر [illegible] آب [illegible] جاری است [illegible]
[illegible] واقع [illegible]
[illegible] مهمانخانه [illegible]
[illegible] دارند [illegible]
[illegible] دریاچه [illegible]
[illegible] دارد [illegible]
دریاچه [illegible] واقع است [illegible]
[illegible]
این بحیره بود [illegible]
طول این دریاچه [illegible] فرسنگ و عرض آن [illegible]
فرسنگ رسیده است و در میان این دریاچه عرض آن
کم [illegible] واقع [illegible]

در جاده قدیم واقع است

در عهد سلطان سنجر تا این نیست و نزدیک است که آب این
دریاچه آن را خراب کند و در بعضی نقاط از راه آب دریاچه
تا جاده بیش از صد ذرع فاصله نیست گمان این است که تا چند
سال دیگر باز باید جاده را تغییر دهند و آب آنها را فرو
خواهد گرفت ولی شنیدم که مهندسین فرنگی که درین جا
راه سازی کرده‌اند گفته‌اند که آب دریاچه این جاده را نخواهد
گرفت این دریاچه از سنه هزار و سیصد و یک ظاهر است
که در جای [illegible] این جاده جدید و [illegible] ساخته شده بود
جهت اطراف این بحیره و طغیان آب این بود که [illegible] ده
گشت و آب آن در تنگنا افتاد و آب رودخانه‌ها [illegible] ضمیمه
شده دریاچه بحیره‌ای که از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
خشک شده بود دوباره تشکیل یافت و یکی از [illegible]
طالع الملک که در همین [illegible] در زمان [illegible]
این دریاچه هم حفر کرده بود [illegible] از گودی آب
را [illegible] کرد [illegible] را [illegible] در [illegible] آن
مرد [illegible] گشت [illegible] این [illegible] آب [illegible]

دار زمین

دار زمین آلی بیرون [illegible] است انها هم از [illegible] است
در قصبه [illegible] [illegible] دریاچه است
و خشک شدن آن در زمان [illegible] جزو معجزات است
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] شعر است
وساء ساوة ان غاضت بحيرتها ورد
واردها بالغيظ حين ظمي (قصیده [illegible])

[illegible] ساوه [illegible] دریا [illegible] خود [illegible]

[illegible] که این دریاچه [illegible] در [illegible] راه
[illegible] طرف [illegible] که از [illegible]
حضرت [illegible] در آب دریا [illegible]
[illegible] و آب [illegible] آنجا [illegible] از این [illegible]
[illegible] در میان آب این دریاچه [illegible]
[illegible] یافته است [illegible] این بحیره
[illegible] آب دریاچه [illegible]
[illegible] حرکت کردیم از [illegible]
چهار فرسنگ [illegible] مسافت است و تقریبا [illegible]

[illegible marginal notes]

بحیرهٔ جدیده عبور شد و در بین این راه هیچ مزرعه و آبادی نیست
دولت را زحمت که هوای غرب این وادی حضرت اجل اشرف اکرم
آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته مقرر داشته‌اند که قنات
احداث میکنند که آب آن بوسط این صحرای بی آب و آبادانی برسد
تا در این چهار فرسخ هم عابرین سبیل آسیبی نرسد تقریباً پنج فرسخ
منظریه مانده بحمزه‌آباد رسیدیم که از متعلقات و مستحدثات حضرت
مستطاب اشرف آقای وزیر اعظم است اصل اینجا باقرآباد نام داشته
که متعلق به آقا باقر سعدالسلطنه حکمران سابق قزوین بوده است و او اینجا را
پیشکش حضرت مستطاب اجل آقای وزیر اعظم کرده است دارای یک
قهوه خانه و کاروانسرای کوچکی است در جلو قهوه خانه باغچه جدیدی
تشکیل داده‌اند اشجار مثمر از آب کمی دارد آنهم گوارا نیست
از اینجا حرکت کرده بطرف منظریه روان شدیم از گردنه باینجا
فرود آمدیم و منزل کردیم منظریه جای با صفا و خوبی است
مهمانخانهٔ عالی و اطاق‌های متعدد با میز و صندلی دارد کاروانسرای بسیار
پاکیزه و آب انبار بزرگی دارد بانی کاروانسرا حضرت اجل اشرف
آقای وزیر اعظم است در سردر کاروانسرا العبد از چند شعر ماده تاریخ

آنها را

آنها را نگاشته‌اند و تاریخ آن این مصرع است

نصرٌ من الله و فتحٌ قریب

باغ بزرگی هم در اینجا احداث شده و روح منظر دارد وجه
تسمیة المکان بمنظریه آن است که از منزل گنبد مطهر حضرت
فاطمهٔ معصومه سلام الله علیها بنت موسی بن جعفر علیه السلام که در قم
شریف است از اینجا نمایان است بعد از ورود بمنزل ناهار صرف
شد عصر بعد از ادای نماز و خوردن شام استراحت کردیم

چهارشنبه هشتم رمضان المبارک

صبح زود از خواب برخاسته بعد از ادای فریضه سوار شدیم در بین
راه رفتیم امروز باید از وادی شهر قم گذشت راه هموار بود و کمی
نشیب و فراز دارد تقریباً ۴ فرسخ مسافت دارد در بین
راه یک پل خرابه بود و پل دیگری از سنگ ساخته است
دیده شد آخر این پل که از سنگ ساخته شده بود معروف به پل
دلاک است که چهار دفعه از ده سال قبل تا کنون ساخته شد و طغیان
آب آن را خراب کرده است این ایام که تعمیر اینجا را

دیگر از مهندسین فرنگی شده است صورت طهران هم با [illegible]
کشیده است که تا چیزی دیگر خراب نشود پی دیوار را از سنگ ساخته‌اند
و هشت چشمه و سقف مرتفعی دارد از آن طرف شهر قم را دیدیم
سه قهوه‌خانه در دست چپ ساخته‌اند که آن دایر و دو تای دیگر
بایر است عباس میرزا [illegible] دختری این علیحضرت [illegible] فرزند
مرحوم محمدمهدی خان اعتضادالدوله است و این اوقات حاکم قم است [illegible]
حکومتی باستقبال موکب حضرت اشرف امجد والا دو فرسخ آمده بود
یک دسته سوار کاری قزوینی هم همراه داشت با آقا میرزا محمدخان سرتیپ
پیشخدمت حضور و برادر جناب [illegible] السلطان امیرتومان است مأمور
فارس هستند و [illegible] است در قم اطفال در ورود موکب حضرت والا
دو سه فرسخ را دویده‌اند هم [illegible] دیروقت [illegible]
نظم استقبال کردند و ده نفر قراولان که بجهت حفظ راهها در قم
توقف هستند جلو آمدند و بعضی بازی و تقلید از [illegible]
انواع و اقسام هنرها از این ده نفر سوار دیده شد که حیرت کردیم
سر خود را بروی زین اسب میگذاشتند و [illegible] را [illegible] میکردند
و اسبان را تاخت در میدان و بحالت از اسب [illegible]

دیده

و بطرز خاصی از زیر شکم اسب تیر تفنگ خالی میکردند و در حین
تاخت اسب طوری در زیر شکم مرکب خود را پنهان میساخت
که فارس معلوم نمیشد و در روبروی دشمن چنین اشخاص خود را
از گلوله تیر محفوظ خواهند داشت و در حین سواری زین
و یراق اسب را برچیده و باز به مرکوب خود زین و یراق
مینمودند در حین سرعت که اسب میتاخت [illegible] و یک
پارچه [illegible] را از زمین بر میداشتند و باز سوار میشدند گاهی
چوب تعلیم را بزمین میزدند که بهوا بلند میشد و در حین تاخت
آن چوب را مابین زمین و آسمان میگرفتند چندین هنر
کردند که آدمی تعجب میکرد این سوارها در قم [illegible] و خود
قراولهای هستند از طهران تا فارس در بین راه این قره سوران‌ها
هستند که محافظ راهند و بالتمام سواری همراه [illegible] که تا قم رسید
اینها همه [illegible] باهتمام [illegible] السلطنه هستند که چهار سال قبل تدارک
دیده و منظم شد قره سوران لفظ ترکی است بعضی چنین ترجمه
کرده‌اند که قره بمعنی خشکی است که ضد دریا است یعنی
اینها خشکی‌ران هستند و محافظ [illegible] باشند ولی معنی چنین

است و آنها در ترجمه توران رشته کرده اند و اکثر اهل ایران
دانسته اند اقره بمعنی سیاه است و توران بمعنی پرس است
و حاصل مقصود است و امر آن سرد شده است و بمعنی پرس
باشد بعبارة اخری قره توران بمعنی سیاه پرس است
از آنکه انها در بیابان و غیره چون در شب سیاهی را به خیمه
شان مستحفظین فارسی میگویند سیاهی کیستی لهذا انها را
قره توران گویند خلاصه همه جا راندیم تا نزدیک شهر قم
رسیدیم از مستقبلین و تماشاچیان از دحام غریبی بود
از ... فوج گذشته وارد دروازه شدیم
والده آقا علی محمد در مهمانخانه که بیرون دروازه شهر
دستگاه مهندسی است منزل کردند این جانان در رکاب
حضرت مستطاب والا روحی فداه از بازار شهر عبور کرده اول
بالاخیابان بحرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها بنت موسی
ابن جعفر علیهما السلام مشرف شدیم وارد صحن جدید و عتیق
شدیم حوض بزرگی وسط صحن جدید بود ولی در صحن بزرگ
بود شکسته ... تجدید است بعد از صحن بر دالان حرم

مشرف شد

مشرف شده زیارت کردیم فرش زمین حرم از سنگهای مرمر است که
میرزا شفیع حاکم یزد در زمان حکومت خود این سنگ را با کار
فرستاده است و آن اوان سنگهای قدیم را که در روی حرم بکار رفته
بود همه بیرون آورده ایوان بزرگ را فرش کرده و سنگهای
مزار قبر میرزا شفیع را در سطح زمین حرم مطهر بکار برده اند
قبر سلاطین صفویه در میان رواقهای این جا میباشد و صندوق
چوبی در روی آنها نصب است قالیهای خوب از آنها نگاه
مانده است وقف بر مقبره سلاطین مذکوره است ...
محمد شاه ... قمیر است ... بعد از زیارت بمنزل آمدیم
منزل در عمارتی است که نزدیک حرم جناب مستطاب اجل
آقای امین السلطان وزیر اعظم ساخته است که بنا کرده اند و ...
الحق مشرف هستند در بنا منزل مشتمل بر عمارت وسیع است
و حوضخانه و آبدارخانه ~~...~~ بزرگی دارد امروز بحمام رفتم
و از گذشت راه بیرون آمدم بعضی از سادات و اهل شهر
بدیدن آمدند جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی
... دیر آمدند ... در قم ...

عالیست مشرف شد از اقتدار و تسلط ایشان شرح شنیده
شده باعث حیرت گردید

تاریخ بنای شهر قم

پنجشنبه نهم رمضان امروز و فردا در این شهر توقف خواهد بود
و این جا بجهت درشرح حال قم بقدری که توانستم تحقیقات بعمل
آوردیم و در این جا می‌نگاریم ابتدا شروع میکنیم بشرح حال مهمانخانه
که بیرون دروازه شهر قم است ۲ مهمانخانه است از مهمانخانه‌های خوب
حالیه است که در بیرون شهر قم واقع شده عمارات و اطاقهای خوب
و کالسکه‌خانه و انبارهای بزرگ دارد و فرش و اسباب و میز و صندلی و همه چیز در آن
حاضر است مسافرین محترم در آن منزل میکنند جهة تسمیه این
مهمانخانه بمهندسیه آن است که مهندس این راه بسیار مشهور است
میرزا نظام مهندس الملک که استاد و معلم ریاضی است
معلم است که از طرف حضرت مستطاب آقای امین السلطان وزیر اعظم

منازل

منازل و مهمانخانه‌های حالیه را در بین راه طهران و قم او ساخته است
و مهمانخانه کنار شهر قم را بنام خود یعنی بلقب خود منسوب
ساخته است که نام او در روزگار بماند و بکار ریاضی بعض الطبیع
آمیزگان بعض تحقیقات در خصوص این مهمانخانه‌ها می‌نگاریم
که ملاحظات تاریخیه از میان نرود راه عالیه از طهران
تا قم در زمان مرحوم آقا ابراهیم امین السلطان اول طاب ثراه
شوسه شده بود که مثل انگلیس را با انام رسانیده بود تا قزوین
راه را شوسه کرده بعد از فوت ایشان هم جناب مستطاب
اجل آقا میرزا علی اصغرخان امین السلطان وزیر اعظم باشد
حالی در بین راه چند مهمانخانه بسیار بزرگ ساخته مسافرین
در آنجا منزل کنند و از جهت اسباب و لوازم منزل آسوده باشند
و در سنه هزار و سیصد و یک در ماه شوال امور راه منظم
و مهمانخانه‌ها ساخته شد در آن ایام جناب مستطاب آقای امین السلطان
وزیر اعظم در رکاب مبارک اعلیحضرت به ییلاق کلاردشت
تشریف داشتند خواستند در لطافت مسافرین و شرح
مهمانخانه‌ها تا قم چیزی بنگارند که مامورین آنجا و مسافرین از آن

تتبع

رشته‌ها نیز چه نظری در این باب رجوع است این‌ست که کتابچه‌ای نوشته
و بطبع واقع شد تا بیرون از حرفی آسوده از خدمت ترجمه روسی
و فرانسه و ترکی عثمانی که در حضور همایونی و خدمت شرف
افتخار دارد تمام عمر خود را در خدمت امر بصیر گذرانیده است لیکن
شغل بصیرت است و از قوانین خارجه کاملاً مستحضر است
ولی چون تا بحال بایران آمده بود از ترتیبات امور داخله
راه قم اطلاع کاملی نداشت لهذا او با میرزا علاء سلطان ادیب
مترجم که در آن سفر نامه کلارمونت را با هم خود نگاشته است
همراه شده بمشورت یکدیگر کتابچه قانونی در نگارش طریق راه
قم نگاشته و بنظر مبارک حضرت وزیر اعظم دامت شوکته رسانیدند
از آنجا که بعد دولت از رجعت موکب همایونی بطهران آن
کتابچه را اعلان عمومی کرده بعد از طبع بدربار همایون تقدیم نمودند
که مسافرین از روی بصیرت و علم حرکت کنند و بحمد الله
از آن تاریخ مردم آگاه شدند و کذلک صورت آن کتابچه
راه قم را که در همین اوقات و کیف نگاشته شده عیناً از
در اینجا می‌نگاریم

سواد

سواد کتابچه راه مشهد قم

چون بنا بر این دولت قوی شوکت بر آسایش کافه رعایا و عامه
دعاگویان و آبادی و آزادی راهها و مملکت ممالک محروسه ایران
مصائبها که جز اعلی الدرجات است بنا علیهذا برحسب حکم اعلیحضرت
قدر قدرت اقدس همایونی روحنا فداه و امر امنای دولت و ادام شوکته
در بیرون این کتابچه اول کتابچه از ... در رجعت مسافرین و کثرت آنها که
عابرین و زوار حضرت معصومه قم سلام الله علیها را بی ساحت
و طریق و در کمال نظم و انتظام چند شده که دعاگوی دوام دولت
ابد مدت پردازند و خود را از زحمت و مشقت راه بالکل
فارغ سازند این کتابچه در کیفیات و تکلیفات اشخاص
مسافر و ... و تعرفه راه اعلان شد
اعلان راه چهار ... از مرکز دار الخلافه الباهره الی دار ... قم

بر چهار فصل است

فصل اول از طهران حرکت کرده منزل اول کهریزک است
که از طهران چهار فرسنگ مسافت دارد و در بین راه همه جا آبادی است
و اغلب مسافرین دیده و بصیرند

منزل دوم حسن آباد است ده تا رزک چهار فرسنگ و بین راه
همه جا آبادی و زراعت است منزل سیم قلعه محمد علیخان است
ده [illegible] در دامنه شمالی کوه گرگ داغ واقع است و در بین راه چشمه های
آب شیرین یافت میشود این منزل نیز چهار فرسنگ است
منزل چهارم کرنک نصرت است ده در دامنه جنوبی
کوه گرگ داغ واقع است و در بین راه همه جا آبادی [illegible]
و سبزه زار دارد و کاروانسرای [illegible]
منزل گاه است از هر [illegible] ولی در آنجا موجود است
و مسافت این منزل نیز چهار فرسنگ است
منزل پنجم منظریه است در دامنه جنوبی کوه معروف
بکوه [illegible] واقع است و با کرنک نصرت چهار فرسنگ
مسافت دارد بین راه در یک مکان آب شیرین گوارا دارد
منزل ششم مهمانخانه در دامنه قم است ده [illegible] معروف است
از منظریه تا قم چهار فرسنگ است و در بین راه سه [illegible]
قهوه خانه احداث شده و در هر یک چای و میوه جات بتفصیل
هر فصل موجود است

فصل دوم

فصل دوم در باب کرایه و شرایط حرکت آلات حمل و نقل و کرایه
آنها از قرار تفصیل است

محملهای فنردار [illegible]

درشکه دو نفر نفری چهار تومان و ده شاهی
کالسکه چهار نفر نفری ده تومان
دلیجان هشت نفر نفری سه تومان

محملهای بدون فنر

ترمطاس سه نفر نفری دو تومان و پنجهزار
ترنکا سه نفر نفری [illegible] هزار
گاری ده نفر نفری [illegible] هزار

آلات حمل و نقل کالسکه و درشکه و دلیجان و ترمطاس
و ترنکا و فورگان است [illegible] گاری [illegible]
درشکه و کالسکه و دلیجان محملهای فنردار هستند
درشکه دو نفر [illegible] راحت میکند
کالسکه چهار نفر
دلیجان هشت نفر

تر مطاس سه نفر راحت میکشد و سقف است مسافر را از باران
و آفتاب محفوظ میدارد
ترکها فرو سقف ندارد و سه نفر راحت میکشد
گاری‌های قرقانی نیز که بشر ده نفر راحت میکشد
باید دانست هر یک از این محلها تا باندازه گنجایش هر یک
از آنها است مسافر نقل از منزل حرکت نخواهد کرد مگر اینکه
کرایه تمام جاهای محل را مسافرین حاضر شده بدهند
شده در درشکه چهار نفر مسافر نشسته هرگاه یک نفر بخواهد
با همان درشکه تنها حرکت کند و منتظر رفیق راه نشود باید کرایه
جاهای درشکه را بدهد وقتی عیبها برای سایر محلها
هر یک از مسافرین که در محلهای گاری نشسته‌اند حق دارند
که سه من یا بیست تبریز از عبورات تحفه خود با خود در آن
محل بگذارند الا جاهائی که در محلها بوده و گفته شد حق
پنج من تبریز حمل اثاثیه در اداره تحقیقی مسافرین برای حرکت عصر است
که بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم علیه السلام
واقعه و شهران در گاری‌ها روان برای صحن براه شوسه واقع

درطرف

در طرف چپ جاده است و در آن تمام کرایه محل را تا اتمام به منه
و تنه که گرفته حرکت نماید
در صورتی که مسافر بخواهد در یکی از این محلها اثاثیه حمل کند
میزان کرایه آن مطابق عدد نفری است که در آن محل گنجایش
شده گاری‌های ده نفر است یک صد و شصت من تبریز
اثاثیه را حمل کند و باین قاعده وزن هر یک نفر آدمی
شانزده من تبریز برای حمل اثاثیه منظور میشود
لکن این ملاحظه رفع بعضی محظورات است اداره راه شوسه ملزم است
که پس از اطلاع از طرف مسافر مذکوره محلی را در ایستگاه مسافر
در هر نقطه که منزل داشته باشد حاضر نماید در صورت مبلغ
پنجاه درصد اضافه بر کرایه معین بر عهده مسافر است
باید ادا نماید
علاوه بر کرایه قیمت ورقه تذکره که یک هزار دینار است
شرایط حرکت از قم بطهران نیز مطابق از طهران بقم است
فصل ششم در سرعت مسافرت و شرایط توقف
مهمانخانه‌ها سرعت سیر ساعتی یک فرسنگ و نیم است تقریباً

از هر مهمانخانه تا مهمانخانه دیگر ساعت و نیم زمان صرف وقت می‌باشد
مگر در قانون حکم مسافرت شکار را اراده در مدت در راه
خواهند بود تقسیم ... در هر مهمانخانه برای بار کردن و بستن اسب
و رفع کسالت مسافر یک ساعت وقت توقف خواهد بود
زیاده بر این موقوف به میل مسافر است
نرخ کرایه ... مهمانخانه‌های طهران تا ... دیگر است
تا ... نرخ طهران است ... قیمت و آنهائی که
... تا طهران ... کم می‌باشد ... بالا
و در هر ... دفعه نرخ دار ... طهران و قم را معین کرده
و در ... مهمانخانه تا ... الورود
از قیمت هر چیزی ... در وقت حرکت و ... قیمت
حاجت به ... نباشد
نرخ ... محمد علی خان نرخ طهران
یک ... بالا ... (...) و ...
نرخ ... یک ... بالا در هر یک از این مهمانخانه‌ها
جای خواب و ... برای توقف شب از هر ... بجهة

بوجوه

... که اینهر ... عبارت از منزل ... و ...
... اطاق است در هر شب ... هزار می‌باشد
اشخاصی که بالای دلیجان ... حرکت می‌نمایند و نمی‌خواهند در مهمانخانه‌ها
منزل کنند باید کرایهٔ مکان و اسب دلیجان را علاوه بر خارج
... بپردازند ... یک ... دلیجان روزی یک
قران است ... متفرقه که متعلق به راه‌آهن ... گرفته
... هر گاری یک قران حق عبور داده است و این وجه را
مأمورین مخصوص که در ... آباد است ... رسید خواهند داد که در منازل
دیگر ... هر گاه از ... آباد رد شده و قبض گرفته باشد در سایر
منازل مطالبهٔ حق عبور ... علاوه نخواهد شد
هر مسافر ... رفتار مهمانخانه‌ها کرده شکایت ... دفتری
مخصوص آن مهمانخانه با کمال احترام پذیرائی از او خواهد کرد و هر گونه ملاحظه
که لازم داشته باشد ... حاضر خواهد ساخت و مادام که توقف
... از ... دریغ و فروگذار نخواهند نمود و در وقت
حرکت مسافر ... مهمانخانه ... صورت
نرخ آن مهمانخانه نوشته ... خواهد ... حساب را دریافت نماید

هر گاه اهالی نایب تقلب ... از اجزای مهمانخانه یا مستحفظین

یا مأمورین راه خلاف قاعده و بی حرمتی بزنند در هر مهمانخانه کتابچه

مخصوص مرسوم که کتابچه تظلم در اطاق روی میز موجود است و از

عوض شکایت و تظلم خود را در او می‌نگارند و مأمور مخصوص که هر ماه

یک دفعه یا دو دفعه برای تفتیش و سرکشی راه مهمانخانه‌ها مأمور شد

مکلف است که این کتابچه‌ها را مطالعه کرده هر کس که مورد

شکایت واقع شده تنبیه و سیاست کافی مخصوص اجرا نماید

فصل چهارم

اشخاصی که بین مهمانخانه‌ها منزل خواهند کرد هر گاه از اسباب مهمانخانه

چیزی شکسته یا لبه دار یا فاسد کنند از قبیل آینه و ظروف یا اسباب دیگر

تضییع نمایند باید از عهده غرامت آن برآیند

اسب قرار داده برای سواران در مهمانخانه‌ها [illegible] حرکت حاضر نمی‌شد هر گاه

اسب حاضر نباشد باید منتظر ورود اسب را داشته باشند و اگر در جای آن

اسب از راه برسد تا سه ساعت حق تعجیل در حرکت ندارند و در صورتیکه

اصرار از اجزا و [illegible] راه قبل از سه ساعت که رفع خستگی اسب

نشده باشد بخواهد [illegible] اسب را [illegible] تا [illegible] دارد

خارج خواهد شد

خاتمه

این کتابچه اعلان جاری خواهد بود تا آخر سنه [illegible] و اول سنه [illegible]

بعد مطابق امتحاناتی که در ظرف این مدت خواهد شد هر گاه مصلحت ملت

و دولت مقتضی تغییر و تصرفی باشد در هر یک از فصول کتابچه جدیدی

طبع شده اعلان خواهد شد

فقره ترتیب راه جدید قم و شرح مهمانخانه‌ها و تکالیف مسافرین

از این اعلان معلوم خواهد شد و ابتدای مهمانخانه‌ها در مملکت اروپ

در ایران متداول شد همین راه قم است لکن آلات [illegible]

و مجموعها که در این اعلان نوشته شده است در این اوقات هم خود

وطن مهمانخانه‌ها [illegible] حاصل و باقی است در سنه گذشته اقتضای [illegible] را

یکی از اهالی اروپ داده او ترتیبی قرار داد [illegible] را

یک روزه و یک شب به قم برسانند و [illegible] در طهران از مرکز

عزیمت خانه حرکت کرده سوار کالسکه و درشکه شد به قم می‌روند

امید داریم که وضع حرکت [illegible] بهتر از این منظم [illegible]

که در راه [illegible] مسافرین که اسباب درشکه و کالسکه معطل نشوند

و جنبش از یک روز و یک شب در راه رحمت سفر نداشته باشند
قلعه و درون یک روز توقف کردم بعضی وقایع جزئیه
و گذارشات تحفه از برای این جانبان بود که نوشتن آنها
مثل حالات و عادات قرا هنوز و خواندن آنها باعث تفریح
خوانندگان خواهد شد آمدن قلعه تحقیق به دیدن این جانبان
و یک امر پیش آمدن قلعه و یک امر عقب رفتن که آنها را
نگاشتن چه حسنی خواهد داشت رسیدن قلعه طرف را
نوشتن فایده عمومی ندارد جز آنکه راجع به تاریخ و جغرافیا
و آثار و شعر و شرح رجال و تجربیات زبان و سیاست مدن
و تهذیب اخلاق باشد با دیدنی که شته آید امروز که به زیارت
مشرف شدیم ضمناً به مقبره شاهنشاه مبرور محمد شاه غازی انار
الله برهانه که در اینجا واقع است رفتیم و فاتحه خواندیم در سر این مقبره
تخت سنگ مرمری است که با کمال صنایع و لطافت تراش داده شده است
تمثال شاه مرحوم را در روی آن بطور استادی حجاری کرده اند و اطراف
در دور این سنگ نقاری کرده اند حجاری از دیدن آن سیر نمی شود
و هو تخته سنگ بهائیه اتفاقاً ندارد اشعار در ماده

تاریخ

تاریخ وفات شاه مرحوم که گفته اند از انوری است

چو در سنه هجرت شد روزگار — هزار و دو صد سال با شصت و چهار
محمد شه آن شاه انجم سپاه — که بودش فلک تخت و پروین کلاه
پس از چار ده سال فرماندهی — جهاندار و فرمانده شاهنشهی
ششم ماه شوال به هفت چهر
بشد در زمین شه روان در سپهر

این نظم تاریخ که در سنگ مزار کنده شده است چندان اعتباری ندارد
ماده تاریخی که در مرثیه او در فارسی و عربی ساخته شده است در اینجا
نوشته میشود که خوانندگان بطور سهولت حفظ خاطر کنند و این هر دو
عربی و فارسی را مرحوم شاهزاده ملک آرا برادر سعید الدوله صاحب
جام جم و المقام ساخته اند ماده تاریخ عربی آن العاقبة
للمتقین می باشد و فارسی آن از انوری است (محمد پادشاه
در قصر جدید مرد) مصداق الکلام یجر الکلام من نسبت کیفیت
وضع حلت ماده تاریخ فارسی را بیان کنم تا مزید اطلاع خوانندگان باشد
در سنه هزار و دویست و شصت و چهار چون محمد شاه غازی انار الله
در روز [illegible] الم و اسقام می [illegible] به ییلاقات [illegible] تشریف

فرمان شد لهذا در این هنگام صدراعظم مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدر اول

فرمان داده بود از تجریش دو فرسخی طهران در پای کوه قلعه

استوار کردند و برج و باره محکمی ساخته و خندق عمیق زیاد کنده

که تا شاهنشاه غازی در صورت لزوم درانجا تشریف برده توقف

کنند و نیز قصر رنگ سفید بر سر ازان قلعه قلعه برای حاجی میرزا

آقاسی بنا کردند و در آن ساکن شدند و بنای عمارت در آن باشد قلعه اولی را

قصر محمدیه خواندند و قلعه را بنام حاجی میرزا آقاسی عباس آباد نامیده نزدیک آنجا

اقامت کردند و در ماه رمضان وضع تعزیه در دولت سرای شاه افزوده

و هر روز حاجی از عباس آباد به محمدیه میآمد تا آنکه در سه شنبه ششم شوال

شاهنشاه غازی در جوار قصر محمدیه در سن چهل سالگی بود بدرود جهان

فرمودند به همین جهت این ماده تاریخ در وفات پادشاه شد

(محمد پادشاه در قصر جنت برد)

حاجی میرزا آقاسی نیز از صدارت معزول شد و در ایام او ظلمهای است

که شرح هم الان نخواهد چون آن قصر را محمدیه نامیده بودند لهذا امیرکبیر

برخلاف آن اقدام کرد و ... منهدم شد که حالا آثاری ندارد

اما عباس آباد تا کنون هم در کمال آبادی است و کنون مرحوم محمدآباد

و الحق

و متعلق بجناب میرزا شفیع خان صاحب دیوان (پیشکار ... فارس)

والی مملکت فارس است و محمودآباد بین تجریش و قریه

اوین واقع شده است که در حین عبور و مرور مابین آن دو قریه

محمودآباد و در سر راه ... ۳ ... مقبره شاهنشاه

غازی مشتمل ... است و مرتب آن مقبره میرزا آقا پسر مرحوم محمدکریم بیگ است

و محمد کریم بیگ کفش دار شاه مرحوم بوده است که پیش از وفات

شاه مرحوم استدعا کرده که تولیت مقبره را باو واگذار نمایند ولی از

وفات حاجی رحیم ... و تولیت اورا لغو نمودند میرزا آقا

واگذار کردند تمامی شاهنشاه مرحوم را هم در ... مقبره گذاشته‌اند

و بهانه‌اش آنکه زیاد دارد

... مقبره ... رمضان آرامگاه مهدعلیا ثالثه طاب ثراها

... سنگ بالای مقبره ... بجهت ... کرمانی ...

... آن ... و این شعر را هم در ... تاریخ ... است

... اسم میرزا ... فرزند محمد ... ملک آرا ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه زاده

... سنگ ... نوشته ...

رفته بود ... رو بجهت ... شهر

شفیع ضرغام

... محمود خان ... وزیر ... محمود آباد ... امیر ... جمعی ... ملک ... مجدالدوله ... محمود خان ... فرزند ... در کمال آبادی است ... و ارث ...

رفت امیر کبیر قاسم خان
آنکه چو گنجی بزیر خاک نهان شد

تولیت مقبره مرحومه مهد علیا طاب ثراها با میرزا کاظم خان پسر مرحوم حاجی آغا رضا خان خواهد است که آنرا هم بعد از وفات آنمرحوم تولیت این مقبره برقرار شد و تا یک سال قبل حیات داشت بعد از او بمیرزا کاظم خان تعلق یافت و ایالت قریه دستجرده که در سمت [illegible] قم است ثلث موقوفه این مقبره قرار شده است و دستجرده ملک اینها است که اکثر آن با میرزا کاظم خان است و نصف حصه آن [illegible] در این مقبره بمصرف [illegible] و قهوه و غلیان و سایر مصارف این مقبره برسد و قریه دستجرده با مزارع که دارد از قریه جات ایران است تریاک دستجرده معروف تمام اقطار زمین است که تریاک خوب در تمام تریاک [illegible] خاصیت این ده تریاک [illegible] است و این چیز در هر مکانی یافت نمیشود بلکه لطافت هوا سکنه دستجرده از [illegible] قالی است که نظیر ندارد سردی طبیعی دارد هوای آن در تابستان طوری است که بدون [illegible] چراغ [illegible] نمیزند و [illegible]

نمیزد

[illegible] ادیب
[illegible] دیوان [illegible]
۱۳۱۸

نمیزد با این حالت هوای آنجا طوری برودت دارد که آدمی محتاج بلحاف و لباس است [illegible] و در آنجا از هر مکان بهتر است مزارع خوبی دارد و در طرف [illegible] دور [illegible] و [illegible] است که [illegible] طهران بیاید از سردی [illegible] در آنجا [illegible] و رغبت دارد در تابستان [illegible] در آنجا مسکن [illegible] و حکام کاشان [illegible] با آنجا میروند [illegible] که طبیعت [illegible] و درین باب [illegible]

بعد از این جانب مقبره خاقان مغفور [illegible] شاه [illegible] زاده [illegible] تولیت این بقعه با [illegible] محمد هادی میرزا [illegible] خاقان مغفور است و نصف [illegible] موقوفه اینجا است قریه [illegible] این بقعه است و آن قریه [illegible] واقع شده از [illegible] خوب است سنگ سر مقبره خاقان مغفور از جمیع سنگهای سایر مقابر [illegible] دارد تمثال خاقان را در روی سنگ [illegible] کرده اند حجار [illegible] صنعت [illegible] بهم رسیده است که باعث [illegible] ایران است این سنگ مقبره در واقع [illegible] از جواهر قیمتی است این ماده تاریخ را هم در کتابه [illegible] در این بقعه نوشته اند

[illegible]

این لعبه که آئینه نگارین آمد   خود رشک نگارخانه چین آمد

در عرض بیان تاریخ گفت

الف و اثنین و خمس و خمسین آمد

۴ بالای بقعه خاقان مغفور [illegible] بقعه [illegible] قمر السلطنه است که از بنات سلطنه خاقان مغفور و متعلقه مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم قزوینی است و این زوجه وفات کرد و در اینجا او را مدفون ساختند آثار خیر [illegible] از او در جهان هست وفات ایشان شب سه شنبه هفتم شهر [illegible] سنه الکهزار و سیصد و . . . . در طهران واقع شد و شرح حال مرحومه و علاقات او در مقبره است خیرات حسان از تالیفات جناب محمد حسنخان اعتماد السلطنه و در شرح حال [illegible] و ترجمه و تصنیف کرده اخر نگاشته شده است بعض ابنیه را که در اینجا هست تطویل است هر کس خواهد رجوع بان کتاب کند

بهترین [illegible] ماده تاریخ که در مقابر اینجا ساخته شده است اشعار مرحوم شهاب [illegible] است که در وفات مرحوم میرزا حسن

انتها

آشتی [illegible] مستوفی الممالک پدر مرحوم میرزا یوسف صدر اعظم ایران ساخته است و بقعه [illegible] در اینجا است و [illegible] تاریخ [illegible] مزار او در اینجا نگاشته شد

افسوس که مستوفی دیوان ملوک   [illegible]

مستوفی حق [illegible]   جمع [illegible]

رفت [illegible]   این [illegible]

[illegible] دیوان [illegible]   [illegible]

القصه چو کرد از ورق [illegible]   مستوفی دیوان [illegible]

[illegible] شهاب [illegible] تاریخ وفاتش

طوبی و مآب لک فی الجنة ماواک

بعض مقابر در [illegible] صفویه [illegible] در اینجا هست که نوشتن شرح آنها [illegible] الحال [illegible]

جمعه یازدهم شهر رمضان مبارک امروز [illegible]

قم را وقت خواهیم داشت از نقطهٔ امور جزئیه و کارها تخصیصاً صرف
نظر میکنیم و تحقیقات هر قدر صلاح باشد در شرح حال قم و اهالی اطلاع
پیدا کنیم در کتابی نگاه بدیم

شهر قم از شهرهای بزرگ است که اگر کسی بخواهد از راه سلطان‌آباد از دروازه
عراق یعنی دروازه ... تا دروازه کاشان پیاده برود نهایت صعوبت را
دارد و با ... تعمیره و عمارات جدیده اکثر آنها تمام این
شهر آباد نیست عمارات داخل شهر و میدان کهنه و بازار ذوالفقار
خانی و ... حاکم سابق قم محمد ... است[3] و مرد بزرگی
و ... در آن مسکن ... طرف صحن و ... و ...
دروازه طهران و ... سفید و عشق علی و بازار و تجارتها در نهایت
آبادی است ... سابق وضع کوچه‌ها و ... آنها در قم
بی‌ربط ... همراه است یک چیز است که از توجهات
... بکلی مرتفع شده است کوچه‌ها و معابر و بازارها
سنگ فرش و دکاکین بزرگ و خوب نهایت و مرغوب شده است
غالب کوچه‌ها سنگ فرش و دیوارها صاف که ... شده‌است
و در بعضی نقاط یک طرفان عالی و درخت کاری دیده شد هر دو طرفان

دو ام

[illegible]

که در شهر واقع و در جلو صحن مطهر است بسیار وسیع است و رکن آن
خیابان و دیوارها آجری و ... عالی و عمارات خوب
و آب انبارهای وسیع بزرگ است که در تابستان آب آنها
از تگرگ سردتر است بقعه مطهره حضرت معصومه علیها السلام
دارای صحن بزرگ بسیار باصفا است صحن قدیم قدری کوچک است
اما صحن جدید نهایت صفا و وسعت را دارد و این بناها از اعمال [1]
خیریه حضرت مستطاب آقای امین السلطان وزیر اعظم است
از بناهای خوب و خوش وضع ایران است که در بنای این صحن
جدید هم مثل صحن عتیق حجرات و غرفات دلکش است
که قبور اعیان و اشراف در آن حجرات واقع شده و متصل
و در هر حجره متولی و خادم و اسباب چراغ و فرش لازم
... را بر صاحبان قبور مهیا و موجود است که واردین
و زائرین قبور را قهوه و غلیان میدهند و در این صحن کتابهای
کاشی کاری بسیار خوبی است و نقاره خانه در وسط کاشی کاری شده از
از آن جمله یک کتیبه شعر ناظم تاریخ بنای این صحن جدید است
که در بالای کاشی نوشته شده و ... این شعر ... قاآنی ...

[3] ولی ابتدای بنای این صحن مرحوم آقا
ابراهیم امین السلطان طاب ثراه بود
قرضها را صاف کرده ولی مرد و بعد
شروع در بنای آن ... عمر کفاف نداده
آخر هم نهایت رسید و این بنا را هم
ناتمام ماند و بعضی ... مرمت
و همت فرزند ارشد آن حضرت مستطاب
اجل آقای امین السلطان وزیر اعظم
به پایان رسید

[illegible]

عهد شاه ناصر الدین آنکه یافت گرد دهر از او زینت و زیب
گفت این شه و صدر مهین بانی این صحن دلکش دلفریب
صادق پروانه بتاریخ گفت
نصر من الله و فتح قریب

این صحن هم دارای سردر عمومی است که از آن داخل حرم و دو ایوان مخصوص دارد که هر یک از وجوه آن به موقوفات حضرت امین السلطان وزیر اعظم مرحوم مغفور تا اواخر سال هزار و سیصد و هشت هجری که هزار ارکان مصارف بنای این صحن رسیده است و از آن وقت تاکنون هم باز مشغول اتمام و تکمیل کارهای این صحن هستند ولی نواقص زیادی در این صحن ساخته از [illegible] با صورت در آن هستند که به موجب [illegible] معتمد [illegible] ایوان بزرگ آئینه کاری در این صحن ساخته شده است که از آن درب عالی حرم مطهر باز میشود و قریب به نصف ربع ارتفاع این ایوان است و دو گلدسته کاشی کاری نیز ساخته شده است که از سطح زمین صحن تا سر آن گلدسته ها [illegible] و نیم ربع ارتفاع دیده و برآورد میشود در ضلع مقابل [illegible] در این ایوان

نیز ایوان

نیز ایوان کاشی کاری با شکوهی ساخته شده است که نهایت [illegible] است [illegible] از ساختمان این بنا است صحن [illegible] و از جمله [illegible] سایر ساختمان صحن است طاق [illegible] حرم مطهر [illegible] در طهران نیز ارتفاع [illegible] صحن قدیم هم در نهایت [illegible] و [illegible] ساخته شده است و رو [illegible] آن حجرات ساخته از [illegible] که [illegible] در آن بنا شده است ایوان بزرگ طلا کاری در این صحن است که از آنجا وارد رواق و حرم مطهر میشوند و در دو طرف این ایوان درهایی است که وارد مدرسه دارالشفا میشود و این مدرسه در نهایت وسعت است حجرات [illegible] دارد و در سر این مدرسه که صحن عتیق میرود سقف [illegible] بسیار با شکوهی ساخته شده است که بالای آن [illegible] از [illegible] و طهرانی از [illegible] و دارالشفا از بنا های خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه است و از این مدرسه درب [illegible] و عمارت [illegible] باز میشود که [illegible] ساخته شده است که [illegible] در این جا منزل می کنند بجهة آنکه این عمارت در طرف صحن بنا شده و از برای [illegible]

و این عمارت [illegible] از [illegible] مغفور فتحعلی شاه [illegible]

[illegible]

محبس است و بعضی از آن مقصرین را در این جا آزار و ایذا
نموده و از این عمارت در بیرون دروازه قم بازار شهر در بیرون
شهر واقع شده و محله و صحرا آنها مسکنه و اغلب عمارت شهر
به حیطه‌های معتبره و حمام و اطاقهای عالی است

اما وضع مردم و کسب ایشان و در باب گذران ایشان به سهولت است
لقمهٔ ... حال دو وقت با گذران میکنند انواع نعمتها
و فواکه فراوان و نرخ مأکولات ارزان است مردم این
شهر کلیةً علت پیشه و اهل ملک و زراعت هستند و بیشتر
از سکنهٔ این شهر بزرگ و کوچک ... هفته که روزها در بیرون
شهر رفته بجز رزق کاری و زراعت مشغول شده غروب به شهر
می‌آیند و شبها صرف غذا الا که بخواب میروند هوای این
شهر بسیار گرم است عقرب بسیار دارد آب اینجا بیشتر از آب
رودخانه شهر است بیشتر از یک قنات ... قنات
و آب در شهر جاری نیست و آن قنات را ... اعلیحضرت
شهریاری ... ساخته‌اند و وقف است و مباشر ... را
این قنات

این قنات محمد تقی بیگ ارباب است که سالی مبلغ خطیر
بجهة تنقیه این قنات از دولت میگیرد و بمصرف تحصیل خود
میرساند با صلاح ... قنات ... و فایدهٔ
این قنات کم است و در این شهر شش کارخانه ... سازی
و چند کارخانه شیشه گری است که هر گونه اسباب چراغ و ...
و قلیان و ... خوری و شربت خوری و ... و ...
خوش اسلوب از آنها بیرون می‌آید و همچنین ولایات ... بعلاوه
سی و پنج کارخانه چینی سازی دارد که کاسه و قدح و بشقاب
و ... قبیل ظروف از آن کارخانجات بیرون
می‌آید و قیمت ... ... عبارت
از ... هر چه ظرف است یکعباسی الی ... قران است اگرچه
این چینیها مثل چینیهای ... و سایر ممالک خارجه نیست
لکن ... هم مستحکم است که اگر ... ...
... آلات و افزار از فرنگستان بیاورد ... عمده این
کارخانجات ... چینیها ... بهتر از چینی
فرنگ ...

[illegible]

این شهر پنج دروازه دارد و محلات شهر سابق بیشتر بوده است کوران

اول[illegible] که شهر رو به انهدام گذاشته است عده محلات از این قرار است

محله قرتستان خیابان بالا خیابان پائین محله [illegible] و محله

عتیق [illegible] بزرگ [illegible] است [illegible] والوند

محله چهار مردان محله سید[illegible] که سادات در آن مسکن داشته اند

محله [illegible] عولتستان بالا و پائین محله مسجد جامع بیرون [illegible]

مسجد جامع محله [illegible] محله میدان بزرگ محله دروازه [illegible]

محله دروازه کاشان که جزو پائین شهر است محله دروازه [illegible] محله [illegible]

شاهزاده [illegible] محله [illegible] محله شاهزاده حمزه محله [illegible]

محله [illegible] آباد محله بیرون که نزدیک [illegible] بیرون دروازه

[illegible] است و حمام و دکاکین [illegible] دارد

[illegible] باغات بیرون شهر اطراف دروازه عراق و غیره باغ [illegible]

عسکرخان بالا و پائین باغ خان [illegible] [illegible] آباد

[illegible] باغ [illegible] باغ شاهزاده [illegible]

[illegible] باغ [illegible] باغ معصوم آباد

[illegible] در باغ [illegible] و غیره [illegible] است

[illegible]

این باغات که در بیرون شهر واقع است محل گردش و تفرج اهل

شهر است و این باغات لطافت و صفائی ندارد بعلاوه با آن بندی

طهران و بلاد [illegible] ایران نیست که باغات [illegible] است

[illegible] ملکی [illegible] محصور است با این حالت [illegible]

از لطافت [illegible] است و در هر یک جزئی عمارت

و طاق [illegible] است عمده بنای باغات [illegible] در بیرون شهر

[illegible] و دیگر بعضی [illegible] امامزادگان است [illegible]

تفرج است یکی امامزاده [illegible] است و دیگر امامزاده

[illegible] است که باسم [illegible] معروف شده [illegible]

دارد و دیگر [illegible] جعفر است که از منشأ هر [illegible] است

[illegible] صندوق چوبی [illegible] بسیار عالی [illegible]

[illegible] از [illegible] که آن [illegible] در روی

آن آجرهای [illegible] خطوط برجسته و آیات قرآنی و غیر ذلک [illegible]

آن آجرهای [illegible] که در آن [illegible] است و در هیچ یک از بقاع

[illegible] ایران نیست هر آجری [illegible] قیمت دارد [illegible]

[illegible] فرنگیان [illegible] [illegible] [illegible]

ارقام کاری که در بیرون شهر و نزدیک به رودخانه است کوه خضر است
در بالای کوه صحن کوچک و رواق و طاق و بقعه‌ای از آن قدیم است و نزدیک
همان صحن در بالای کوه سنگ چهارطاقی است که معروف به مکان
حضرت است همیشه زوار از اوتاد و اقطاب و مردم محقق آن جا
منزل کرده و اعتزال جسته از آن جمله شیخ کریم ترک است
که در همین سه چهار سال قبل در آن جا بعمر و بر دم اعتکاف داشته
و از او کرامات و صفات ناطقه و ظاهر دیده شده است و ... الکرامات و چه ... که ... زیارت بقاع شریف رفته
و در ... اطلاع ... در آن مکان ... در قدمگاه است
... شرح حالات و عادات آن عارف ... است
و در ... دفتر ... الله ... این سلسله کوه خضر
... ولی در ... جادی ...
بیک ... و ... که دیده ... جادی ... است
سنگهای ... دارد ... دارد که ... در
که ... [redacted] دیده شد است بالای کوه آب ... درخت
... تمام ... است و راه ... بالای کوه ... است کوه

[illegible]

اما اسامی آقایان و علماء قم که الان مقرر است
ملا محمد جواد مردی زاهد عابد و فاضل در فقه و اصول و ادبیت مراتب هم است
مسلم کل و متدین صاحب اخلاق حلیم است
حاجی آقا حسین معروف به مجتهد صاحب مسند است در اغلب کثرت علم و بعضی
اسباب ظاهر ترک ریاست عامه نزد او است با آنکه علم و فضل و زهدش که
از اکثر بلکه کل بیشتر است ریاست و مجلس مرافعه او بیشتر است دیگران چنان بقصد تفضیل
آقا سید جلال الدین امام جمعه ریاست و اقتدار ظاهری و بعضی کمالات و تکلم دارد
آقا سید جعفر ... زاهد و عالم صاحب مسند است
حاجی سید صادق زاهد و عالم و صاحب مسند است
حاجی ملا غلامرضا زاهد و عالم و متجر و صاحب مسند است
آقا سید اسحق زاهد و عابد و گوشه‌نشین محدث جامع و عالم اخبار و احادیث
آقا شیخ محمد حسن محقق عالم و فقیه و ادیب و فنون متداوله اطلاع تام از حکمت
و کلام دارند و صاحب مسند
میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام و آقا ... محترم و آقا ... و اشراف
... مرحوم ... مجتهد الزمان میرزا ابوالقاسم قمی اعلی الله مقامه
آقا سید زکی زاهد و عالم   حاجی سید احمد شرح ایضا

[illegible]

آقا محمد پسر مرحوم مبرور حاجی ملا محمد صادق مجتهد قمی صاحب فتاوی و در علم
حکمت در عرب و عجم مسلم بود [illegible]
میرزا ابوالقاسم پسر مرحوم مبرور آقا سید جواد مجتهد قمی اعلی الله مقامه معاصر
مرحوم حاجی ملا محمد صادق طاب ثراه بود و بعد از ایشان الحقه [illegible]
بهتر نبودند در اجتهاد مرحوم حاجی ملا محمد صادق اعلم و اتقی بود [illegible] مرحوم
آقا [illegible] وارد [illegible] بود [illegible] وضع [illegible]
از احکام و [illegible] طهران [illegible] و [illegible] اطاعت [illegible]
[illegible] حکم [illegible] خلاف شرع [illegible] احکام و اتباع او [illegible]
[illegible] از [illegible] داشتند و از [illegible] ده هزار [illegible]
و [illegible] طهران [illegible] نظام الدوله [illegible]
[illegible] مرحوم آقا
سید جواد [illegible] طهران [illegible] آقا [illegible]
رفته عزم کرده [illegible] مرحوم آقا [illegible] طهران [illegible]
[illegible] آقا [illegible]
او [illegible] آقا [illegible]
[illegible] کرد [illegible]

شان و عدالت آقا [illegible] در علمای قم مجتهد [illegible]
[illegible] و [illegible] جناب آقا [illegible] از جانب دولت
[illegible] جناب [illegible] الطاف [illegible]
[illegible] طلاب [illegible] از [illegible] بیرون [illegible]
عوام قم [illegible] آقا [illegible] سید [illegible] ایشان [illegible]
داشته [illegible] کلمات [illegible] محقق است مرحوم
آقا [illegible] عمر اول [illegible] از [illegible]
[illegible] داشته [illegible] ایشان [illegible]
آقا محمود پسر مرحوم آقا [illegible] حاج [illegible] طلق [illegible]
در [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] دارند [illegible] محمود [illegible] خود [illegible] از
جناب [illegible] آقا سید [illegible]
[illegible] شده از [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فقه [illegible] این شهر [illegible] امور [illegible]
[illegible] قم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] علم و [illegible]

تحقیقات مفیده هنوز کامل و بهره وافر دارند ملاحظات شان و نیات
قدرت شان بلاد ایران است که مجتهدین و قاضیان این شهر توانند
باشند تقدم جز عقیده بطرف اهل عرفان و تعصب فقرا الفعال دارند
کفر اظهار عرفان و درویشی دارند و تعصب ربانی را [illegible] سیرة
و احتشام خود پیدا انند باتفاق زنان تحفظ و ملاحظات و حکم را دارند
تمیز میشود حشم و خدم و لشکر و عجم و رعایت و فرا رسیدن [illegible]
بر رسم است که جهت آن مختصر است شرح ملاحظات و بعضی تحقیقات
دیگر است که مجال نوشتن آنها نیست

مالیات قم و توابع تقریباً [illegible] و قوعاً قرب [illegible] هزار تومان است
اما وضع مردم و مسکنهٔ قم در نهایت سهولت و قناعت ملاحظه انواع نعمتها
فراوان و ارزان است چیزی که باعث ملال خاطر و پریشانی اهل شهر شده
زلزله و طغیان آب است که از زمین و سردابها و پایین شهرها بیرون شده
و بالاخصه محلهٔ عربها و چنین محله دیگر و بازار و باغات را خراب
کرده دیگر هفت و هشت و ده خانه و دیوارها پیدا نیست که سه سال است آب

از زمین جوشیده

از زمین جوشیده بناها را خراب میسازد و در همین سنه طغیان آب
شدت پیدا کرده تحقیقاً که مقابل ریزش راه و دامنهٔ چنین
معابر و گذرها و کوچهها است منهدم ساخته است ساکنین این محلات
چاه آب را ملاحظات کهنه بعضی در خارج از شهرها [illegible] جدیدی میسازند
در اینجا مسجدی است منسوب و متعلق بحضرت امام حسن علیه السلام
که نصفش از آب فرا گرفته است و آب انبار [illegible] شاه سلیمان
صفوی ساخته است سی پله دارد که بعد آب از زمین جوشیده است
که تمام پلهها زیر آب مانده است این شعر در ماده تاریخ این
آب انبار ساخته شده است و در [illegible] حک شده میشود
این برکه دسترده [illegible] از بهر حسین [illegible] قطره چشید
فی الحال زهیر [illegible] تاریخش گفت
لعنت بر یزید باد و بر کور یزید
و [illegible] آب انبار دیگر بازار است که از شدت طغیان آب تقریباً
که [illegible] آب [illegible] تا [illegible] بازار و کوچهها [illegible] است
که در میان خرابه و خندق شهر میرود و نیز در سر چهار سوق
که کاروانسرا [illegible] است [illegible] که از آنها [illegible]

منطمس شده و دیگری مملو از آب است و هنوز خراب نشده است خلاصه
اگر وضع قم همین طور باشد عنقریب تمام شهر خراب خواهد شد امید است
دولت ملاحظه حال رعیت بیچاره قم را کرده از این مهلکات نجات بخشند
همیشه در غم الیم و تمام اهالی دست از جان و مال شسته منتظر فقر و فنا
هستند تا زلزله عظیمی در این شهر [illegible] تحریر [illegible] از قرار تقریر بعضی
اهل بلد در همین سنه [illegible] گذشته [illegible] روی داده است

در سبب طغیان و زایش آب از زمینهای شهر قم اقوال مختلفه و آراء
متشتته شنیده شد و بیچاره متفرقین [illegible] از علم آب
و زایش یعنی علم [illegible] ندارند [illegible] خالی از تحقیق است
و بعضی اقوال و عقاید آنها را مختصراً ایراد و بعد رد خواهیم کرد
عقیده جمعی این است که حدوث دریاچه ساوه یعنی بحیره تازه
در کویر حوض سلطان [illegible] باعث شده است که در سطح
آب [illegible] زمین قم آب زایش بکند و خیالی هم بر این عقیده
صحیح نیست از آنکه در حالتی که [illegible] چند فرسخ و ارتفاع [illegible]
این دریاچه [illegible] از قرار تقریر و تحقیق اهالی سطح زمین قم از سطح

دریاچه

دریاچه جدید ساوه تقریباً [illegible] و چاه زرع بلندتر است
و آب زمین [illegible] مرتفع است هرگز [illegible] و نفوذ
نمیکند و زایش نماید و [illegible] (میزان ارتفاع الارض) (میزان الهواء)
معین نشده است و زمین قم بلندتر از دریاچه است و این دلیل است
که حقیقتاً در نظر [illegible] ارتفاع دارد از صد و چاه زرع
بیشتر بلندی ندارد در صورت [illegible] و تردید نیست
و زایش آب قم ربطی به دریاچه ندارد
بعضی دیگر در سبب زایش آب قم کلماتی میگویند و عقاید
عقیده آنها را در این جا درج کرده و بعد رد خواهیم کرد
اینها علت زایش آب را به جهت خود رودخانه [illegible] میدانند
که از کنار و باروی شهر میگذرد و میگویند زمین قم [illegible] رخنه
[illegible] دارد است و [illegible] نفوذ آب میکند و رودخانه قم را
[illegible] چند سال [illegible] که آب [illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]

چه عیبی است که از عهد نادر و کریمخان تا کنون رودخانه را پاک کرده‌اند
و آب بالا آمده و مجاری بالا رفته شهر بسته است متروکه آب نفوذ
نه می‌نماید کرده کنون بنای زلزله را گذاشته است   انتهی
عجب عقیده باطلی است   قُلْ لِلَّذِی یَدَّعِی فِی الْعِلْمِ فَلْسَفَةً
حَفِظْتَ شَیْئاً وَغَابَتْ عَنْکَ أَشْیَاءُ

این مطلب را ظاهراً بعضی تصدیق میکنند لکن من اعتقاد ندارم از اینکه
چون از دروازه قم که بطرف طهران روان میشود در سر یک فرسخی
بین راه قهوه‌خانه ایست که [illegible] و دولت نزدیک آن
مزرعه ایست که آنجا را (مزدلیجان) و مینامند ۳ سکنه   دستیاران
اهالی و جمعیت ندارد فقط اهل شهر در آنجا رفته زراعت مینمایند
و اراضی آن مکان بقدر زمینت و سی ذرع از سطح رودخانه
که سر آشیب میآید بلندتر است و از چاه آب زلزله سکنه
که در همین سنه در آنجا حوض چه کنده و آب بیرون آمده و بحکم
از زلزله نمی‌ایستد اگر زلزله آب قم از رودخانه باشد
باید در آن مزرعه که بلندتر است آب زلزله نکند پس معلوم
شد که علت بیرون آمدن آب از شهر قم ربطی برودخانه هم ندارد

با حد طبی صفویه از برای پاک کردن رودخانه قم مقرر میداشته‌اند از اطراف
رعایا بیایند و تنقیه کنند که آب بالا نیاید در دوره‌های بعد فرمان حکام
هم دیده شده است لکن چون اهتمامی در دفع زلزله آب نداشته است
تا کنون در تواریخ آن زمان و تعلیقات فلسفه‌ئیان آن دوران مرسوم
که در قم آب زلزله کرده باشد لکن طغیان و کثرت آب رودخانه
در هر سال بعضی شده است باعث شهرت که مجبور به پاک کردن رودخانه
میشده‌اند از آنکه این رودخانه در کنار شهر میگذرد و جمع آب آن رو
السلام است و مجاور با دیوار و باره شهر بوده است در بعضی سنین
آب چنان زیاد می‌شده است که دیوار را خراب میکرده و بشهر وارد
میگشته است و خرابی [illegible] بالا میرسانده است چنانچه در هزار و
سیصد و چهار هم آب طغیان کرده و بشهر و باغات وارد شده در
آن زمان برادرم نواب اشرف والا امیرزاده اعظم عالی گهر عین الملک
در قم حکومت داشته دیدند در عین طغیان آب تنقیه رودخانه
ممکن نیست لهذا از دهات و برو جمعیت شهر حاضر کرده چوب
و آجر و خاشاک زیاد آورده در کنار شهر سد بستند و یک
دیوار ها را محکم کردند که آب وارد شهر نشد و شرح این فقره در روزنامه

[illegible]

ایران منزوج شده است در عهد سلاطین صفویه هم هر چند سال رودخانه‌ها را
کود میکردند که آب لجن نشسته را در وقت طغیان آب بالا نرسد
که شهر داخل شود این کار دلیل براین میکند که پیشتر در شهر قم
آب زائش میکرده است و رفع آن در تعمیر رودخانه منحصر است
هر کس مزرعه هندیان و مزدلیجان را به چشم دیده دراثر آب آنرا در باران
عدم حفظ کند بریقین که دیگر گریه میاندازد که زائش آب بشهر قم ربطی
برودخانه ندارد اگر چنین بود بایستی از مزرعه مزدلیجان
جوی زیرع بلندتر از سطح رودخانه است آب زائش کنند
پس چون اینها دلیل زائش آب قم نشد یکی باید بگوییم علت
جوشش آب در قم از چه راه است جواب گوییم که این علت
شش جهان علتی است که وقتی از زمین بخاری دفعتاً و جمله گاهی
رو گشته میشود که صدر زمین ارتفاع دارد و وقتی در کوهی آتش فشانی
بظهور میرسد و بعد از چندی خاموش میشود یک علت طبیعی در زمین
هست که گاهی سبب زائش آب از زمین میشود در زمین قم مستعد
این علت طبیعی شده در این سنوات از آن آب جوشش میکند
در دو تاریخ ملکه قریب بهمین از منه دیده شده است که از زمین چشمه‌ها

بیرون آمده

بیرون آمده و از دماغه‌ای که کشیخ یک دفعه شگافی پیدا شده و چون
سال که در آن آب دیده نشده است چه شکل آب بیرون آمده است
علم طبقات الارض و خواندن علم طبیعی و فیزیک طوری
اثبات این مطلب را میکند که محتاج به براین فارغی نیست
و ما عاجزیم که در مختصر بیان طبیعی آنها را ذکر کنیم و شواهد بیاوریم
شاید مورخ ثانی بیان علم [illegible] مختصر داشت [illegible]
این علم لقدری قمی ها را خواهد کرد

و علاج این زائش آب این است که از وسط شهر دو رشته یک رشته
قنات بزنند که آب آن در بیرون شهر افتاده شود در هنگام اوقات
بالا رسید و رفع خرابی کرده در این اوقات یک نفر متمول و مالک
که اصرات قنات در شهر نماید چون باید چاهها آن در میان خانه‌ها
کند شود لهذا هم صاحب خانه راضی نیست که در میان خانه او
چاه قنات کنند شود این فقره باعث خرابی آنها گشته است حکم
دولتی و مأمورین بغرض بخواهد حفر این قنات را که در میان
خانه‌ها چند علقه چاه بکنند تا رفع این ضرر گردد

اما دربارهٔ قم و تاریخ آن اقوال مختلف است تاریخ مفصلی
نیست [illegible] این شهر نوشته شده است که [illegible] و اما از شهرها نوشته‌ام در آن شرح
ماهر از و نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی موجود است آن تاریخ در واقع
شرح مقابر است و مطالب جغرافیائی ندارد بهترین تواریخ
که در این زمان نوشته‌اند تاریخ مختصری است که میرزا علاء الملک
ادیب نگاشته است در سنهٔ هزار و سیصد و [illegible] در هزار و
سیصد و [illegible] آن شهر [illegible] در [illegible] تا [illegible]
[illegible] داشته و در [illegible] امور و [illegible] و در [illegible]
[illegible] و [illegible] بوده است و [illegible]
[illegible] و الله [illegible] کرده است و جمیع [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible]
و جغرافیای تاریخ قم کتابی نگاشته است که [illegible] و [illegible]
مختصر است جمیع [illegible] و [illegible] و [illegible] و مزارع و طوایف
آن و [illegible] را شرح داده است [illegible] هر قریه [illegible]
[illegible] هر مزرعه را از روی [illegible] جمع [illegible]
[illegible] مختصر و تحقیقات [illegible] است [illegible] این

جابانی

جابانی باعث شد که نسخهٔ مزبوره بخط خود او را تحصیل کردیم و آن نسخه
در نزد کریم خان قمی از طایفهٔ حاجی حسینی بود چون این جابانی در صدد
تفحص و تفتیش شرح حال قم بودیم آن کتاب را در روزنامه با
گرفتیم بعضی از صفحات آن هم قلم خوانا بود و دیباچه هم داشت
[illegible] که [illegible] میرزا علاءالملک ادیب این مزبوره را
تالیف [illegible] کریم خان ماهر و کریم خان نسخه بخط خویش نگاشته
با [illegible] و خود این مزبوره [illegible] از [illegible] گرفته نگارش [illegible]
که فرصت از روی آن نگاشته ما را اقبال آن شد که جمیع آنرا
ثبت کنیم لکن آنرا مختصر نمودیم بعضی اطلاعات و [illegible]
صفحهٔ آنرا در [illegible] نگاشته و [illegible] تحقیقات این [illegible]
خود را ضمیمهٔ مطالب آن نسخهٔ مختصر در این اوراق [illegible]
درج می‌کنیم امید است که قارئین در تصحیح خطا و غلط این سطور
کوشند اگر سهوی بوقوع رسد برما حرجی نیست از آنکه این
اطلاعات آنچه را از روی همان تاریخ مختصر میرزا علاءالملک ادیب
می‌نگاریم انشاءالله [illegible] تغییراتی [illegible] عبارات ماهر
واضح‌تر بیان می‌کنیم و از نقل عبارات [illegible] درگذریم . . .

در باب قم و تاریخ آن

شهر قم بنا بشهر اقوال از جمله بلاد اسلامی است یعنی بعد از ظهور اسلام الملکان
برتبه مدنیت رسیده است والا قبل از اسلام شهری بر چنین جایی در زمان
وقری بوده است و بعضی را عقیده بر این است که قبل از اسلام هم این
مکان شهر بوده است حمدالله مستوفی صاحب نزهة القلوب و صاحب
کتاب آثار البلاد هم بر این عقیده می باشند که قم قبل از اسلام
از جمله بلاد عجم بوده است اگر چه بعضی احادیث ضعیفه را مقرّبان مؤید
این قول قرار داده لکن بعضی مطالب تاریخیه و نبوده آثار ظاهری تنها
حاکی از آن است که قم از جمله بلاد اسلامی است اگرچه مورخین اسلام
ساختن این شهر را نسبت بطهمورث دیوبند یکی از سلاطین پیشدادی
میدهند فاله ارجحیت است شهر را که آنها بنا کنند و مکانی که
از آن عهد جزو بلاد باشند القصه آثار عتیقه و اشیاء قدیمه بعد از آنکه
اکتشاف شود هم جای شبهه و تردید میماند در کره پستون شمال
داریوش از سلاطین الکانی را که در آن جا ذکر کرده از محط نجی
اسامی بلاد ایران که در تصرف داریوش بوده است در آن که نوشته است
چنانچه ری را راگا نوشته هیچ چه در آنجا اسم شهر قم یا جایی را که
مناسب الکان باشد ذکر نکرده صورت حضر و ترجمه آنجا هست

در تاریخ قم

در تاریخ قم هم بسیار کلمه جدیده ضبط است اگر قم از بناهای یکی
از سلاطین پیشدادی یا کیانی بود البته در کره پستون در ثبت
متصرفات داریوش دیگری هم از الکان شده بود
مورخین عرب الکان را جزو بلاد جبال نوشته‌اند و مورخین
قدیم عجم این بلاد را بدین گفته‌اند و در تورات الکان را
باسم (مادای) ضبط کرده‌اند و (مادای) و (مدی) مشتق
از (مد) میباشد که پیشدادیان را سلاطین (مد) مینویسند
و اهل ایران را عقیده مورخین فرنگ از طایفه مد میدانند
که آنها قبل از آریان بعد از آن در ایران ساکن شده و منسوب
بجان آریان میدانند و الکان را بجای اسم طایفه (مد) در
تورات (مادای) نوشته از لکن شهرت مراتب است
الغرض که معتبر است این شد که قم بعد از اسلام برتبه مدنیت
رسیده است بهتر از سایر اقوال است و یاقوت حموی صاحب
معجم البلدان دارای همین عقیده است و میگوید قم از شهرهای
قبل از اسلام مشهور است طلحة بن الاحوص الاشعری با جماعتی از
اشعریین در عهد حجاج بن یوسف قهراً و تعرضاً از اعراب عجم
آمده در این سرزمین منزل کردند و در این باعث قرار گرفتند

جزو ششم فرهنگ

96

بوده قریه کمندان از همه بزرگتر بوده و آن اعتبار را باسم کمندان
بخوانند الف و نون را که در آخر آن افزودند و آنرا مخفف
نمودند و میم را ساقط ساخته کاف را بجهت تعریب بدل بقاف
کردند و این شهر را بنام قم نامیدند صحت قول صاحب معجم البلدان
بدرجه یقین است و کمندان هم در نزدیک شهر مزرعه ایست
که آنرا کمیدان میگویند و کمیدان همان کمندان است که عوام
عمومی بجای نون دال غلط کرده است اشعریین در این شهر قم آثار
خوب بنا کردند و همت گماشته تا [illegible] را بدرجه مدنیت
رسانیدند مذهب تشیع را رواج دادند و کبرها را طرد نمودند
قبور اشعریین که الان هم در قم بیرون دروازه برجا است و بر روی
قبر آنها گنبدهای بلند مخروطی در سر پا است بعضی معتقد است
که در عهد حجاج بن یوسف ثقفی قم رو بترقی و آبادانی گذاشت
بعضی قم را از شهرهای قدیم میدانند میگویند بعد از [illegible]
این شهر حجاج این جا را [illegible] کرده و [illegible] شهر را [illegible]
او گشته اند
رودخانه که در کنار شهر میگذرد اهالی از آب آن شرب میکنند
اند که طعم شوری دارد همه وقت آن رودخانه [illegible] آب میباشد

97

حمدالله مستوفی گوید رودخانه قم را از کوه لکان سرآب و در بعضی از فصول
آب آن کم شود جمیع [illegible] و دهات در شهر مزارع شان از این
آب سیراب شوند و قلعه کمش آباد در دو فرسخی شهر است بفاصله
دو فرسخ [illegible] دارد از آب این رودخانه سیراب
میگردد هر کس در سال [illegible] آب بتقسیم آب این رودخانه حقوق
[illegible] قانون حکومت [illegible] و تعارف [illegible] از اراضی
این رودخانه بسهولت گذرانی میکنند این رودخانه از سمت جنوب
قم جاری است سرچشمه اش [illegible] و کوه [illegible] است از [illegible]
و کمره و [illegible] و بعضی قرای توابع عراق گذشته بقم میآید
در دهات [illegible] ساخته [illegible] و از توابع
قم میآید که در آنجا [illegible] مسکن دارند و فاضل آب آن
گذران بحیره حوض سلطان (دریاچه جدید ساوه) میریزد و جزو دریاچه
میشود [illegible] فاضل آب این رودخانه در کویر [illegible]
و در آنجا فرو میرود این رودخانه در بهار که [illegible] دارد
در قم معروف [illegible] است وجه آن است که [illegible]
آب این رودخانه در قم [illegible]

(ضمیمهٔ جزوهٔ سوم متعلق بصفحهٔ نوزده هشتم است)

انهار قم ... از رودخانه آب ... و مزارع و باغات بیرون شهر قسمت میشود ...
[illegible]

[illegible]

چون بزرگی قم کم است در بهار گاهی اوقات آنجا رود درست میآید

و بهمان اوقات زمان طغیان آب رودها است لهذا این رودخانه

در قم معروف بهاره است و در سایر اوقات بی‌آب است این رودخانه

از انهار است (کمر الشاه) (لعل‌بار) (لعل بار)

(لعل‌کرد) (قدیم رود) این رودخانه آبش در همه جا شیرین

و گوارا است چون نزدیک قم میرسد در زمین آنجا نمکزار است

تدریجاً مزه آب تغییر میکند ولی تا بقم میرسد شوری مبتدل میشود

و شیرین جزو بوده قم و شوری آن بهمین واسطه است که آب

این رودخانه شروب میشود این شهر هم از همین آب بتمام خود

[illegible] سیراب میشد و در خود شهر جز آب قنات [redacted]

[redacted] و شرح آن قنات هم در چند جزوه [redacted]

جزوه علیحده نوشته شود — انهار قم

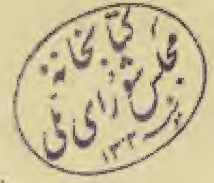
۴۲ و آب قنات شیرین بحیره و غلط ... آن ... قم است که آب قنات ... رودخانه ... [illegible]

خدمت ... [illegible] در باب قم اختلاف است که آیا آن از شهرهای

قدیم از اسلام است و یا از بعد اسلام از اسلام است و در فرض اینکه

از شهرهای بعد از اسلام باشد باز اختلاف است که آیا بانی این

شهر در سنه هشتاد و سه هجری ... عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث است



یا تاریخ بنای این شهر: در صد و بیست و سه سال بعد از هجرت اتفاق
شده است صاحب لب التواریخ بقول اول اعتقاد کرده
بنای این شهر را در سنه هشتاد و سه دانسته است و در عهد
حجاج بوده (?) وقتی نائل است صاحب کتاب الفتوح
بر آن رفته است و دیگری در عهد عمر ابوموسی اشعری بعد از فتح
نهاوند و اصفهان بقم آمد و آنجا را محاصره کرد و فتح نمود[23] و این سال
بهیچ وجه محقق است و قبل از سنه صد و بیست و سه این مکان
شهر نبوده است و اینقدر معروف است که بنای آنجا را در صد و بیست
و سه هجری میدانند و ممکن است که در آن سنه یک مرتبه تاریخ
جدیدی در قم شده باشد و بجهت بنای آنجا را در آن سال دانسته اند
اما مذهب حق این است که این شهر از شهرهای باستانی است و قبل
از اسلام به درجه مدنیت رسیده است لکن با تفحص دقیق
معلوم میشود این سرزمین مطمح نظر سلاطین پیشدادیان و کیانیان
شده بآبادی قرار آنجا همت گماشته اند و سنگ بلوک [illegible]
کرده اند و رعایا در آنجا جمع شده اند لکن در زمان اسلام اعراب آنجا را
و در عهد حجاج آمده اند به مدنیت آنجا اهتمام نموده [illegible]

[23] یا آنکه احنف بن قیس نایب
ابوموسی آنجا را فتح کرده است و از [illegible]
در ضمن وقایع سنه بیست و سه هجری
نگاشته است بهرحال

یا تاریخ بنا

منصور از چون مطمح نظر سلاطین عجم شده است مورد فتن و آشوب گردیده
کلان منصور از ده این سکان قبل از اسلام شهر معمور است جانب
که از محلات معتبره حالیه قم است شمس آباد قریب است
و بیکدیگر اتصال دارند لیکن رفتن آب و هوا و مرتع خوبی دارد
معروف است و جانب مخصوص [illegible] است و خاک
جیشوادی حذر اسپانی خود را در آنجا نگاه میداشته است و معاصرین
ایشان هرکس آنرا دیده همه بیکدیگر اتفاق دارند و هر اسبی
چند روز در مرتع آنجا توقف کند چنان فربه شود که آدمی بحیرت افتد
خود صنعه تعمیر از جیشوادیان که بنیان هم در این سرزمین نظر [illegible]
و علاوه بر اجمال اشاره در مناسب کرده سقم و صحت آنرا استقراض
نمیشد و به مرتب تر ملاحظه نکردیم و آن اجمال احوال از اینقرار است
در قدیم الایام محوطه شهر قم محل جمعشدن آبهای رودخانه‌ها انار بار
و اطراف آن حالت جنگل داشته و چراگاه اسبان سلاطین جیشوادی
در آنجا واقع شده است چون سلطنت ایران بکیخسرو پادشاه کیانی
رسید در وقت عزیمت بمحاربه افراسیاب چون از این محل
عبور کرد اظهار داشت که اگر راهی و مجرائی برای این آب درست شود

و از قم

و از قم جریانی پیدا کند و این زمین اگر خشک شود محل کشت و زرع
خواهد شد بسیار خوب بود کیو بشارت بکیخسرو داد زمین به بیرون راه
و جنب قم و قریه قمرود بود شکافته نهری از برای آب ساخت
این محوطه نهر و مزارع حالیه خشک شده محل زرع و کشت
چیزی نگذشت از ولایت زیاد جنب بلده و سار جنب قم با منصور
و جنب بنزار رودخانه را جدا ساخته از روی تقسیم بجهت مزارعه
حفر بردند و این سرزمین تاکنون هم باهمین واسطه بجهت حصاران
معروف است و تا حال هم مزارع قم غیر از دهات بهمان
اسم فرس قدیم معروف است مزرعه مزدیجان و بیدران و جهندیان
از آن مزارع قدیم است و آثار قدمت آن قلعه‌ها پیداست
چون مذهب اسلام بایران آمد اهل این مزارع و دهات
در عهد خلافت عمر ابوموسی اشعری بایران آمده و نهاوند را
فتح کرد قم جزء نهاوند چون نوبت خلافت بعبدالملک مروان
رسید حجاج بن یوسف ثقفی از طرف او والی عراق عرب
و عجم گشت بعبدالرحمن محمد بن اشعث کندی لشکری بدیلم
او را امیر عساکر نمود و تسخیر ولایت قم نامه با لشکر فرستاد

عبدالرحمن در آخر مخالفت کرد با حجاج چند محاربه سخت کرد و هزیمت نمود
تا آنکه در خوزستان بین عبدالرحمن و حجاج بازار قتال در گرفت
و عبدالرحمن دوباره مغلوب شد او و همراهانش منهزم و متفرق
شدند از آن جمله شیعیان اشعری بودند و بزرگ آنها سعد و عبدالله
و احوص بود از عراق عرب نفرت کرده در حوالی قم مسکن کردند
و معتبر است عشیرهٔ محبوبان جهت ایشان تسلط پیدا کرده
بنای شهر قم را در سنهٔ هشتاد و سه هجری گذاشته و در اوایل
مالیات تابع و جزو جمع اصفهان بود بواسطهٔ مذهب تشیع داشته
با حکام اصفهان که از طرف خلفا بودند و سنی مذهب بودند همیشه
بی رغبتی داشته و با اهل اصفهان که مذهب تسنن پیرو بودند در عناد
و عداوت بودند و کار بجدال و قتال کشید چند دفعه بحکم خلفا جند
لشکر اهل قم را قتل نمودند تا در عهد دولت هرون الرشید
حکام اصفهان از طغیان اهل قم تنگ آمده قم و نواحی آنرا
از جزو جمع اصفهان خارج کردند و ولایت علیحده قرار دادند و مالیات
موافق ممیزی هرونی بر ایشان وارد آمد و در آن تعدیل تفرش

دوازان

دوازان و دریاچه که الان خلیج قم مشهور است بکاشان و تهران
و حدود [illegible] داخل قم بعضی در آن سنه ممیزی اصفهان هم
تعدیل شده است که اهل قم بهیچوجه حاکمی را که سنی مذهب بوده
نپذیرفته و راه نمیدادند و شعر حکیم نظامی علیه الرحمه شاهد این است
که تفرش در جزو جمع قم بوده است و آن شعر این است

چو در گرچه در بحر گنجه گمم — ولی از قهستان شهر قمم
بتفرش دهی هست تا نام او — نظامی از آنجا شده نامجو

قهستان یکی از بلوکات قم است که مشتمل بر سی چهار قریه است
و از آن قریه تا آخر تفرش جزو آن بوده است و قریهٔ [illegible]
هم بهمان اسم معروف است ولی در کتابچه جزو جمع دیوانی تا دوران
باد نوشته و الحاق کرده محلی است که در حدود [illegible]
و آن مقابل دریاچه بوده است که بکلی نشسته بوده است و اکنون
بخلیج قم مشهور است که خلیج در اصل (قال آج) بوده است و قریهٔ
(قاج) تا نشستن بوده است که فارسی زادگان باشند واقع [illegible]
سکان و [illegible] باسم [illegible] معروف شده است و از قبیل تسمیه [illegible] هم

باسم خالصه است

فقره چه در ممیزی هر ولایت قم در جزو جمع اصفهان خارج شد چون تا در

وصول با ایران نیست فقره جمیع ولایت خراب شد در زمان

سلطنت غازان خان از سلاطین مغول ممیزی جدید در آنجا شد چنانکه

در تاریخ وصاف مشروح است [illegible] از آنجمله برقم و ولایات

بسته شد و آن ممیزی تا آخر سلطنت صفویه برقرار بود[3] در اواخر دولت آنها

بواسطه غلبه افغان و پاره حوادث بعد وقوع یافت اکثر قنوات

عراق و غیره خراب و بایر شد و تصحیح آنها لازم بود چون

سلطنت [illegible] در عهد دولت خاقان خلد آشیان

تصحیح شد [illegible] میرزا هادی آشتیانی مأمور شد قم و ولایات امر

ممیزی نمود و جمع جدید بست و آن ممیزی جدید و ولایات قم

[illegible] قم [illegible] بشد [illegible] هزار [illegible] نقد

و چهار هزار خروار جنس [illegible] تا بر [illegible] حکام [illegible]

[illegible] اضافه بر مالیات [illegible] نقد و جنس [illegible] برای [illegible]

گرفته [illegible] اضافه [illegible] جزو جمع [illegible]

هزار [illegible] تا آنکه در عهد دولت جاوید

است

[3] در تاریخ [illegible] دو افغان و [illegible] هم از جزو جمع قم مجزا شد قم [illegible] و ملوک [illegible] کرده و قهستان [illegible] وارد [illegible] شد

است بجهة قحط و غلاء چهار سال بیشتر از دهات و مزارع خراب شد

کم [illegible] ممیزی جدید شرف صدور یافت میرزا حبیب الله

کرکانی در سنه [illegible] هزار و [illegible] ولایت [illegible] ممیزی جدید مأمور شد

[illegible] اضافه جمعی [illegible] و بعضی مزارع خراب [illegible] تقریباً

تا آنکه در [illegible] سال قبل در ابتدای حکومت عباس میرزا [illegible]

[illegible] مرحوم محمد [illegible] اعتضاد الدوله حکمران قم

نقد و جنس [illegible] هزار و [illegible] ولایت [illegible]

برای [illegible] کرده [illegible] اضافه بر جمع [illegible]

[illegible] کرده [illegible] هم [illegible]

و [illegible] حاکم [illegible] هم از برای [illegible] میگیرد مالیات [illegible]

قم و [illegible] آن [illegible] نقداً و جنساً [illegible] هزار [illegible]

و [illegible] اهالی قم [illegible] قبل از [illegible]

هزار و [illegible] واقع یافت سه هزار و [illegible]

[illegible] اهالی [illegible] قبل [illegible]

[illegible] هزار [illegible] و اهالی [illegible] دهات [illegible] هزار و

[illegible] در ایام [illegible] خانه [illegible] شده و جمعیت [illegible]

شهر قدری تلف شده و باز در بیست و سه سال بعد از کرّات شهر
قم رو به آبادانی گذاشته تعداد نفوس شهر الآن ده هزار نفر تخمین است
شهر قم از اقلیم چهارم است هوای آن گرم است چه در تابستان و در اول جوزا
بدست آید و گندم آن پنجاه روز از بهار گذشته درو شود حاصل
کل آنجا اول جو و بعد گندم و باقلا است صیفی آن خربزه و کرچک
و هندوانه و خربزه و خیار و [illegible] است و از آنجایی که [illegible]
هوای شهر طبیعی گرم است و کمتر کسی طاقت [illegible] دارد در تابستان
عقرب و پشه زیاد دارد شب کسی قادر بر چراغ [illegible] روشن کردن
نیست [illegible] دیده شده است که چنین شب در [illegible] در کوچه
فانوس کشیده در [illegible] عقرب بسیار دیده میشود حرکت میکنند
آب [illegible] و باغات [illegible] یعنی [illegible] شهر از رودخانه است
و در سابق میوه باغات قم جز از رود [illegible] چیز دیگر نبود [illegible] آنکه
در کنار رودخانه [illegible] تا [illegible] قم انهار و مزارع جدیده
احداث کرده [illegible] آب رودخانه را [illegible] با [illegible]
[illegible] آب رودخانه قم [illegible] قطع میشد و باغات و مزارع
آنجا [illegible] بود [illegible] دیوانی [illegible] تا آنکه [illegible] قم

[illegible]

[illegible] حکومت [illegible] فرمان [illegible] مقرر شد که
آب رودخانه در وقت کم آبی [illegible] روز مزارع و باغات قم برود
و پنج روز در مزارع جدیده که در رودخانه بسته شود بواسطه این حکم باغات
قم آباد شد و میوه [illegible] از قبیل گلابی و قیسی و سیب و زردآلو و [illegible]
زیاد [illegible] و باغات [illegible] شهر [illegible]
شهر [illegible] قنوات [illegible] قم [illegible] آباد [illegible]
[illegible] قنات [illegible] معروف [illegible] که جاری شده است [illegible]
احداث کرده اند [illegible] آن [illegible]
[illegible] از فتنه افغان و محمود غلجائی
خراب شده [illegible] در قنوات جدید [illegible]
[illegible] در صدارت مرحوم صدر الصدور [illegible] قنات
[illegible] اعظم [illegible] تبریزی [illegible]
[illegible] قنوات جدید است [illegible]
[illegible] اواخر [illegible] باغات [illegible]
[illegible] فراهم [illegible]

بوده مرحوم میرزا یوسف (صدر اعظم آشتیانی) ابن مرحوم میرزا حسن
مستوفی الممالک بود و وزارت عظمی داشت و مدتی کار
صدارت میکرد ولی هنوز رسماً بصدارت او اعلان نشده بود
وزارت کشور با او بود و او لقب داشت و وزارت داخله
و سپهسالاری لشکر با مرحوم میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار اعظم (صدر
اعظم) قزوینی بود

کنون باید بذکر بقاع و مشهورات و طرایف عالیه قم شروع نگاشت
یکی شهری و دارایان مشهد دارالایمان قم مزار و مدفن امامزادگان است
امین احمد رازی در هفت اقلیم مینویسد در قم و اطراف آن شهر
چهار صد و چهل و چهار بقعه از امامزادگان و مشایخ است میرزا علیخان
ادیب در تاریخ خود متعلق بقم شرح آنها را در جزوه قبل نگاشتیم و ما
از دوری مسافت آن بلاد اختصاراً بعضی وقایع را می‌نگاریم در باب
جمع شدن امامزادگان در این شهر وجه ذکر میکنیم و مقدمه عبارات
او در این نگارش میبرد در وفات حضرت رضا علیه التحیة والثناء

در خراسان بولایت عهد نشسته و باشد بعد از مامون خلافت
منعقد گردد انتشار خبر بعراق عرب رسید حضرت فاطمه بنت
موسی بن جعفر علیهما السلام از برای دیدن برادر بزرگوار خود از آن طرف
بخراسان روان شد البته همراه چنین خاتون بزرگی جمعی از بنی
اعمام و عشیره و مستحفظین خواهر بوده با تجمل حرکت فرمود
و نیز جمعی از سادات بنی هاشم چون شنیدند خلافت ظاهریه
بر حق و بزرگتر امام خود تعلق گرفته و خواهر گرفت البته مخفی
آن ... خود بطرف خراسان روان خواهند شد این جماعت
نیز جزو همراهان حضرت فاطمه سلام الله علیها تقریباً شده و آن
مخدره کبری در این شهر وفات کردند و خبر مسموم شدن حضرت
رضا علیه السلام و نقض عهد مامون بآن شهر رسید این سادات
که با عم آنحضرت بخراسان میرفتند از خوف مامون مقیم
ترک خراسان نمودند ولی بسطوت عباسی و حکام جور از جانب
خلفا در مدینه و عراق بعضی از معاودت بآن بلاد را نپسندیدند
اهل این شهر را شیعه مذهب دیده در همین جا توقف نمودند
و بعد در دهر در جوار این بلد رحلت کرده مدفون شدند

و سبب دیگر آنکه است در آنجا عمت یعنی همراه حضرت فاطمه معصومه
سلام الله علیها بوده اند که بواسطه آنها او و آزار دیده از خلفاء بنی عباس
و عمال آنها میدیدند علیهذا ولایت را امنیت میکردند و در دین جد
شیعه خانه معلوم است میانه در امان باشند و اهالی شهر است زیرا
بچنگ خلفاء در بسیاری از آفات کرده و
از این جهان فانی رفته اند اهل قم از بدو بنای این شهر در اسلام
و ورود اشعریین تا کنون همه شیعه مذهب بوده اند و هیچوقت جنس
مردم دیگر در آنجا و اگر از طرف خلفاء حاکم سنی مذهب با این شهر وارد
نمیشد رفته و در عهد بنی عباس جز امیر الامراء نصیر الدوله بن حمدان را
در تشیع داشت دیگر هر حکومت قبول نمیکردند و در جزو
قتل شهر در اغلب اوقات بواسطه مذهب با اهالی اصفهان
نزاع و عناد داشته تا خود را از جزو جمع آنان خارج کرده تحت
اوامر و نواهی و عمال سنی مذهب نباشند در سنه
چهار هجری میانه اهالی اصفهان و کسبه قم در آن بوده اند
بواسطه رفض مقیم اند نزاعی سخت رفت
قم کشته شده اند حسن بن بویه رکن الدوله دیلمی پادشاه نصف

ایران

ایران بود بحمایت شیعیان قم اهالی اصفهان را تنبیه سخت نمود و اهالی
جریمه نمود اهل قم از اسلاف خلفاء هم نفرت داشته و در
ابوبکر معروف سبزواری در این شهر معروف است و مولوی علیه الرحمه
در مثنوی ابوبکر را سبزواری ضبط کرده اند و یاقوت حموی
این داستان را از قم دانسته و ابوبکر قمی نگاشته است
شان مولوی در معارف و حکمت معلوم است و مقصودشان از حکایت
ارسال مثل و مغز و معنی روایت معلوم است اعتنائی نداشته اند
در جزئی صحت و سقم تاریخ را ملتفت نبوده ولی یاقوت
حموی در فن تاریخ نگاری معلوم است البته خبر را صحیح تر پیدا
کرده است و قول او باید اعتماد کرد لکن آنکه ایراد کرده ابوبکر
سبزواری معروف است که در شعر فارسی مثنوی وارد فیه سبزوار
در بست هم گفته است باعث این شهرت شده است
و شهر معجم البلدان یاقوت حموی است در بست هم گفته
نوشته است ابوبکر قمی معلوم است سبزواری
و گفتن هم آنکه عزیز الوجود است و در بست هم گفته

و شعر نیکو مولوی علیه الرحمه در باب او گفته است این است

ز وارثیت المجتهان تحرار ... در دوی فاروداد

خود خصم ... اسم بردیم ... شره چهار صدر ...

در قم و حوالی آن شهر معروف است شرح حال و نسب و ذکر مدفن

و شرح آثار و مزار و موقوفات آنها را کتابی معروف است که ...

جدا لازم دو ... تفصیل میخواهد ... اکنون مختصر که واقع

شرح بقعه هر یک در قم ... حال و ... آن ... از قرار ذیل است

روضه مبارکه حضرت معصومه علیها السلام ...	بقعه شاه حمزه	بقعه شاه ...	بقعه موسی ...
بقعه ...	بقعه احمد بن قاسم	بقعه علی بن ...	بقعه احمد بن اسحق
بقعه ... فرج ...	بقعه شاه ابراهیم	بقعه شاه جعفر	بقعه سید معصوم
بقعه امامزاده زید	بقعه شاه جمال	بقعه ...	بقعه شاه سید علی
بقعه شاه ابراهیم	بقعه شاه طیب و طاهر	بقعه سید ...	بقعه علی بن جعفر
بقعه شاه ابراهیم	بقعه شاه جمال	بقعه شاه ...	بقعه شاه ...
بقعه معصومه ...	بقعه امامزاده ...	بقعه شهید ...	بقعه معصومه ...
بقعه جناب میرزا ابو القاسم ...		...	

... قم ...

اما مساجد و مدارس معروفه قم از قرار ذیل است

مساجد معروفه

مسجد جامع	مسجد امام حسن ...	مسجد جامع ...	...

مدارس معروفه

مدرسه ... معروف ...	مدرسه ... خان	مدرسه ...	مدرسه ...
مدرسه ...	مدرسه ... خان	مدرسه ... خان	مدرسه ...

مستغلات و دکاکین ... از ... در قم ...

...	سایر دکاکین ...

... جزو ... اول ...

خانوار
ایل ... جماعت بابی ملا بابی فتنه که در قلعه طبرسی بودند از ... شیرازی
... جماعت ...

تعداد نفوس
... نفر است
... و هفتصد و پنجاه نفر است

اما ایلیات دارالایمان قم اصل آنها از مملکت فارس است در عهد
خاقان شهید آقا محمد شاه بزرگ آنها را کوچانیده در قم مسکن دادند
اینها هشت طایفه میباشند که تقریباً جزو ... محسوب میشوند و هر ... را
با سایر ... میباشند هر یک از آنها صاحب حشم و ... بعضی ...
بعضی از اینها در خود شهر ساکن شده در دهات اطراف زراعت
و باغات متصرفی دارند و خودشان در شهر شغل دیگری دارند از اجزاء حکومت
هستند و ... اینها طایفه ... مشهور ... تابع ... و ... بالمره
با قرآن کشیده ... چون ... و ... و چنان ... حسب
ترکیب و صورت و هیئت و هیبت از اکثر جوانان اهل ایران
اعلی ... دارند و بعضی کثیر از ... در قلعه ... هستند
... و ... چادر ... بالای ... کرده ...

بسیاری

بسیاری هستند ییلاق آنها در مزار جزو عراق ولایت است
و قشلاق آنها در حوالی قم است که تا سر چهار فرسخ چادرها بر
پا کرده زندگانی میکنند اینها هم زنگنه ... ایلات است
هر طایفه از ولایت تابع ... و دیوار بسته با ... قبایل ...
و ... قدیم کهنه ... و ... که ... از قطعه است چنان
که ... و ... هر یک از آنها ... خودرا ...
پنجاه نفر سوار و غلام ... که اهل ... هستند ...
و این ... جمعی ... از ... و جوانان آنها ... است
... آنها ... که در عهد شاه بزرگ با ... آورده اند
مالیات ... نمیدادند و در دیوان هم ... آنکه از آنها ...
رفت ... گذشته ... داده ... و ...
و غلام ... داشت و ... از ایشان ... در ...
... و ... باقی مانده ... و ...
... مالیات هم از آنها گرفته ... تا آنکه
در دولت خاقان مغفور ... شاه ... هر طایفه از آنها
خودرا ... از ... را ...

تا آنکه از فتنهٔ آنها چند قتل اتفاق افتاده باعث کدورت و فتنه
عمل شد حسب الامر اعلیحضرت خاقان مغفور چند نفر مامور رفته
تنبیه آنها فرستاده مبلغ پانصد تومان از ایشان جریمه گرفته شد
حکام بعد صورت قیمت هر ساله آن وجه را همه ساله از آنها دریافت میکردند
تا آنکه مستغنی بر جزو جمع کتابچه دیوانی شد چند سال از عهدهٔ مالیات
بر نیامدند تا در اواخر دولت خاقان مغفور دویست تومان
تخفیف مرحمت شد در سنوات بعد باز هم فرع و رسم تخفیف
و پیشکش بر مالیات آنها زیاد شد تا هشتصد و شصت و چهار تومان رسید
در ممیزی جدید این دولت جاوید آیت مالیات آنها را هزار و
صد و بیست و پنج تومان قرار گرفت ذکر دیوانی دارند هزار و
ذکر آنها هزار تومان اضافه مالیات قرار گرفت در هزار و
سیصد و پنج در عهد وزارت و صدارت جناب مستطاب امین السلطان
وزیر اعظم که مرحوم محمد مهدی خان [illegible] الدوله حکومت قم داشت
چهار هزار تومان فرع و تفاوت حکومت قم جزو اصل مالیات شد
که هشتصد تومان هم فرع این کار قم بود همان اوقات [illegible]
آنهم جزو اصل مالیات شد و گذشته در عهد از قرار تحقیق

تقریباً

تقریباً بابت مراتع و مواشی و مزرعه و [illegible] از این طایفه
طایفه اصلانلو و فرقانلو چهار هزار تومان مالیات گرفته میشود
و جزو آن را حکومت دارالایمان [illegible] و مامورین [illegible] دیوانی
[illegible] میشود [illegible]
[illegible] آنها [illegible] سبعه [illegible] از قرار
ذیل است

طایفه زند که از اقربا و اقوام کریم خان زند هستند که مدت سلطنت
او سی و سه سال در ایران شهرت داشت بعد از او اولاد و بستگان او تا مدتی
در بعضی از بلاد ایران مثل فارس و کرمان و اصفهان و عراق و کاشان
و قم حکم و حکومتی داشتند بعد [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] و زوال [illegible] در دولت خاقان شهید آقا محمد شاه بزرگ
[illegible] آنها را هر یک [illegible] بعضی مکفوف [illegible]
شهرها متفرق شدند [illegible] آنها را هم در قم سکنی دادند و دیگر ایشان
در [illegible] حالیه [illegible] کرمان و طایفه زند
مشهورند در بیرون شهر قم منزل دارند و دسته [illegible]
آنها مشهورند [illegible] آنها در شهر است و مرتع آنها

عده جمعیت از قرار ... [illegible]
... هزار و ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

دیگر از بعث طایفهٔ ... [illegible] ... است طایفه کاگیر ... [illegible]
در لفظ ... [illegible] ... کاف ... قاینی لفظ سکنه اینها نیز
از ایلات معتبر و بزرگان اینها در شهر قم منزل ملفند قشلاق اینها
از شهر ... [illegible] ... فرسخی قم تا ... [illegible] ... و دو فاضر ساوه است
و ییلاق اینها بطرف ... [illegible] ... از ... دقان ... [illegible]
و ... [illegible] ... است ... [illegible] ... ساوه است
و در پشت فرسخی ده فرسخی ساوه واقع شده است و طایفه کاگیر
در ییلاق ... [illegible] ... اطراف ساوه ... [illegible]
... [illegible] ... ییلاق سکنه ... مرتع ... [illegible]
اینها ... [illegible] ... قم است ... [illegible]
... [illegible] ... ساوه ... [illegible] ... اینها ... [illegible]
در میان اینها است

در پشت ... [illegible] ... بحوار آن خارج است و طرف ... قم است ... [illegible]
دو دو فانه ... [illegible] ... بسته دارند و اینها با هم ... [illegible] ... قم مشهورند در طهران
... [illegible] ... اینها قشلاق در قلعه نصرت آباد و بحوار کوه ... [illegible]
دارند و کوه مشهور ... [illegible] ... که محل قشلاق اینها است و تا حوالی ... [illegible]
در سه فرسخی قم است مرتع ملفند
... [illegible] ... قشلاق اینها در بحوار ... خارج ... [illegible]
... [illegible] ... و ییلاق ... [illegible] ... است
... [illegible] ... مرتع ... [illegible] ... معتبر
دارند ... [illegible] ... حالت ... [illegible]
... [illegible] ... اینها ... قم است
... [illegible] ... ایلات و تعداد نفوس ... [illegible] ... این بحث طایفه
... [illegible]
... [illegible] ... تعداد نفوس اینها ... [illegible] ... است ...
... [illegible]
... [illegible] ... تعداد ... [illegible]
... ایلات و تعداد نفوس اینها ... [illegible] ... است

ایلات

مالیات سه هزار و دویست تومان و دو
انطایفه از منقرات است و گزی مالیات
بر آن علاوه شده است

تعداد آنها از قرار تعداد لقوس سه هزار و
دویست و شصت و دو نفر که کنون از ...
... علاوه شده از ...

دیگر از جمعیت طایفه که جزو رعیت ساکنین قم است طایفه سعد وند
پیدا شد ... ... پیرون شهر در قلعه‌جات قم سکنی دارند مرتع آنها
در حدود قریه (شراهه) جمعیت فرنگی ... قم است حشم آنها ...
... بعضی سکنه قلعه ... آباد و ... آباد قم هستند
بعضی در ... آباد و ... پیدا شدند اغلب آنها حرفه زراعت و جزو
کار ... ... آنها ... آباد ... قم میروند
و ... آباد را ... که در ... آنها ... ~~...~~
~~...~~ ... و ... قریه قم و ... قم
مرتع آنها است مردان ... پیشه ... و ... صاحب
... جمعیت مالیات و نفوس آنها از روی ثبت هزار و دویست
و ... و هزار و دویست و ... از منقرات است

مالیات قم ... | نفوس آنها از قرار ثبت قم ...

دیگر از جمعیت طایفه‌های قم جزو رعیت سیم طایفه عرب عمکی است
در سکنه شهر قم پیدا شدند جمعیت آنها از سه یا چهار ... کمتر است
باشند شهری جمع بسته شدند حشم آنها چهارپا و ... اکثر آنها
... دیوانی قم و صاحب منصب ... قم و دیگر ...
و عمل شهری مشغولند مرتع آنها در اطراف قلعه ... و خارج است
... را ... ... و ...

مالیات ... از قرار ثبت قم ... | نفوس قدیم آنها در جزو ...

دیگر از جمعیت طایفه که در قم جزو رعیت است طایفه ... است
انطایفه در اطراف ... هستند که در ...
... و ... بیشتر در ... و ... طایفه ...
از جمیع طوایف ایران بدون استثنا اول ...
آنان ... جمیع آفاق است و ... از طوایف قدیم ایرانند چون
... سلطنت رسیده و ... را از جمیع ... ایران
... ... آنها را ... ... کرده

(۲۱)

و بکثرت مرد و شماره عدد خود بیفزاید قضیهٔ زنهای عشیرهٔ او بعضی
را آن باز داشت و با طایفهٔ کلهر وصلت کنند و دو تا را همراه ببرند
هم و زن لیسا و داد و جهاز کرد و از بعض طرفین جشنهای عروسی بر پا
نمود و چون این دو طایفه هم نیز رغبت بیکدیگر وصلت کردند
و کلهر و زنگنه بمثابه ایل واحد شدند و از آن وقت مستقیماً شرح
حال سایر طوایف که جزو زنگنه شده‌اند معلوم است و مختصر آن
این است که طایفهٔ (کاکی) و (سعد وند) و (عبد علی) و (کلهر)
و (کوره بر) و (کشنی) زودتر از سایر طوایف وقتی
با کرمانیان زنگنه سازش کرده از در ارادت که پیروان او را
احترام ... بسلطنت او متفق الکلمه شدند لهذا مخصوص
این همراهی این شش طایفه اختصاص تام بطایفهٔ زنگنه
پیدا کرده مخصوصاً کرمانیان با آنها خفت و مهربانی کرده جزو
زنگنه شده و رئیس بچه‌های دیوانی همه را زنگنه خوانند و در جزو کلیه
هر طایفه باهم قدیم جلو نامیده نشده و طایفهٔ کلهر بیشتر از این
بزنگنه اختصاص یافته ... فقط ... مختصر معلوم باشد
که طایفهٔ کلهر از ایلات معتبره است و آنها که جزو زنگنه
قسمت آنها را از شیراز با ایل کوه نشین از جمعیت آنها در شهر

قم

قم و اطراف آن متفرق است حرفهٔ آنها زراعت و ... است بعضی
در جزو عملهٔ دیوانی و قراولخانه قم مشغول خدمت هستند و بعضی
نوکری و پیشخدمتی علما در قم اشتغال دارند چشم آنها کم است مرتع
ایشان در ... قم در ... باید ... و گفتار کرده است
از عمده‌های ... قدیم ... در ... رئیس خلیفه ... کاکانی
در سنهٔ هزار و ... و بعض تفصیل ... آنها ...
... در میان آنها است از ... دارند

نفوس آنها در سنه ۱۲۹۶	تعداد نفوس ایشان در سنه ۱۲۸۶ در جزو ...
...	...

دیگر از طایفه‌هایی که در جزو زنگنه طایفهٔ (کوره بر) از سکنه
... دیگر معظم ... اکثر آنها در قطر ... کرمان
سکنه و بعضی ... شغلشان ... عدد نفوس آنها خیلی کم است

مالیات ...	نفوس آنها در جزو سکنهٔ ... است
...	...

دیگر از طایفه‌ها که جزو زنگنه است طایفهٔ کشنی است ...
در جزو مالیات قدیم ... اکثر مردان ایشان وفات کرده

چند سال بابت آنها امروصحیح باشد و بعضی بابت را از زمان ملوک عجم
جمشید و ضحاک و فریدون و قسمتی از ملفوظ در تعمیر آباد و دولت داوود شمس
تحقیق آنها مرحمت شده طایفه اصفهان هستند

ثابت است آنها در سنه تعمیری که عالم بشر ایران میرسند ۱۲۶۸	تقویم آنها در تعداد قدیم تعمیر آباد دولت و بیست و دو تعمیر در عجم [illegible] آنهم عام تقریباً

عجب تسمیه انتظام طایفه زند این است که در عهد کیانیان زردشت
نبوت آمد کتاب آسمانی آورده موسوم باوستا و زند بود و کتاب [illegible]
مذهبی داشته‌اند آنها را زند و پازند میگفتند و اوستا را روزانه اهل طریق
میخواندند بعضی به روش آن در ترویج مذهب او زیاد کوشیدند
و طایفه زند [illegible] در آن احکام از امرای لشکری بعد از ایران متفرق
شده بعضی بکشمیر ترویج اوستا و زند و کتاب زند را نفوذ دادند
که ایشان گرویدند و معروف و منسوب بزند شدند بعضی دیگر که
مخصوصاً کتاب اوستا و زند در میان اینها بوده و حافظ و حارس
باشند و بزند معروف شدند لیکن وجه اولی صحیح‌تر است از آنکه
طایفه [illegible] و سپاهیگری که طایفه اینها بوده عقیده‌ام این است قدیم‌ترین
طایفه و عشیره ایران زندی و شکاکی بودند هم این است که

قدیم

شکاک و [illegible] یعنی معلوم [illegible] والف [illegible]

قدیمه که دیگر طوایف و قبایل بعد از ایران شده است دیگر
هم عشیره زند و شکاک هستند و قبایل عجم الرقم
هم در تقسیم [illegible] با اینها است که همه است و ایرانی صحیح نژاد
همین‌ها هستند که بقیه ایرانی خالص نژاد آنها که
باقی است تیره و اولاد مختلف الوار هستند که در بلاد ایران
خاصه در [illegible] و نیز [redacted] در بروجرد و غیرها متفرقند
در بعضی طوایف اکراد هم همچنان در نهایت الطفی ایرانی
نژاد قدیم هستند اکراد و در عراق و بعضی ممالک دیگر ایران هم
بجدی و قبایل ایرانی قدیم هست مخلوط ولی در سایر مردم
بطور [illegible] و ظن [illegible] باید قائل شد که در قبایل ایرانی
قدیم است اکثر سکنه ایران که از مغول و ترکمان
و افغانستان و اعراب و بعضی طوایف فارسی لک دارند
که بعضی بقهر و غلبه بایران آمده و ساکن شده‌اند و بعضی طوایف را
سلاطین ایران از خارج آورده در ایران مسکن داده‌اند و بعضی
دیگر با قبایل [illegible] از ممالک خارجه بجهات عدیده بایران
آمده‌اند و [illegible] روزگار [illegible] ممالک ایران [illegible]

125

ممالک فارس بمنزله پدر است باین معنی که بیشتر از مردم ممالک
فارس که قصد ممالک دیگر یا سفر از ایران داشتند مجبور بعد
که از ایران عبور و مرور نمایند و گاهی اینگونه مهاجرین یا
مجاهدین که با ایرانیان مربوط بودند بواسطهٔ پاره حوادث ناگهانی
از مقصود و مقصد اصلی خود بازمانده بمیان [illegible] افتند وطن
اصلی یا ترک کرده [illegible] [illegible] اضطرار در [illegible]
شهرهای ایران ساکن میگشتند خصوص در عهد ساسانیان
[illegible] از اعراب [illegible] قحط و غلا شده بصره و حیره آمده
وان طبقه [illegible] از آنجمله آنان را باطراف ایران
[illegible] که از قحط و غلا [illegible] پناه آورده
یکی [illegible] ترحم کرد و [illegible] داد مشروط بر آنکه بعد از رفع [illegible]
[illegible] بپردازند و اکنون آن بدنهاد مردم در عهد
یزدجرد [illegible] [illegible] و تا دست شد [illegible]
از عراق عرب دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کرد و وقوع [illegible] وقوع یافت و حوادث شد ایران
حادثه شد اگر قطع نظر از [illegible] و [illegible] باید [illegible] [illegible]

ایرانی

127

با ایران و مردم تسلط پیدا کنند و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است که [illegible] حقیق تعصب عرب [illegible]
پناه دادن جمعی از اعراب با ایران بوده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و ادب [illegible] را
[illegible] [illegible] آنان که [illegible] [illegible]
[illegible] خواهند آن [illegible] [illegible] [illegible]
راه دادن اعراب [illegible] را با ایران باعث انقراض
شد اگر چه از مقصد خود [illegible] [illegible] است
که [illegible] [illegible] [illegible] و علوم را در [illegible] [illegible]
مردم [illegible] گرسنه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قوت خود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بهترین [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] ایرانی
[illegible] علم و [illegible] [illegible]

امکان راه دادن اعراب به سرحدات قحط زده بود که گرگر
با نهایت درستی داد و اتفاق کار بقدری کشید که اکنون هزار
نفر را افتخار داریم که تحت این شرح و دولت هزار اسرار هم هر
و شرف ملت نامی شدیم و دین ما که بر حق را در است آورده ام
دارا شدیم حق آنکه بعد از اخذ شرف ملتی بزرگ ما درک
حالی رسیدیم که مستقلاً در ایران سلاطین مستقر [illegible] بها
شد و دست اعراب را کوتاه کرد و برتبه سلطنت مستقله
رسیده بود و ما به صحیح را درست آورد [illegible] اعزاز
جز شرف ملی دیگر نشان حالی ندارد خلاصه برای استشهاد
مطلب از اصل مقصد که رشته مختصر معلوم باشد
که اگر کم داریم در بیان سلطنت خودتان [illegible]
هم اکنون الله است که علم تاریخ را آدم دارایی [illegible]
نور علمی [illegible] در علم معرفة البشر و تاریخ آدم [illegible] دارد
با مختصر بیانی تصدیق میکنند که اکثر از سکنه [illegible] ایران
از نژاد ایرانیان قدیم نشسته بلکه از نسل طوایف مختلف اند
و طوایف الوار و بخشی طوایف دیگر از اولاد نژاد قدیمی اصلند

باری

باری دولت زندیه و وقایع این طایفه و آثار جمیله کریمخان چیزها
هیچ ایران نگفتند لیکن در تاریخ چندان شناعت ندارد اما بهره‌ور از
آن وقت پس از مرگ سلطنت اینها ظاهر است شرحی از کریمخان زند
و خوب و بد عقاب او می‌نگاریم برطرف بیش در پیش خودخیال [illegible]
کرده عهد حفظ سلسله بعد بعضی طایفه علیه قاجاریه که سلاطین با عز و تمکین
هستند تا آثار خوب کریمخان و قصص و روایات و افعال خوب
و عادات او را نگاشته اند و یا پاره حکایات سلطنه تاکنون
ضبط حافظ ها است و حیف است که از میان برود کنون که دولت
قاجاریه [illegible] است که کمال اقتدار را دارد و مستغنی از این
پیشروان کی از عظام رسمیه تعریف میکند یا [illegible]
اوصاف کریمخان کردن باعث اختلال امری نمیشود و ما از
که رسیدیم مدح و قدح زندیه را هر چه هست بدون اغماض
و تعصب و بی التفاتی مینگاریم و در شرح حالات اجانب چیزی که
فرو گذار [illegible] ولی در تاریخ این سلسله دیگر از [illegible] امیر زندیه
تعجیل کرده حکمت آنها را طبیعه و ذوق خود بنویسیم
آخرین حاکم که از زندیه در اقلیم العراق [illegible] خلف خان زند بود

داوار جانب جعفرخان زند پسر صادق خان برادر علیمرادخان زند
حکومت داشت و حال این احوال آنکه علیمرادخان خواهرزاده
ابوالفتح خان پسر کریمخان وکیل با چهل هزار مرد کاری از اصفهان
آمده عزیمت طهران داشت شیخ اویس خان فرزند ارشد خود را
پیش روانه داشت و چراغعلی خان زند را با ده هزار نفر روانه
مازندران نمود رستم خان زند را بحکومت مازندران فرستاد و کارش
اوج گرفت و علاوه تا طهران رسیده و لیکن در سطح اردوی خان
خبر مرض استسقا آمد جعفرخان زند پسر صادقخان زند
برادرزاده علیمرادخان که از جانب او حکومت خمسه داشت
علم خودسری افراشت و روانه اصفهان شده در مورچه خورت
با علیمرادخان مقابل کرد و علیمرادخان در آنجا وفات یافت و جعفرخان
زند در اصفهان بر اریکه شهریاری قرار گرفت و لیکن برادر
مرادخان را مکحول ساخت و نجفخان زند را بحکومت قم برافراز
منصور و قلعه داری طهران روانه داشت در باعث که شاه شهید
آقا محمدخان در محاصره طهران که بعد مصاف آقا محمدخان
از راه زرند و ساوه بطرف قم آمده بود و قم را محاصره کرده بودند

دو طرف

و دو طرف دروازه‌ای در کنار رستگری که الان معروف است بسنگرات
ارامل کرده خود استحکام شهر را بگیرند دارالحکومه نجفخان
در قم در قلعه گلستان بود هر روز نجفخان از دروازه
بیرون آمده بطهران می‌رفت بارو از شاه شهید آقا محمدخان
هم عصر وغافل که شهر مراجعت میکرد و در دروازه را
می‌بستند و اهل شهر چون از نجفخان زند رضامندی نداشتند
در حفظ دروازه‌ها کوشش میکردند قم و توابع آن سواره بزرگ
و عرب داشت دروازه‌های شهر با جرکه
و جمعیت چند نفر شهری روزگار محاصره
طول کشید آقا محمدخان شهید خواستند عزیمت
طهران نمایند معطوف اهالی قم و در نزد آقا محمدخان رفته
از ایشان وعده التفات خواستند و گفتند ما شما را از دروازه
که جابجا برده ایم شهر را ضبط بکنیم و آخر الامر چنین کردند و شاه
شهید آقا محمدخان را داخل شهر کرده و کاخ که الان هم باین اسم
معروف است رفتند نجفخان زند چنین گمان کرده بود که
شهر محاصره امکان کرده و او در صدد و ستیز با کیست

شهر محصور شده ام شمرده بای چند از فضای رفتن را بر ماندن ترجیح
داد خواست از دروازه کاشان بیرون رود در نزدیک
میدان دو نفر [illegible] به دلیل آن از عقب که از سواران شاه شهید
رفته بودند مامور گرفتن او [illegible] که از شهر
بیرون رود نجف خان روی خود را یکی از سواران خود کرده گفت
که دروازه کاشان را ببندند تا عقب که آقا محمد خان [illegible]
امروز یک نفر از آنها را [illegible] این [illegible]
کرده یک نفر سوار را گرفته از بالای اسب به زیر کشید و انداخت
و طپانچه را در زیر شکم اسب گرفت [illegible] آن اسب [illegible] کرد و شرارت
نمود با شمشیر [illegible] کرد و چنان نمود که [illegible] با او همراه
بود سواران شاه شهید آقا محمد خان چنان گمان کردند که مددی از قلعه
رسیده یا اهل شهر در گرفتاری آنها همت کرده اند [illegible]
گرچه راه [illegible] نجف خان و کسان معدود او [illegible] رفته از دروازه
کاشان بیرون شد [illegible] و آخر [illegible] خود را در قلعه
عولستان [illegible] طایفه در قم هستند معروف به حاجی حسینی
هستند اصل آنها از گرجستان است [illegible]

پدر حاجی حسین در قلعه عولستان منزل داشت و راه و رخنه
فرار نجف خان را [illegible] زودتر خود را به آنجا رسانید لیکن
از آنکه لشکریان شاه شهید آنجا بر سر مبلغ زر [illegible] بودند
آنگاه دیگران تاراج نمودند و پدر حاجی حسین در زمان حیات
جرئت نداشت که خود را دارای ثروت قرار دهد از آنکه [illegible]
در اهل قم او را [illegible] چه [illegible]
حرکت کرده در باغ [illegible] داشت چون وفات کرد
پسر او آقا حسین که حاجی حسین باشد مردی زیرک بود [illegible]
خرید و خود را بطور [illegible] داد و آن [illegible]
هم کهنه شده بود [illegible] از [illegible] بیرون آورده از [illegible]
معتبر شد و حاجی حسین شهرتی نمود بطوری که اعقاب او را حاجی
حسینی معروف هستند و کنون طایفه حاجی حسینی در قم مقام طایفه
[illegible]
[illegible] است [illegible] حاجی حسین
[illegible] حاجی عسکر خان [illegible] در شرح حال او و طایفه حاجی حسینی
و طایفه [illegible] خواهد شد [illegible] نجف خان

چندی از قم رفت شاه شهید آقا محمد خان بعضی امرای اهل قم
در آن غفلت شهر و گشت و روانه تا حکم قتل عام داد
تا آنجا رسید واقعه دیگر تکلیف خود را دانند کار بر مردم سخت
شد آقا علی متولی باشی آستانه مبارکه حضرت معصومه سلام الله علیها
جد جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی حالیه با شیخ الاسلام آن وقت
که اسم او را نمیدانم و شیخ ابو محمد از علمای قم و یک نفر دیگر
از فقها و اهل علم نزد آقا محمد خان بشفاعت آمدند و دست از
قتل بردارند سه نفر از آنها از ترس وحشت کرده نتوانستند بحضور
آقا محمد خان بروند آقا علی متولی باشی با یک نفر از علما در حال وحشت
قلب خدمت او رفته و از آن جلوس [illegible] شفاعت کردند آقا
محمد خان قبول نکردند آقا علی گفت حقا لله تعالی شفاعت اهل
شهر آمده تکلیف [illegible] خود عمل کردم تمام اگر پادشاه اسلام [illegible]
تکلیف خود عمل میکنید والله کار از قبل دیگر اصلاح خواهد شد
این سخن را گفته و کالت قهر از جا برخاستند و روانه شدند آقا محمد خان
آنها را بر گردانید نگذاشت رنجیده بر گردند اظهار لطف و مهربانی
و دست از قتل و تاراج شهر کشیدند در واقع شاه شهید آقا محمد خان
نحو اهتمام

نحو اهتمام [illegible] را بقتل رسانید [illegible] حال [illegible] والقاء رعب
در قلوب مردم [illegible] را تخویف کرده و [illegible] دیگر
اهل شهر را قتل عام کنند و [illegible] جز [illegible] شفاعت
خواسته [illegible] واقع [illegible] خوف [illegible] هم
اهل شهر [illegible] سلطنت [illegible] قهر و لطف را
با یکدیگر مخلوط کرده رعیت هم در مخالفت [illegible] و هم در لطف
سلطانی امیدوار گردیده از ترس باعث [illegible] و عهد
و عهد [illegible] واقعه نگردند شاه شهید آقا محمد خان
[illegible] چنان خونخواری [illegible] ولی
یک کار [illegible] یک غضب و قهری [illegible] چنان
امور را منظم نمودند [illegible] مخالفت نداشت
چند روز [illegible] در قم توقف داشته [illegible] روان
این بود شاه شهید آقا محمد خان [illegible] از وجوه [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] آیة الله [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] مردم [illegible] اهالی ایران [illegible] شاه [illegible]
[illegible] زیارت کنند [illegible]

باشند مخصوصاً حضرت [illegible] تعظیم کنند و ادب را نیز خیلی ملاحظه شنیده شد
آقا محمد خان عزم کرده بود که در جلو [illegible] روزی از بالا
خیابان بطرف آستانه مبارکه مشرف میشد در صحن ازدحام زیاد که
در جلو و عقب میرفتند ناگاه زنی از بالای بام بزیارت آمد
آقا محمد خان متغیر شد تفنگ از تفنگدار گرفت و خواست آن زن را
نشان کند و آن تیر باشان خطا نکرد و بهدف رسید
دیگر کسی جرأت [illegible] این روایت حکایت را
اهل قم از پدران خود روایت میکنند و قصصاً بعض از این
تقریرات را از قبیل در حق [illegible] غالباً
روایت میکنند اهل قم و [illegible] بواسطه احترام آن شاه
شهید آقا محمد خان کردند از باره صادرات و واردات ملکی
سابق [illegible] اهل ولایات قم زیاد [illegible]
حاکم در آنجا بوده و انها اگر در میان ایشان اختلاف دست دهد
بعرض رساند میآمد خودشان بطور [illegible] اصلاح مینمودند
آنها [illegible] است و از [illegible] هر [illegible]
حلقه و درگاه [illegible] محرم [illegible]

اهل قم مردمان قانع هستند اکثر از ایشان زارع و [illegible]
هفته روز تا از شهر بیرون رفته در مزارع یک فرسخی و دو
فرسخی شهر رفته بعد از [illegible] شغل میشوند چون املاک اربع قلعه آبادی
ندارد لهذا نمی توانند در آنجا باشند ناچار در شهر مراجعت مینمایند
صنف دیگر اهالی این شهر معتبر هستند ملاک هفته هر یک [illegible]
و املاک [illegible] دارند صنف دیگر از سادات و خدام آستانه
مقدسه می باشند و صنف دیگر تجارت و کسبه در شهر مشغولند
[illegible] از [illegible] ایشان در اینجا آورده [illegible] اشتغال دارند
[illegible] خوب در ولایات ایران است مردم این شهر عموماً
نجیب هستند این شهر اعیان و اشراف و خوانین چندان ندارد
[illegible] باشند ندارد چون [illegible]
لهذا [illegible] کرده [illegible] ندارد [illegible]
از [illegible] از [illegible] فایده شغل [illegible]
در ولایات [illegible] کرده [illegible]
میکنند یک [illegible]
است [illegible] قم شغل [illegible] حکومت [illegible]

از آنها صاحبان منصب هستند بیشتر سکنه این شهر اصفهانی و از اهل خود
قم است از ولایات خارجه کمتر درینجا سکنی دارند و سکنه اینجا
باکمال حالت تفرقه و نفاق را دارند طایفه کی و اعلیت
ولیستی باهم ندارند آنهائیکه طایفه ولیستی و اتصال دارند
از مردمان خارجند که درین شهر در ظرف الف این شهر
منحصر به عشره است که زنده است غیر از آنها
که حالت اعلیت ندارند و شرح آنها ذکر شده است عجب
زندیه که حالا درینجا سکنی ام مقصود از آن الاصل است .
که حالت بهتری ندارند و در سلطنت زندیه سپهسالار اشتهار
است آنجا شیخعلی خان زند نهب ابدر و فاتح و سردار کرمان
زند است و شرح آن در تواریخ ضبط است پسر او حاجی محمد رضا خان
معمر است که او را باین شهر تسکین داده اند بااینکه از جمله مغضوبین
محسوب میشده اند وقتی بطهران آمد سید الوزراء میرزا
ابوالقاسم قائم مقام در صدارت خود چنان احترامی باو کرده
و اظهار خضوع نموده است که مردم انگشت بدندان گرفته اند
و حاجی محمد رضا خان در قم وفات کرد از او پسری بود [illegible] خان

نام داشت

نام داشت و در قم ساکن بود و املاک زیاد را متصرف بود
ولی فراغت و آسایش میکرد زاهد و درویش بود در چهل سال قبل وفات
کرد و از او فرزندی باقی است که غلامعلی خان نام دارد
که از سی و پنج سال تقریباً از عمر او میگذرد جوانی خوش ترکیب
و جلد است در تیر اندازی کمتر نظیر دارد که از اگر پرنده را
در هوا زده و [illegible] خطا کرده است خط را نیکو مینویسد
از علم تاریخ بهره دارد در نقاشی و حجاری و علم فن [illegible]
اطلاع داشت در روی سنگهای [illegible] و ... در زیر چنان حجاری
میکند که عکس و [illegible] و طیور و نقش و نگار [illegible] نمی‌دارد که میخواهد
[illegible] الفیه و انهار خوب ساخته است در این فن در ایران
احدی باستادی و ظرافت او کار نمیکند کارش چنان خوب است
که عصر سحر است [illegible] برادر بزرگتر او عین‌الملک
در چهل سال قبل حکومت قم داشته است غلامعلی خان
الفیه دان منطقی از کار خود با شان [illegible] تعریف دارد این
زندیه شیخ صفی دارند که او امیر [illegible] ایشان شد و ولی او وزیر
مباشری را به جمع دیوان نمود و از املاک خود گذران میکند

یکی از طوایف سکنهٔ قم طایفهٔ میکرلی است اینها از طوایف قدیم
ایران هستند که زن و مرد بزرگ و کوچک اینها بهزار نفر میرسد
که در شهرند قسمتی از اینها در قریه‌های اطراف در دهات و دهات
ساوه سکنی دارند و متصدی زراعت میکرلی در آنجا معروف است
همه خوانین ایشان عمده که اشتغال دارند ثروت و مکنت اینها
خوب است میکرلیها که هم در قم هستند هر یک ده هزار
تومان و بعضی هزار تومان ملک و باغ و زمین و اسب دارند و جمع
معتبرند با اینکه در شهر سکنی دارند وضع ایلیت را از دست
نداده‌اند مثلاً اکثر واجزاء نظمیه وارد میشوند اینها
و شرح ... میدهند بالتوسط از روی تقسیم بنچه آب و ملک هر یک
شاهی و صد دینار بهمه میدهند که یک تعدی نشود و هم
چنین یک روز تا ... که باسم طایفه میکرلی در قم ...
لیک آنها از روی آب و ملک خودشان تقسیم ... میرسد و صادرات
و واردات نظمیه را هم چنین میکنند [illegible]
[illegible] خوانین
معتبر در میان اینها است از معارف اینها نصرالله خان نایب الحکومه
سابق

سابق قم و حاجی محمد حسن خان و حاجی محمد صادق خان و عبدالحسین خان برادر
پسرهای مرحوم ... خان میکرلی است که از دیوان قم شغل تومان
هم دارد انجمن ایشان میکرلی همه مردمان کم رفته ایشان
و دانا و مدبر هستند از خط و کمال بهره دارند لطفعلی بیک
آذر صاحب آتشکده از معارف اینها بوده است حاجی رشید خان
میکرلی که در پنجسال اخیر وفات کرده است از معارف روزگار
بوده است نزد ایلخانی و طهران بسیار محترم بوده است در این
دورهٔ اخیره سمیعی نوع الخطاط ... را درست نوشته
قطعات خوب نوشته است و یک اطاق از خطوط او در نزد
پسرش موجود است آقای خان فرزند گرامی خودش
این قطعه و خط خوب است نه قطعات ... میرزا
دارای بهره ... انجمن محترم الجواهر ... پنهان کرده
نه میفروشد و نه میبخشد و مردمان ایران از این خطوط محروم
هستند از در طهران ... این شعر ... و نزد ... قم هم ...
چند قطعه از او در دست هست لیکن آن قطعه اصلی نزد
پسرش مخزون است فعلاً میکرلیها در قم هموار وضع

و در دبستان ... سید ... نصرالله ... ب

و اصل و ریشه این طایفه را هم مردم بعضی معلوم باشد
و علت تسمیه اینها به بیگدلی این است که بیگدل مخفف
بیوک دل است و در ترکی بیوک بمعنی بزرگ و درشت
و دل بمعنی زبان است چون اینها سخن آور و فصیح و کلام درخوری
زبان درشتی کرده اند به بیوک دل مخاطب شده از زبان
اینها کلیة فارسی است و هیچ ترکی در زبان اینها نمیدانند
حاجی محمد صادق خان که از معارف اینها است خط نستعلیق ر
خوبی دارد و [illegible] است شکسته و تحریر و غیره را خوب مینگارد
و نیز در میان اینها محمد علیخان نام جوانی است که در نهایت
پاکیزگی شکسته و تحریر را مینگارد از خوش نویسان خوب
هستند

دیگر از طوایف قم طایفه حاجی حسین است حاجی حسین [illegible]
تاجر و بجهة [illegible] داشته است در [illegible] [illegible] اشاره
شده اینها بجهة اینکه در قم صاحب ثروت شده در زمان لطفعلیخان
زندی حاکم قم باعث دارائی پدر حاجی حسین شده و او جرئت

اعتبار کلیه رعیت را هم از دست داده‌اند از سبک [illegible]
و کرامت و مراوده و مدارا و دیگر آداب [illegible] [illegible] و کار
و حق‌گذاری و ادب و غیرت هیچ خبر ندارند و [illegible]
لباس نظام و کمرچین پوشیده از سبک زمان قدیم
لباس بلند و قبا و ارخالق و کفش‌های ساده و کلاه‌های بلند
استعمال میکنند و [illegible] آقایان [illegible] میکنند در سرا [illegible]
خود [illegible] کرده هم در پا میکنند [illegible] و [illegible] هم
و اطرافیها را عادت خود قرار داده‌اند از [illegible] [illegible] هزار
قلیان آقایان هرگز [illegible] فوق العاده [illegible]
آرام [illegible] [illegible] رفتار میکنند [illegible] در شب جمعه
آنهم در خانه بعضی از آنها هم [illegible] الان [illegible]
طبع [illegible] در این حالت [illegible] و [illegible] تاریخ
و [illegible] عاجزم [illegible] حال قدیم این طایفه را [illegible]
و [illegible] میدانم که این طایفه [illegible] آمده [illegible]
[illegible] [illegible] و کدام سلطان اینها را [illegible]
آورده است ولی در زمان [illegible] [illegible] [illegible]

۱۰۵

خود تا کی فوق العاده کرد پسر او حاجی حسین بعد از وفات پدر شخص
کم حرف امینش خاضع بود و در قسمت بارها بلی و قدری که متعین شد و مشهور شده
شهرت کرده اعقاب و اولاد او هم باو منسوب گشته از قرار
تقریر خودشان پسر حاجی حسین با حضرتش از گرفتاری بعضی
و آنها را با مراقبت مسکنی مالیم آمد و گویا در طایفه کی دم استقلال
نیز نمی زد و مرد آنها هم صغیراً کبیراً اناثاً ذکوراً با برادر به
با طایفه لفظ باشند آنها هم بیش طایفه شکریلی در صادرات
و التعارفات … با کمتر شرکت کنند و هر حال فارغ
بگوید که پسر اسلو حاجی عزیزالله … گرفته او درش سفیه از روی
نتیجه آب و ملک تقسیم درست کرده هر کس سهمی سید میبرد
علو طبع و همت ذکر است و صدق و صف و درستی عهد و حقوق
و کم تشنج و راستی و مهربانی و تحفظ ظاهر … اختلاط بعضی
خیلی بهتر و بالاتر از طایفه شکریلی است اگرچه آنها هم بارها بلی
و قدری که دو دشمن … رزقانی مسکنند اما بالطبع وضع
فانیت و تحفظ و لطافت دارند کردش رفتن و سواری و ضیافت
و خرج کردن و شرط انصاف را با او … ماند در اغلب و سایر

پسر حاجی فتحعلی بیک
پسر حاجی حسین

رفتن را خوش

رفتن را خوش دارند هر کس آنها را بینه بمعاشرت شان میل میکند در طایفه
شکریلی که از قدیم جزو طوایف العبراند نبشی نبوده هر یک را شرح
داد ولی اینها که حضرتشان در بهمین نزد کجا لعمرست تا یک
درجه ملتفتان تجربه معارف آنها را بیان نمود از حاجی حسین
فرزندی بوجود آمده حاجی عسکرخان (اصغرخان) نام داشت
و تا چند سال قبل حیات داشت در واقع او از معتبرین معاصرین
محسوب میشد و ریاست طایفه حاجی حسین لو و عسکرخان رسید
که گویند هم طایفه حاجی عسکرخان رئیس و متشخص طایفه حاجی
حسینی میشد از حاجی عسکرخان که فرزند بوجود آمد … عبدقلی خان
و … رضاقلی خان هر که را اینها وفات کرده اند از عبدقلی خان
احمدخان و عبدالعلی خان و حبیب الله خان و فرج الله خان
از که … بعد آمد و از رضاقلی خان نصرالله خان و محمدقلی خان
بوجود آمد و این شش نفر که اند … از ریاست و احترام
طایفه حاجی حسینی و حاجی عسکرخانی … با احمدخان است
که او و عبدالعلی خان با … تا … است
ولی … قطر … اولاد احمدخان هم فرزند است

به همه نوشته شد که [illegible] [illegible] [illegible]

در محمود خان نام دارد و او را الحال است که سمیع خان و جلال الدین خان
(از نیت حاجی حسین با)
نامی با سایر این عشیره در کاشغر [illegible] از آن حاجی حسین [illegible]
در با اولاد و نتایج حاجی عسکر خان از [illegible] بیشتر است
طایفه کنونی نتایج حاجی عسکر خان تعلق یافته است فی الواقع
حاجی عسکر خان (اصغر خان) از پدر خود حاجی حسین [illegible]
و او را در قم داروغه ساخته و داروغه زمان او [illegible] باب الحکومه
و کلانتری و [illegible] بود در رتق و فتق امور ملکی با او بود حقیقة
وکیل الرعایا بود بسیاری از حرکات و اشارات [illegible] است
در عصر او خانه [illegible] در قم [illegible] شده بود صبح و شام اهل
از [illegible] و [illegible] سفیران و تمام طایفه [illegible] و حال حسینی
در خانه او جمع شده [illegible] و [illegible] از [illegible]
بین رعیت و حکومت بود و [illegible] [illegible] مرد خیرخواه
و [illegible] نقش و [illegible] ظاهرا مردی عامی و امی بود
و فضل و سوادی نداشت اما شخصیت و دانائی فطری او کارها را
درست صورت میداد از بی سوادی او آنچه ضرب المثل
اهل قم است این است که در [illegible] خود [illegible] است

در این

در این قطب الدین [illegible] زمستان فی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
چنین گمان میکرده است که از برای مبالغه کردن در تابستان
قطب الدین میگویند باید در زمستان هم قطب الدین زمستان
بگوئیم وقتی در مجلس او جمعی با وخطاب کرده گفتند خان
اهل قم چرا از برای هر لفظی تابعی ذکر کرده میگویند
[illegible] و [illegible] و انگور و منگور میگویند جواب داد
در اهل کمال و خواص قم امثال [illegible] [illegible] [illegible]
مصطلحات را بزرگ و مرزگ [illegible] میگویند و عوام
خود او در عمل [illegible] [illegible] را بجای [illegible]
میداد بزرگ و مرزگ گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وجود [illegible] [illegible] قدیم و [illegible] و معرفت
رجال عصر خود بهره کافی داشت [illegible] از کثرت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشت [illegible]
کرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] المالک [illegible]
[illegible] خان و [illegible] خان داشت و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

١٤٨

با بودن مثل من عاشق غیری چرا کار دولت بدین است
جوانان باشند بهر حال کارش بجایی که کشیده باهر یک لطف
میکرد اموال و فروش و رخوت را در اطفال روز رام
ریخته هیچوقت آنها را لگان نمیداد وخود تمام نیز رفت
در رخت عوض میکرد واز پیران و عروسان او کسی چیزی
نداشت همراهانم در کار او کند با زیر پالش را ای روی تمام
ایل بیش را عوض سازد بعد از وفات عالیجناب لعل خود
در چند دست عمارت ساخته روز تنها با برکم بیچکیار دو تی
پرداخت خوراک او را همه متعلقان و عروسان او نزدش
میبردند واحمد خان و سایر فرزندانش بخوش گذرانی
و مراسب انتظام امور پدر لعقد و علامه مینان باانیک
حسینی بار میان طایفه محترم بود همه با وقفه پیرانش
ادب میکردند و تلف شدن در چهار سال قبل وفات یافته است
وجه مجمع مهر اصلح او را از فرزندانش گرفته با همه آنرا
در اینجا چسبانیم و کنون اصل آن مهر نزد میرزا علاءم
حسینی ادیب است که احمدخان فرزند علامه مینان مرحوم

باد و عالم است

[illegible] عالم

١٤٩

باد و عالم است
ذکر چون این مهر چهار گوش و بزرگ است میرزا علامه مینانی
ادیب هیچوقت آنها را نوشته است خود نمیزند و یک
مهر مخصوص با دارد و چهار گوش کوچک برای خود ترتیب
داده است عکس مهر چهار گوش را که بحروف مقطعه نقش
شده است نعلد مینانی ناظم که در اداره مهرهای حضرت
مستطاب والد (ارکان الدوله) روی [illegible] گذاشته است
وآن مهر بزرگ را عکس خوش خط درج و امضاء کاملا کرده است
آقا رضاقلی خان پسر کربلائی عسکرخان مردی متکبر و عاشق بود
از مالیات وعلم بهره نداشت واوقات او برادرش علامه مینان وفات
یافت ٣ احمدخان پسر علامه مینانی که کنون ثقة حضرت
زنگنه طایفه عالی حسینی است جوانی عاشق و کامل و مؤدب
و نجیب و محجوب و باوقار و باهوش است خطش را که تا به حال
دارد اهل سلیقه و ظرافت است خط شکسته را در قم یکی
از صاحبان خط [illegible] تعلیم داده استحکام می نویسد تحریر را بقدری
درست و بامزه و شیرین میکند که هیچیک از منشیان این
دوره نمیتوانند [illegible] خط مینویسد کلمات را [illegible]

بن عمت و [illegible] رضاقلیخان
در السنه وافواه [illegible] است

بالتعلیم دوست داشته با این حالت تحریرش در نهایت مزه
و سطر آرائی و متانت است از اکثر اقران و نزد او بزرگ‌تر در این
عصر معروف [illegible] نویسنده بهتر [illegible] در عهد
حکومت برادرم نواب والا عضد الملک میرزا ملک و نایب
الحکومه تمام بلوکات قم بوده است و در بلوک قهستان
و جاسب و وازکرود حکومت داشته است والحق بسیار
جوان نجیب نیکنام است
عبد العلی خان برادرش را هم جوانی خوش‌خط [illegible]
متانت و مزه‌ای هست تحریرات را خوب می‌نویسد ولی هنر بزرگ
او خط کاری در روی سنگ است و [illegible] سنگ و لوحه
و طغری را در روی سنگها ظریف و مطبوع است ترجیح بر نقاران
سنگ کاران او به موجب [illegible] علیمحمد خان [illegible]
گذاشته است ولی خود عبد العلی خان صنعت نقاری خود را
[illegible] کاران علیمحمد خان [illegible] و آقا محمد ابراهیم [illegible]
و در این شهر همین صنعت را [illegible] دارد و او را است [illegible]
که در این تاریخ وفات کرده است مختصری معلوم باشد [illegible]

نقاری

نقاری ظریف مختصر تقلید [illegible] خان و عبد العلی خان است در ولایت
دیگر [illegible]
میرزا اولاد علی محمد خان حبیب الله خان است محض تربیت
شده و مهذب و عاقل و در خط [illegible] است خط را با نجابت می‌
نویسد تحریرات را کاملاً از غیره برتر [illegible] آقا [illegible]
در طهران [illegible] است و در ذکر [illegible] میرزا عبد الوهاب خان
آصف الدوله [illegible] رفته است و چندی [illegible] میرزا
محمد خان اقبال الملک [illegible] حکومت یزد و کرمان رفته
بان صفحات رفته و تازه که [illegible] رجعت کرده است
طبع شعری دارد آنچه [illegible] از او در اینجا نگارش میشود
و در اشعار [illegible] تخلص میکند

ای مسیحی دم [illegible] کن — کشتگان [illegible]
پرده برکش از رخ زلف را پریشان [illegible] — غمزه در میان آور ناز را [illegible] کن
زاهد از [illegible] — [illegible]
ایدل [illegible] — [illegible]
زنهار ای عاشق [illegible] — [illegible] کن

شهد نغز تو زکلک از شکر افزون آمد
خواهی ار صحه از این یار ببین تماشا کن

و له ایضاً

حبیب بخرد ماهی و محبی بجنون   قوی بعرق ماهی و قوی افیون
نی بادهٔ ناب خواهم و نه دوشاب
لیکن خوب بادیم فرعون

فرزند دیگر علاءقلیخان فرج الله خان است که خط خوش را دارد و از رها
او ما را چنان اطلاعی نیست

فرزندان رضاقلیخان نصرالله خان است خوش خط و خوش تقریر
با صفت مردانگی و فطرت نیک و همت عالی و ملک ظرافت
و تحقیق دارا و ایمان بعقیدهٔ صحیحه در کمال آراستگی است
در کارها با برادر خود احمدخان نهایت همراهی را دارد
فرزند دیگر رضاقلیخان محمدقلیخان است خط را نیز نیکو
نوشته چیزی است ملقب بجنون و شفاعت ... خود را اعتقاد
از همه کس دانا تر و سخنان غریبه میگوید بلطف و طعنه او را
او زیر خط ... تقریباً سی سال دارد

کریم خان

[illegible]

کریمخان از محترمین و صاحبدلان طایفهٔ ملی حسین است
لیب را آدمی صحیح است خط شکسته را او در نهایت خوبی است
کتاب مختصری در باب احادیث در بارهٔ قم و اهالی آنجا و مزارات
آن سرزمین جمع کرده است و در تذکرهٔ سوانح نامهٔ میرزا اعلام
حسینخان ادیب را هم با حکومت نواب والا علی عملک
لقم آمده است در زد داوی قم ... در جلد و دولات
قم نوشته است و یک نسخه هم بدون ذکر اسم خود را از زمان
برای ... دارد تالیف ... فرستاده است و این مختصر را
کریمخان از او گرفته و بخط خوش کتابی الحاق نموده است
آن کتاب در این جلد از آنجا که رغبت ادیب بدان الیه است
و است ... اشاره کردم در بارهٔ تواریخ و شرح احوال
قم را از روی همان کتاب میرزا غلامحسینخان ادیب در وقف
این چند روزه قم مختصراً استنساخ کرده با پاره تحقیق
تحفهٔ خلقانی ... و در این اوراق نگاشتم

میرزا صادق خان

دیگر از کلانتر حاجی حسینی حبیب الله خان ... و حسین ...
و قلیخان و غیرهم بیشتر و کرجمع ... آنها با عشق طول

طهران کلیم است از طایفه حاج حسنی از ایلهای عسکرقان
خوب تربیت شده و آنها را عنوان لعب دارا این
عصر بود چون به طهران آمده و رفته از آزادان و مرتبت
و اداره صحبتها تا شده بهره کامل رسید [illegible] دارند
کم صیت و مردان و شاکت میپوشند و شب [illegible] را سرکرم است
دله نور عقیده ندارند طاعات و عبادتشان در کار است
سایر طایفه حاج حسنی به لباس قدیم [illegible] میبند
و شب میپوشند گفته ذوق و شوق و مرتبت و خط و کلام
و صفات خوب حاج حسنی بیشتر از طایفه دیگر است
سایر [illegible] و [illegible] طایفه و این [illegible]
آنها را بر هم صنعت خط و نقاشی روی سنگ است
و نقاشی و کار طهران در قسم لب رحمه اول است
طهران [illegible] نقاشی در جنب از لعب مبارک [illegible] در قسم ارطغی
و جواهر که آنها روزگار است طایفه دیگر و حاج
حسنی و بعضی دیگر [illegible] است [illegible] ندارند
و این کار را از بارگاه و تحصیل معاش نمی کنند بلکه حفظ زینت
[illegible] بر آن خود میدارند [illegible] اواز [illegible] ولد [illegible]

[illegible]

شعر و اطهار [illegible] این صنعت ذوق شریف میپردازند

سابقاً در سلسله علما اشتراک نشد و در میان آنها جناب
حاج محمد جواد علاوه بر فقه و اصول و مراتب اجتهادی و فضل
علم لغوی و ادب و فنون سیما از ایشانی یکی بود
دیگر در صنف علما و سایر طبقات شخص ادیب و هنرمند
و فاضل و مورخ یافت نشده واهی ایلات طبع ندارند
ذوق شعر کمتر از آنها بروز میکند در این قرون اخیره در قرون
خیلی گذشته کمیت شعرا در ایلات بیرون نیامده است
در مجموعه کمی در قسم شعر سروده است [illegible] عبدالله خان
شوکت بود ذکر او را نمودیم دیگران [illegible]

میپردازیم
[illegible] قدرت [illegible] از سلسله خوانین [illegible]
در [illegible] و در تا حدی است شخص دارسته [illegible] طبع غزل
سرائی خوبی دارد غالباً ازو غزلیات خوب [illegible]
[illegible] ازچه هر لحظه [illegible] بر دل [illegible]

ده ده از لطف سخن بخشی عجائب لذت — نیست در سه بحر چشم تو بیار دگر

نقش دیدار تو دل نخستین دادم — جان لطف دارم و دارم سر دلدار دگر

چند گوئی که دلدار دگر دل طلب ار — دل ندارم که بدارم سر دلدار دگر

راست گوئیم که زیبا است قامت سرو — سرو بالا است تا قامت رفتار دگر

نی ز داغ هجران از وصل تو بیهوده است — هر سر موی مرا با تو صد کار دگر

بر سر تربت قدرت نو بستند زر

در بحر خاک محو مخرم امراد دگر

الحق طبع روان و ذوق سلیم و رقت لفظ و دقت معنی دارد و نزاکت سخن و خوش بیان و در دیوان غزل سرائی کرده است در قسم صریح و تذکره الکار صفت لعزار قرنی که لغز از آنجا تا سکندر در حجی است ایام ایام میان قند و مجمعی است دانا توانات انجه چیزی بیت بیاورد مارا دریغ میآید در این اشخاص ماکم نام کرده ام از سیر سریع قدرت هر جا بیت میآید می نگارم

ولد الفقا

نی لطف جز به تعلق کنم — وز کس به عقل کتب تعلق کنم

آن مرده بیم که از لب آب حیات

از خضر خجسته پی تعلق کنم

ولد الفقیه

در بزم جز هوس بی سرو سامانی نیست — سر کوی به دلم غم زیر پریشانی نیست

مو به مو شرح دهم با سر زلفت غم دل — گرچه جز غصه درازی قصه طولانی نیست

تو مگیر بی انیس مره رحمت خویش

ولد المهیم در بحر مسلمانی نیست

تا کشیدم با سر زلف نگار خویش را — سعی دارم پریشان روزگار خویش را

در شکاری در سنگباری است بر کهکشت — چند ای دل تا سبک بینم بار خویش را

عشق را خوش قادری چون تا قسم کناره که

در کفش دادم زمام اختیار خویش را

این دو بیت را در مرثیت این قسم سروده است

از قسم گریز کش بدت ایمن دم — مستغنی بدم با درد بدم چون کردم

کردم پریشان ز صدا ارزه دم

در دم ز نیشان نکرده ارزه دم

میرزا ابراهیم عزیز کرده گذشتن هم حیات دارد

میرزا علی اکبر تخلص ... شاه معروف میرزا علی اکبر بر قصعه چون لقا

در لیست لعبه زار رفاقان معتمد قمعی شاه طالب شاه بابا او بود لطف را

۸

حیدرقلی [illegible] ... لقب [illegible]

[illegible] بیت [illegible] لقب ملک الشعرائی داشت [illegible] شعرای [illegible] مرد محترم ظریف [illegible]
و عادات و حالاتش لطیف [illegible] بود و عربیت و تعبیرات گویا
بکار [illegible] برای [illegible] لغات و [illegible] مطالب تاریخیه خوب
استادی الطبع داشت در واقع در زمره اهل کمال او فاضل و ادیب قم
بود عرفانی داشت که حوزه منبری در آن‌جا او جمع می‌شدند از آقایان
[illegible] شعر میگفت با اینکه [illegible] از علم شعر و تقطیع و عروض آگاه بود
قصیده و غزل سرائی میکرد الفاظ مغلوطه را استعمال میکرد و در شعر خود را
کمتر از معاصرین [illegible] کلیه اشعار او [illegible] تمام و [illegible] که
[illegible] داشت حضرت [illegible] است از او قصیده [illegible]
نوشته کرده [illegible] این بیت [illegible] است
حسن تو اگر [illegible] رکشید [illegible] خورشید [illegible] کردی گر آید
خط [illegible] خط [illegible] و رقاع را بقلم
شکسته [illegible] هر [illegible]
اختلاف [illegible] داشت در خط از خوش [illegible] بود
[illegible] حیدرقلی [illegible] زیارت عتبات عالیات مشرف شد و در نجف [illegible]
[illegible] وفات کرده است تقریبا [illegible] ماه [illegible] حیات [illegible]

[illegible] میرزا علی اکبر [illegible]

میرزا علی اکبر

میرزا علی اکبر [illegible] میرزا عبدالمجید نام [illegible] از اهالی [illegible]
[illegible] واقف [illegible] و [illegible] و تحریرات
[illegible] شعر [illegible] تحریر [illegible]
[illegible] در عهد مرحوم محمد مهدی خان اعتضاد الدوله حکمران قم [illegible]
[illegible] اول [illegible] و این [illegible] قم
[illegible] است [illegible] در چشم او [illegible] است در قم
جز او دیگری [illegible] مگر آنکه از طهران [illegible]
[illegible] میرزا محمد [illegible] میرزا
علی اکبر [illegible] میرزا علی محمد [illegible] از اهالی طهران
[illegible] میرزا محمد [illegible] مقرب
خاقان مغفور [illegible] است و بعد از رحلت خاقان [illegible]
[illegible] مقبره خاقان مغفور [illegible]
و الان [illegible] است
و این [illegible] بعض اشعار [illegible] مشهور است
[illegible] از اهالی قم
[illegible] است و در باغات [illegible] باغ [illegible] کرده است

ولی هرچه خواستیم شرح حال زرگی نام و سایر اشعار او را بدست آوریم
ممکن نشد و محقق نگشت که در چه زمانی بوده است جز اینکه قرائن
فارسی چنین مینماید که او در عهد صفویه بوده است و از اشعار
عامیانه او جز این مستفاد میشود که در زمان صفویه حیات داشته است
و هیچیک از معمرین قم از پدران خود روایت و حکایتی از این
شخص نمیکنند چند بیت مخمس بدون ترتیب از او شنیدیم
چون اثبات مطلب تاریخی و طغیان آب رودخانه انار بار را
ممکن نبود لهذا در اینجا مینگاریم و رودخانه انار بار را هم [illegible] رود قم است

رودی که [illegible] از دو [illegible] بار | آمد بشهر قم ز قضای کردگار
و آنکه که کرد رفع بلا از این دیار | معصومه بود دختر موسی جعفر است
دارای رتبه [illegible] بود [illegible] رقم

باشد چهارصد و چهل و چهار ارزش | اولاد [illegible] آن شاه لوکشف
مدفون بارض [illegible] چون [illegible] | [illegible] میان قم و کعبه و نجف
[illegible] دفن شود در مزار قم

رودی که ظلم در همه جا باب میشود | رحم از میان خلق چو نایاب میشود
روی زمین چو کوره تیزاب میشود | ظالم بدشت قم چو نمک آب میشود
باید کشید دست ستم [illegible] مزار قم

طایفه دیگر در قم نیست که اهلیت داشته باشند که از آنها که دیگر شرح معارف
و اشراف قم چه ساکن این شهر و چه غایب از این بلد در این زمان معدودی
هستند بعضی از آنها که در شرح حال علما نوشته شد بعضی دیگر که فضلا [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] قطع علاقه از این شهر کرده اند از قرار ذیل است

میرزا [illegible] خان اعتصام الملک و میرزا محمود خان مشیرالوزاره فرزندان مرحوم
میرزا محمد علی قمی هستند که زمانی در طهران حکومت داشته است دیگر میرزا
محمود خان مشیرالوزاره [illegible] که [illegible] میرزا [illegible] خان اعتصام الملک
[illegible] که نحو [illegible] داده این [illegible] شخص [illegible]
که [illegible] در طهران ساکن است و [illegible] او [illegible] این [illegible] است
[illegible] در این [illegible] و در وزارت خارجه مشرف است [illegible]
سمت نایب وزارت خارجه را داشته باشد [illegible]
و شخص مجرب [illegible] است [illegible]
خود او مرد [illegible] است [illegible] و [illegible] خط نستعلیق را [illegible]
[illegible] و [illegible] وزارت [illegible]
[illegible] از طرف دولت [illegible] قنصول خراسان

دو وقایع نگار این سال رفته است و بعضی [illegible] را نبشته‌اند چه

تقریباً در چهار سال [illegible] کشته است [illegible]

[illegible] بلده [illegible] و [illegible] [illegible]

تمام مدت آمده است یک فقره از [illegible]

ضبط است در اینجا می‌نگارم

در سال [illegible] طهران [illegible]

در صورت آن [illegible] قرار [illegible]

[illegible] فقره [illegible] خرابی [illegible] می‌نویسند [illegible]

چگونه خراب و مردم آن در خطر [illegible] می‌نویسند [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] ترکمان [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] از [illegible]

شد و ترکمان قوچ [illegible] از [illegible]

و مردم [illegible] از [illegible]

[illegible] تمام محلات را

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] کشیده [illegible]

آواره را جمع کرد و ترکمان جمع شده [illegible]

[illegible] چنین عزم کردم [illegible]

عزم [illegible] فتح ترکمان است [illegible]

[illegible]

[illegible] قوچان [illegible]

[illegible]

[illegible] ترکمان [illegible]

[illegible]

از [illegible] ترکمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اقتضاء انواع پریشانی و حیرت دنیا و افسانه است والسلام

ما را المسدد اقوال و قدح اعمال کسی در مکتب چنان حرام است
لکن بر خواهشان معلوم شود که پس قصه آقا میرزا فرقان در این
دارست بجمع نیز در ترتیب قوافی بصیرت والا وقت
شبیخون و تحیر ترکمانان به خراسان که تا این درجه بر ما ن مفید
بحمدالله کی از جمیع ترکمانان چنان تادیب شده‌اند که هیچ کدام
جرئت جسارت و همه دست درازی و قوت ندارند
که هیچ بی‌علتی در آن حصار به خوف و بلای بزرخ عبور نمی‌کند
که در نهایت امن و سلامت مشغول
رقعه از آقا میرزا فرقان اعتصام الملک
که در جواب میرزا علی اکبر رقعه تقی لغفیض نوشته است
و شرح حال میرزا علی اکبر فقیر مع شاه در جزوه قبل نوشته شده است
لکن در موضوع لازم است که جواب رقعه میرزا علی اکبر را نگارم و بعد
جواب آقا میرزا فرقان را بنویسیم که ارتباط مطلب درست
باشد و سؤال و جواب معلوم گردد و سواد رقعه میرزا علی اکبر فقیر
از قرار ذیل است که به آقا میرزا فرقان نوشته است

۱۱ رجب

لا ادری هواک ولا اطلب الا لقاک   زمان عمر معدود است
و اوانی که محدود که از تاخیر و انتظار در بازمان اثری نفهمیدم در وطن مانده
بستید تا بیدن دهقی از قرار که از حالت شما در طهران استنباط
کردم مبتلی بغربت و کربت هزار بیان خانه چاله هجو در ادوم
ترم با غفت در خانه بگنید و کاسه نمکی دهند و خوش از عمارت
پور فرنگستان بیدا نبید و خیال نکنید عشق دنیا همین است که در
طهران در محله دربند با قرائت کرده کج پز در مصاحبت علمه
و خشت زن کسبه به پالم حقیقت آنکه خدا میداند ضعیفه بیوه دیر
عصاره کدام شیر را گرفته و با کدام مایع مخلوط نموده نوشیده و فراغ
قرارت و وحدت شوق را بیان جمع که عاشق تا در امیدی
تنیده است با آنکه همه فضله زبالش محرز است نزده تا میداند
بیرون آمده سر جهد در زاویه حجره نشستید و گفتید عیش است
دا در خور سطلی نیست خوشت باشد اگر رحمی نا در آقا میرزا
طاهر ایم سری نزنند آفت غم عالک و مالک و تماغ عیشک
واحوالک انکیر فی منه دامنم از تهمت این خطا پاک است
و ذمه عصمتم از لا لای این معاصی منزه در حشر آن است باب

جمعی فراهم نمی چیم هر کار بود از اسباب و بی دین است و هر ذلالت در خود
آب نمی خیم والا نعم اکشتا آتش اسم دراین جن ابی نعوم الی طوایف
آتش با مردم میکانه کنی تا توانی مردم چشم بخون دل نایه آتش اگر
درست لقصود کنید نه تنها از پیمانه شد نه زیانی برده اید و بعضی از این
نوع عبادت ملکیانه بودی از وجهه ترسم که روز حشر عنان بر عنان
رود فکلمات بربر لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء مذبذبین بین
ذلک خسر الدنیا والآخرة ذلک هو الخسران المبین ان
رباعی با ظاهر اگر در طهارت مکث با سعی عیاش را فرصت کوتاه
خوش آنان که هر از تجدد است ولیک در فرصت و آب آنکه بان
بودم یاد آنکه راضی کردم که ناگاه … ابوالقاسم مهب با چاق و
و پیری مشهور و میب از در درآمد و با ما میش طفلان سلم که بر بست
فارت امیر لعصر کرد … تو صاحب کارش با دکتر است که به
از رئیش ما زده عصا بدست میگیرد و کفش ساعتی در پا سکنید شد
که به چه دست و پای او را که در لویت کرد کنند راه میرود و خدا یا بر زد
جدید را که گفته است زخم ساعتی درپا کند کفش بیرون آورد با
هر جا بود فرش والسلام

دروای

آتش تپش
بودن آتش
خانه کردن است

در جواب میرزا علی اکبر نفیض قائم مقام فراهانی الحکم … که ما نوشته بود
روحی فداک چند روز قبل از آن از دست خط شریف چیزی از فضایل
نا همواره بود با تقاضای پر از نشئه لطف با بدیع جواب قائم چپ
شفوق ه حسین شد اگرچه خنده‌ها کردیم ولیکن هزار افسوس بود که
مواد قصص … دراز با آن درست تقاضا و حشرها کتاب قرار
بعد از آنکه تمهید و ترتیب را در صفحه لتر ساده و کاغذ پاره
منقد من دانسته عمر ما تضییع کردند و آنچه میدانند پیشینیان
هم کوی سبقت را بطرز ترتیب قوافی مهمله و مرصعات عربی را وقف
تعبیر اند بگنجد تلفیق بعض عبارت وحشی و لغات غیر مأنوس را جمع
نیاورد پیر نیکنام از … جز طاوس علیین شد هرچه فرمائید
میگیرم … انظر … ثابت نمی‌شوند اولاً معقولات فرمائید هم
مقصود را به عین الفاظ خالی از روابط معبر باره معانی … مستعمله
نیز در اثنا … آفاق … که قریب فی مکه الحمق یرزقت
ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم معزول شد و مکتب …
از این قاعده گفت والله ما عزلنی الا هذه السجعة
باز … قائم مقام … بود قصه‌ها چند رقم خورده …

رجال را شعرای پیشین اند و مدار مهام عباد را بر مرجع خدای ظرف شکیبا شده
حالا آن ظرف را بخیره شد آن سبو شکست و آن پیمانه ریخت مردم
شعور پیرا کرده اند اتفاقاً این صنایع بالفعل نیست دلدادان ظهیر
فاریابی را که از حرم کعبه سیر بودند اینک از راه مصطبه کشش
بر می‌گیرد پیران شرف و کمال پاره پیر تا است که نمونه ایشان القصه
نیاورده اند افسوس که از شکر باید هر چه سخن سرود از جان
منظر است که شاه طهماسب مرحوم وصیت کرده از همه بزرگ با تخصص
کج و طرز تعلیم ملاحظه در معقولات هم می‌سنجند کسی که نفس از شراب
عصاره کرام ثمر است از گل و قدح و مزعش از دور شعور است و انگهی
دلیل بزرگ تا بریشه آمد است این عشق بر فرض ایمان است که جناب
قائم آقا میرزا طاهر شرف حضور نداشته باشند این چه فرض است
بدیهی است برای حضور ایشان در هر حال عشقی نیست این بیان لیمانه
که کسی بگوید بهشت با حور و قصور لطف ندارد خواهم گفت
آخوند صاحب بهشت عبارت از جان است که تو فرض عدم شرا
می‌کنی از آنهم می‌گذریم اظهار طهارت و زهد و عصمت هم لازم نیست
در مقارنت و شتافتن ساده با اظهار تحیه و تحیاده فاصله در آن

آستان مقدس

آستان مقدس که همیشه افواج ملک و ارواح ملاء اعلی با ابابیل
السماء از هزاران درجه بالاتر از آن یک جرعه باده است که از آن
کشش در پی خفته و انگهی تا هر که منوط بعدم اسباب بلای آن
باشد در طریقت شرک است و شرک کفر است دیگر که خود
مسلمان باشد کافر شود اظهار خرق هم از بناء غلط است که اگر
آن می‌فهم بعلم آشنا است این را ندانم اولا آشنا بکار ایشان
لفظ جمع حکم است آن شاعر هم که این گفته [...]
[...] به لطف را طوری که دیده می‌تواند ش کند و این
برای سرود محتاج آشنا نبود تا بنا بر هر که از آن استعداد را در تا
سراغ نداشته ام که بتوان رفیق شد و بعضی جا اصرار شدید
طبعم بر سراغ الخبر نیست بعد از همه تفحص که بحث بطلب
بدیهی نیست وانگهی ادله که مثبت مطلوب ابتدای عنوان
ناقص با تمام حجر کافی را تفهیم از کجا پیدا کرده که از پیمانه
شب نه زمانی است و نه از عبادت لکنه بوده این هم مربوط است
نص آیه قرب به سجود است و با فرمائی مرحب فلاده چه معالم
در بعضی موارد قضیه منعکس شده اما باز با تفاوت فاحش

آن باید شرمنده که با عجز و نیاز شده و طالب فضل و رحمت ارادت
و آن تعجب و غرور کرده نیست و با بعضی درکات دیده
یاران شعر خواجه را هم دو دسته تعبیر هم مناسب نیست باید
هیچ گونه لزوم داشته باشد فردای حشر اگر کردن منفعت ندارد
با لطیفه تصلی نخواهد گذاشت و آن هر دو از لک کنج نام
بالاستکه نگار هم عنان نخواهد شد هیچ خصص جناح هم ...
دیگر ... (فکمان ...) با ...
و حالا از اعراق ... و نیاز است که فقره است و تکلم با حق
رحم با خویش و نیاز آخرت ملک است حق دل شیخ وارد
پس از جواب همه فقرات در رقم فرمودن لازم است و عرض کنم
پس (... خواجه ...) که منه و نوشته را ما ان
و نیاز باید معنی و معنی واقعی و در مقام صحبت را داشت
مطلب کافی بجمع دقایق است عدد شعر ... که
... خوانی گفته (... که ... از این نقش
پرداز در رقم ... از آن نقش ... نوشته و در نیت ...
ایشان ... از وجود فاخر ارباب انواع کمالات ...

[illegible]

چرا آتش ... چندی در ... قفقازی زبان را هم از دست ...
سالکه ... از آن ... عن ... را ... الکلمن ...
هر تاریخ ... فضل رعایت رسم ... است وزارت مملکت
از اهل ... همه این ... است و باید رسم عطف
قدیم چسبیده ... حیف از آن مرد بزرگ در تقریر ...
المقدر است در قدر هم دارد اگر چه ... قلعه ... از رسم
فهم است والا در بزرگواری ایشان حرف نیست از احمد ...
... هم ... قوام است ... نوشته اید
در حال در چه از ... لطف ... پوشیده است
در ... که ... و ... در ... لطف است
کلی در ... دارد و وجودش مغتنم است والسلام

وزارت معارف قم

آقا میرزا محمود خان مشیر الوزاره است برادر میرزا ... خان
احتشام ... است در شرح حالش نوشته شد آقا میرزا محمود خان
مشیر الوزاره این آقا است در ... از ... محترم
وزارت عدلیه است این شخص محترم ... را

[illegible]

در سنه هزار و سیصد هجری شمسی ... از طرف دولت علیه ... در بغداد ...

بیهوده نکند راهنمی و هوا و هوس نفس نکشیده است از هر فنی
خوشه‌ای و از هر گوشه‌ای توشه‌ای یافته است و بتمامه کار را از پیش
برده است بلکه علم را تا یک حدی رسانیده است که خود را
مستغنی از آفاق کرده است و خود را بر چشمه رسانیده است که هر کس
از جهر اول علم نجوم بیش بدیده رشک نگرد و از دفتر این فن بر تحقیق
صفحه‌ای نگارد این شخص در علم نجوم به رتبه‌ای رسیده است که اهل
ایران معتقدند به بودن او نزد اهل اروپ دعوی علم نجوم کنند
و در زمان ما در ایران چند نفر هستند که زمانه ما از علم ایشان استفاده
کند و هر یک در علمی استاد کامل هستند و آقا میرزا محمود خان هم یکی
از آن اشخاص است که در علم فنون ریاضی نجوم بر اهل ایران و بیشتر
از فرنگیان برتری دارد بوجود او مقتدران افتخار کرده و قدر او
در قوانین نجوم جدید نزد معلمین فرنگ معتبر است و تعلق
و ثوق و اعتماد گشته است سالها در فرنگستان تحصیل این
فن پرداخته است و از معلمین سابق آنجا اجازه معتبر دارد در زمانی
که در فرنگستان بود از روی رصد ستاره پیدا کرده که در حرکت
مشهور است و آن ستاره را اهل نجوم آنجا نمیدانند چون در آنجا بهر

الظهور

الظهور رسانید نزد آنان رتبتی بلند یافت و ستاره را به اسم ایشان
نامیدند اگر چه از نزد فرنگیان مشهور به محمودی است خصوصا رساله
بعد از تکمیل این علم به ایران آمد و خیال رصدبندی داشت ولی
چون اسبابی در ایران نبود اتفاقات زمان طوری کرد که ایشان به
خدمات دولتی مشغول شده تاکنون فرصتی برای اشکال رصد نیافته‌اند
زبان فرانسه را با علم تلگراف نیکو میدانند از حکمت و فلسفه و جبر
هم بهره وافی دارند و کنون در دولت علیه عدلیه عظمی که وزارت
آنجا با جناب جلالتمآب عالی میرزا محسن خان مشیرالدوله است شغل
وکالت [illegible] از اعتماد و دانش آنجا هستند
میرزا [illegible] ادیب در سنه هزار و سیصد هجری در سن بیست
و دو سالگی از طهران به زیارت عتبات عالیات رفته شرح
سفر خود را در کتابی نگاشته و در آن کتاب [illegible] در ضمن عبور
از بغداد با آقا میرزا محمود خان مشیرالوزاره ملاقات کرده و شرح
از ایشان نوشته است علاوه بر اینها [illegible]
دیگری مشهور است و در چهار کتاب ارث رساله [illegible]
می‌نگارد و در آن اوقات آقا میرزا محمود خان جنرال قونسول بود

هزار و سیصد هجری

از طرف دولت ایران در بغداد

و ما تفاریشات میرزا عبدالغفار خان ادیب را در روابط آقای میرزا محمود خان
نوشته مختصر کرده در بنای تکاریم و از مذاکرات و شرح
محاورات آنها صرف نظر میکنیم

در ضمن وقایع روز سه شنبه بیست و نهم ذیقعده سال سابق
عرض میکنم که صبح از کاظمین عزم بغداد کردم و مسافت راه
یک فرسخ است بسکة الحدید (مقصود شاه راه آهن و واگون است)
نشسته ببغداد رسیدم از راه آهن پیاده شده از جسر عبور کردم
قونسولخانه ایران را پرسیدم نشانم دادند داخل آنخانه شدم
عمارت عالی بود قنسول کاشانی معتمد السلطان آقای میرزا محمود خان جنرال
قونسول ایران مرا ببوسید و دلالت کرده ببالاخانه بزرگ
رفتیم که مرکز قونسول جنرال یعنی کارپرداز ایران در آنجا جلوس
داشت و چند نفر دیگر از رعایای ایران نزد او نشسته بودند مدتی
نشستم اظهار خصوصیت کرده از جانب آقای میرزا عبدالمطلب ادیب که سلام را
که در طهران بمن سپرده بود تبلیغ کردم تحیه بسیاری از ایشان بمیان
آمد آقای میرزا محمود خان را از ملاقات من خیلی شعف دست داد
و مرا بغایت محترم و گرامی داشت پس از شش ساعت نهایت پذیرائی

کارپردازخانه

و مهربانی

و مهربانی نمود آقای میرزا طه کاتب که صاحب لطافت طبع و
سفینه و عالم احترام و نجابت در رحمه در آن مجلس اظهار
فروتنی ازمن کرد و چنان تواضعات و خوشخوئی داشت که مرا
با صغر سن از کهولت و تجربت او خجالت دست میداد
پس از فراغ از تعارفات و معذرت خواسته اظهار شرمساری
منصوم آقای میرزا محمود خان بمناسبت مجلس این شعر را خواندند
وجود مردم دانا مثال زر طلاست　　که هر کجا برود قدر و قیمتش دانند
در کتاب اشعار شیخ سعدی علیه الرحمه بعض تحقیقات خوب کردم
در آن اثنا نهار آوردند بر سر سفره رفتیم غذاهای لذیذ
صرف شد بعد از نهار و صرف قهوه و قلیان خواستم که از آنجا
برخیزم و رفع تصدیع کنم آقای میرزا محمود خان اظهار کرد که امروز هوا
که حالا خیلی گرم است و حرکت کنند و معهذا استراحت نمائید
تا آفتاب فرو رود بر گردم و چای صرف کرده آنگاه اگر قصد حرکت
داشته باشید بمنزل رفته خواهید شد قصد کردم ایشان برای
استراحت باندرون رفتند و من در میان بالاخانه خواب
که هوای لطیفی داشت و در روی تخت آرمیدم تا خوابیدم چهار

جمعه [illegible] دوم

ساعت یازده بود که از خواب بیدار شده نماز کردم چای حاضر کردند
و آقا میرزا محمود خان از اندرون بیرون آمدند و یک دوره
چای صرف شد و بعد از صحبتهای خوب بسیار اقلیم علی افندی
متصرف (یعنی حاکم) کرکوک که سالها است از دولت عثمانی
حکومت آنجا مأمور شده و در این شهر بطالت ساقط است
وارد شد صحبتهای گوناگون بمیان آمد علی افندی ترک عثمانی
در حقیقت مرد مستقیم با حالت مرا از آقا میرزا محمود خان
کردند ایشان معترف کامل نمیشد و بعضی تعریفات رسمانه
با علی افندی در میان آمد خلاصه تمام وقت غروب بود که
از طرف ... آقا میرزا محمود خان دعوت بانزول کرده بودند
قبول کردم از آنکه ناگزیر بعد از هشت ساعت حرکت کنم
لهذا امشب را الیوم قرار داده در وقت مراجعت از کربلا
باز از ایشان دیدن کنم و تجدید عهد نمایم قبول کرده و از آنجا
بیرون آمدم حال بعد چند سطری در شرح حال آقا میرزا
محمود خان ... حال ایشان در ... مرحوم والدشان
میرزا محمد ... از نجبا و اعیان دار الدیوان قم ... و ...

عزم ... از دوم

اوقات بعدها بطفر و مدتی ضبط مشغول بودند آقا میرزا محمود خان
مرکزیت و ترقی دولت اعظم یعنی ایران آمده بودند مردم منتظر اجرای تحصیل
و تکمیل علوم مفیده جدید و از فن نجوم بهره وافی برده و در مدرسه
عالی و ملی طهران کسب کمالی میکرد تا آنکه رأی مبارک اعلیحضرت
اقدس شهریاری روحی فداه بر آن تعلق یافت که چند نفر را بپاریس
بفرستند تا هر یک تکمیل علمی کامل نمایند نجوم و فلسفه و لغات
و ... و سایر علوم را تحصیل کنند چند نفر را برای ...
بدولت فرانسه انتخاب کردند ... وزیر ...
(مقصود ... جمعی ... ازین)
تعبیر این اوقات ... منصرف ...
... در امور این اشخاص ... بعد از
تکمیل علوم آنها را با ایران روانه دارد از جمله این اشخاص آقا میرزا
محمد خان بوده که بپاریس رفت و مدت ... سال در آنجا از علم
نجوم را تکمیل کرده صاحب اجازت استخراج شد و تصدیق ...
بعض کتب عربیه و اسباب رصد فراهم آورده و ... بایران آمد
با این خیال که زیج جدیدی در ایران بنا دارد و رصدی ...

باین خیال ... سیر ...

و مراتب هنر و مناصب ارجمند سرافراز کرده و تشنگان هنر او در دولت
رای نداشت با [illegible] در آن عصر که از وزرا این کار صورت گیرد
هر یک از معتبران این درگاه اظهار کرده حرفی [illegible] و تعصب [illegible] کرده
عرضم با اولیای دولت [illegible] و معترف نمایند تا استخراج تقویم کنم
در صدد منجم هر کس گفت [illegible] انواع [illegible]
گفته چنین است که بیشتر از وزرا و [illegible] اشخاص
قابل را که هنری دارد [illegible] باعث [illegible]
وقت شود در انجام امور آنها اقدامی نمی‌کنند و او را اولیای
هنگام معرفی نمی‌نمایند بلکه در کمال [illegible] و خذلان او مساعی
پیدا کنند و در حالی که عمداً او را الفضولی و جسارت و آدعا
[illegible] و حفظ [illegible] نسبت [illegible] هر [illegible] کار [illegible]
در کار او اقدام نکنند و او را ترقی ندهند و هر چه [illegible]
که اگر چنین اشخاص رخنه در کار کنند مسند وزارت [illegible]
از آنها [illegible] دولت جلوه نخواهد داشت
خلاصه آقا میرزا محمودخان هر کس [illegible] گفت جواب
[illegible] نشنید و [illegible] اظهار کمال کرد بیشتر او را [illegible]

دنبال شهر

دنبال شهر از در [illegible] جهان گذشت بخیال تحصیل نان شد در صدد
[illegible] را [illegible] و آنها را [illegible] در [illegible]
جناب علامه [illegible] آقا علی قلی‌خان مخبرالدوله وزیر علوم
پسر مرحوم رضاقلی‌خان للهباشی صاحب روضة الصفای ناصری و تذکره
مجمع الفصحا و ریاض العارفین [illegible]
[illegible] اگر [illegible] دارد [illegible]
[illegible]
او [illegible] کرده [illegible] تا [illegible]
رونق [illegible] آقا میرزا محمودخان [illegible]
[illegible] از آن [illegible] علم تلغراف را [illegible]
[illegible] جناب مخبرالدوله [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] دارد
علم تلغراف را هم [illegible]
و خود را معروف [illegible]
[illegible] آقا میرزا محمودخان [illegible]
[illegible]

او را از مراقبه امور ملکی آگاه ساخت مشارالیه با زیرکی ناظر

و در آن زمان مرحوم آقا میرزا حسینخان مشیرالدوله قزوینی سپهسالار

و صدر اعظم ایران ابتدای طلوعش بود و در وزارت خارجه

و در آن اداره به تصفیه مشاغل عمده داشت آقا میرزا محمود خان نزد ایشان

دقیقه و الفوت خدمت کرده آقا میرزا حسینخان مشیرالدوله اگر چه ضعفا

سواد عربیت و بعضی لغات را نمی‌دانست اما بالفطره و الذات

از جمیع دانایان و فضلا و مورخین با هوش‌تر و داناتر بود لیکن

تمام ترقیات مرحوم صدر را خواسته و هزار از تجربیات حاصل کرده بود

بالطبیعه سیاست [illegible] حرکت [illegible] و در ترقی ملت [illegible] دارد

و در کارها [illegible] و قسمت بود که خواص این [illegible]

و ناموس لهذا آنچه که از اشخاص قابل را بکار گماشت چون

حقیقة خود را در خیالات [illegible] از همه بیشتر لهذا از ترقی

دادن این و آن [illegible] و در شأن او [illegible] در زمان [illegible]

ماموریت او به بمبئی و غیره مرحوم میرزا لطفعلی خان [illegible] اعلم کم بود

که این میرزا حسینخان پسر میرزا نبی خان را روزی در ایران صدراعظم

می‌دانم [illegible] آقا میرزا محمود خان چیزی که خود [illegible] داشت

جلوه داد او را

جلوه داد

او را قنصل کرده بطهران [illegible] و تلگرافی که در آن مقیم بود و در کارها

خارجه رسید که [illegible] مشارالیه در ماموریت طهران [illegible]

برآمد که از سفرای عثمانی در دربار ایران مامور بود چون بطهران

رسید آقا میرزا محمود خان که از جانب ایران در آن مقیم بود

فوق العاده [illegible] سفیر مذکور با وی تعهد کرد

که چون بطهران وارد شود نزد آقا میرزا حسینخان مشیرالدوله وزیر خارجه

وساطت کند که آقا میرزا محمود خان را ترقی داده و بکارپردازی

بغداد [illegible] آن سفیر کبیر [illegible] آقا میرزا محمود خان

بکارپردازی بغداد مامور گردید و چندی است [illegible] مشغول

و در این اوقات هم که بعد از فوت مشیرالدوله تا حال وزارت خارجه

با آقا میرزا سعید خان است آقا میرزا محمود خان در بغداد بکارپردازی

باقی است و در [illegible] کفایت [illegible] وقت

ایران [illegible] از او [illegible] اراضی [illegible]

بعضی صفات حمیده [illegible] کمالات [illegible]

منظور است [illegible] و در روزنامه

[illegible] میرزا محمد ابوالمعالی امام الحرمین که در

سعهٔ علمی و کمالات است روایت کرده وقت تنظیم در امور وزارت خانه
ایشان حظی بسیار و بهره کامل و تمام عیار داشتند در عالم ایشان الفت
و تزکیه و حسن خوی و سلوک و حسن معاشرت و تدین و لطف خالد
وحدت نظر و قاعده دانی کم و مختصر لغزشات و تحریراتی از آثار
پسندیده اندوخته است الحمد لله از آن بر خاسته و در درگاه
نگاشته تحقیقات رقم انتهی کلام مرحوم میرزا علامحمد خان ادیب
[illegible]
سایر حالات و صفات حمیده و کارهای خوب
آقا میرزا محمود خان مشیر الوزاره را میرزا علامحمد خان ادیب
در کتاب سفر خود نگاشته است نقل کنم تحت لطف
مسطور در آنجا کافی است هرکس خواهد رجوع بآن کتاب کند
مخصوصاً حالیه در آن ایام کارپرداز بغداد ملقب به مشیر الوزاره
ملقب شد و این لقب را در عهد مرحوم یحیی خان مشیر الدوله
برادر میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار در تمام وزارت
خارجه چند سالی بایشان لقب چیزی است و آقا میرزا محمود خان
مشیر الدوله از کارپردازی بغداد معاف شده برادر فرانسه
گشته اند و اکنون از اعضاء رسمیه دولت در عدلیه عظمی هستند

وزارت

وزارت عدلیه و تجارت با جناب جلالتمآب حاجی محسن خان
مشیر الدوله عالیه است

دیگر از معارف قم جناب آقا میرزا عبدالکریم قمی که شغل ثابت
سالهای دراز است از قم مهاجرت کرده و از وطن عزیز
نقل اقامت در مشهد مقدس کرده چندی در مشهد تهران
مکرر ایشان را دیده الحق از هر جهت پسندیده است و هیچ
گمان نمیکردم وقتی شرح حال ایشان بنویسم و در آید لهذا
بتحقیق درست در حالات ایشان اطلاع کسب کرده بنویسم
و در این کتاب بنگارم اینک سمت کتاب ظفرنامه
منتظم شرح حال آقا میرزا عبدالکریم در آن نگاشته شده است
مؤلف این کتاب مذکور هم میرزا علامحمد خان ادیب است
و در اوایل سنه هزار و سیصد و یک از طهران بخراسان سفر
کرده و شرح سفر خود را نگاشته و از بعضی رجال در آن اخبار
و مسطور نگاشته است و از تألیفات و ایالت و وضع مردم

سفر ادیب الملک از طهران ۱۳۰۱
[illegible]

خراسان هم بوده اطلاعات مفصله نوشته و مکتوبی را مولوی
لطف نامه ساخته است در مکتوبات محمدی از جناب آقا میرزا عبدالکریم
قمی ساکن مشهد نوشته است که اکثر عبارات او را عیناً
در اینجا می نگاریم و بعضی از سطور آن را باختصار در می آوریم
و چند شعر جناب کوثر علیشاه را هم که در آن نگاشته است
نقل میکنیم میرزا علیرضای ادیب در شرح حال او چنین
نگاشته و در کتاب مظفرنامه هم ثبت نموده است

مرا رسمی است که چون در هر قریه و شهری وارد شوم روز و شام در جستجوی آنم
که حضور اهل دلی را که با ادبی فاضل دریابم تا از آثار ذوق آنها
آگاهی یابم و از انوار تحقیقات ایشان استفاده کنم
وقتی گذر سفرم به مشهد که ز بقاع بارگاه رضوی است کعبه ایشان
گاه باشد مستفیض شدم که در علم عرفان داد از این مملکت
راه می یافتم و از ایشان بعضی کلمات شنیدم آنگاه شدم
که سراج وهاج حقیقت و بحر عجاج طریقت سخندان سخنور
قدرت و قال و سالک دریای وحدت و حال ادیب والاشأن
میرزا عبدالکریم کوثر در صحن مقدس جنب مدرسه خانه دارد

در حجره

در حجره بهشت آیت و آتش بهشت صفت با شرایط مجتهد دارد
عرفان و تحقیق و مصطلحات این علم فضل و تدقیق است وجود
چنین کاملی در زمانه و عارف فی زمانه و محقق در حقیقه و مجاز در طریقه
سر در دارالمؤمنین [illegible] محترم شدم نزد او رفته و دیدن کردم
باز دیدم نمود و باب صحبت بردیم گشود که اهل راز از او اشعارش
ترشحات [illegible] و از شاه نعمت الله اشعارش می پرست نیم در هر مجلس مقالات
ادبیه و کلمات عرفانیه بیان آوردیم و شرح آن کلمات داخل
[illegible] ثبت شود و اکنون بجهت زیادتی بصیرت اکثر آن
مقدار کافی الحال است جز سطری از افادات ایشان مسطور شود
میرزا عبدالکریم قمی متخلص بکوثر مرحوم والدش ملا محمد قمی
محمد ابراهیم که بوجود این فرزند نگاشته مدتی گوش هوش
آیه انا نبشرک بغلام علیم بود خداوند ولی از چند رسالت
این پور با سعادت بروضه رضویه از شر را رفته خود النجاب
پیر از فرهنگ از نکته فانیه سی همیشه که در هر رساله
دارالایمان قم که مولد و مولد اصلی ایشان است شغل تحصیل
کمالات صوریه و تکمیل علم العصر در مدرسه طلاب در آنجا ایران

آفتاب وجودشان از حضیض روح بهر قم باوج افلاک دارالسلطنه
اصفهان طلوع کرده در آن شهر رضی اقامت افکند و هیولای سیر را
انداخت داد اکثر از علوم را مراجع برین و مرتب تهیه
کسب کرده در علم عروض و ادب ماهر شد و در این صیت و
سه سالگی بدار العلم شیراز که مکمن فضل و ادب بس از است
رفته چندی در آن [illegible] توفیقش رفیق و سعادتش مشفق شد
در لقات عالیات شرف گشت و از آن پس بدار الایالة
قم رحلت کرده از قیل و قال مدرسه ملول شد خود را از عالم
فقاهت و دنیا و کسب شوق [illegible] در زمره اهل فقر
درآمد و بالمآل لباس اهل علم حقه را از تن عریان ساخت
و [illegible] طهران تاخت [illegible] سراج اهل
تاج الفقرا کنز الذخایر رمز الاسرار عارف بالله مرحوم [illegible]
[illegible] معروف آفاق است [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن عارف [illegible] مرحوم است و در هر مجلس

طریقه

طریقه فارسی و سکوت داشت آقا میرزا عبدالکریم در [illegible]
در مجلس علمی لسؤال و جواب [illegible] رساله [illegible]
در وضع لغات فارسی اختراع کرده از [illegible] زبان [illegible]
[illegible] است تقریباً [illegible]
عربی است که در یک بعضی از هر صیغه لغت فارسی که وضع شده است
در یک باب جمع کرده و شواهد شعری آورده از [illegible] صاحب
زبان و سایر [illegible] را هم ثابت کرده از جمله لغات [illegible]
فراهم آورد [illegible] جناب [illegible] که ملقب [illegible]
عم شاه در سنه هزار و سیصد و یک که مطابق [illegible]
[illegible] از دار جهان [illegible] حضرت مستطاب اشرف امجد والا
امیر کبیر وزیر جنگ کامران میرزا نایب السلطنه از عقیدت کیشی
مرحوم است [illegible] جناب آقا میرزا
عبدالکریم [illegible] نعش آن عارف [illegible] را در آن آستان
مقدس نقل کرده دفن نماید جناب [illegible] در این سال بآن آستان
ملک پاسبان تشرف جسته قصیده [illegible] نمود والی مملکت
خراسان و سیستان [illegible] میرزا عبدالوهاب خان شیرازی آصف الدوله است

با دل ما این همه لطف با غیر لطف مخصوص بلند تو قربان حرامش
نامیزد و اکثری بسته در چنین بیت غیر از هر غزلی از غزلیات آن
چند بیتی نوشته میشود انتهی
الحق دیگر از ابیات عالیه دیوان شعر نامه صفحه است تا همه را نمی نگارم
و با حقیقت دیگر را ندیم للّه جمله انچه نیست است

لعل لب هان بخش تو آب حیات — شرمنده منتظر است عشق عمر را

بر باد ده هر چین چین زلف تو بگذرم
آب بقای صد عاشق آتش عشق را

گوهر ما ده ریحان است و گوهری — مستان لشکر سبز ریحان رمضان را
رحجت یقین با نشستیم درانم — حالی در راه عزازیل کلاه را
وصف دهن تنگ تو در شیخ و شاه — آن به در ارزان کند جنم زبان را

گر شکوه آورم از فلک در راست
روشن گشتی از آن گل عیسی دمیده بگو

میوه از نهر نظر کردن و شاه بهر است — ورنه فرق مفهوم کوری و بینایی را

بهر یک عمر عشق تو در کلبه ویرانم
سکندر خون بگریان دل سودایی را

ازمر

عرضت بگرد تا بیک گوش ن شرم — دوباره وار شرکلک گشت رام ما
ای روزگار رحیل نمکین کند تا که — شهرت بنام دشمن و مرتب نکام ما

بنشین ترش ده کام عروس تو تلخ شد
از شور تلخ گر شیرین کلام ما

مثل رانیراب دیگر محترم و وارسته و منقبه است خود عیار
و شعبده بازی و دکان داری ندارد با اینکه سالها با اینها دلبر بصیر
و محرم او لعبه داعیان همه او را ساخته اند بعد از فوت مرحوم
علیه الرحمه در علم ساز و شعبده بازی کنند و دکان عوقات
بازنامه و دیوان اشعار او دیده و نامیه بیچو چراپی پیرایه ها را کرد
نیست با اینکه اگر هر چه مسکفت از او می پذیرفتند تمک
راهی را ندارد از دست نداد و در احته نمودند بهان ورع و تقوی
مختصر بیرون رفت و مثل سایر اعزه بیرون قلندر با فقیر رد
اعتقاد ما این است که این شخص است در ایام دارای مرتبه وارشادی
نمیدانست رحمت مصلحت روزگار با او را می شرفت چون
شخص بی آزاری بود با وی ملاقات کرده دیگر او در روزگاری که
بیمرد فلاقصه کاسمی بی رحمه الکریم تا اکنون نام هزاران مقصر وده

هجری است اطلاع داریم که در مشهد مقدس بهمان حال مدفون است
باقی است ولی در این عصر حال است اهل و عیال و فرزند هم ایشان
کرده است از محققان روزگار است که هنوز نشانی ندارد

دیگر از معارف قم که در قید حیات هستند حاج میرزا محمد حسین
مستوفی و سررشته دار دفتر ولایتی و متولی موقوفات حضرت معصومه
سلام الله علیها است و که پسر از چهار پسر او هم که میرزا زین العابدین است
و میرزا احمد خان که نیابت و مستوفی است از معارف اهل قم بعضی
که جزو مهاجرین قم هستند که در طهران مشغول خدمت دولتی هستند
وجه برتری این [illegible] از سایر افراد این است که در ایام
دفتر مرحوم سید الوزراء قائم مقام آقا میرزا ابوالقاسم صدر اعظم ایران است
وجد حاج میرزا محمد حسین مستوفی پدر مرحوم میرزا محمد ابراهیم و او پسر
مرحوم میرزا اسحق است که اینها در ولایت قم استیفا و سررشته [illegible]
داشته اند مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی [illegible] مرحوم آقا میرزا
ابوالقاسم حکمران قم معاصر است که آن میرزا ابوالقاسم [illegible]
با صدر اصفهانی طرف مکاتبه معاصر است و اخیرا از قم معزول شد

میرزا ابوالقاسم صاحب

و میرزا ابوالقاسم

صاحب [illegible] تألیفات خوب و علماء است که در قم اعلام کرده
و شرح حال او در ضمن ذکر آن تألیفات در محل خود مسطور خواهد شد
خلاصه میرزا محمد ابراهیم به چهار پسر میرزا ابوالقاسم [illegible] استقلال
داشته است و اعقاب و اولاد او را نیز ایشان کلیه از اعقاب
و اولاد میرزا اسحق پدر او اطلاعی نداریم و ما ظهور [illegible]
اعقاب و اولاد مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی پدر حاج میرزا محمد حسین
مستوفی سررشته دار است که حالا از معارف عالیه قم است
فهرست و صورتی از شجره [illegible] بعضی معارف اعقاب
او را شرح میدهیم

صورت اولاد مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی ابن میرزا اسحق از اعقاب است

مرحوم میرزا علی [illegible]
[illegible] حضرت معصومه
[illegible] او است در قم [illegible]

حاج میرزا محمد حسین مستوفی سررشته دار
است [illegible] خود و [illegible]
از اولادش جزو معارف قم هستند
و حیات [illegible]

مرحوم میرزا محمد [illegible]
میرزا علی نام از او [illegible] فرزند
[illegible]
میرزا ابوالحسن نام داشته است

مرحوم میرزا محمد [illegible]
آثاری از او [illegible]

میرزا احمد [illegible]
[illegible]

شجره [illegible]

اخلاف مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی که اولاد و اولاد اولاد او هستند

از نسل مرحوم میرزا علی رضا ابن مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی
دو نفر

مرحوم میرزا علی محمد وزیر نواب علیه عالیه
قمر السلطنه که در سال [illegible] در طهران
مرحوم شد

میرزا محمد تقی که الآن در قم [illegible]
و در [illegible] آن دارد [illegible]
[illegible] است [illegible]

از نسل حاجی میرزا محمد حسین ابن مرحوم میرزا محمد ابراهیم که حاضر اولاد و اولاد [illegible]

آقا میرزا اسمعیل در طهران است
مرد بی بضاعت [illegible]

آقا میرزا زین العابدین [illegible]
در طهران است سررشته دار [illegible]
[illegible] طهران [illegible] است
و از معارف قم محسوب است

آقا میرزا احمد خان شیخ [illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان است و از معارف
قم است

آقا میرزا محمود در قم است و سررشته دار
امور صحیح [illegible] است و از [illegible]
حضرت وزیر اعظم [illegible]

مقصود در این شجره در بیان اشخاص در حیات است که [illegible] از معارف
و محترمین قم محسوب میشوند [illegible] آنها [illegible]
میرزا محمد حسین مستوفی [illegible] در قم است و [illegible] اولاد او
آقا میرزا زین العابدین و آقا میرزا احمد خان شیخ [illegible] است که در طهران [illegible]

ابا حاجی میرزا محمد حسین

از قدیم [illegible]

اما حاجی میرزا محمد حسین مستوفی [illegible] حضرت [illegible] قم [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]

اما اولاد [illegible] مستوفی [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]

اما از پسران او آقا میرزا زین العابدین و آقا میرزا احمد خان شیخ [illegible]
که از معارف قم محسوب میشوند و این [illegible] اولاد [illegible]
والده ایشان [illegible] مرحوم [illegible]
آقا میرزا [illegible] قائم مقام است که [illegible]
از معارف قم [illegible] در طهران [illegible]
[illegible]
آقا میرزا زین العابدین سررشته دار [illegible] است

مرد بیست جد و محترم و اهل ادب و با نفس بلند طبع و دقیق
سیاق و محاسبه میرزای کامل و مطلعی است خط را شکسته
درست و چه آن هم از بی زیاد فاده بعزت و خوش گذران نیکند و تحقیق
او در ارتقا و مناصب بسیار است لکن خواه و کوتاهی نکند و کیفیت
آن شرح در مقالی مناسب است برادر است و چه آن در عبارت
عربیه عاجز نیست بلکه عبارات را بدون اعراب صحیح میخواند
انشاء منشی المملکه ما مغفور کار را به مرحوم قائم مقامی رسید که
کرده حاجی ابدک را تخفیف خیر تربیت نمود تا لیف ابدک
مرحوم قائم مقامی و آن حافظه در تحریر و دیگر کاتب است والمولی ...
و آقا میرزا تقی الدین با تحقیقات رسم که شکسته آنچه از احقاد و نتایج
قائم مقام اولاد و دیگر رفقای بسیار است لکن چون تالیف این مرقومات
مخصوص طبقه اولی از اولاد قائم مقام است لهذا به نتایج مذکوره بیشتر
تعلق نخواهد یافت و شرح مرقومات قائم مقامی را اگر چه تفصیلی که
وقت ابدک از ادا ایم لکن قسمتی آنها در مقامات ساز و تقصیر
مراتب هر نوشته شود اشاره بر آن شد
دیگر از معارف قم میرزا احمد خان بن علی میرزا محمد حسین مستوفی ...

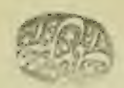
ان

ان مرحوم میرزا ابراهیم مستوفی ابن میرزا محمد قمی است شاهد
اخوی که جلیل تر از میرزا تقی الدین مذکور است و والده میرزا
علی رحمت حاجیه زهرا خانم بنت مرحوم سید الوزرا قائم مقام یعنی
آقا میرزا ابوالقاسم صدر اعظم ایران ابن مرحوم میرزا بزرگ ابن قائم مقام
اول ابن مرحوم میرزا حسین در سنه ... اثنی ... بحضرت
سته مجاور علیه السلام منتهی شد میرزا احمد خان مذکور هم در طهران است
... [illegible] آقا میرزا احمد خان عمید الدوله ابن مرحوم محمد حسین خان
علاء الدوله امیر نظام است در آن دستگاه عیش روزانه همه کس
اولیت و او لوحت دارد در سنه ... هجری ... عالی ... بیشتر
رتبه استیفا رتیم ... ... در باب
... در کشت تحقیق است کافی و افی نیز هست و محبوب در کمال
معقولیت و اهل تحقیق است در سلک ... و ... و ...
وحدت طبع و مستقیم و کرامت ... از صفات او است ...
... شرط عصر است ارادت ... است در ...
خوب تحریر کند و خط را ... کتب ...
آقا میرزا علی خان امین الدوله تحریر است ... ... او

به اسلوب خود ادا و حسن انشاء و مشرب بسیار بلند است منشیان
دیگر هم در این دوره هست [illegible] این [illegible] عوام
و کلمات غلط مطلقاً [illegible] نیز [illegible] هم از خوانندگان
[illegible] کتاب [illegible] مغلق و [illegible] اگرچه [illegible]
اما مرا عقیده است این شخص محترم بهره برده و زیاد [illegible]
آن است که سواد دارد و اطلاع از لغات و اصطلاحات علمی
و قوانین داشته است [illegible] و [illegible]
حسن عبارت [illegible] [illegible] مرغوب
[illegible] ذکر نکنند [illegible] از خاطر می‌شود در طهران
در حال حاضر چندین هزار نفر هست که خود را منشی قرار داده‌اند ولی
در میان آنها یک نفر پیدا نمی‌شود که در جمیع شرایط انشاء وارد
[illegible] کامل و [illegible] نفر بیش منشی از این
طبقه اعلی که گفتم در طبقه اول [illegible] که گفتیم بیست نفر
پیدا نمی‌شود [illegible] و انشاء [illegible] وارد
بصیرت و علم و اطلاع [illegible] در همه مستحسن است
و تا حال [illegible] در این طبقه [illegible] منشی [illegible]

[illegible]

نه ضرورت که مروج زبان و [illegible] با همه اینها است از این
در طبقه که گفتم هم کم [illegible] در طهران و سایر ممالک ایران
کاتب [illegible] کلمات غلط و الفاظ عامیانه
و مجهولات [illegible] شرط مقدم شده است چیزی نوشته
[illegible] آن هم [illegible] رسید متعلق به آن
[illegible] در این نسخه [illegible] این اوراق مختصر است
و از این عبارات [illegible] کنند و طالب [illegible] شرط
منشی و انشاء را [illegible] شرح [illegible] می‌خواهم اگر
[illegible] تحقیق شده [illegible]
انشاء و کمال منشی [illegible] هم که هر [illegible]
[illegible] در دستگاه صدارت [illegible] وزارت
خود را منشی [illegible] (دبیر) [illegible] و خود را
[illegible] خلاصه [illegible] کمال منشی
[illegible]
صحیح [illegible] هزار نفر منشی [illegible]
ایران ترجیح دارد و در ایران معدود [illegible] باشند



199

حل عن اوصافنا

هذا الكتاب جامع المحاسن / ومثله في عصرنا لا يوجد

كأنه وما حسنه حوى / بحر وفيه لؤلؤ منضد

واحمد المنشي لدينا لمنه / افخرنا فانه محمد

قد جاء بالسحر الحلال معجزا / فالسحر كالاعجاز كان يجحد

عمّ بالبقا ولمن رسمه / باسم الوزير وهو حقا امجد

فذ المحل للثناء كلها / وهو الوزير الاعظم الممجد

علي الاصغر وهو الاكبر / محله في فوق المعالي فرقد

وفي الصدور ذو السعود اعظم / وفي القلوب منه حب سرمد

نال العلى كانه من ... / مؤيد موفق مسدد

امين سلطان عظيم شانه / اجل من من حي ومن ان يحمد

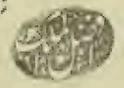
شمس الملوك الحق ذو بشاشة / والشمس في افق العلى الاوحد

بامر من الله من ذا عمره / مطول وملكه مخلد

فذ الذي تاليف من في عصره / فاسم طول المدى مؤبد

باسم الكتاب قلت في تاريخه

بكلمة الاخلاص جاء احمد



[illegible]

198

میرزا احمد خان ... را در طهران ... و ... دیده ام
و ... و ... اعتماد و اعتقاد
... میرزا ... ادیب ... را
اورا ... میرزا ...
... اورا ... میشناسم و ...
... و ... کتاب
... او در کتابی ... بطرز
... میرزا احمد خان ... و مؤلف
کتاب ... در ... و ... احمد ...
نگاشته است ... را
باسم ... امین السلطان وزیر اعظم ...
... است ... را
... میرزا ... ادیب
... تاریخ آن کتاب ...
... و در این اوراق نگاشته شد و آن اشعار
از ... است

هذا ...

ونیز در نظم تاریخ اتمام کتاب مسمّی بکلمة الاخلاص اشعاری غرّا انشا کرده که در اواخر آن مجرور است ومخفی نماند که

لمنشئه منه

هذا الکتابُ جامعٌ یلیقُ ان / تُبتاعَها باللؤلؤ المنضّد

واحمدُ المنشئُ لدیّ تالیفه / بابنِ الحمیدِ الحبرِ کان یقتدی

فجاءَ بالسحرِ الحلالِ احمدُ / وانّما الاعجازُ من محمّد

تمّ بتالیفه وفی زمنه / باسمِ الوزیرِ الاعظمِ المحمّد

علی الاصحّ وهو الاکبرُ / ذی الرتبةِ العلیاءِ فوق الفرقد

امینِ سلطانٍ ملکٍ عادلٍ / ناصرِ دینِ اللّه ذی التجلّد

شمسِ الملوکِ الخیرةِ ذا تشرّفه / والشمسُ فی اوجِ العلی المجدّد

١٣٠١

وباسمه قد قلتُ فی تاریخه / کلمةُ الاخلاصِ حبُّ احمدِ

باسمِ الکتابِ قلتُ فی تاریخه نسخه بدل

کلمةُ الاخلاصِ حبُّ احمدِ

این مصراع نسخه بدل مصرع سیّم از آن است و مصرع که مراد است

وضمیر که در کلمهٔ (وباسمه) است ممکن است که راجع

کتاب باشد

کتاب باشد

که موسوم بکلمة الاخلاص است و ممکن است اصول دین باین اسم موسوم شده است و ممکن است که ضمیر (وباسمه) راجع بمؤلف باشد که اسم او احمد است و در مصرع ماده تاریخ اسم کتاب و مؤلف هر دو باین شد است چنانکه گوید

وباسمه قد قلتُ فی تاریخه / کلمةُ الاخلاصِ حبُّ احمدِ

و در مصرع نظم تاریخ اشعار مرقوم هم در دو ایراد کرده که مصرح است که دارای اسم کتاب و اسم مؤلف است چنانکه گفته است

باسم الکتاب قلتُ فی تاریخه / بکلمةِ الاخلاصِ جاء احمد

این هر دو اشعار را در قافیه‌شان مرفوع و مجرور است هر دو را ملحق بادب است و مصرع هر دو را ملک سهول ساخته است ولی عذر آنکه تکرار آن در ماده تاریخ چه وجه دارد مجهول است که هر دو طور را مصرع تاریخ که مؤلف کتاب بجواب آن کتاب نامه در و خود مؤلف حق استشهاد جدید و یک ماده تاریخ را بجهت شروع تألیف

و صحبی آنکه قابیر با [illegible] سرآمد قرآن است خط نسخ را نیکو نویسد
و صحیفه و قرآن ممتاز نگاشته است از علم تاریخ و محاسبه هم بهره وافی
دارد تقریباً شصت سال از عمر او بیشتر گذشته است مختصر [illegible]
با او شناسایی بود [illegible] و از حال او و طبع و شعرش اطلاعی نداشتیم

دیگر از معارف قم شیخ حسین کهکی پسر مرحوم حاجی زین العابدین
برادر زاده مرحوم حاجی میرزا [illegible] طبیب قمی است شیخ حسین [illegible]
قریب شصت سال دارد و در قریه کهک چهار فرسخی قم و در کوه
قهستان منزل دارد و در آنجا باغ و آب و ملک است [illegible]
که [illegible] شخص معزز و محترم است [illegible] دارد [illegible]
[illegible] و از اهل تحقیق است تا چند سال قبل در دستگاه مرحوم حاجی [illegible]
[illegible] که ملقب به مشتاق علیشاه [illegible] حال او [illegible]
در طهران [illegible] است و [illegible] هم [illegible]
[illegible] است دیگری هم از آثار [illegible] یک [illegible] و [illegible]

و [illegible] دارد [illegible] فوت مرحوم [illegible] و از طهران [illegible]
در کهک قم آمده [illegible] حال [illegible]
[illegible] شیخ حسین [illegible] برادر [illegible] است [illegible]
[illegible] خط نسخ را [illegible]
و دیگری میرزا [illegible] طبع شعر و [illegible]
داشته است و در شهر قم [illegible] بعضی [illegible] را [illegible]
دارد در عهد مرحوم [illegible] الفقار خان حاکم قم [illegible]
[illegible] الفقار خان چون [illegible] در دستگاه [illegible]
و [illegible] و طبع [illegible] بود [illegible] و نام این پسر
[illegible] حسن خان بود مرحوم میرزا [illegible] طبع شعر داشت
[illegible] و [illegible] از جمله این اشعار است
[illegible]
حسن حسن [illegible] حسن احسن او فتاد   دین [illegible] حسن او فتاد
دیگر از معارف [illegible] قم میرزا حسن قمی طبیب ملقب [illegible]
[illegible] در این شهر است [illegible] طبیب قمی است [illegible]
شیخ حسین [illegible] حاجی زین العابدین برادر [illegible]

[illegible]

حاجی میرزا رضای مذکور از قرار تمجیدات اهل قم طبیب روحانی
ماهر است ، میرزا حسین برادر حافظ الصحة عالم قم است
ماهر و پر رفت ، ادارش او ولد الفقیه لطف الفقیه گشت
از برادر بزرگتر خود [illegible] آقای عین الملک حدود هزار و
سیصد و پنج در این شهر حکومت داشته از عشیره میرزا حسین
چنان در طبابت حذاقت دارد طبیب حاذق این شهر
میرزا عبدالکریم خان پسر ملک است در دستگاه نواب علیه عالیه
فخر الملوک دختر ... از بنات سلطنت عظمی ... حکیم
کاری دارد و از طهران به قم آمده است

دیگر از نجبا و معارف صحیحه قم جناب مستطاب اجل العظام
حاجی میرزا اسحاق ابن مرحوم آقا سید جعفر پسر مرحوم حاجی سید حسین برادر سید جعفر
بزرگ پسر حاجی سید حسین ملقب به عز الشأن رشید الاسلام
پسر سلطان احمد منتهی شده و از او به واسطه چند پشت به موسی مبرقع
معروف پسر سید احمد اولاد حضرت جواد علیه السلام منتهی
عیال جناب حاجی میرزا اسحاق ام مخدره کبری و محجوبه عظمی است ...

سلطان خانم

سلطان خانم بنت مرحوم میرزا سید حسین والده میرزا سید احمد مجتهد
معاصر مرحوم ابو ... میرزای قمی اعلی الله مقامه صاحب قوانین است
و میرزا سید احمد مجتهد والد مرحوم میرزا یحیی مجتهد متولی شرعی آستانه
مبارکه قم و او والد مرحوم میرزا سید احمد مجتهد متولی شرعی آستانه مقدسه
و مسجد امام حسن . ... در قم است و این میرزا سید احمد والد میرزا یحیی
ابن رشید الاسلام ابن سلطان احمد معروف به نظام الدین است
و سید نظام الدین برادر سید کمال الدین است و نسب این
دو برادر به موسی مبرقع منتهی میشود و اولاد سید کمال الدین منقطع
شده لکن اولاد سید نظام الدین تا کنون هستند و این مخدره
بعد رفته سلطان خانم عیال جناب مستطاب ... حاجی میرزا اسحاق
از نسل سید نظام الدین هستند لکن حاجی میرزا اسحاق و عیال
هر دو بجد و اسطه آخر منتهی ... میشود به سید
نظام الدین ... محمد از سلطان علیم الشأن جهانشاه
ترکمان و یعقوب بهادر ابو المظفر و نیز از سلاطین صفویه
... تفصیل در باب اجداد حاجی میرزا اسحاق و عیال
او صادر شده است ... از ... است و آن

و نوادگان که اکنون هستند حاجی میرزا رفیق مرحوم است
در خط تعلیق و ثلث و رقاع کتابه نوشته است در حق سید کمال الدین
و سید نظام الدین صدارت ... حاجی میرزا رفیق و عیال او میباشد
و حالا تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه
سلام الله علیها و مسجد و مشهد ائمه اطهار که ... از اول
کم را داشته اند خلاصه ارث ... و نواب میرزا ...
حاجی میرزا رفیق ... تولیت آستانه مقدسه قم ...
موقوفات ... ائمه اطهار که
از اول تولیت داشته اند و اکنون حاجی میرزا رفیق و ...
و ... از تولیت شرعی و عرفی خارج میباشند
و تولیت آستانه مقدسه قم اکنون با جناب مستطاب
آقا سید حسین متولی باشی ... میرزا محمد رضا متولی ...
میرزا سید الله متولی ... میرزا مهدی ... میرزا ...
جناب آقا سید حسین متولی باشی ... در ...
و ... و ... ایشان ... سید ... از سادات
اصفهان است و ... تولیت ... و اجداد حاجی میرزا رفیق

مرحوم شد و ... و امرا و حکام سلطان ... آقا سید حسین متولی باشی ...
رسیده است این است در احوال خاندان ... متولی باشی ...
قم در عهد میرزا ... بعض سلاطین صفویه
از اصفهان به قم ... سلطان صفویه در آن آستانه مقبره
دفن کنند و تولیت مقبره سلطان صفوی ... باشد و موقوفات
مقبره صفویه را ... صفوی ...
... الله ... از طرف سلاطین صفویه ...
... و متولی ... ایشان ... آن ...
... دولت صفویه ... سید ...
... خلاصه ... میرزا ... اهم
... و آن ... و متولی مقبره سلطان صفوی ...
... آن ... تولیت آستانه مقدسه معصومه سلام الله علیها
هم تصرف کنند ... اصفهان ... و ...
امور آستانه ... موقوفات ... تا آنکه از ...
سلاطین صفویه ... تولیت عرفی ... و ...
و اعمال آستانه قم ... و متولی باشند و ...

در امور حاجی میرزا آقاسی متولی شرعی باشد و امور او [illegible]
آقا سید حسین متولی باشی حالیه متولی عرفی و دولتی باشد در انتظام
امور آستانه مبارکه با آنها باشد رفته رفته امور [illegible]
میرزا آقاسی کم کم ضعیف شد و ابنا زمان آنچه [illegible]
چون صفویه منقرض شدند افشاریه و زندیه و قاجاریه
هم ترتیب صفویه را بهم زده تا در عهد خاقان مغفور
فتحعلی شاه طاب ثراه تولیت شرعی آستانه مقدسه با میرزا
اسدالله ابن میرزا [illegible] جد متولی باشی حالیه بود در انتظام امور
[illegible] و تولیت شرعی آستانه مقدسه و [illegible] با میرزا [illegible]
مجتهد والد میرزا [illegible] بود در حاجی میرزا آقاسی [illegible] او
از [illegible] سلسله [illegible] بعد از آن کارها [illegible] در تولیت
شرعی هم از [illegible] شد و رفته رفته ضعیف شد
در حاجی میرزا آقاسی و [illegible] او بهیچ متصرف در امور [illegible]
و [illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible] از [illegible]
آستانه مقدسه [illegible] آقا سید حسین متولی باشی [illegible]
[illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible] شرافت [illegible]

روزگاری [illegible] دارد از تحقیق و معارف
کم [illegible] از آنها را [illegible] لقب [illegible]
[illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible]
[illegible] آنها [illegible]
[illegible] کانوا عن کانوا

[illegible] متعدد [illegible] [illegible]
[illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible]
[illegible] آثار [illegible]
[illegible] این شرافت [illegible]
او [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] آقا سید حسین متولی باشی [illegible]
[illegible] عارض [illegible] از [illegible]
[illegible] متولی باشی [illegible]
این [illegible] محترم [illegible] راه [illegible]
[illegible] متولی باشی را [illegible]
[illegible] از [illegible]

این عالیمقام که از روی صحت و تجربه درست نسب شریفش
منتهی بحضرت جواد علیه السلام است آگاه باشد و اگر قدر رتبه
سید است احقاق حق او میکرد نه با بو وظیفه و مستمری قابع
سید اوحد اورا مادام الحیات از هر جهت آنحضرت میداد
حاجی میرزا آقا برادرزاده آقا سید محمد علی نام که در سلک
خدام حضرت معصومه سلام الله علیها است و سامی ایران
حاجی میرزا آقا هم از انجرار است که نوشته شد منتهی
آقا سید ذبیح الله و آقا احمد و آقا علی محمد و آقا مهدی و آقا طاها است

فرامینی که از سلاطین ترکمانیه و قاجاریه و صفویه داران سلطنت داشته اند
در باره سید احمد نظام الدین از اجداد حاجی میرزا آقا [illegible]
در این عصر دیده شد بطور اختصار آن فرامینها را بالخط العلیق نوشته امروز که
مهر جهانشاه و حسن بیک ترکمان و یعقوب شاه ممهور است و در طی
آن هم از سلاطین صفویه باز فرامینها [illegible] حاجی میرزا آقا [illegible]
که هر یک جواهر گرانبها و از نفیسه های خوب دنیا است چشم [illegible]
آنها خیره میشد و با هر قدر ملال داشته باشیم کلیت آنها را برداشته

در این

در این جا بترتیب مینگاریم سواد فرمان اول که از طرف جهانشاه
صادر شده و در ضمن آن مهر مدور آن پادشاه ممهور است از قرار ذیل است

هو الغنی

بالقدرة الکاملة الاحدیة

والقوة الشاملة الصمدیة

ابوالمظفر جهانشاه بهادر سوزومیز

[illegible]

[illegible]

بنقض [illegible] قال الله [illegible] لا اسئلکم
علیه اجراً الا المودة فی القربی و [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی تعظیم و اکرام و توقیر
و احترام [illegible] عظام [illegible] نور حدیقه لولاک و نور حدیقه [illegible]
و [illegible] که اند [illegible] و [illegible] رفع
درجات [illegible] تواند بود [illegible] حقیقت طهارت
نسبت ایشان در [illegible] روانکاف [illegible] الی القاف چون
نور خورشید عالمگیر و در بسیط غبرا و در زمان صغیر و کبیر [illegible]
و صحت نسب سادات رضویه بحضرت سید [illegible]

نقش محمد الامی العربی الهاشمی الابطحی علیه من الصلوات افضلها ومن التحیة
اکملها ما خطب خطباء الخطابة علی رؤس منابر الافکار و صحف
ملک و ملکوت نسایم الانوار و الاسرار و از غایت ظهور
و وضوح از شرح مستغنی است هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء
مرتبت و انعطاف مطالب و انجاح مآرب این خاندان مبارک
روحی الفدا بذل جهد نموده شاید حالت قاهره باشد ولله الحمد
والمنة که از ابتداء طلوع آفتاب جهانگشای دولت و ظهور تباشیر
صبح فرمان روائی در تقدیم اسباب خیر و شر و تقلید امور نفع و ضرر
نقضا و ابراما باز مانده اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مرعی
داشته ایم و همت بر حصول مقاصد ایشان مصروف داشته مقصود
از ترتیب این مقدمات و قوع این ترکیب چنین کلمات آنکه
چون سیادت پناه نقابت نصاب [illegible] اعظم اکرم ملک السادة
والنقباء [illegible] سید الامام [illegible] الرضا علیه السلام
المستغنی الاحمد نظام الملة والدین احمد ادام الله تعالی نقابته و سیادته
احکام [illegible] ماضیه حضرت خاقان سعید شاهرخ [illegible] بهادر
و ایشان سلطان [illegible] امیر تیمور گورکان نافذ گشته [illegible]

از قدم الایام

از قدم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت
اوقاف روضه منوره و تربت مقدسه امام [illegible] معصومه بنت
الامام [illegible] فاطمه علیها وعلی آبائها التحیة والسلام تا با [illegible] جد
کرام جناب سیادت مآب الیه [illegible] و شرکت غیر مفوض بوده و هرگز
از ایشان در حصول [illegible] الا وجه [illegible] رحمت
حق پیوسته از رتبت [illegible] شغل عظیم ایشان باولاد ایشان
[illegible] مفوض گشته بعرض [illegible] رسیده والتماس [illegible] کرد
چون استحقاق و استهال جناب [illegible] المشار الیه [illegible]
مبنی الاساس است [illegible] او مبذول داشته مقتضی ان الله یأمرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها رجوع این امر خطیر بدو [illegible]
غیری [illegible] مفوض فرمودیم و [illegible] داشتیم تا [illegible] از لوازم
بر [illegible] ان کان [illegible] قیام [illegible]
[illegible] مصروف وجوب [illegible]
معمور داشته در رواج و رونق آن [illegible] عالیه غایت جهد [illegible]
رساند فرزندان کامکار [illegible] القاسم الله تعالی و امراء
[illegible] وزراء [illegible] رفیع مقدار [illegible] ارباب [illegible] قضاة [illegible]

[illegible]

اعمال و اکابر و اصحاب وجوه حسب و صدور و ریش‌سفیدان و وطن قدیم ایشان

قدیم مع التوابع واللواحق به عهده مشارالیه [illegible] مشارالیه را المشتهر [illegible]

مذکوره دانسته شرایط اجلال و اکرام بجای آورند و در امر [illegible]

انتظام و رونق روضهٔ معطرهٔ مذکوره بشرط لازم امراء و [illegible] دارند

و از صواب دید او در باب رواج و ضبط امور و اعمال روضهٔ

منوره مذکوره که بیرون روند و عزل و نصب خادمان و فراشان

و مجاوران مشهد معطرهٔ مذکوره برای او متعلق شناسند و در تحقیق

الک [illegible] سادات که بعهدهٔ اوست معاونت و همراهی لازم دانسته

مجال حاجت هیچ آفریده ندهند و پرسش و قطع و فصل معاملات

شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شناسند مشارالیه نیز بایست

در تعظیم سادات عظام [illegible] و جهی تکوشد و حقیقت [illegible]

از نذورات و اوقاف بدستور سابق و شرایط واقف بر وجه معاش

بوجهی نماید که موجب الخیر ملک و لا یزول الا من الله تعالی مسلم

مرضی و مشکور باشد و چون حسب المسطور بدین مهمات اقدام نماید

حق القه [illegible] و رسم التولیة بدستور معین سابق تصرف نماید و رسم توقیع

نکند و چون بتوقیع اشرف موشح گردد اعتماد کنند تحریرا سابع عشر

جمادی الاولی

جمادی الاولی فی سنه سبع و ستین و ثمانمائه

من عدل ملک
جهان شاه
من ظلم هلک

و بابت این فرمان نقش مهر دیده شد و سواد آن خوانده شد

محل مهر [illegible] محل مهر محل مهر محل مهر محل مهر

الواثق بالملک العلیم
عبده شاه [illegible]

عز من قنع ذل
من طمع خاب

حسبی [illegible]

این الناصر [illegible] آن عصر [illegible] و این فرمان [illegible]

[illegible] موجود است و نهایت [illegible] دارد

سواد فرمان دیگر از امیر ابوالنصر حسن شاه [illegible]

که کلان [illegible] [illegible] جهانشاه بود و بعد از او سلطنت کرد

هو

بسم الله الرحمن الرحیم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم العظیم [illegible] عظیم [illegible] الله

الحکم لله ابو النصر حسن بهادر سوزومیز

[illegible]

۲۱۶

بتحقیق کلام ربانی و تنزیل سبحانی عز و علا حیث قال قل لا اسئلکم علیه
اجراً الا المودة فی القربی و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل
ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی تعظیم و اکرام و توقیر و احترام
سادات عظام که نور حدیقه لولاک و نور حدیقه [illegible] و ما ارسلناک اند
موجب فوز درجات خیرات و سبب رفع درجات منزلت
تواند بود خاصه طبقه عالیه که صحت نسب شریف ایشان
در اقطار و اکناف من المشرق الی المغرب چون نور خورشید
عالمگیر و در بسیط غبرا و در زبان صغیر و کبیر است و صحت نسب
سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامی
العربی الهاشمی الابطحی علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها
با خلف عن سلف الانخطاب علی رؤس منابر الدیار و محک
فی نقباء و النسب [illegible] الانوار و الازکیا از غایت ظهور موضع
از شرح مستغنی است هر آینه در اعلاء شرف و ارتقاء مرتبت
و ابعاد فی مطالب و الحاج مآرب این خاندان مبارک بر وجه
التفات [illegible] ملحوظ [illegible] بوده باشد و لله الحمد و المنة
دارا امرای طوایف [illegible] و ظهور تباشیر صبح فرمانروائی

و الغا رسام

۲۱۴

و مفاتیح ابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و ضر بقبضه اقتدار بادشاه
ما الملک [illegible] اعزاز و احترام ایشان مهمی که داشته ایم و همت بر مقتضیات شان
مصروف داشته مقصود از ترتیب این مقدمات و غرض از ترکیب
این کلمات آنکه مرتضی نظامان ملک السادة دولت و حضارت
آل عبا سمی الامام علی بن موسی الرضا علیهما و علی آبائهما التحیة و الرضوان
السید نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاء الله اولاد امام الهدی
سید [illegible] نظام [illegible] خصوصاً قاآن سعید شاهرخ میرزا
و با مشار الیه [illegible] صاحبقران امیر تیمور گورکان و پادشاه مبرور
جهانشاه میرزا انار الله برهانهم برا که از قدیم الایام الی یومنا هذا
منصب نقابت و تقدم سادات در الکه [illegible] مزار مبارک
امام الهمام معصومه ستی فاطمه و مزار مبارک امام الهمام [illegible] علی بن محمد الباقر
علیهما التحیة و الغفران [illegible] آباء عظام و اجداد کرام مرتضی ایشان الیها
متعلق بمهم و خطابات در الکه و امامت [illegible] امام حسن عسکری
رضی الله عنه بدیشان تعلق گرفته و هر یک از ایشان در معروض
[illegible] آلد و جهد در ادراک رحمت حق پیوسته اند تولیت
تعمیرات این بقعه عظیم بدیشان مفوض شده بعرض [illegible] رسانید

[illegible]

[illegible]

والتماس عطف کردند چون بتحقیق و استکمال متصدیان شرع الهی
الطاهر المطهر واضح فی الامس است عمل ایشان منوط داشته
بمقتضی ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها رجوع آن
امر خطیر بدیشان نمود نظر بعلم و درایت ایشان مستظهر داشتیم تا چنانچه
از اوقاف و شرایط بر متولیان ایشان نیز بلوازم وظایف آن کما ینبغی
قیام نموده محصول رقبات را موافق شرع و شرایط واقف مصرف
وجوه سازند و رقبات را معمور داشته در رواج و رونق
مسجد و مشهدین منورین غایت اهتمام و مقدم دارند قطعی
فرزندان کامکار نصرت شعار و امرا و ارکان و وزرا و رفع معارف
و سادات و حکام و قضاة و متصدیان اعمال دارالسلطنه و صاحب
و صواحب و صدور و کلانتران و عموم المؤمنین من مع المواضع
واللواحق حکم متصدیان امور الهی را منصب مذکور بدانسته
شرایط اجلال و اکرام بجای آورند و در امور سبب انتظام و رونق
روضتین منورتین و مسجد بشرایط لوازم امداد شرعی دارند و از صلاح
ایشان تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران
مزارات و مشهدین منورین و مسجد را به ایشان متعلق شناسند

و در تحقیق

و در تحقیق انساب سادات و تعهد ایشان بنیت معاونت و امداد
لشم دانسته مال و جهات هیچ افریده بر منه و بر پیش و قطع و فصل
معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرده و در سرکار
دولتخانه سلطنت مذکور منظور است از موقوفات مشهدین منورین
و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات حضور بوده و در این وقت
مذکوره در دار شهر و ولایت قم دار مزار بادولت بمال و اخراجات
و حقوق دیوانی مذکور آنه و در ایشان معاف و مسلم القلم و مرفوع
التمرار رقبه های مذکور معاف و مسلم و در تفاوت بمرفوع القلم
دانسته و تغییر و تبدیل بقواعد مستمره راه ندهند و کلی درخواهان
ایشان فرودمایند و نیز وجوهات ایشان و متعلقان ایشان نیز
بالوانع ممکن نزد موانی و مراعی قطعیا مستند نیز و در مکان ایشان نیز
پیشکاری و شکار تلف نامند و نیز پیشکش نیز و امرا ایلطلبند و احکام
سلاطین ایشان نیز با قضا و مقربان نموده در تنسیق ابواب رعایت
و مراقبت واجب دانسته شرایط اعزاز و لوازم احترام بجای آورند
و در مسایل در آن ابواب حکم و پروانچه مجدد نطلبند و چون بتوقیع
رفیع منیع موشح گردد اعتماد نمایند تحریرا بالامر العالی اعلاه الله تعالی

بیزال العالی
مستصره تعالی است

و ختم لقب آن فی ثانی عشر شعبان المعظم سنه اربع و سبعین و ثمانمائه

و الحسنی

رب اختم بالسعادة

صح [illegible] الواثق [illegible]

در پشت فرمان وزراء و مستوفیان مهرها زده و خطها نیز گذاشته اند بعضی مهرها خوانده نشد و از قرار ذیل خط و مهر گذاشته شده است

محل مهر محل مهر

الطغت
(یعقوب)
الطغت
محل مهر

المتوکل علی الله المجید
علی بن سعد [illegible] رشید

محل مهر
الواثق بعنایة الملک
المعتصم العبد عبد الرزاق
مستوفی بزرگ

(الطغت) صیغه متکلم است که وزراء گذاشته اند و مهر خود را زیر آن میزده اند و لفظ الطغت را از زمان مثل لفظ (ملاحظه شد) بوده

و وزراء هم

که وزراء و دفتر و غیره در پشت فرمانها و در آنجا نوشته زیر آن طغرای خود را می‌گذارند و مهر خود را نیز نیز

سواد فرمان دیگر که از ابوالمظفر یعقوب بهادر است از متفرقات

الحکم لله

ابوالمظفر یعقوب بهادر سوزیمیز

فرزندان کامکار رفیع القدر ادام الله تعالی و امرای نامدار و صدور شریعت شعار و وزراء و رفیع مقدار و حکام و سادات و قضاة و مشایخ و موالی و اشراف و اهالی و اصول و اعیان و عمال و مباشرین و کلانتران و کدخدایان و معماران مدینه قم بدانند که درین وقت نشان حضرت خاقانی فردوس مکانی بیک [illegible] نظر عرض رسید مضمون آنکه چون کلام ربانی [illegible] حیث قال قل لا اسئلکم

انار الله برهانه

عمدا اجر الله المودة فی القربی و تحری حرمت سید [illegible]
ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی تعظیم و اکرام و توقیر و احترام
سادات عظام که نور حدیقه لولاک و نور حدیقه و نهال بستان کرامند
در حسن [illegible] دارین و سبب رفع درجات منزلین لازم لابد
فاقه نسبت باطلاقه در صحت طهارت نسب ایشان در قطعیه
واکاف من الآفاق الی الآفاق چون نور خورشید عالم گیر و در بسیط
غبرا و در زمان صغیر و کبیر است و صحت نسب سادات رفیعه
با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامین العربی الهاشمی
الابطحی که خطاب [illegible] الخطابه علی رؤس منابر الدنیا
و محکم فی ذلک [illegible] من [illegible] الانوار والدرر [illegible] افزوده
در وضوح از شرح مستغنی است هر آینه در اعلای منزلت و ارتقای
رتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب ایشان [illegible] مبارک
بر وجه التفات [illegible] قاهره [illegible] و لله الحمد
والمنة [illegible] آفتاب جهان کشای [illegible]
[illegible] مفاتیح الابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و ضر
[illegible] و دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل
گذاشته ام

عقیب الصلوة [illegible]

گذاشته ام و همت بخصوص تفقد احوال بندگان معروف داشته مقصود
از ترتیب این مقدمات و غرض از ترقیم این کلمات آنکه
مرتضوی [illegible] علی السیادة والنقابة و [illegible] در آل علی
[illegible] الائمه علی [illegible] و علی آبائهما التحیة والرضوان
السید نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاء الله
ادام الله [illegible] احکام سلاطین ماضیه خصوصا خاقان سعید
میرزا [illegible] سلطان مرحوم امیر تیمور گورکان و پادشاه
مرحوم جهانشاه میرزا [illegible] از قدیم الایام الی
یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف
مزار [illegible] امامزاده معصومه ستی فاطمه و مزار [illegible] امامزاده
طاهر علی بن محمد الباقر علیهما التحیة والغفران [illegible] عظام و جدود
کرام مرتضوی نشان [illegible] متعلق [illegible] و تولیت و امامت
مسجد امام حسن عسکری رضی الله عنه بدیشان تعلق گرفته و هر یک
از ایشان در [illegible] الاوجه [illegible]
حق [illegible] تقدیرات این نقش عظیم [illegible]
[illegible]

عماد [illegible]

[illegible]

اجمال سیر [illegible]
و در این سطر [illegible]

شهد امامزاده [illegible] در بلوک اردال
از بلوکات قم است امامزاده زرگر
آستانه زرگر و موقوفات [illegible]
[illegible]

[illegible]

استحقاق و استعمال مرتضی‌نشان رالیها الظهور فی الحضر و امن فی الاوقات
عمل ایشان مبذول داشته بمقتضی ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها رجوع این امر خطیر بدیشان تفویض و تعمیم و بر ایشان مسلّم
داشتیم تا چنانچه از وفور دیانت و پرهیزکاری ایشان سزد
بوظائف آن کما ینبغی قیام نموده محصول موقوفات را بموجب
شرع و شرط واقف بمصرف وجوب رسانیده موقوفات را
معمور داشته در رواج و رونق مسجد و مشهدین منورتین
غایت اهتمام و مقدم رسانیده باید که مرتضی‌نشان مومی الیها را
متصدی مناصب مذکوره دانسته شرایط احترام و اکرام بجای
آورند و در امور که سبب انتظام و رونق روضتین منورتین
و مسجد باشد لوازم امداد و معاونت دارند و از ضوابط [illegible] ایشان
تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران
مزارات و مشهدین منورتین و مسجد برای ایشان متعلق شناسند
و در تحقیق انساب سادات [illegible] ایشان را بسعادت
و همراهی لازم دانسته مجال [illegible] خادمات هیچ آفریده ندهند
و بر [illegible] و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان
مفوض شمرند

مفوض شمرند و مستقر که در فرامین سلاطین مذکور مسطور است
از موقوفات مشهدین منورتین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات
رضویه و شاه وردان مزارات مذکوره در شهر و ولایت قم باز نیز
ارباب دولت [illegible] مال و اخراجات و حقوق دیوانی ممکن قرار از ذوی ایشان
معاف و مسلّم ابصر دانسته غایت احترام ایشان بهمان دستور معاف
و مسلّم و مرفهان و مرفوع القلم دانسته و تغییر و تبدیل بقواعد مستمره
راه ندهند و کلی بار رفاهیت ایشان فرود نیاورند و [illegible]
ایشان و متعلقان ایشان را بلاغ تکمیل نمایند و [illegible] و ارامل و متعلقات نیز
و در دیگران ایشان را بیگار و شکار و نفیر نمایند و مجموع [illegible]
[illegible] و احکام [illegible] ایشان را [illegible] متعرض نگردند و دستور [illegible]
رعایت و مراقبت واجب دانند و شرایط اعزاز و لوازم احترام
بجای آورند و التماس [illegible] احوال [illegible] عمل ایشان را
این حکم جهان مطاع بالضرورة الله تعالی شرف اصدار یافت مرجع
صدر [illegible] قلم گشته [illegible] مقدم رسانیده و احکام سلاطین [illegible]
الی الخاتمه [illegible] متصدی و متقرر [illegible]
و استقرار آن کما ینبغی [illegible] به تغییر و تبدیل مصون و محروس شمرند

و در تعظیم و تجلیل و اعزاز و احترام ایشان بقصر الغایة والامکان کوشیده

دقیقه از مرعی نگذارند و از مضمون احکام مجموعه فی الورقه تجاوز نا نموده

و تکلف ندرزند و لعنت رسم التصادره و اغفره اتفاعی مراجم لکنند

و چون مصارف ماضی موقوفات حضرت مقدسه نامطهره

و مع آبائها الحنه والرضوان سادات رضویه و معارف

تفحص اوقاف برلیان مزار معطره موصوفه را العمل توجه

و تفحصات نکلسند و لکه تدفه شرع مطهر را ایشان و حوالی

کنند و از ایشان مطالبه نمایند و در جمیع الواب [illegible]

ایشان عظیم مؤثر شناسند و عالی تحریر ایشان

محتاج ندانند و چون موقع رفیع اشرف اعلی موشح و ملوح

و محلی گردد اعتماد نمایند کتبه العبد العلی بعهده الله تعالی

و حقه لغانه و الدرال مطاعا مطاعا فی حادی عشر رمضان کریم

سنه اربع و ثمانین و ثمانمائه

تفحص اوقاف

نشان

در لشت این فرمان بایمن مهر ۴ مهر بود

الواثق بالله الغنی عبده [illegible] یحیی رضوی النقیب

محل مهر — محل مهر

محل مهر — محل مهر

لکهنحیص رحیم بیک

عبده زکی ۳

۸۸۳ هجری

محل مهر — محل مهر — محل مهر

محل مهر

محمد

محل مهر

العبد الضعیف شکرالله

سواد فرمان چهارم از تقریرات

بو الغزی

الحکم لله

ابو المظفر الوند بهادر سوزنیز

سادات رفیع الانساب و قضاة جمیع الاحساب و حکام عظام

والا برادر اشرف ضرار الاحترام و متولیان و مباشران امور ادارهٔ ف
مدینة المؤمنین قم بالتوابع واللواحقات بدانند چون اعزاز و احترام
و تعظیم و اکرام سادات عظام در مطمح نظر اعلی بر آیه و مطرح انظار همت
آن نیز از لوازم علیت علمیت وجه نزاری و کرام صفات ملکت
و کامکاری بیرایه ... آن اقتدا به آثار اسلاف و اقتفا به آثار کرام
کریمان جمیل اوصاف خصوصا در انجاح حاجات و اسعاف ملتمسات
ایشان خصوصا طائفه صحت نسب طاهر و نجابت حسب
فاخر ایشان کالشمس لا تخفی تحت مکان بر عالمیان واضح و لایح است
زبده النقبات و اعاظم السادات العظام فرزند ارجمند الشفیق زبده
دودمان و دات و دانش اولاد مصطفی بنا بر آن در آن اوقات
فرخنده ساعات شمه از عنایات بیدریغ در شأن عالیجناب
سیادت پناه نقابت دستگاه افضت نصاب اعلی الشان نقابت
الانساب دست فیض بنابیع السادات قدوة العترة الطاهرة سلالة
الملة الزاهرة شرف اولاد سید المرسلین اشرف آل طه و یس
نتیجه السادات و النقبا مرجع اولاد علی علیه السلام بالحق علی بن موسی الرضا
علیهما و علی آبائهم التحیة و الرضوان و الرحمة و الغفران السنیه ....

نظام

[illegible]

[illegible]

نظام الحق قال سلطان احمد ادام الله تعالی ... فی ... الشریفة
و سیادته و نقابته المنیفة الظهور بر سبیل مقرر فی معصوم حکام
سلاطین ماضیه و خواقین سالفه خصوصا فرمان حضرت خاقانی
فردوس مکانی ... صاحبقرانی ... بقا و فرامین امیر بزرگ
تیمور گورکانی و خاقان سعید ... میرزا و ... مرحوم ...
میرزا و ... سید ... و جناب مغفرت ... سید جلال الدین
عطاء الله ... لوه ... که از قدیم الایام الی یومنا هذا
منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف مزار
متبرکه حضرت امام زاده معصومه ستی فاطمه و مزار متبرکه امام زادهها
علی بن محمد ... علیهم التحیة و الغفران آباء و عظام و اجداد کرام
ایشان متعلق بدیشان و خطابت و امامت مسجد امام حسن عسکری
رضی الله عنه ... تعلق گرفته بنابرآن بمقتضای ان الله
یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها این امر خطیره را بایشان
تفویض فرمودیم ... مستقیم و ... ایشان را از ...
ایشان ... لطف آن ... موقوفات را
بموجب شرع و شرط واقف بمصرف وجوب ... رسانند

معمور داشته در رواج و رونق مسجد مشهدین منورین غایت
اهتمام و مقدور بتقدیم رسانند و هر گاه تفضیل وجوه الهه را متصدی
مناصب مزبوره دانسته بشرایط اقبال و اکرام بکار آورند
و در امور مرجوعه جانب نظام و رونق روضتین مطهرتین و مسجد را
لازم امر او مرعی دارند و از صوابدید ایشان تجاوز ننمایند
و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات
مشهدین منورین و مسجد برأی ایشان متعلق شناسند و در تحقیق
انساب سادات به تعهد ایشان است هر امر انفع را دانسته
محال سادات هیچ آفریده مداخله ننماید و در تفتیش و قطع و فصل معاملات
شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند و در بعضی دیگر
در فرامین سلاطین مذکور است از موقوفات مشهدین
منورین و املاک و اسباب ایشان و سادات رضویه مجاوران
مزارات مذکوره که در دفاتر دیوانی قلمی نمی‌دارند از نام و کمیت بحال
و اخراجات و حقوق دیوانی متکفل قرار دهند و ایشان را معاف
و مسلم شمرده بغایت احترام را فهم دارند و دستور معاف و مسلم
دانسته و مرفوع القلم داند و تغییر و تبدیل بقواعد مستمره راه ندهند

و کلی را

و کلی را و رفقای ایشان فرود نیاورند و خانه‌های ایشان را
بالدغ محکم ندهند و مواشی و اراضی و متعلقات نیز در دیگران ایشان را
بیگار و شکار و طرح و تکلیف و تحمیل نرسانند و امرای مظلمین و حکام
سلطانی اشرف اعلی بمقام رعایت حقوق ایشان نموده در سلک ارباب رعایت
و مرحمت دارند و در عالم دولت ارباب حکم در مسند جلالت
مقرر ما مظلمین معروف داشت که جناب کمال الدین علی والد
بزرگوار که از دست زمان و از او اولاد و احفاد و غیره وحید
سید نظام الدین سلطان احمد بن حسن و زمان تجرید
و الهام نقابت سادات در لقب زرار عالیه حضرت
کبری فاطمه علیها التحیة والرضوان باسم فرزند خود جناب
سیادت مآب نقابت انتساب معالی اساس اعلی اصالت
نقاوه اعاظم السادات والنقباء زبده خاندان آل عبا قدوه
السادات والاشراف رفیع المکان و کریم الدودمان قوام
ذوی النسب العالی و الحسب المتعالی مسند مرتضی الملة والنقابة
قال رشید الاسلام امام المرتضی سیادت و نقابت فی الایام مؤید
الدولة المتعالیه المنیعه را نقابت و النقابة فی شأنه هم فرزند

۲۳۲

شاه عالیه ممضی و منفذ داشته دل صب مزکوره و آنچه ارزانی دارم

آن است که بدو تفویض نمایند و حسب الشرع شریف عمل را با ولی حال

مراجعت داشته رکت نمایند و وظایف تقویت و نمشیت امور

داردند و موقوفات مزارات مزکوره و جهات سادات

عظم الشان رضوی را حسب الاستمرار معاف و مسلم و خود و تولیه

و مرفوع القلم دانسته و علت توجهات و تکلیفات و قلیلات

و اخراجات و فاریجات و رسم الصدارة و غیره آنجا

و سایر تکالیف دیوانی مزاحم نشوند و بطرف شرع مطهر حوالی

دارالشان و موقوفات مزکوره تنها نمایند و قلم و قدم کوتاه و کشیده

دارند و نصف پیشکش که صرف حسب حکم حضرت پادشاه

مرحوم سلطان رستم در بعضی از فرمان حضرت خاقانی فردوس مکانی

به عالیجناب شاه عالیه مستمر بعهد رجحان رشید الاسعدی جمال

دستور معاف دانسته و علت تخم ظ و صدد و غیره تعرض نرسانند

و هرکس که رجوع نمایند و در هر ملتی که بدو تاثیر تمنا و خطیر بقلمند

و به آن فرمایند بالغ نقد و بجهت فی الوجه پیرامون نگردند و از

شرائط تعظیم و تحریر مصون و محروس شمرند و در عهد علم دارانی

الجواب

۲۳۳

الجواب شان در پروانچه کمترین دو ملاحظه و چون توقیع رفیع منیع

اشرف رفع موشح و مرصع در زمین دولت گردد اعتماد نمایند متقربات

در حق الموالیه و الحقایق دستور نقد داشته در بدایق شرع خواهد بود

شاهنشه تحریرا فی رابع عشر رجب المرجب سنه اربع و تسعمائه

هرفیته قم — محمد مهر حضرت پادشاه

الوزیر شاه

در پشت این فرمان چندین مهر بود در خوانده نشد و بعضی خوانده شد

دو تمت مهر خوانده شد را نوشته و نیز سجع مهرهائی در خوانده نشد

تمت مهر | تمت مهر | تمت مهر

المتوکل شیخ ملک العزیز اسمع
العبد الفقیر عصمت الله دلی
توکلت علی الله

ای کرم الفقیر نعمت الله
عبدالله ابن نعمت الله

تمت مهر | تمت مهر | تمت مهر | تمت مهر

توکلت علی الله
العبد محمد بن ... الله
توکلت علی الله

الفقیر روح الله

....

توکلت علی الله

اصل این چهار فرمان را با چند فرمان دیگر از صفویه دیدیم کس را گماشتیم سواد آنها را
برداشته با مهر هر ده در این کتاب بنگاریم کنون این چهار فرمان را در اینجا
ثبت کرده ایم اگر مجالی شد سواد سایر فرامین را هم خواهیم نگاشت و اینجا
همین چند فقره کفایت خواهد شد مطالبی را که راجع به تاریخ قم بود نوشتیم
و هر چه در تاریخ قدیم قم نوشته اند در این جا درج کردیم تکرار مطلب
نشد مطالبی که راجع به شهر قم و درجز و تواریخ محبوب منسوب به سادات
ولی نگاشتن آنها چون تازگی ندارد صرف نظر میکنیم مگر چیزی که تقریبا
مزید اطلاع شود و آن این است که اراضی شهر قم و مزارع آن در عهد
کیخسروان مصرف گیو بوده است و گیو در وقت فرار از جنگ و حصار
فلانگاه در این حوالی و پیرش سر جبرئیل است چنانکه سید ظهیرالدین
مرعشی در بیان عمارت گرگان اشاره به این مطلب میکند و میفرماید
که شهر گرگان از مستحدثات گرگین میلاد است و ولایت مرحوم
[illegible] دشتستان در کرج رود قشلاق میکرد و قبه آن [illegible] است
از عمارات او است چون در زمان شاه کیخسرو گرگین با بیژن
پسر گیو غدری کرد و چنانکه در شاهنامه مسطور است او را در قید
اسیر انداخت و گیو را موطن و مقام در قم و گیو در زرا در صفوان

گرگین دیگر در آن قرب جوار متوقف نشد که از کیخسرو در وحشت
بود به گرگان آمد و آن شهر را بنا کرد و از آنجا به طبرستان رفت و
در حطخ فارس نیز رفت و در نواحی شیراز ده بنا کرد و [illegible]
دارد عمارت ساخت و مقیم گشت و اولاد او اکنون نیز حاکم
لارند و ولایت لار را شهر لارستان ... و در ده فرسخی
طهران است از آن پس ویران گشت انتهی

شیخ بهائی علیه الرحمه چندی در قم اقامت و توقف داشته
و در این شهر کتابی در فقه و حدیث نگاشته اسم آن مشرق
الشمسین گذاشته است و وجه تسمیه این کتاب به کلمه شیخ علیه الرحمه
در اطاقی ساکن بوده است که طرف مشرق و مغرب آن پنجره
در داشته است هم صبح آفتاب به آن اطاق تابش میکرده
و هم در عصر و بعد بخارات آفتاب بوده است چون بهار
قم گرم است اطاقی که صبح و شام آفتاب بر آن تابد بیشتر
سرد میکند و شیخ مذکور از این فقره اظهار کرده
کرده است و در آن اطاق به تالیف این کتاب پرداخته

و ما هم از اشراق ایشان گذشته ایم

اما حکام قم که از عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه تاکنون
حکومت آنجا منصوب شده از قرار ذیل است و بعضی از این
اشخاص یک بار و چند بار بحکومت آنجا منصوب شده و نیز در این
بین بعضی نایب الحکومه بوده‌اند که اسامی آنها را [illegible]
که علاوه بر این اشخاص مفصله بعضی دیگر هم بحکومت قم منصوب شده‌اند
که اسامی آنها را از قلم انداخته‌ایم و در زمان پیش که روزنامه [illegible]
[illegible] منتشر نیست که ما از روی آنها ثبت صحیح داشته باشیم و تعیین
زمان حکومت آنها را با [illegible] دهیم [illegible] جزئیات و ضبط
حکام هر شهری نزد ایشان [illegible] هر جا [illegible] بعضی
[illegible] و احکام [illegible] از صدور گذشته و بعضی [illegible]
[illegible] از [illegible] نزد ایشان [illegible] ... اسامی حکام
[illegible] قم را [illegible] اشاره [illegible]
که حکومت یک یا سه نفر از ایشان مقدم و مؤخر شده باشد
امید عفو از ناظرین دارم ولی حتی الامکان [illegible] کوشش کرده‌ام

حکومت

حکومت هر یک از حکام [illegible] نوشته شود [illegible]
بعضی [illegible] میخواهیم حقیقت را [illegible] کرده باشیم والا مورخین
زمان ما در [illegible] معاصرین خودشان و ذکر [illegible]
[illegible] و خلط میکنند و [illegible]
آدمی متحیر میماند که در مقام تحقیق باشد [illegible]
[illegible] در [illegible] مطلب [illegible]
اعتقاد کرده [illegible] و [illegible] ذکر [illegible]
نوشته‌اند واقع [illegible]

خلاصه اسامی حکام قم از این قرار است در عهد شاه شهید [illegible]
[illegible] چند نفر در این شهر حکومت داشته‌اند [illegible]
حکم [illegible] در [illegible] بود [illegible]
[illegible] اشاره [illegible] شاه شهید [illegible]
محمد است [illegible] حاکم [illegible] اسم آنها را [illegible]
[illegible] از عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه [illegible]
[illegible] اسامی حکام از این قرار است
[illegible] از حکام [illegible]

انتقاد
[illegible]

کاروانسرائی باسم او موجود است و عمارت تعمیر داده که الان هم
بقلعه اشتهار دارد و در تصرف حاجت آقا سید جعفر متولی باشی است
و نزدیک کوچه حرم است از مستحدثات میرزا ابوالقاسم
معروف است میرزا ابوالقاسم قناتی در شهر احداث کرد
مسمی بخیر دولت آباد است الان هم موجود است ولی ما
آن قنات را حالا متولی باشی میبرد و اهل شهر از نفع آن
محروم‌اند میرزا ابوالقاسم آخوند عالی بخیر در حکومت خود
مرحوم حاجی محمد حسینخان صدر اصفهانی در نهایت اقتدار را دارائی
داشته زد و خورد میکرده و حکایتش از مشهورات است آخر الامر
حاجی محمد حسینخان مبلغ گزافی بخاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار
داده حکومت قم و کاشان و اصفهان و عربستان را برای خود
اجاره کرد و آن مبلغ گزاف را بابت آنکه داده بود میرزا ابوالقاسم
دولت بیابد و او را از خاقان مغفور خرید که هر بلائی
بخواهد بسر او بیاورد مشروط باینکه سر و تن میرزا ابوالقاسم
سالم باشد و تلف نشود خلاصه میرزا ابوالقاسم بیچاره را بهمان
حالت کشان کشان باصفهان بردند و حاجی محمد حسینخان

پس روزی اورا حبس کرد مدتها با سختی و آزار بسیار در حق او منظور
کرد ولی آخر الامر حاجی محمد حسینخان بدو مهربانی نمود و دختر خود را
بحباله نکاح [struck] او درآورد و پسر میرزا ابوالقاسم محمد [illegible]
میرزا است از جهة جمیع علائق حاجی میرزا ابوالقاسم [blot]
درآورده این بود که روزی در مکالمه ازارش نکاست
کرده مجبوراً تحویل داد و داد و از آن [illegible] شده بود
بوده از پرتو حاجی محمد حسینخان بعض فوائد میبرد و اورا تحریک
کردند که نزد میرزا ابوالقاسم برود و بعضی لطفها بنماید بفرا
در اطاق که میرزا ابوالقاسم حبس نظر بود و محترم [illegible]
رفته سلام داد و [illegible] نشست بعد از صرف قلیان از میرزا
ابوالقاسم سؤال کرد که یادم هست چه چیز [illegible] معیر آن بیچاره
سکوت کرد و در کمال ادب [illegible] چیزی [illegible] بار
[illegible] در کمال اصرار این سؤال را تکرار کرد که او را بتنگ آورد
آورد آخر الامر میرزا ابوالقاسم بیچاره ناچار [illegible] در نهایت
اوقات تلخی و تغیر گفت ای پدر سوخته [illegible] که خوردم
[illegible] رمل [illegible] آمدن کار آن بیچاره [illegible]

بی فضیحت هم کشید ولی مرحوم حاجی محمد حسین‌خان صدر با اینهمه عمر او
دیر منیر و فضیلتهای پیشینه بود بسیار کرامت طبع و سخا فطری
داشت [illegible] با راضی بنیاد میرزا ابوالقاسم [illegible] اورا
لقب حاجی کرد و باز او را گرامی داشت و در اموال او افزود
و او را داماد خود نمود و این کارها قبل از آن بود که حاجی
محمد حسین‌خان بصدارت ایران رسیده باشد والله در زمان
صدارت هم محتاج باین کارها نمیشد زیرا چنانکه رسم است
صدارت هرچه خود میخواهند میکنند و حق و ناحق و ظلم و عدل او
بعدها معلوم میشود بکیفر حالت [illegible]
الاصفهانی میرزا ابوالقاسم مردی متقی و باعزم [illegible] است و در عهد
حکومت داشته است و بعد از او صاحب القرآن [illegible] الدوله
پسر حاجی محمد حسین‌خان صدر اصفهانی حکمران قم [illegible] است و شرح حال
او در تواریخ مفصل است در واقع چند سال هم سررشته وزارت
ایران موقوف باو شد ولی خود [illegible] چنانکه [illegible] داشت
و بصدارت مستقر ایام [illegible] و هرچند در دولت شاه مرحوم
محمد شاه غازی باو تکلیف [illegible] کردند تمکین نکرد و در اصفهان بود

و شرح حال

و شرح حال او در تاریخ المآثر و الآثار که [illegible] مضبوط است بجمیع [illegible]
و علامات [illegible] که [illegible] چنین مرد بزرگی را الحمدلله
نگاریم و او از جمله صدور دولت قاجاریه محسوب میشود ولی
حوادث زمان [illegible] را [illegible] در حقیقت
اگر او را صدر اعظم مستحق ندانیم باید وزیر اعظم [illegible]
شاید هم در دوره [illegible] در زمان
حیات پدرش حاجی محمد حسین‌خان صدر اعظم اصفهانی مستوفی الممالک
بود و وزارت مالیه و اغلب امور دیوانی با او راجع گشت کارهای
بزرگ میکرد چون پدرش در [illegible] وفات
کرد او در این وقت امور صدارت پرداخت و در عهد سلطنت
خاقان مغفور فتحعلی شاه [illegible] رتق و فتق [illegible]
داشت هرکس را خواست نصب کرد و هرکس را خواست عزل نمود
ولی بعد از چند [illegible] والله [illegible]
بموقع [illegible] صدارت پرداخت و وزیر اعظم بود ولی [illegible]
[illegible] خاقان مغفور فتحعلی شاه [illegible]

امین الدوله بوزارت عظمی منصوب کردند ولی خودش رفته بود
و زمام امور دولتی بدست او بود طولی نکشید که خاقان مغفور در شهر
اصفهان وفات کردند امین الدوله را وحشتی بهم رسید و دیگر
با مور صدارت و وزارت نپرداخت وجهه آن بود که چون
عباس میرزا نایب السلطنه جهان فانی را وداع گفت امین الدوله
در ترویج علیشاه ظل السلطان جد بلیغ داشت بولایتعهد شاهزاده
غازی محمد شاه طاب ثراه راضی نبود و امضاء نمیکرد و ولیعهدی را
برای ظل السلطان میخواست چون کار علیشاه ظل السلطان
پیش نرفت و سلطنت مخصوص محمد شاه غازی شد اصطلاحا تمام
بعد آمد خان امین الدوله دست داد و مدتی در اصفهان
آصف الدوله محمد الله خان سلطنت بوزارت عظمی
رسید و کار او تمام شد امین الدوله در اصفهان در خانه مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة
رشتی متحصن گشت چندانکه او را از روی اکرام طلب کردند
و حقیقت کار برای امر وزارت عظمی و مراطلب داشتند نیامد
و در اصفهان بود و محترمانه زندگانی میکرد و در سنه ۱۲۴۸
رحلت و شقه ...وفات کرد و شعر ...تاریخ وفات اوایناست

۱۲۵۰

ثم ما قضى العزّ تا به بجهه حنة عون از لغت بالا :
خلد حصه مرحوم عبدالله خان امین الدوله در زمان حیات والد خود شان
حکومت قم بر ادارات ایشان بعهده و در اکثر زمان هم جمعی
از بعضی ایام

دیگر از حکام قم مرحوم کیکاوس میرزا پسر خاقان مغفور فتحعلیشاه
شاه است که در همان زمانهای سلطنت پدر حکومت قم و ساوه
بعهده است ازکلی داشته ولقد ره فانه ودرقم فانز نقش ساختمان کرده است
از آن ولقاسه فانه ودرقم فانه او در حالی بعهده است در نزدیک
صحن که حالا بکوچه حرم اشتهار دارد واز کمک و دولتانه او اکنون
یک مقبره بزرگی است که فانها در آن با کلرو از وجمعی
دیگر فانز ولقاسه فانز وضو او در آنجا هم معین است
که فانه قم تا در آن میل بنز

میرزا ابوطالب خان و میرزا عبد الله خان قزوینی برادر او و برادر حیدر
ولی آن قم بعهده ... وبعد از میرزا ابوطالب خان ثانیا بعد از برادر خود
حکومت قم برقرار شده است که از خانه مرحوم صدر الممالک
اردبیلی حکومت آنجا در شانی سراوار شده است و بعد از او محمود خان

گرگان و جمع کثیری از گرگان بحکومت آنجا منصوب شد و بعد از ذوالفقار خان
بعد از آنها حکومت قم برادر او رسید [illegible] ذوالفقارخان
آثار خوبی در قم [illegible] نزدیک [illegible] شهر بازار بسیار
وسیع خوبی ساخته است که ببازار [illegible] ذوالفقارخان معروف است
دکاکین و طاقهای خوبی دارد اما کوچک و تاریک است و سقف آن
بازار بواسطه آنکه [illegible] بودن از [illegible] خراب [illegible] و بعد از او
[illegible] خان و بعد از او مرحوم عبدالعلیخان ادیب الملک پسر
مرحوم حاجی علیخان اعتماد السلطنه و ایشان هم مدتی [illegible]
بحکومت این شهر منصوب شد و بعد میرزا حسینخان
وزیر [illegible] و علیخان نام حاکم شد و بعد از ایشان
حاجی [illegible] خان [illegible] حکومت آمده [illegible]
از [illegible] و بعد حکومت
قم بحضرت علیه عالیه انیس الدوله [illegible] تعلق یافت
و حاجی حبیب الله خان برادر ایشان بحکومت این شهر آمد
و بعد [illegible] مهدیخان اعتضاد الدوله پسر مرحوم میرزا [illegible] خان [illegible]
و صدر اعظم ایران از جانب دولت بحکومت قم [illegible] پسر او

[illegible] مرحوم عبدالعلیخان ادیب الملک بحکومت این شهر آمد بعد از آن
قم هم در جزو بعضی از شهرهای ایران ضمیمه اداره امیر کبیر [illegible]
حضرت مستطاب اشرف والا کامران میرزا نایب السلطنه
وزیر جنگ شد از جانب ایشان میرزا محمد حسن معروف
بوزیر [illegible] بحکومت این شهر آمد و بعد از او میرزا [illegible]
[illegible] بحکومت این بلد منصوب گردید و بعد محمد مهدیخان
اعتضاد الدوله از جانب حضرت والا نایب السلطنه بحکومت این
ولایت آمد و چند سالی [illegible] بعد پسر ایشان برادر والا گهر [illegible] شاهزاده معظم
[illegible] عین الملک میرزا
(عین الملک امیرزادان) بحکومت قم منصوب شد [illegible]
وزیر هم جزو ایشان بود و در هزار و سیصد و چهار و سیصد و
پنج تا سیصد [illegible] در این صفحات حکومت داشتند و کارها
[illegible] کردند بعد از ایشان باز محمد مهدیخان اعتضاد الدوله
بحکومت این بلد منصوب گردید و این زمانی بود
که حکومت قم از اداره حضرت والا امیر کبیر نایب السلطنه
[illegible] و بعد از اعتضاد الدوله سپهدار
بحکومت اینجا آمد و [illegible]

بعد وفات نمود و اعتضاد الدوله هم در آن هنگام لباس تقوی رخت
کشیده بود حکومت شهر قم بعباس میرزا پسر مرحوم [illegible]
اعتضاد الدوله تعلق یافت که از اطراف مادر گرامی
و از طرف والده علیه عالیه فخر الملوک دخت [illegible] از بنات
سلطنت عظمی میباشد و [illegible] اورا امیرزاده [illegible] کرده
تمثیل شاهزادگان اورا عباس میرزا نامیده و شهرت
نایب السلطنه داده و تاکنون هم در زمان نوشتن
این تفرقه مهم است و هنگام رقم [illegible] قم است او
در این شهر حکومت دارد و از قراری که استحضار یافته
در خیال این است که ملقب به پدر خود اعتضاد الدوله
از اطراف دولت سرافراز و ملقب شود عمارات
و بناهای یادگار از مرحوم اعتضاد الدوله در این شهر
موجود است که اکنون ارگ حکومتی است و بعضی از این
حکام را هم ذکر کردم تنها حاکم قم [illegible] حکومت
بوده و وزرا هم [illegible] حکومت قم [illegible] بعهده است و مرحوم
اعتضاد الدوله در بعضی اوقات حکومت قم و کاشان بوده

وزرا

و وزرا را با هم داشته است ولی بعضی حکام فقط حکومت
قم تنها را بعهده داشته اند و در میان این حکام قم [illegible]
عبدالله خان امین الدوله و میرزا ابوالقاسم صاحب [illegible]
خبر و علم و دارای آثار و مآثر بوده اند که شرح حال
ایشان [illegible] [illegible] میرزا (عین الملک ایلخان)
[illegible] دارای فضل و مقامات [illegible]
و برادر ایشان هم [illegible] [illegible] اهل فضل بوده اند
و دارای جمع [illegible] داشته اند اگرچه هم اتفاقی [illegible] از ایشان دارای
شعر و فضل بوده است [illegible] [illegible]
در این کتاب نگاریم لهذا از شرح حال [illegible]
صرف نظر کردم
[illegible] میرزا عین الملک [illegible] [illegible]
که در وصف این زاده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دیگران [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کنند لهذا ناچارم که در شرح حال این زاده [illegible]

حضار که گذشته بطور اجمال اشاره تا تمام تا در فرقه فی صنف فقه
الشهد فی ورثه ام [illegible] سرکار معظم له دارای نفشان حصوری و معنوی
صاحب عزم وانی و حزم کاملی بی‌نهایت دانا کیمیال آنان
و درست کاری بصیر در صفات حمیده چنان سرشته شده اند و عاقل
و دلاور و خوش و [illegible] و رستکاری ایشان اتفاق کلمه دارند
یک صفت بزرگی که دارند این است که اگر چه به خطا از کسی
ببینند بزودی [illegible] نشود و طلب عفو کنند تا عطف
نگرده محرومش نمی‌زنند و مردودش نمی‌خوانند ترحم حضور و عاطفت
بزرگیشان مانع است که [illegible] سائلی از درگاه خود محروم
کنند و با همین حالت طوری احتیاط امور خود را میکنند
که با انبوهه گذشت و اغماض امری بر ایشان چیره نشود و امر
حکومت و سیاست مدنی و عدالت بصیر و خلل [illegible] و آنچه مسلم
عجب در این است که [illegible] و مدارات و مهربانی را از دست
نمیدهند و با این طوری خود را [illegible] که قدرت او در
در نهایت مهربانی میباشند با همه کار ایشان [illegible] دارند
سه بعض [illegible] یک طرف [illegible] طرف دیگر را
معمور سازند در اتفاق [illegible] جای مسکن [illegible] قدری ضعیف

احتیاط

دهقان

و دهقان محصور متوسط الید و دهقان رعیت که رو به آبادی است
حقوق هر کس را خوب میپردازند ملاحظه رعیت و اولیای آنها را دارند
[illegible] در نوشتن و [illegible] نه چنان که کسی جسارت
ورزد و در [illegible] کنند که از فایده فارغ شود و نه چنان در عراقات
کثیر [illegible] که کسی کلمه و [illegible] زبان آرد مزاق و [illegible]
و نقص هر کس را دوست دارند و در کار [illegible] هر مورد
بصیر شد [illegible]
[illegible]
نه شوکت و سطوت را از دست میدهند و نه از مهر و محبت
غفلت دارند که با صفت اعتدال در کار ایشان [illegible] و
منزه از اطوار و تلوین دارند غالباً در صفت میانه روی
و اعتدال است نهایت نرمی و ملاطفت را دارند اما
عمداً [illegible] یک صفت تهور [illegible] در حکومت
ایشان [illegible] گذر کنند در عین حال مردم را
تواضع و حفظ [illegible] سازند و در عین [illegible]
مردم از قهاری او اندیشه دارند [illegible] در تاریخ [illegible] صفات

[illegible]

مردم را بهتر از دیگر کمالات میدانم از آنکه کمال و فضل
کسی علمی دیگر چنان فایده ندارد اما صفات و خوی بد
مردم کامل مردم [illegible] منفعت [illegible] است و مقصود در
کمالات برای [illegible] لم [illegible] کردم اکثر صفات ایشان [illegible]
ولی بعضی صفات ایشان را اگر در کتب جمع تحقیق خواهند کرد
و برخی دیگر چنان [illegible] ایشان خواهند نمود لکن عقل کامل ایشان
چنان اقتضا دارد که هرچه میکنند و میگویند درست باشد
چنانکه اگر کسی در متانت ذوق باشد که هرکس را عمل خوب
راه بر هر دو باید [illegible] فسق و فجور نکند و از آن غافل
عقل دوم [illegible] کمال تعریف را خواهند داشت اما معمول [illegible]
اعتقاد آن است که باید همه روز عمل تحقیق [illegible]
باشد و [illegible] سلاطین و متقدمان از آن بهره [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] و بعضی این دان [illegible]
از روش عقل [illegible] که در متانت و درست کاری [illegible]
با [illegible] دانایان را از درست [illegible] ولی در حقیقت [illegible]
و مراد مردم [illegible] همه اهل [illegible]

فقر

فقر [illegible] و کمالات ادبیه و [illegible] و الهی و [illegible] و حب
ولایت و [illegible] و شعر گوئی و شعرشناسی ایشان کمتر است
که محقق [illegible] فاضل و علام [illegible] در اظهار داشتن کمالات
ذوقی سکوت [illegible] دارند که [illegible] از [illegible] کمالات است [illegible]
کسی غیر از وی [illegible] ندارند متانت و وقار
و سکوت را از [illegible] تا چه رسد [illegible] ایشان محسوب شود
حال است که اظهار کمالات [illegible] بسیار درست
[illegible] از جمیع [illegible] ایشان [illegible]
این که [illegible] آنها و [illegible]
[illegible] ایشان در [illegible]
چون [illegible] ایشان بیرون [illegible]
خویشان [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] اجابات [illegible]
[illegible] و احکام [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر در این [illegible]

252

ه هم از بی علمی از دانش مطلبی نگارد و کلمه نگارد [illegible]

شعر فارسی را نکو سرآمد از آن اقتضای امور تکلف برآن

هم قرار نداده‌اند شعر عربی را بدون ایراد آن

علیها بر ما سلاست عربیت ایشان نثراً و در اغلب

عربیت است و از ایشان شاکی علمای عجم را

لغت ... لکن السنه [illegible]

[illegible] ... الی وقتی در حکومت ...

و مستوفی و سررشته‌دار گواهر ... و اظهار افکار

تا امر ایشان به تنهائی پاکیزه و صاف و درات [illegible]

وارد ... نگارش طوری ... و در ... را [illegible]

تشخص از پیش ... [illegible]

[illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

عصر

بنوعی که علمای عجم ما هرند

253

سروده او

عصر قصیده عربیه و فارسیه از آن جمله قصیده‌ایست که در اعلام ... خان ادیب

در مطلع مدحت چند بیتی از قصیده او را در این جا می‌نگارم

سلیل غرّ الملوک القادمین لهم	جاد وانا عطاء حمراء وصفراء
طوبی لمن انه من قد حوی شرفا	لغرّ اباءهم ذا خیر ابناء
ابن ولکنه للمکرمات اب	ابن ولکنه فخر لآباء
علیقی الذی من فضل الحیاته	وترب نعلیه زهو الطین بالماء
ولا اری فیه عیبا کان مستترا	اولا هر غیر افراط باعطاء
کم من هبات له فی الخلق قد نشرت	لم تحصها قط فی عدّ واحصاء
وکیف احمد من فاق الوری شرفا	سمت به کلّ اعلام واسماء
فکیف احمد من قد کان رتبته	فوق المدائح فی جدّ والطراء
من فیضه قد حکینا کل اوصاف	من جوده قد رأینا کل انباء
له مصابیح من فضل ومن ادب	ذکاء زینتها فی حال اضواء
یا سنة الدهر یا نیل المنی کرما	یا من به یجلی کلّ الاشیاء

دم دائما فی ظلال المجد والنعم

وعم صباحا اخا جود واغناء

وزیر جناب ... [illegible] ... قطعه‌ای بر دارک ... مقاطیع در مرثیت ...

[illegible]

ایشان بر شیراز از آن جمله [illegible] از قصیده [illegible] صدر تهنیت

حکومت مرکز معظم له و ورود ایشان بشیراز [illegible] شیراز و بعض

مبارات آنها و [illegible] در این باب ایراد است این قصیده

نوشته شد در مقام [illegible] آن تفصیلات [illegible]

چند بیتی اکتفا میشود

یا ذا المعالی دم مظل وجودکم | اهلاً وسهلاً مرحباً بورودکم
لمولی لکم لو [illegible] عین قلوبنا | احببت [illegible] برغم حسودکم

[illegible] الحجر [illegible]

لسقی رحیقاً من مناهل جودکم

[illegible] از [illegible] بهار [illegible] خود [illegible]

مرکز معظم له بعربی و فارسی [illegible] و تعلیقات [illegible]

نگاشته اند [illegible] نوشته ایشان را در اینجا بنگاریم [illegible]

[illegible] باینکه سؤال [illegible] شیراز است [illegible]

[illegible] نگاشته اند [illegible] سؤال و جواب [illegible] نوشته

[illegible] و [illegible] این جواب [illegible] معنی [illegible] قرآن

[illegible] میدانند [illegible] و [illegible] فارسی و [illegible]

[illegible]

چه [illegible] شیراز این [illegible] سید [illegible] [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] رقم [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] ادیب [illegible] نفر [illegible] داشته اند [illegible]

[illegible] شیراز در ایام [illegible] بیش است [illegible]

[illegible] امراء و حکام [illegible] دارند [illegible] علما و اشراف

و اعیان آن شهر و [illegible] نفر [illegible]

[illegible] شیراز [illegible]

[illegible] نوع [illegible]

[illegible] و اعیان [illegible]

[illegible] علم و اجزاء [illegible]

[illegible] رفاقت [illegible]

[illegible] نوشته [illegible]

[illegible]

[illegible] العنوان والالقاب [illegible] عضد الدوله [illegible]

بزرگ دار العلم شیراز [illegible] الجامع [illegible] سید [illegible]

در [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] عضد الدوله

[illegible] که [illegible] شیراز [illegible]

[illegible] نگاشته اند [illegible]

این صفحه [illegible]

[illegible]

ارادکرد ابوعلی گفت (ابراهیم حمدانی) منهم هلال مسکویه
ابراهیم بلدی دران شاهزاده وصحرا وقلت کوسفند ...
عید اضحی چه جای این کلمه گذار بهای است شان را معلوم است
ولی (الضرورات تبیح المحظورات) هرکجا جائی درمکتبه معنی
دارد شما را بنحو لطفی بمقام خود دعوام الیه ... ملاحی
باشد هدیه ابها خواهر شد ... باشد راهم مطلبت
رقعه در یک تمثیل وحکایت مختصر ادای مطلب نماید الحمد
السکوت باشد بهجت ... را دارد

وندرین زمانی در ورقم شکوه داشته اند و در ملاقات کرک
قهستان ملاقی کرده بعضی ... بجهه امر کذارت
کاغذی بنویسید وتصدیق رخصت کنید طهران مراجعت نماید
برای معظم له جواب نوشته بود و نوشته مکرر از در طهران معاودت
نماید در اسیر وارش ... وصورت آن جواب این است
عن آمیر بعض بلاد الجبل الی امیر وحسن بقصر (ابن عباسی)
قرأت کتابک وفهمت خطابک لعمرک انه کتاب
غریب وخطاب عجیب رأیته صبحا لا ملاحة له
او ملجأ

قهستان
معرب کوهستان است

او ملجأ لا صباحة معه کأنه بیاض بلا سواد
وسواد ما فیه بیاض ونعم من قال رحم الله
امرءا عرف قدره ولم یتعدّ طوره وما اقول
لك الّا ما قال اول من قال غرّه لك عزّ لك الی آخره
واما استرخاصك منّی فی المسیر الی الطهران فهذا
ممّا لا فائدة فیه لالی اجازة ان ترجع لحی حنین
الینا من الراحة بالی العیشین عم صباحا فانت
منّی فی السفر بمنزلة الرکاب وفی الحضر کالکتاب
لا افارقهما ابدا واحبّهما حبّا سهل اسرائیل
ان شاء الله لا افرق بین مکروها

دارنده رقعه ایشان الخزیمت درین جا ثبت شد

الا یا نسیم الصبح بلّغ لمحبّتی / الی رشاء من حبّهم صرت تلفا
وصف انّنی فی طول اللیالی لهائل / ببیت عیشی بعد بعدك ما صفا
فان قلت لهم الترم قد طفت فی الهوی / ولا انظرت عینای جاما وقد عفا
منی اشتقت فاسئل الوصل عارفا
لحالی وانکرنی اذا راحت الجفا

لطیف است و دارد
خیال معشوق است عاشق
که از محبت سید است

۲۵۸

و نیز الحقیر تعرا ایشان است

وَلَیلةٍ زارنی طیفُ الحبیبِ بها ... من بعد ما شفّنی بالوجد والسّهر
فظلّ یسمرُ لی من طیبِ السّمر ... وطیفُ آخر یروی عذبَ الثّمر
وضرّم النّار نار الشّوق فی کبدی
واذهب النّوم من جفنی ومن بصری

ایشان مرد فقیه [illegible]

و نیز منشی‌ای در شرح حال ایشان با بعضی اشعار فارسی و عربی همراه در تذکرهٔ قدسیه و میرزا ابراهیم خان مراغه‌ای که از مع نگارنده الفلکی نگاشته است حفظ شده به طبع رسیده است و نیز از اشعار فارسی ایشان این چند بیت را در اینجا می‌نگاریم

۲۵۹

خلاصه همین چند سطر در شرح حال ایشان کافی است تقریباً بیست و یکی سال
از عمر شریف ایشان می‌گذرد از ابتدای عهد شباب به کمالات و عالی

ولوازم عاینه تا زمان انقراض داشته اند در خدمات دولتی مرادوار شده اند
مثبت محصور آنها از قرار ذیل است حکومت نشین و دو دهات و
نایب الایاله که فراهان رسایت قوه فراهان حکومت
بیزوار سه نفر حکومت قم و ساوه و زرند و کاشان
هم حکومت بهمان والی ممکنی منتخب و منصوب شده اند
کنون در دولت علیه امر تکالیف داشته ملقب عین الملک
سرافراز و تمثال همایون ملکشاهی از درجه اولی قرین
اعزاز و اقتدار شدند و از وجاهت حال ایشان چنان استنباط
میکنیم که در زمان شعر ایشان بخوانیم باش تا صبح دولت
بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

شرح حال اهالی قم و اجناس حکام و شرح طوایف و صنایع و اهل
و مذهب و علما و تعداد نفوس آن از قراری بوده نوشتم
و احوال هر یک را در مطلب جداگانه خواهم نوشت
باید بدانی که مزارع و بلوکات و دهات و جبال قم و تعریف
احوال هر یک در مقام خود بیاید اگر از داخله شهر مطلب جمع است

ثانیاً

ثانیاً در املاکات

چون از شهر قم بیرون شوی مزارع و دهات نزدیک شهر
جزو بلوکات قم محسوب نشود ازقدیم الایام یک طوری
تقسیم کرده اند که اهالیها اصطلاح و ترتیب آنها را فارغ نگاشته ام
و ما همان تقسیم را که اهالی کرده اند می نگاریم چون از شهر بیرون
بروی اراضی و توابع اطراف قم را باین قسم اسم گذاشته اند
قسمی را باغات گویند و قسمی را مزارع است که مزروعی
نامند و آب از رودخانه برمیدارند و قسمی را که دارای
قری و قنوات است قنوات گویند از آنکه آنها از رودخانه
قم مشروب نشوند و محصولات خود را با آب قنات بهمان ده
مشروب می نمایند و قسمی را خالصه جات نامند اگر چه
آنها هم جزو قری است لکن آنها را از قرار قنوات مجزا
فرض کرده اند از خالصه ملی نمند باغات دور دروازه شهر
و مزارع تا یک فرسخ و یک فرسخ و نیم در دور شهر امتداد دارد
و قرای قنواتی و خالصه جات هم تا ده فرسخ دور شهر
بعد از آن هر دهات و مزارع که باشد در جزو بلوکات محسوب

وازکرود سکنه
با واو و الف و زای معجمه
و کاف مفتوحه و رای ساکنه
و بعد از آن واو و دال ساکنه

اردهال
بر وزن اسهال

میشود و بلوکات قم مسماة بلوک (وازکرود) (قهستان)
و (جاپلق) و (اردهال) مباشر و ملی از بلوکات دیگر
هر چه یافت شود به مزارع و قرا و آنکه از رودخانه [illegible] مشروب است
و مالیات آنها جزو بلوکات نیست مباشر مخصوص دارد
و بعد از آن بعضی چهار تا است که آنها را [illegible] که از رودخانه
گویند علیحده در قم یک مباشر مال شهر قم است و چون
بیرون آید یک مباشر مخصوص باغات است که او را مباشر
باغات گویند و الی الجمع جمع دارد که [illegible] قصیل و کاه
و علف و میوه حتی جو [illegible] از صاحبان باغ میگیرد و صاحبان
باغات در شهر مسکن دارند
و یک مباشر برای مزارع دور شهر معین میشود او را
مباشر مزروعی میگویند و مزارع یک فرسخ دور شهر
استرداد دارد و مالکین مزارع در شهر سکنی دارند و آن مزارع
جز صحرا یک قلعه و جا ندارد سکنه ندارد رعایا از شهر صبح با گاو
رفته زراعت میکنند و شام بشهر میآیند و در سر هر مزرعه
چند نفر دشتبان میگذارند از برای محافظت صیفی و شتوی تا هنگام

دار

و آب آن مزارع از رودخانه است و مباشر عمل مزروعی
در شهر قم از روی تقسیم بخیه آب و ملک [illegible] دارد
از مالکین مالیات دیوانی را میگیرد
و یک مباشر برای قنوات معین میشود او را مباشر
قنوات گویند و او مالیات از آن دهات میگیرد که
در طرف شهر واقع شده سکنه دارد و جزو بلوکات
نمیشود چون آب قنات دارند لهذا مباشر این دهات را
مباشر قنوات گویند
و یک مباشر یا دو مباشر یا سه مباشر یا چهار مباشر هم
برای چهار بلوک معین میشود که از جمیع بلوکات
مباشر و نایب الحکومه معین میشود که از هر بلوکی را
یک مباشر مخصوص میدهند
علیحده اصطلاح اهل قم این است که باغات و مزروعی
و قنوات را حومه و توابع شهر میگویند و بقیه را جزو بلوکات
محسوب میدارند و لیست میشود از برای اخذ مالیات
غیر باغات و مزروعی و قنوات یک نفر مباشر معین میشود

محالات هر محلی را از ملک و رعایا اگرچه نکوست هم

عیبی دارد چون محالات باغات و مزروع و قنوات

جنبه‌اش خالی نیست لهذا از برای هر کدام یک نمایش

برقرار نمیکنند بلکه هر سه محل را یک لفظ میگویند

در این اوقات بلوک (دارکرد) را هم که عبارت

از خوار و صرم و غیره آبادی است جزو حومه و توابع شهر

قرار میدهند و از استقلال بلوک علیحده قرار نمیدهند

بلوک حقیقی هم در واقع همان قهستان و [illegible] وارنگه

میباشد

خلاصه کلام باید اسامی باغات و مزروع و قنوات

و خالصه‌جات و املاکات و مزارع که در رودخانه و جهها را

مقصود نوشت و اسامی مزارع و دهات را علیحده باید

اما اسامی باغات از امور [illegible] است اگرچه بالفعل اشاره شده

کنند اسم تمام باغات که در شهر یا در ناحیت سکنه

که اهالی در آنجا رفته باشند

باغات

باغات

تمام از آب رودخانه مشروب میشود اغلب میوه‌جات در آن

بخوبی هست [illegible] که هوای خوب آنجاها کم است

عمده باغات در خود شهر ساکن هستند جمع اکثر در خود رفته‌اند

شهر هست [illegible] و این باغات بعضی در داخل حصار

و باره شهر واقع است و برخی در خارج شهر و نزدیک آن

گشته‌اند و [illegible] که در آنجا ساخته شده است در شمیران

میرزا حبیب‌الله خان برادر [illegible] میرزا ابوالقاسم مستوفی که کانی

واقع شده در زمان دولت بعد از آنکه [illegible] از طرف

دولت مأمور شد [illegible] دولت و تصرف کرد

و صورت [illegible] از الوار [illegible] جمع کرده

و در جنب [illegible] تاریخ ورود او به شهر هم

است [illegible] باغات که در اطراف دروازه

واقع شده و اسامی هر یک از قرار سطور ذیل است ملاحظه

باغات طرف دروازه معصومه که آبادترین باغات قم میباشد

باغ [illegible] حسین در طرف راه عراق در [illegible] باغات واقع است

[illegible] وسعت آن است

باغ عرب تقی بیک [illegible] است بناء خوب است

باغ بالای مرحوم حاجی اصغرخان است در جنب رودخانه نزدیک
دروازه نو عراق در ردیف [illegible] دیگر باغ
عرب تقی بیک واقع است خود حاجی اصغرخان که در ضمن
طایفه حاجی حسنی ذکر او شده است او را آباد و با سلیقه است
سر آب [illegible] دارد و باغ [illegible] است نزدیک
شهر در خیابان کهنه آب روان دارد و همیشه محل تفرج و
[illegible] حکومت و [illegible] کردن افراد حکام است
و هشت جریب وسعت آن است دو باغ دیگر حاجی اصغرخان
هم دیگر ذکر خواهد شد

باغ دراز به واسطه طول باین اسم موسوم است از باغات
قدیم قم است [illegible] بسیار دارد و شصت و
پنج جریب از آن مساحت کرده اند

باغ وزیر که [illegible] آباد و معمور است و چند جریب است

باغ [illegible] از باغات قدیم است و آباد [illegible]
باغ حاجی اصغرخان مرحوم است و دو جریب [illegible] آن است

باغ حاط

باغ حاطه که الان [illegible] از باغات قدیم است
و در جنب باغ دراز است [illegible] جریب آن است
آلبالو دارد و [illegible] آن [illegible] جریب است

باغ [illegible] از باغات جدید است مرحوم حاجی سید جواد
مجتهد قم آن را آباد نموده است و دو جریب وسعت آن است

باغ [illegible] از باغات جدید است نزدیک شهر است
و [illegible] آلبالو دارد و چند جریب وسعت آن است

باغ [illegible] از باغات قدیم است [illegible] آلبالو دارد
و [illegible] آن [illegible] و چند جریب وسعت دارد

باغ [illegible] حاجی اصغرخان که باغ [illegible] معروف است
از باغات قدیم [illegible] ولی مخروبه شده بود مرحوم حاجی اصغرخان
آن را آباد [illegible] است نزدیک دروازه نو [illegible]
[illegible] عمارات دارد زردآلو [illegible]
[illegible] معروف [illegible] زردآلو [illegible] جریب دارد

باغ حاجی ابراهیم معروف به باغ چنبری دارد حاجی ابراهیم
تاجر بصیر آن را از [illegible] دار معمور است و الحال [illegible]
[illegible] مشجر شده ولی اسم آن باغ است

باغ باجک ملا جاب [illegible] حسین متولی باشی است در داخل
در حصار شهر است سابقاً از باغات قدیم بصیر و سی جریب دارد

باغ چمنه از باغات قدیم بصیر است ولی درخت آن از میان
[illegible] شده است و کسب [illegible] آن باغ [illegible]
شده است و آباد است و سی جریب دارد

باغ فخرآباد ملا جاب [illegible] حسین متولی باشی است داخل
در حصار شهر است [illegible] آباد است در قدیم [illegible]
[illegible] است وسعت جریب وسعت آن است

باغ [illegible] حاجی میرزا محمد علی در جنب باغات [illegible]
واقع است

باغ [illegible] روضه [illegible] باکسر [illegible] و الف ساکنه و [illegible] مضموم و [illegible] مکسور [illegible]

واقع است چندان اهمیتی ندارد ولی سابق بر این آباد بوده است سی جریب دارد

باغ حاجی علیخان در جنب باغ حاجی میرزا محمد علی واقع است چندان اهمیتی
ندارد و [illegible] پنج جریب وسعت آن است

باغ عشرت‌آباد میر رحیم میرزا [illegible] از باغات [illegible] قدیم
و [illegible] آن [illegible] است و سی جریب [illegible] شده است

باغ [illegible] از باغات قدیم و اطراف آن [illegible] است درختان آن
بیشتر انجیر و انار است و عرض و طول آن بیست و پنج جریب

باغ نو [illegible] از باغات قدیم است در قدیم در میان شهر
واقع بوده و از آثار و عمارات آن [illegible]
از اعیان بصیر است شاهزاده محمد خان در [illegible]
[illegible] این باغ منزل [illegible] است ولی کنون چندان اهمیتی
ندارد و [illegible] پنج جریب [illegible] آن است

باغ ... طرف دروازه قلعه و دروازه کاشان در خارج ... و ... است
و عمارات ... تعمیر شده است

باغ صاحب آباد جدید است و در عهد شهنشاه غازی محمد شاه [illegible] آباد شده میرزا علی خان مجتهد از اولاد [illegible] معمور است انار و انجیر ممتازی دارد و صد جریب اشجار آن است

باغ حیدری از باغات قدیم است در خارج دروازه کاشان واقع است اشجار آن چنانکه [illegible] باشد انار و انجیر زیاد دارد و چهل [illegible] جریب

باغ زیدان از باغات موقوفه است و مزرعه [illegible] باین اسم دارد و باغ کوچکی است انار و انجیر در آن است و [illegible] اشجار دیگر درختان میوه دار [illegible] در آن موجود است عرصه آن بیست جریب است

باغ محبت از باغات قدیم است اشجار آن متوسط باشد [illegible] انار و انجیر است در طرف دروازه کاشان واقع است

محبت
بروزن [illegible] باسم [illegible]
[illegible]

ساده [illegible]

باغ ورشه که آقا حسن [illegible] و [illegible] در آن [illegible] جریب است

باغ کربلائی از باغات قدیم است اشجار آن بحد کمال رسیده جناب آقا سید عباس متولی باشی آن از اولاد [illegible] معمور است و انار و انجیر [illegible] دارد همیشه آب در آن جاری است اگر حاکم کاشان [illegible] بهتر برود در آن تفرج میکند و پانزده جریب دارد

باغ خواجه جعفر از باغات قدیم است اشجار متوسط دارد و چهارده [illegible] انار و انجیر آن بیشتر از سایر فواکه است در طرف دروازه کاشان واقع شده هشت جریب [illegible] آن باشد

باغ گنبد سبز از باغات قدیم است و قبور [illegible] در زمان [illegible] و [illegible] از آنها [illegible] واقع است و مزار حضرت [illegible] علیه السلام نیز در آن است اشجار متوسط دارد و اشجار آن بیشتر انار و انجیر است و [illegible] جریب وسعت آن است

باغ شاه مراد در عقب باغ گلشن نیز واقع است و مختصر باغ خوبیست
و ابنیه کمی دارد و از باغات قدیم است و اما رودخانه آن
کم است و هشت جریب وسعت آن است

باغ [illegible] از باغات قدیم است آب آن متوسط دارد و در طرف
دروازه کاشان واقع است اما رودخانه آن [illegible]
و سایر اشجار آن کم است و [illegible] جریب وسعت دارد

باغ قاسم از باغات قدیم است در طرف دروازه کاشان
اما رودخانه آن [illegible] آب آن متوسط است پنجاه جریب وسعت دارد

باغ ارغوان مشهور به [illegible] آب آن متوسط دارد
در عقب [illegible] واقع است اما رودخانه دارد [illegible] جریب وسعت آن است

باغ [illegible] در عقب باغ ارغوان [illegible]
واقع است آب آن متوسط است اما رودخانه [illegible] صد و [illegible] جریب وسعت آن است

باغ سلطانم از باغات قدیم است و آب آن متوسط دارد و در محله حصار [illegible]
[illegible] نوع میوه است و سه قطعه می‌باشد و صد و ده جریب است

باغ قلعه شرف از باغات قدیم است آب آن متوسط دارد [illegible] چاه هم در میان آن است
غالب اشجارش انار و انجیر است در عقب دروازه قلعه واقع است ده جریب دارد

باغ قلعه میرزا جان در قطعه [illegible] از باغات قدیم است آب آن متوسط است
در محله حصار شهر است انار و انجیر دارد [illegible] جریب است

باغ قلعه حاجی میرزا علینقی از باغات قدیم است در عقب باغ قلعه میرزا جان
در آبادی میانه حال است انار و انجیرش بیشتر است و پنجاه جریب وسعت دارد

باغ مشهور به باغچه نو از باغات موقوفه آب آن معتبر دارد [illegible]
واقع است [illegible] جریب وسعت آن است میوه بهاره خوبی در آن است

باغ نو موقوفه حضرت معصومه است آب آن متوسط دارد [illegible]

و بیشتر درختهایش انار و انجیر است و در درون باره شهر تبریز است و صد جریب دارد

باغ کوچه خوزیان از باغات کهنه است شاهزاده کیکاوس میرزا ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه فرزندش در قم بود آنرا خریده خانه‌ها و طاقها و بیرونی و اندرونی در آنجا بنا کرد و کنون چه احداث شده خانه‌های مردم شهر در آنجا بیشتر و کمی از آن باغ در میانه باغ مانده است و شصت جریب درازا و پهنای آن است

باغ دلگشا از باغات باستان است و در درون دیوار شهر است اکثر آن خوب و از هر گونه میوه دارد و شصت و پنج جریب پهنای آن است

باغ قاضی از باغات پیشینیان است میان شهر تبریز کنون در آن خانه‌ها بنا شده مگر از آن باغ در میانه باقی است باغ بزرگ اکنون نیز جریب است

باغ صدر جی بردوان قورچی از باغات پیش است و در خود شهر است بیشتر از آن خانه شده دیگر از آن باغ است و پانزده جریب دارد

باغ ایوان

[illegible]

باغ قهیان از باغات تازه موقوفه است در زمان شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه آباد شده است انار و انجیر دارد پانزده جریب وسعت آن است

باغ حاجی میرزا صفی از باغات جدید لیکن مختصر است انار و انجیر دارد عمارت میرزا صفی از بناهاست و تمام است و شش جریب وسعت باغ است

باغ میدان از باغات قدیم است خارج دروازه تبریز واقع است از هر نوع میوه دارد اکثر آن میانه است و پنج جریب دارد

باغ صفا بروشن دنا از باغات قدیم است یک قطعه آن خوب آباد است چه باره دیگر آن اکثر بیابانی دارد از هر گونه میوه در آن یافت میشود و هشتاد جریب کشیده است

باغ عباس آباد از باغات تازه است در ایام سلطنت ... آباد شده هر گونه میوه دارد در درون شهر است و ده جریب دارد

باغ زنبور آباد از باغات قدیم است ولی ...

[illegible]

گذشته بود خراب گذاشته چنین ترتیبی باغی از آنها نیز هشتاد جریب دارد

باغ زرشک در جنوب شهر است اکثر ترتیبی دارد غالب اشجار آن
انار و انجیر است و از باغات قدیم است و پنجاه جریب دارد

[illegible]

باغ محمدتقی بیک معروف بارباب از باغات جدید است اکثر
ترتیبی دارد در خارج دروازه شهر واقع و وقف بر تعزیه داری است
و بیست جریب دارد

این باغات تماماً از آب رودخانه مشروب میشوند بجز یک
شعق

شعق تمولی باغی است در باطن استعداد و قدرت بالتمام واقعی
دارد همیشه پرآب و در اطرافش آب جاری است اما
سایر باغات بنوبت آب دارند این باغات مسطوره
درون دیگر بعضی در خارج شهر واقع است و بعضی از آنها
در خود شهر است باغ گربای و در خلف آباد و باغ خسرو و باغ
بلده و باغ ملا اصغر خان و باغ بعضی از حاکمان
در شهر است که تماشاگاه و زینت شهر و فرحت‌افزا و
عام است اکثر این باغات درختهای کهن دارند و آب روان
در آن جاری است اما اکثر از انواع و اقسام از اشجار و دیگر
و کم است مشهوراً در هر یک از این باغات یک
اطاق با عمارت عالی یک باب سقف و چهار طاق با عکس
عالی دارا بوده بعضی یک شب در آن میتوانند توقف
کنند یا یک عصری در آنجا بروند باران هنگامی در زیر
رواق محفوظ مانند کس سایه بان در آنها و در این باغها
[illegible] آدمی در وسط روز از گرمی آفتاب محفوظ
ماند یا از آمدن باران [illegible] محروس گردد و این باغها

سنگ کاری و خیابان بندی دارد و بطرز رغبت و طبیعت دوستی
اگر باغی طرح خیابان دوری از قدیم شده باشد کنون تمامت
آن خیابانها و صفه‌ها و مصطبه‌ها را کور کرده بصورت
اعوجاج و انحنا در میآورند و اطراف آنرا هموار و معتدل
و کج کنند لیکن من اینست و سایبان قرار بدهند منظر جهت
این کج نهادی ولی بنای جدا از هم آنقدر رشته بیخ کنند
در آنکه اطاق و سایه بانی لب زمین و خیابانها زار است
و زمین را سطح و باغ را با صفا قرار دهیم هر آینه باغ محل
تفرج و گردش و نزهت گاه حکومت و افراد مملکت
با تفنن اهل شهر خواهد شد لهذا این باغها را بسیار زیبا
و بدون اطاق و عمارت قرار میدهیم در باغ ملکی و افراد
آن در بهار باین باغها بیایند و شبها بیتوته کنند در
مطلق فرشها هست و هر برای شوهم یک مجموعه سوده
معارف بریم باغهای باغ را با صفا قرار میدهیم در کی
تفرج بیاید وارد رحمت و الا آن اعمه توهم بهتر ملک حاصل
خود را نی صاحبان باغ هم همیشه در کثافت شهر باقی مانند

وچون

چون در باغ خوب سایه بانی قرار دهند لهذا بعد ماله دور عصر
سال یک شب نه روز با زن و بچه خود در کنار صفای این
باغ را تماشا کرده از زحمات انگور زارها لیکن جمع تفحمات
تمام مردم میانه اهل مشرق زمین طبیعت آن
سرشته بلطافت و طراوت و نعمت و لذت است
لب شوید که یک نفر در عوض باغ بال سمت خارج
لرا خیابان هاری جوت بسته و سقف جمع کرده و باغ
اقوام و عشایر و پدر و برادر و قوم و برادر بلکه خود
مسکوی که تا چرا سقف کاری نکنند که خانه‌ای از آن کرده
تحقیقات آنچه شد و در مشرق زمین جمع شد از همه
بیجا بواردون داد نخرج سکنند که تمت کذب واقع
شده است ولی اهل ایران که در نقطه اعتدال مشرق
زمین واقع شده از نعمت و لذت دارودات اطعمه از
که تکذیب بیرون کنند و مشق هند بها هم چنان بدانی
در مصارف بیهوده مزار که صحت تو باغ دیگران واقع
شد عادت ایشان با تهذیب عالیه شان برای چه باری

ثروت در بهبهه خرج نمکنند و از مروت و مساوات
و اعانت و دستگیری و بخشش و همت و بذل و ضیافت
و مهمان پذیری بهیچ وجه هم روگردان نباشند ولی تکلف
اهل اروپا را ابدا آن حالت را ندارند اگر برادری
تقصیر دست ناگهانی در سر سفره برادری حاضر شود لیکن
صاحب خانه میگوید آقا ببخشید خبر از آمدن شما نداشتیم
که کارد و چنگال زیادی در سر میز حاضر کنیم والا حاضر میکردیم
آن برادر که صاحب خانه است مشغول خوردن نهار شده و آن برادر
دیگر نگاه کرده و پی خود را گرفته با رنگ زرده بیرون میرود
ولی نشده است که در ممالک فرنگ کسی از بیچیزی خود را
عمداً با طپانچه هلاک کرده است ولی در ایران با آنکه
کم است کارخانجات صنایع چندان نیست و مردمش
غیرت از دهن خود خرج دارند باز طوری با هم آسایش
دارند و زکوة میدهند و با بیرون شرط الحقیقی ...
دستگیری کردن در اطاق خلوت نرفته دخول را
از بیچیزی نکشته است شرح وصف آنها طوری است

از اینگونه مهالک نجات داده است ممالک عثمانی هم اگرچه
غالباً جزو اروپ محسوب شود ولی بواسطه اقتدار شرع
محمدی و بجهة ترکی بودن و الثیت وزن دیگر مشرق زمین
طوری فطرت کرده است و سخاوت و ضیافت و مهربانی
و همت دارند که خیلی ممدوح اهل زمان شما هم در ماه
رمضان طوری است که موجب میشود که سیر میشوند و فقرا
و شکرانی را از شب برانیم با افطار مرد غطی میکنند
و قسمی عادت دارند که هر مکانه اکانه هرکس درآید
صاحب خانه اظهار دلتنگی نمیکند و او را شام و سحر
سیر میدهد و در میان عشایر و ولایات ایران و عثمانی
طوری پذیرائی و ضیافت متداول است که با اقصی سوار
یک نفر خانوار وارد شود و بماه چند روز مهما او را



پذیرائی میکنند در میان اعراب و بادیه نشین عرب
عرب و حجازات که این صفات ... درجه متداول است
بزرگی و شأن ایشان بسته بضیافت است و شیخ
آنها فی الیا مهمانخانه عمومی دارند که شب و روز ...

طمع نکنند و عرب و عجم و ترک و لری سیه هند
که در میان اهل اروپ ملت روسیه هم بجهة
مجاورت با مشرق زمین که یک حالت ضیافت
و مهمان نوازی و مهربانی و رسم آشتی دارند همه روزه
اهل ایرانند خلاصه مقصود از این تکرار این است
که در میان اهل ایران رسم ضیافت متداول است
از خاصیت و قناعت و درویشی و تنگ چشمی اشراف
و اعیان هم تعجب دارم که چه طور بر خلاف جمیع اهل
ایران همت ندارند و طمع کشیده و حالت ضیافت
و عادت وسعت نظر و همت فطری ایشان نیست
که غالباً با کثرت دارائی و دولت نسبت به هزاران
ملک و لعمر حفظ خودشان بخشش کمتر از سگ و گربه
و چاروا نمیکنند و لباس فاخر نمیپوشند و کمتر اطاقی
چراغ روشن میکنند و باغ خود را تمیز نگاه نمیدارند
که یکی منفرد و دیگر بیرون خیر باغ است دیگر در تماشا
و خودشان هم درک صفائی کرده بخشش کمتر از تماشا

حاصل اینکه

حاصل اینکه در باغات شهر قم و اطراف عمارت و طاقی
نیست که در آن به میزان آسایش کرد باغهائی که یک
اطاق و رعیتی با سایه بان مختصری داشته باشد باغ
باباداوود هم خالی از صفا نیست رحیم و باغ حیدر المشهدی
جناب شیخ محمد حسن از علمای عالیه است که نزدیک
مزارع این جعفر در بیرون شهر واقع شده است دیگر
که باغ هم از بعضی که در بیرون شهر یک اطاق و یک
سر در عمارتی دارد و لیکن باغ مهندسی که باغ دیگر است
و کمتر مهمانخانه عماری بنایی است در بیرون دروازه
عراق مدتی توقف است که بالاخانهها و طاقها
و امکنه و وسعت مختصری دارد که حاجیهای کثیر از بلاد
و جمعیت عظیم از زوار در آن مکان بر حسب میتوانند
توقف کنند و سایر باغات اطراف شهر قم
یک اطاق مخروبه و یک رعیتی که مخصوص باغبان است
و سقف محکم ندارد نمیتوان دیگر عمارتی ندارد و در هیچ
قریه از قرار ایران اینگونه عادتی که در اشراف

دارد الا قم و ساوه شنیده نشده است ولی در بعضی جاها
که وسعتی دارد اگر چادر و سراپرده زده شود میتوان
در آنجا چند زمانی زندگی کرد

مزرعه

اما مزرعه که چند ورق قبل اشاره بآن شد آنچه مزارع در اطراف
قم و حوالی و حومه شهر است که قلعه دار و مسکونه مزارع ازرا

مزرعه

مزروعی کرده و حاصل آن هم جدا متعلق بخود شود مالیات
مزارع که شهر را میگیرد و این مزارع هر یک جداگانه
عبارت از یک صحرای وسیع و دشت فراخ است
که قناتهای زراعتی در آنجا ساخته شده است بیابان
وسیع بنام فلان مزرعه موسوم شده است مالکین مزارع
در شهر منزل دارند هم جمع از اشخاص بیرون رفته در آنجا
حضور دارند زراعت و فلاحت میکنند و غروب
بشهر مراجعت مینمایند هر زمانی که زراعت مزارع
مراقبت لازم باشد و روزانه در هر مزرعه دشتبان
جداگانه گماشته میشود حفظ کشت را وصف کننده این
مزارع از بیرون دروازه تا دو فرسخ امتداد دارد
البته مزرعه است که یک فرسخ در یک فرسخ وسعت
آن است و چهار آغل دارد که در چهار روز یک
یک دفعه زراعت کاشتن از ملک میشود ملاحظه
مزروعی میشود از آب رودخانه قم البته
و بعضی دیگر حصه مزارع آن قسمت میشود و هر حصه جفت کار

[illegible]

دارد و در هر حصه سی خروار ... ده خروار عمل ... است

ده نهر از رود خانه بجهت شرب مزارع و باغات قم ...

ملک ... این مزارع ... نهرها ... شتوی آنها

گندم و جو و باقلا و صیفی چغندر و کرچک و خربزه و هندوانه

و کلم و خیار است

وقتی در این مزرعه ثبت می‌کنیم مبلغ و مقدار مالیات

نقدی و جنسی آنرا با عمل شتوی و صیفی و مقدار هر یک از آنرا

با مقدار عمل آن در اوراق مخصوص ... است ...

داریم ولی چون ثبت سؤالات عامه پیش از این‌ها

گذشته است لهذا اجمالی مطالب این مزارع را هم ...

واضح و روشن مالیات هر مزرعه را هم ... داریم و لکن

مختصر ذکر می‌کنیم و اسامی مزارع از قرار ذیل است

مزارع

مزرعه ... از ... است در ... اول آن

... از رود خانه قم ... مالیات ...

... دارد در اوراق ثبت دفتر خانه مبارکه از مزارع قم ...

و این اسم

[illegible]

و این اسم ... شتوی گندم و جو و صیفی ...

آن چغندر و کرچک و خربزه و هندوانه و کلم است و حقه جات

آن از قرار تقسیم چهار یک حصه است

محصول ... مالیات ...

شتوی ... صیفی ... گندم ... چغندر و کرچک و خربزه و هندوانه ...

... نقدی ...

توضیح آنکه در این مزرعه در اجمال ... ثبت محصولات

و عمل صیفی و شتوی و مبلغ و مقدار مالیات نقدی و جنسی

و مقدار نفوس محله مزارع و بزرگ و ... آن مزارع را

مفصل ... لکن ... آنها ... مطالب ...

در این دوره پیش از این ... بر ... ثبت

... مطالب و شرح ... بر داریم ...

... نگاریم ... است و اگر ...

... فراهم آید ... مطالب ...

آنها را ... و اگر ...

... تحقیق کنیم از این تحقیق

[illegible]

جزئی هم از زمینها هم از این اعمال بهتر از اعمال و غفلت است
کنون ابیات هر مزرعه را مجملاً نوشته ایم فقط اکتفا مینماییم
و جزئی تحقیق در آن اضافه میکنیم

مزرعه شهرستان از مزارع دارالایمان قم و مشروب از نهر شهرستان است
که از رودخانه منشعب شده از قرار تقسیم حقابه شش حصه است
و سابق از آن سه [illegible] هر حصه سه حبه است که دوازده و هر حصه
سی خروار الی سی و پنج خروار حاصل آن است
محصولات شتوی آن جو و گندم است و صیفی آن [illegible]
بعضی [illegible] وصف آن [illegible]
[illegible] و چهار خروار است [illegible] مزرعه شهرستان
جو و گندم وصف آنها [illegible]
و پنبه است و بعضی از مزارع [illegible]
است و در بعضی مزارع [illegible] مزرعه
شهرستان [illegible]
و [illegible] خروار و عمده آن [illegible] است

مزرعه محمدآباد

مزرعه محمدآباد مشروب از نهر شهرستان که از رودخانه منشعب
شده ملک علمای [illegible] است از قرار تقسیم حصه [illegible] حصه است

(مهردیان)
مزرعه مهردیان از مزارع قدیم است از نهر مشروب شده از آب
رودخانه جدا شده در حوالی شهر قلعه و مسکن دارد عملجات آن
اهالی شهر میباشند ملک رعیت میباشد و سه مزرعه دیگر جزو او است
که هر یک از آنها به اسم مشهور است

مزرعه فراهه و دودانگ از مزارع قدیم است از نهر [illegible]
مشروب میشود ملک رعیت است قلعه و مسکن دارد و عمله آن از [illegible]

مزرعه پنجم آباد [illegible] از مزارع قدیم
مشروب از قنات [illegible] مشروب از رودخانه است [illegible]
[illegible] در عهد [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] منسوب است و عمده آن اراضی [illegible] است

[illegible]

مزرعهٔ صالح آباد در حوالی شهر است از مزارع قدیم است از رودخانه
شرب می‌شود قلعه و سکنه دارد ملک رعیت است محصولات آن از
[illegible] از نهر شهرستان منشعب می‌شود

مزرعهٔ طبشقوران اسم صحیح آن طبشقوران است از مزارع قدیم است
نهر آن از نهر شهرستان منشعب می‌شود اراضی آن پشت [illegible] شهر
واقع است قلعه و سکنه دارد بذر زمستانی آن پنجاه خروار بذر صیفی آن
پنج خروار است مالیات دیوانی آن نقداً [illegible] آن [illegible]
[illegible] خروار جنس است محصولات آن از زراعت گندم و جو و شلتوک و پنبه [illegible]
و سایر [illegible] زراعتی نیز است

مزرعهٔ نخودان از مزارع قدیم است از جمله [illegible] مرحوم میرزا ابوالقاسم
مجتهد [illegible] مالیات آن در عوض [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible] آن [illegible] است در
پهلوی مزرعه طبشقوران واقع است از نهر شهرستان شرب می‌شود
[illegible] قلعه و سکنه دارد محصولات آن گندم و جو

[illegible]

و جو [illegible] است بذر زمستانی آن [illegible] خروار
و بذر صیفی آن [illegible] خروار است مالیات
آن [illegible] در عوض [illegible]
[illegible] و [illegible] آن
[illegible] آن است محصولات آن نیز زراعتی است

مزرعهٔ کرچ [illegible] از مزارع [illegible] است
ملک علما و [illegible] است مالیات آن در عوض [illegible]
[illegible] است در حوالی شهر واقع است قلعه و سکنه دارد
از رودخانه از نهر کرچ شرب می‌شود [illegible] است

مزرعهٔ ارباب [illegible] [illegible]
[illegible] از آن [illegible] است [illegible] آن [illegible]
از مزارع است در وقف مسجد امام حسن عسکری علیه السلام واقعه در قم
[illegible] آن [illegible] و شرب از نهر [illegible] کرچ [illegible]
بذر زمستانی آن [illegible] خروار و بذر صیفی [illegible] خروار است

مزرعهٔ جمعگران بودن شمع کران از مزارع سفیده قریه است
در طرف شرقی شهر واقع است قلعه و سکنهٔ مختصری دارد رودخانه آن
رودخانه لار و [illegible] از شهر هم کمک و زارع [illegible]
مزرعهٔ بزرگی است با آنکه چهارصد خروار بذر آنجا زرعت است والحق
چهار هزار خروار [illegible] با کمال آبادی [illegible]
و بهره رعیت و زارع [illegible] از آب رودخانه [illegible]
محصول آن شتوی جو و گندم است صیفی جوزق و خربزه و هندوانه و [illegible]
بذر شتوی و صیفی آن بالمناصفه خروار است و مالیات آن بالمقطوع [illegible]
[illegible] و [illegible] بالمناصفه خروار است و [illegible]
از همه جهت سیصد نفر است

مزرعهٔ زرقان اسم قدیم آن از زرقان میباشد از کثرت استعمال
زرقان مشهور شده است و مشروب از رودخانه است قلعه مختصری دارد
[illegible] سکنهٔ آن است از شهر [illegible]
بذر شتوی آن [illegible] خروار و صیفی آن پنج خروار است

[illegible]

مزرعهٔ ارستجان از مزارع قریه است در قدیم قلعه و سکنه داشته
ولی کنونی قلعهٔ آن خراب است عمده آن اراضی بایر است و در دامنهٔ
کوه [illegible] از جبال این شهر است واقع شده است نهر آن مشهور
نهر ارستجان است این اسم از [illegible] قدیم اسلام است
متعلق رعایا است جز [illegible] دارد بذر شتوی آن سیصد خروار
و صیفی [illegible] خروار و مالیات سیصد [illegible] و چهارصد [illegible] خروار
و عمده [illegible] از هر جهت سیصد نفر است

مزرعهٔ نوازان بودن نوازان از مزارع قریه است از نهر ارستجان
مشروب میشود قلعه دارد [illegible] اراضی بایر است بذر شتوی
آن [illegible] خروار و بذر صیفی آن پنج خروار است

مزرعهٔ [illegible] از مزارع قریه است متعلق رعایا و مشروب از رودخانه است
قلعه دارد در حوالی [illegible] واقع است بذر شتوی صد [illegible] خروار و صیفی [illegible]

مزرعهٔ [illegible] از مزارع قریه است [illegible] مشروب [illegible]

جمع رعایا است شرب از رودخانه از نهر مزدیجان فوق القصر [illegible]
دارد در حوالی شهر واقع است بذر شتوی آن نه خروار و بذر صیفی ده خروار است

[illegible]

مزرعهٔ خرم آباد بضم خاء و [illegible] هم و مزرعهٔ جوزدکان از موقوفات
جناب [illegible] سید حسین ترکی است در حوالی شهر واقع است از رودخانه
شرب میشود بذر شتوی آن چهار خروار و صیفی آن سه خروار است [illegible]
دارد و عملهٔ آن از اهل شهر است

مزرعهٔ فردوس در کنار رودخانه واقع است و کنون باغات دایر
در آن برپا شده در جزو باغات شهر محسوب است و از نهر فردوس شرب میشود

مزرعهٔ جفت گاو نیز از مزارع قریبه است اسم اول آن خرم آباد است
و کنون این اسم مشهور و جفت نزدیک شهر است از نهر مزدیجان
آب برمیدارد مالیات آن نقداً [illegible] و جنساً هفتاد و شش خروار است

مزرعهٔ گمیدان بر وزن [illegible] میدان در جنب شهر واقع است

از مزارع قریبه است

از مزارع قریبه است و این همان مزرعه ایست که در وقت عبور
در ذکر لفظ قم آن را کمیدان بر وزن میدان ضبط کرده است
و مکرر چون اعراب [illegible] مزارع این خطه [illegible]
کم گفته اند و آن محوطهٔ شهر را هم مزرعهٔ کمیدان خوانده
الف و نون را [illegible] با نون و دال از آن لفظ انداخته
و کم را [illegible] گفته اند و کاف را [illegible]
در [illegible] حصه [illegible] و [illegible] شهرت داده
[illegible]
[illegible] است جمع رعایا است از رودخانه [illegible] شرب میشود
عملهٔ آن از اهالی [illegible] از نهر کمیدان آب برمیدارند [illegible]
[illegible] و تقریبا وقت عبور [illegible] معلوم میشود [illegible]
[illegible] شهر [illegible] است و در دور آن برج و باره [illegible]
[illegible] مزرعه [illegible] و [illegible] شهر [illegible] است [illegible] کمیدان [illegible]
[illegible] و آن شهر را [illegible] خوانده اند [illegible] آن برج و باره اول
خراب شده است و [illegible] برج و باره کشیده اند شهر را
[illegible] و مزرعهٔ کمیدان در خارج دروازه [illegible] شهر

واقع شده است بذر شتوی این مزرعه صد و پنجاه خروار و بذر صیفی آن
ده خروار است

مزرعه جم و سعدآباد از مزارع قریه است از نهر کیدان آب بر میدارد
جم بر وزن خم با جیم و میم [illegible] است بذر صیفی ده خروار
و بذر شتوی آن [illegible] خروار است
مزرعه مسکران به میم مکسوره و سین مهمله ساکنه و کاف فارسی
مفتوحه و راء والف و نون از مزارع قریه است در طرف
علیای بلوک واقع است و در دامنه کوه است در قدیم قلعه معتبر
داشته ولی حال مخروبه است و قلعه آن از سنگ و گچ ساخته
محکم است [illegible] در آن کوه نزدیک این مزرعه از قرار گفته اهالی معدن
مس باشد و این مزرعه دیمی لیکن است [illegible] آن [illegible]
[illegible] و قلعه داشته اند [illegible] مسکران [illegible]
صحرای وسیعی دارد [illegible] آب [illegible] داشته باشد
بذر شتوی آن [illegible] خروار و صیفی آن چهار خروار است [illegible]
[illegible] ده [illegible] خروار [illegible] شتوی این مزرعه [illegible]

بعض

بعضی از مزارع کوچک قریه است که قابل ذکر نیست و در
آنها رعیت ندارد و محتاج به شرح نیست بطور فهرست اسامی
آنها را نوشته محصولات و بذر و مالیات کلیه آنها را
می نگاریم

مزرعه [illegible] مالیات آن [illegible]
مزرعه [illegible] [illegible]
مزرعه [illegible] آباد [illegible]
مزرعه [illegible] خرواره [illegible]
مزرعه [illegible] آباد [illegible]
مزرعه [illegible] روزانه [illegible]
مزرعه [illegible] [illegible]
مزرعه [illegible] آباد [illegible]
مزرعه [illegible] [illegible]
مزرعه [illegible] [illegible]

این مزارع محصولات آن [illegible] بذر
شتوی آنها [illegible] صد خروار و بذر صیفی آنها ده خروار است
مالیات آنها نقدا [illegible] تومان [illegible] خروار است

و این مزارع مشتمل بر صد نفر عمله دارد حاصل [illegible]

مزرعه اکبر آباد است در کهنه و تملک الحال دارد و در حوالی بلد
واقع است خارج دروازه قلعه است و مالیات هم دارد کهنه
بر ضد تازه است و تملک بروزن پیرک بیاء معروفه
و لام ساکنه و میم مفتوحه و قاف ساکنه است

در اراضی وسط [illegible] قم [illegible] و در شهر است بعضی
از علماء و مالکین قطعه قطعه کاریز کشیده و [illegible]
محصور [illegible] اقتضا نموده و جزو مزارع
محسوب [illegible] آب در آن [illegible] ده ذرع
زرع ذرع زمین را [illegible] و دیوان هم [illegible]
[illegible] اراضی مال دیوان است اما ملک
از روی [illegible] و باید حق الارض
یا مالیات [illegible] حاصل ندارد
اقتضا نموده [illegible] است [illegible] اراضی [illegible]
از دیوان بطور سهولت [illegible] است [illegible]

از جم

در رعیت [illegible] و بعضی [illegible] حقوق [illegible] کوزل
[illegible] وارد
و اسامی دروازه‌ها [illegible] از [illegible] است

[illegible]

مزارع در مطلب شهر جزو حومه شهر محسوب میشود و مالیات آن
در جمع بلوکات ثبت مباشر جداگانه دارد و بعضی از بعض
مزارع دیگر را در مکتاب ثبت میکنیم در جزو بلوکات دیگر

بلده معظم خواهد شد چون اغلب مزارع آنجا از یک فرع رودخانه
شهر بلده است و از حومه شهر خارج است لهذا در صورت
کشتکاری شده و آنها در ردیف بلوکات ثبت میشود

[illegible]

قزلباش

سابقاً اشاره شده چون به بیرون شهر قم بلده معظم تعلق
چند قطعه است که یا باغات و یا مزروعی و یا جزو قنوات
جهانه مباشر قنوات هم جزو الکاء است و این قطعه
خارج از شهر و غیر از بلوکات است و قنوات
عبارت از بعض قنوات است که در دو او اطراف قم
واقع شده و جزو حومه است و چون این قنوات از رودخانه
آب برمیدارند و هر دو این قنات قصه دارند لهذا
مباشر این قنوات را جزو حومه شهر است مباشر
قنوات میگویند و این قنوات در جزو بلوکات قم
ثبت و شرح بلوکات جداگانه خواهد آمد و شرح

قنوات غیر قراء و توابع [illegible] است از روزگار [illegible]

بدانکه قراء و توابع [illegible] واقع است
مسافت [illegible] قریه [illegible]
و [illegible] از [illegible] قنات [illegible] دارد [illegible]
از قدیم [illegible] مخروبه
شده [illegible]
[illegible]
[illegible] است
[illegible] قراء [illegible] است از [illegible]

قریه کرم آباد در [illegible] واقع است ملک رعایا است
[illegible] آن [illegible] از [illegible]
[illegible] دارد و [illegible] ده [illegible] و در آنجا
سالکین [illegible] در عهد شاه مرحوم دایر شده از قنوات
مخروبه قدیم است بذر [illegible] آن سی خروار و بذر صیفی آن

[illegible] خروار است قنات این قریه اکثر کم [illegible] است
قریه [illegible] آباد ملک رعایا است [illegible] دارد [illegible] ملک
[illegible] است [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible]
[illegible] در آنجا ساکن است بذر [illegible] آن [illegible] خروار و بذر صیفی
[illegible] خروار [illegible] آن [illegible] خروار است

قریه (حصار [illegible]) [illegible]
[illegible] است آب [illegible] آن از طرف
مشرق بطرف مغرب [illegible] از قنوات قدیمه است در عهد [illegible]
[illegible] دایر شده است [illegible] دارد [illegible]
مسافت آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] است [illegible] دارد و [illegible]
و [illegible] آن است بذر [illegible] آن [illegible] خروار
و صیفی آن [illegible] خروار است [illegible] ده خروار
[illegible] آن است [illegible]
قریه کرم آباد آب آن از طرف مشرق روان است

[illegible] شین و نون و [illegible]
[illegible] آن [illegible]

[illegible]

دارد قنوات قدیم است ودر این سلطنت احیا دایر شده
آنهم وفق مسافت دارد آب آن شیرین است و گل زر
عاده کاشتن است قلعه و سکنه دارد رعایای آن از عرب
فراهان است بزرگ‌شدن آن هم دارد و بزر صیفی آن هفت
خروار است مالیات چهار دهقان و نقش خروار است

مزرعه جنت آباد قنات آن قدیم است در عهد محمد شاه غازی
دایر شده و نقص کمی دارد هر وقت باد شهر می‌باید مرمت
قنوات بزرگ ازین آیا بشهر مثل قلعه و سکنه هم دارد رعایای
آن در قلعه جعفرآباد نشسته ساکن علیا شده بزرگ‌شدن آن پانصد
خروار و بزر صیفی آن سه خروار است وجه اکثر در میان قنوات
ایلکان را قدیم نخواهیم و مزرعه سیاهان است
که هر جا قلعه و قنوات دارد قریه است و هر جا در قطعه
صحرا و قنات دارد و رعایای آن ساکن سایر قلعه‌جات است
آنها را باسم مزرعه می‌خوانیم اما اینها ارچ در قریه و
بعضی و سکنه و قلعه و اهالی داشته مرور زمان آنها را متفرق

کرده

کرده و باز قنات آن از ادای منصور و در آن اراضی زراعت
میکنند و چون عالیه سکنه ندارد می‌توانیم که آنها را جزو
قریه قرار دهیم ولی چون قنات دارد و مالک عده
بعضی است بهتر آنکه جزو مزارع را جزو دهات و قنوات
ذکر کرد چون از جوشه شهر دور افتاده می‌توان
آنها را جزو مزارع سابق الذکر در دفتر مزارع ذکر نمود
و بعضی از این هر جا که باسم مزرعه ذکر شده تحقیق شده که
این قیاس است بر محتاج تکرار مطلب نیست

قریه مبارک آباد قنات آن قدیم است در عهد شاه مرحوم محمد شاه
غازی دایر شده بسیار معتبر است آب شیرین گوارا دارد و در
فوق نهر است باغات خوب دارد هر نوع محصول در آنجا
بعمل می‌آید قلعه و سکنه دارد جمعیت آن از اهل عمرو [illegible]
[illegible] و غیره است باغات آن جمعی مرغوب است
بزرگ‌شدن آن هشتاد خروار و بزر صیفی آن پانصد خروار است
مزرعه جعفرآباد قنات آن قدیم بعضی و خراب شده و در عهد

شاه مرحوم و ظهور امیر دولت دارد به قلعه و سکنه دارد رعیت آن
در قریه حسن آباد ملکی میباشد بذر شتوی آن هشت خروار
و بذر صیفی آن سه خروار است

فرج
بروزن کرج و بجیم است

مزرعه فرج آباد سکنه ندارد قنات مختصری دارد و تابع آباد
شده است بذر شتوی آن شش خروار و صیفی آن سه خروار است

شورک
بشین معجمه و واو مفتوحه و راء مفتوحه و کاف ساکنه است

مزرعه شورک آباد بشین معجمه و واو ساکنه معدوله و راء
مضمومه و کاف ساکنه است مشهور [illegible] در عهد شاه
مرحوم دایر شد تا حال [illegible] آب آن خوب
و اراضی آنجا کم استعداد است بذر شتوی آنجا هفت
پنج خروار و بذر صیفی آن پنج خروار است و رعیت
آنجا ده خانوار است ملکی قریه حسن آباد است

مزرعه رضا آباد قنات مختصری دارد و از قدیم معمور است ملکی
دیوان دولت آباد است آب و زمین آنجا کم است رعیت
آنجا

آن نخبه قنات [illegible] در [illegible] دارد واقع شده
رعیت آن [illegible] در [illegible] زراعت بذر شتوی آن
ده خروار و صیفی آن ده خروار است

قریه حسین آباد ملکی نواب علیه عالیه شکوه السلطنه و غیرها است
قنات مختصری دارد و از قدیم معمور است و تابع دارالشکوه است
دهی [illegible] در [illegible] واقع است
چهار خانوار رعیت دارد و خوش لنگ
حوالی آن ده خانوار است خوش لنگ عبارت از آن
الاغی است سیاه چادر نشین در طهران و بعضی
بلاد عراق آنها را کولی و در خراسان غربت
و در آذربایجان قره چی یا غره چی خوانند و غرباء تنقیه
ایران میشه و تجره آنها کار نمیخواهند و در غالب
مواضع [illegible] دهات قم و بلاد منزل
دارند و سیاه چادر دارند مقصود این است در هر
مورد اگر خوش لنگ اشاره بطایفه است

بذر شتوی قریه حسین آباد ۶۲ شصت و دو خروار و بذر صیفی آن
دو خروار است
توضیح که نواب علیه عالیه شکوه السلطنه دام شوکتها مادر
مهربان حضرت مستطاب اجل اعظم ولیعهد [illegible] میرزا
روحی فداه است که در زمان حیات [illegible]
جزو زوجات معظمه [illegible] سلطان شهید انار الله برهانه

قریه فرح آباد بزرگ که معلوم است قنات معتبر است
از قنوات مخروبه قدیمه است در عهد خاقان مغفور
فتحعلی شاه طاب ثراه دایر شده است خربزه آن بسیار
خوب میشود آب شیرین گوارائی دارد در سمت شرقی شهر واقع
شده قلعه دارد آبادی است و سه [illegible] سکنه دارد بذر
شتوی آن شصت خروار و بذر صیفی آن چهار خروار است
فرح [illegible] وضع [illegible] است

قریه حاجی آباد از قنوات مخروبه قدیمه است در این اوقات
دایر شده

دایر شده وضع رعیتی بسیار خوب است همه نوع محصولی دارد مالیات
آن معین است در سمت شمال شهر واقع است قلعه و سکنه دارد
و رعیت آن از طایفه ترک سعد و [illegible] است [illegible]
و حاصل [illegible] آن [illegible] [illegible] کلیه [illegible] و [illegible]
دارد بذر شتوی آن شصت خروار و بذر صیفی آن [illegible] خروار است

قریه مولی آباد از قنوات قدیمه است ولی محمد حسین خان
[illegible] در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه آن را دایر
نموده [illegible] آن قنات در اطراف [illegible] خربزه
و سایر محصولات آن بسیار خوب میشود یک قطعه باغ
بزرگ در آن است آب شیرین گوارائی دارد غالب
رعیت آن ترک سعد و [illegible] است [illegible] دارد
[illegible] و [illegible] آن از طایفه ترک سعد [illegible] باشند
[illegible] دارد بذر شتوی آن [illegible] خروار و بذر
خربزه کاری آن [illegible] خروار [illegible] دارد و بذر [illegible]
کاری آن [illegible] خروار است مالیات آن [illegible]

یکصد و پنجاه تومان است و خرابهٔ بسیار هم دارد است

مزرعهٔ کول کمان از مزارع قریهٔ ... است و در عهد خاقان
مغفور دایر شده از قنوات معتبره است پنبهٔ خوبی دارد
قلعه در آن نیست رعیت آنجا در قلعهٔ موقوف آباد
ساکن هستند آبش گوارا است رعیت آنجا هم از طایفهٔ
لک سعدوند است و عیب فاراب میشوند در قلعهٔ
موقوف آباد هم رشته آنجا عیب هم دارد و صیفی خوب هم دارد است

مزرعهٔ عباس آباد از قنوات قریهٔ ... و در عهد شاه مرحوم
یعنی محمد شاه غازی دایر شده آبش گوارا و شیرین است
خربزه و سایر محصولاتش خوب میشود رعیت آنجا اغلب
از طایفهٔ لک سعدوند است و عیب فاراب ... در
قلعهٔ موقوف آباد سکنا دارند هم رشتهٔ اینها رعیتی هم دارد
و هم صیفی آن ... هم دارد است
قریهٔ خلج آباد مشهور به کولی آباد از قنوات قریه ...

آب آن بسیار

آب آن بسیار است ولی شور و تلخ است و محصول آن بجهت
خوب نمیشود ... بسیار تغییر دارد که تقریباً محصولات
سایر قنوات ... است آنجا ده ... است

مزرعهٔ خارفان علیا از قنوات ... الاصطهبانات است
... خوب دایر شده قلعه و سکنه ندارد غله کاری و جو کاری
صیفی کاری ... غله کاری در آن هم دارد ... است
که ... میشود

مزرعهٔ جمشید از مزارع ... است و فعلاً
چنان آباد نیست فی الجمله غله کاری در آنجا میشود و ... غله کاری
که ... یک هم دارد و ... است

قریهٔ زعفرانیه از قنوات قریه ... است محمد حسین خان ... از ...
... در عهد خاقان مغفور آباد نموده است قریهٔ
زعفرانیه در عقب قریهٔ ... از قنوات مشهوره
... واقع است آب آن متوسط ... از ...

[illegible]

دارد غله آن دو خروار ... شود در دو فرسخی قم
واقع است غالب محصول آن ... عمارت آن
... مالیات است ... شتوی آن ... خروار و ...
صیفی آن چهار خروار است

سراجه
[illegible]
[illegible]

قریه سراجه از قریات قم است و به جهت ... آب
... آب شیرین و گوارائی دارد در دو فرسخی شهر واقع است
آب آن ... آن ... است محصول صیفی آن
... است و شتوی آن غله ... است آبادی
معتبری دارد از قرار ... معلوم میشود قدیم
اکثر این قریات ... از توابع سراجه ... است
و آثار ... دارد ولکن ... دارد
ولی ... گذشته است الحال ...
مالیات دارد ... شتوی آن صد خروار ... صیفی آن ...
... و ده خروار ... دارد ... سراجه ... در قم
... دارد ... قریه سراجه ... صد ... ...

وجهات ... خروار

وجهات نقد ... خروار است که ... داده است

قریه ... در جنب قریه زعفرانیه واقع است
اهل قم آنجا را ... شاه ... آب ... دارد
در دو فرسخی شهر واقع است ... صیفی آن بیشتر از شتوی
... غالب محصولاتش ... است آب ... دارد غله
... در آنجا ... مالیات ... دارد
... شتوی ... خروار و ... صیفی آن شش خروار است

قریه ... از قریات معتبره است ... دارد
در جنب سراجه واقع است در سمت ... است ...
وقف ... موسی بن جعفر علیه السلام است صیفی آن بیشتر
... است صیفی آن ... بیشتر از شتوی ...
و ... دارد ... است ...
و اهل قم ... در آنجا ... است ...
... مالیات ... دارد

بزرگتر آن چهل خانوار و صغیر آن هشت خانوار است

قریه رستم آباد از قریات [illegible] است در امیر [illegible] مرحوم حاجی
آقا میرزا [illegible] بجهت [illegible] آنجا را [illegible] است [illegible] قلعه و [illegible]
دارد در طرف [illegible] واقع است و [illegible] خانوار دارد
بزرگتر آن پنجاه خانوار و صغیر آن ده خانوار است

قریه [illegible] آباد تحت [illegible] و از قریات [illegible] است
آنجا [illegible] است قلعه [illegible] خوب [illegible] و [illegible] آن خوب است
و [illegible] در [illegible] واقع است قلعه
و [illegible] دارد در عهد شاه مرحوم آنجا را [illegible] از
[illegible] است و [illegible] خانوار دارد
بزرگتر آن هشت خانوار و صغیر آن [illegible] خانوار است

قریه مروارید از قریات [illegible] است در عهد شاه مرحوم
آنجا را [illegible] از [illegible] و [illegible] است قلعه [illegible] خوب
[illegible]

[illegible] است قلعه [illegible] دارد [illegible]
[illegible] واقع است [illegible] خانوار دارد
هشت خانوار در قلعه آن ساکن است بزرگتر آن
[illegible] خانوار و صغیر آن سه خانوار است
[illegible] آن [illegible] چهار خانوار است
[illegible] داریم [illegible]
[illegible]
[illegible] آن است [illegible]
[illegible] دارد
[illegible]
و [illegible] جهة آنکه [illegible]
[illegible] خانوار [illegible] دارد [illegible]
[illegible] خانوار [illegible]
[illegible] و [illegible] خمس
[illegible] خانوار [illegible]
[illegible] خانوار [illegible]

مالیات و عشریه در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
سال اول هجرت و بیت المال ...
... از این پایه قرار ...
... حنبلی ...
...
وان ... از مالیات ...
...
...
این ... از ...
... حنفی مسکین ...
... ۲۵ ...
آنها ... از مالیات ... علاوه
مسکین ... آن ...
... و علم ...
...
مردار ... این تحقیق ... مردار ... انشاء الله ...

...

... نوعی ...
...
... از ...
اوصاف ... از ...

بیان نفو

... آباد ...
... حسن ...
محصول ... آب ... دارد ...
...
... وصف آن ... قرار است

... نوارانی از ...
...
... دارد ... آب آن ...
...
دارد ...
... دارد ...
...
... حسن آباد از ...

نوارانی
... نوارانی
... اول و آخر آن ...

خراب بعضی آباد در عهد خاقان مغفور دارای بعضی از آب
شیرین دارد و جمعیت [illegible] در آنجاست اراضی آن
چه آن قابل [illegible] باغ مشجری در آنجاست [illegible]
دهات اطراف بواسطه حاکم و [illegible] در حین آنجا
در آنجا و جای دارند و در ده [illegible] واقع است بذر
شتوی آن چهل خروار و صیفی آن هشت خروار است

حصیر

مزرعهٔ حصیرآباد جزء طالقان است [illegible]
سه فرسخ مسافت دارد آبش شور است و زمین آن
کویر است محصولش خوب نمی‌شود قلعه هم دارد [illegible] آن
اهالی طالقان [illegible] است [illegible]
غله‌کاری و جوزق‌کاری در آنجا می‌شود بذر شتوی آن
ده خروار و بذر صیفی آن سه خروار است

مزرعهٔ [illegible] آباد از مزارع توابع [illegible] از قنوات
قریه [illegible] و در عهد [illegible] مرحوم [illegible] آباد بعضی از آب
متوسطی دارد

متوسطی دارد ولی زمین آن چندان استعداد ندارد حاصل شتوی آن
غله است صیفی آن خربزه و جوزق است در ده فرسخی واقع است
جمعیت [illegible] است بذر شتوی آن پنج خروار و بذر صیفی چهار خروار است

قریهٔ [illegible] آباد جزء [illegible] ملک مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم است
که آن در یک دانگ ملک [illegible] آن [illegible] و در [illegible] آن
[illegible] است [illegible] ملک مرحوم صدر اعظم است و منافع آن را
برای صرف قهوه [illegible] مقابر [illegible] آب آن
شیرین است اراضی خوب دارد قلعه‌ای معتبر و سکنهٔ آن [illegible]
هر گونه محصول آن خوب می‌شود [illegible]
[illegible] بذر شتوی آن صد [illegible] خروار و صیفی آن ده خروار است

قریهٔ [illegible] آباد از قنوات قریه است و [illegible]
اول [illegible] خراب [illegible] است [illegible] در عهد خاقان
مغفور [illegible] آنجا را دایر [illegible]
بعضی از آن آباد است [illegible] در [illegible] آن [illegible]

آبش شیرین دارد چون آن رغوبه و دره واقع شده واقع است
قلعه و سکنه دارد بعضی از آن قریه ملک مردان است محصول
آن مرتفع جهت لطف هوا تعداد نفوس آن است و ده خانه خانوار دارد
بزرگتر آن جهت پنج دارد و صغیر آن هشت نفر است

قریه دولت آباد متعلق مرحوم حاجی سید جواد مجتهد قمی طاب ثراه
از قریات قم است در کنار رودخانه قم واقع است بعد
از انقطاع شدن آب آن در فرسخ دریای رودخانه بیاید قلعه مرود
تا در جنب این قریه برسد آب آن شیرین است از چاه آن خوب است
در عهد این دولت آباد شده تازه بعضی هم در آن احداث شده
ولکن هم بعد از فوت آن مرحوم موجب نزدیک شده است
واقع است قلعه و سکنه دارد از جنب قلعه آن طرف قرود
واقع است تعداد خانوار جمعیت آن است بزرگتر آن
سی و پنج نفر دارد و صغیر آن ده نفر است

قریه لطف جرد از قریات قم است در کنار رودخانه

حضرت معصومه سلام الله علیها از اوقاف معصومه خوار است از
از املاک کم است در املاک قری شوری دارد منافع آن
صرف موجب ضرام آستانه مبارکه و چیزی [illegible]
در کنار رودخانه [illegible] صدری لطف تعداد نفوس آن است
و سی و چهار خانوار دارد بزرگتر آن بیست و پنج نفر
و صغیر آن شش نفر است [illegible] دارد موقوفه است

قریه قم آباد از قریات قم است آب آن از طرف
شمال روان است در سال این محل بیاید باغ است
مال عمر ابای سابقه را دارد قریب چهار دهه زیستن
داشته محل زراعت آن دایر است و حاصل زراعت
فراوان دارد آبش شیرین است از مزارع متوسط است
در سر راه کاشان واقع است چشمه دارد آبش خوب است
تعداد نفوس آن بی نوا است جمعیت آن و مزرعه آن اول
ده ذکر شده است خانوار است بزرگتر آن سی نفر دارد
و صغیر آن پنج نفر است

زالوان [illegible]

مزرعهٔ زالوان آباد از توابع قاسم آباد است از قنوات
قدیمه است آبش شور و اراضی آن کویر است چه ان استعداد
نیست قلعه و سکنه ندارد زراعت این مزرعه در قلعهٔ قاسم آباد
یاد شده و بهره رشته قنات ملک مرحوم آقا اسدالله معتوم
بیابیه شده باهم زراعت میشود و زالوان آباد در قنات
در سه فرسخی شهر واقع است غله این تعلق دارد علاوه
آن در روز و شب قریهٔ قاسم آباد نوشته شد [illegible] شور
این مزرعه [illegible] و [illegible] صیفی [illegible] است

قریهٔ نصرت آباد در عقب [illegible] واقع است با آنکه آبش
شور است ولی اراضی مرغوب دارد و خربزه است خیلی
آن خوب میشود قنات آن چشمه [illegible] صدرالممالک
اردبیلی از احداثات نموده است شیخ علی خان صدرالممالک
اردبیلی در تاریخ القاجاریه و روضة الصفای ناصری مذکور است
این همان مرد بزرگی است که در عهد شاهنشاه غازی فتحعلی
شاه وفات کرد و مرحوم میرزا عباس یعنی حاجی میرزا آقاسی

تحفه اول

شخص اول و صدر اعظم ایران بود مردم و امرا و وزرا
و اعیان دولت معظم به خلع او اجماع کرده از شهر بیرونش
نمودند و خانهٔ او را که نزدیک ارگ بود غارت نمودند
هنوز حضرت ولایتعهد یعنی همایون اعلیحضرت اقدس
شهریاری روحنا فداه از تبریز به دارالخلافه نزول اجلال
نفرموده و کوکبهٔ سلطنت به طهران نرسیده اعیان
دولت و ارکان مملکت بالاتفاق از روی طوع
و رغبت بزرگی و بزرگواری مرحوم صدرالممالک اردبیلی
معظم او را صدر اعظم قرار دادند و مرحوم میرزا نصرالله
صاحب دیوان جمعی از امرای شهری [illegible] را مقصد نمودند
و صدرالممالک را در خانهٔ حاجی میرزا آقاسی منزل
دادند و او را صدر اعظم خواندند چون موکب همایونی
به طهران تشریف فرما شد و بر سلطنت جلوس نمودند
روزگار طور دیگر بازی کرد الحق الحقه میرزا تقی
خان فراهانی (وزیر نظام) که از اتابکان طهران
ملتزم رکاب مبارک بود لقب امیر نظامی یافته

در همان شب جلوس تخت و تاج گذاری امیر نظام صدر اعظم
ایران شد و او را خلعت صدارت دادند و امیرکبیر
و اتابک اعظم لقب یافت فلذا صدر جلیل
صدر الممالک در غیاب اعلیحضرت مالوکانه روحی فداه
و ایام فرصت سلطنت که داده صدارت گشته بود
داعیان مملکت هوس خود او را کرده وزارت بود منه
نمود لهذا امکن زمانی طمع مبارک حضرت ولیعهد باعواد
میرزا تقی خان امیرکبیر او را لقب صدر اعظم داد و این
منصب را به او دادند لکن او مردی کریم النفس و از اول
بزرگ ایران بود جمیع صفات او مستحسن بود
در خط او همین بس که جمیع مردم بزرگی او را اقرار
داشتند از روی اعتقاد او را صدر اعظم خود قرار دادند
و او در زمان شاه غازی محمد شاه طاب ثراه هم همین رتبه را
داشت و حاجی میرزا آقاسی بدون استحقاق این رتبه را غصب
کرده بود و در این دوره هم صدر الممالک به همه کس او دولت
دولت داشت لکن روزگار را با او جفا کرد و مغرض

از این شخص



از این شخص بازماند ولی چون او از نوع بزرگ
بود و به آن همه شخص و کرم و دستگاه و مطلب و منزل
دنیا رو در هم امر به صنعت و تجارت بود و تربیت
نفس داشت از آنکه در (البلاد للولاة) مصداق
حال آن اشخاص است نفس فرسته او را خداوند
نخواست در الحقیقه با مورد و غیره رتبه و درجه و مرجع
مقصد چون بین در خط صدارت در آن مقام رسید
و وارسته کی است صبح کرد او را خلیفه مقصد و مقصود
طبع گرفتار شد در ارتقام اصح خود و کردان نفوذ
حسنات الابرار سیئات المقربین در باب او
شاهد کلی و برهانی واضح است شده حال آن چه نفس
در ملک ... و دفتری هم احوال معصوم دارند هم
صدر الممالک در دو و ایام ... دیگر شد للهم شد
در معصوم الحال آن شخص بزرگ است ولی تا کنم
خلاصه فرزند نصرت آباد مذکوره در سر راه ده واقع
یکصد خروار جمع مزرعه ارستجان را متصرف شد

ارستجان
روزن ... خان

و با حقابه رودخانه زراعت میکنند قلعه الف رزکی دارای ساخته از عطیه آن در قم ثبت کنم انکار جوف سمت سکنه آن هم از اهل قم و ایام از فارع است دریکی فرعی نهر واقع است بذر آن یک خروار است و چهل و پنجاه خانوار سکنه دارد و مالیات آن نقدا صد و چهل تومان و جنس یکصد خروار است

قریه لنکرآباد مشهور بفرح آباد در صفحه مسیله واقع است که تا شهر فرسخ است در شرقی نهر کرد و لوانی با انهار حومه مخصوص انجا کنم دچار است آب او ابتدا را مخصوص صیفی ندارد در بهار و در زمستان بواسطه او کشت کردن رودخانه آب داده این قریه و چند مزرعه دیگر که در مسیله است غله پروری و غله کاری دارند عمده زراعت آن جو است غله کو بیشتر از خروار است خالصه خاص شاهنشاه است که امین السلطان وزیر اعظم است محصول آن جو و گندم و پنبه و جزئی خربزه است و مالیات

[illegible]

اکثر زرع نقدا صد تومان و جنس ده خروار است و بذر آن از هر جهت چهل خروار است

مزرعه سکراب در صفحه قم رود واقع است از جعفری وارد و ملک اهالی قم رود است تا شهر فلان است آن سکنه قم رود میشه بذر شتوی آن ده خروار و بذر صیفی ۵ خروار و مالیات آن ده تومان است

مزرعه شریف آباد وقف حضرت معصومه سلام الله علیها در علیا اراضی قم رود واقع است الحق شتو بلو دارد حد آن فرعی است سکنه آن در قلعه کوچک آباد ده خانوار هستند بذر شتوی آن هشت و نیم خروار و بذر صیفی آن دو خروار است چون موقوفه است مالیات ندارد

مزرعه قلعه جمع از مزارع جمیه است بذر صیفی و شتوی آن جزئی است و کاه مزرعه جمع دلوانی دارد و موقوفه قم مالیات مکرر

مزرعهٔ فتح آباد البرزی در پائین آباد عجم در هشت سال قبل از این
بکلی خراب شده و تا حال دایر نشده از املاک [illegible] الان
قلعه و عقیلی قُردی در سر راه طهران است سهم دانه آبی
خوب میشود فقط کاریز آن متوسط است هر روزه جمع
محصولی دارد

مزرعهٔ مهدی آباد اوراق شده پیرامون مهدی آباد است
متصل است آب مختصر شربی دارد در قمیز [illegible] اما آب
جمع بر آن ببندند

مزرعهٔ رحمت آباد از رود آب رودخانه ساوه شروب
میشود ولی چند سال است که از آب محروم است دیگر
آب با این صعوبت نمیگیرند چند سال بود که آباد
کرده‌اند کنونی خرابه است [illegible] دارد و جمع دیوانی
در قمیز [illegible] بر آن بسته اند

[illegible]

بعد از نوشتن شرح شهر قم بذکر دهات در شهر پرداخته
و از آن بعد اسامی مزارع را که قلعه نداشته و جزو حومهٔ
شهرند ذکر کردیم ولی از آن بذکر قنوات [illegible] که
قنات مخصوص دارد و با آب رودخانه مشروب است [illegible]
منظم و دهات قنوات هم جزو [illegible] نوشته شده
جزو حومهٔ شهر است و کنون باید بذکر خالصجات
دیوانی بپردازیم و این دهات خالصه را که ما در [illegible] دیدیم
حقیقتاً جزو حومهٔ شهرند ولی از آن بذکر بلوکات پرداخته
میشود اما این دهات خالصجات هم مباشر و ضابط
مخصوص دارد و جزو دهات قنوات نیست [illegible]
یک یک [illegible] خالصجات نوشته میشود
و صورت آن از این قرار است

قریه شمس آباد قنات آن در دو فرسخی شهر واقع است و اراضی
و محل زراعت آن تا یک فرسخی نزدیک شهر است القصه
اراضی وسیعه و صحرای زراعت کاری دارد که اگر امسال یک
قطعه را زراعت کنند تا چند سال دیگر به نوبت آن زمین
نمی شد هم آب قنات دارد و هم آب رودخانه آب قنات
آن در روی آب رودخانه میآید و اراضی را مشروب میسازد
در طی مسافت چهار طاحونه دارد هر یک طاحونه در عقب
یکدیگر یک حصار واقع میباشد طاحون آن از همه بلند
میباشد خانه و حاجت خانه هم از حکومت و دیوان
ابتیاع میکنند و در جزو مالیات اجارات انهار هم که بوده
هم ... منها نیز در واقع مالیات سنگین خانه ها هم
بجهة اجاره طواحین مذکوره است شمس آباد هم آب
فقره مناسبه دارد و هم محصول بعمل میاید و زرد آلو و ...
محصولات هم از شتوی و صیفی خالی از آفت بوده و
و کم آبی نیست لهذا شمس آباد هم ... مزارع هم است

و در هر سال که آفت محصول آن را نبرد وفا بخرج دیوانی او
میکند شمس آباد باسم شمس الدوله دختر خاقان مغفور فتحعلی
شاه است که عیال مرحوم میرزا علی محمد خان نظام الدوله ابن مرحوم عبدالله خان امین الدوله و والده ...
آن مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی بوده است و در زمان حکم
شمس آباد از املاک مرحوم عبدالله خان امین الدوله اصفهانی
پسر حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی بوده است امین الدوله مذکور
کل ... هم و بعضی ولایات دیگر را داشته است و بقیه دار
دیوان شد دیوان شمس آباد او را عوض بقایای ...
ولی ... داشته است و آنرا در عوض ... موجب
لشمس الدوله دختر خاقان مغفور عیال میرزا علی محمد خان نظام الدوله
ابن عبدالله خان امین الدوله واگذار کردند و از آن
ببعد شمس آباد موسوم گردید و اسم ... آن ...
این ملک از املاکی است که در ایران از وسعت صحرا
نظیر ندارد یک فرسخ در یک فرسخ وسعت آن است
آفت و کم آبی هم ... بعضی از سالها ... حاصل
... که ... از آن ... دار ... در صورتی که

بحال ضرر دارد باید دو ربع سال حاصل خوب بعمل آید
که باید آورد است که حاکم و کرفه او مباشر و رعیت
و اجزای حکومت را آباد میکنند و اگر حاکم درست بدهد
بدهد و از علوفه خوراک آن حیف و میل نکند و کرفه
درست بدهد و [illegible] نکند و چیزی بدزدد و حاکم در بدر
معمولی و مخارج آن حیف و میل نماید و درست
حقوق از محال است که در سال خشک سالی هم ضرر کشد
بقدری نفع میبرد که مباشر و کرفه اجاره دار دلوان نقد
اما اتفاق بیست که حکام چون اطمینان ندارند در سال دیگر هم
در قم حاکم باشند لهذا از رعیت و شعبه خروار
بدر رشوه آن بهتر از صد و پنجاه خروار و در رعیت خروار
بدر بکرفه همیشه منظور این نفع امروز را غنیمت شمرده
که تا سه سال آینده را از نظر حاکم ملاحظه نمیکنند از اینکه
ملک وسیع است ولی عمده حاصل آن بجهت خالصه
بودن آن است و فقط اگر آتیه را دیگری از دلوان
بگذارد و جمع دلوان آنجا قید کند در سال از آن آذوقات

نهر

نهر ضرر و خیر است خاکه که گشته بجهت اینکه آب قنات این
ملک بیست یک صحرا از آن مستغرق نخواهد ساخت
و باید آب از رودخانه برد و چون نهر آب از رودخانه
بردن کار بسیار مشکل است بجهت اینکه سایر مزارع هم
بادهات باید از رودخانه نهر آب ببرند معمولی باشد
و سایر مالکین دهات تعرض کرده آب را بآن طرف
نمیگذارند که مالک بمیل آنکه حق آب خود را ببرد
و حکومت هم رشوه گرفته و ملاحظه دولت را منظور
از مالک بمیل آنکه تقویت نخواهد کرد و آب
کافی بمیل آنکه نخواهد رسید و حاصل آن بدست
نخواهد و باید در سال دو نهر از رودخانه از آن جمع دلوان
آید ولی چون بمیل آنکه خالصه دلوان باشد
و حکام حالیه آن ملاحظه خود حکومت است با [illegible]
از کرفه او مباشر این خالصه تقویت میکنند و از نهر
برای آب بجو اینکه بزور حکومت از رودخانه
نهر و آب سایر مالکین دهات و مزارع را برده

شمس آباد دارای سکنه ده صد و [illegible] نفر است [illegible]

که از کدخدایان شمس آباد [illegible] کمینه [illegible] از [illegible]

ضرر [illegible] و [illegible] لقول میرزا نهاده در انگار [illegible]

از [illegible] شمس آباد تقویت خواهد کرد و [illegible]

[illegible] و [illegible] سکنه [illegible] چون شمس آباد از قلعه بیرون

شود و ملک [illegible] گردد [illegible] ارکان هم قسمت [illegible]

اگرچه جمع دیوانی و مالیات [illegible] هزار [illegible]

از آنها مرفوع شود [illegible] ضرر نکند

محصولات شتوی شمس آباد غله است و صیفی آن [illegible]

و [illegible] و [illegible] و کنجد است [illegible] شتوی

شمس آباد [illegible] حکومت [illegible] ده [illegible]

[illegible] و [illegible] است و [illegible] صیفی آن [illegible]

[illegible] است مالیات شمس آباد [illegible] جمع [illegible]

دیوانی [illegible] وضع [illegible] قلعه [illegible]

و [illegible] قلعه [illegible] هزار [illegible]

[illegible] آن [illegible] قلعه [illegible]

صد نفر است

صد نفر است دارد عمارت و کدخدای شمس آباد [illegible]

[illegible] شمس آباد [illegible]

[illegible] سکنه [illegible]

در قلعه کوچک شمس آباد [illegible] روز [illegible]

دارد عمارت آن از [illegible] است چون قلعه است بیرون

قلعه [illegible] حکام [illegible]

[illegible] و [illegible] دیوان هم [illegible]

هزار [illegible] است [illegible]

[illegible]

و رعیت [illegible]

[illegible] در وقت درو کردن [illegible]

[illegible] هزار [illegible] رعیت آنها را [illegible]

[illegible] شده است [illegible]

[illegible] نزدیک شمس آباد است هر روز صد نفر [illegible]

برای [illegible] رعیت شمس آباد [illegible]

[illegible] را در [illegible] وقت درو کردن [illegible]

خرم آباد و صرم
جزو بلوک دامن کوه
[illegible] و صرم [illegible]
[illegible]

شمس آباد حکومت هم عارض شده و مأمور مخصوص رفته
لقمه خرم آباد و صرم بگیرد و از آنجا هم روانه
[illegible] علت میآورد [illegible] مشغول [illegible] شده
[illegible] شمس آباد خالصه دیوان را [illegible]
و حکومت این محل را وارد و رعایا میآورد و اگر
چنین نکند باید رعایا او [illegible] و مردم [illegible]
خالصه را [illegible] و [illegible] این اوست
این طعم را [illegible] میآورد و حال اگر در [illegible] نوشته
[illegible] دیوانی شمس آباد بعد از وضع [illegible]
و [illegible] بطور مقاطعه [illegible] هزار [illegible]
[illegible] خالصه [illegible] اوست [illegible]
دیوان [illegible] بطور مقاطعه [illegible]
خالصه [illegible] حق دارد [illegible]
خالصه را [illegible] کند و اوست [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible]
[illegible] شمس آباد از خالصه [illegible]

الاهم فالاهم

اگر چه خالصه است لکن [illegible] در [illegible] و محصول [illegible]
و املاک در واقع جزو [illegible] است
لکن [illegible] [illegible] و قرار داد [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] شمس آباد [illegible]
صحیح [illegible] خالصه [illegible] دیوانی [illegible]
و شمس آباد نزدیک قریه صرم و خرم آباد در [illegible]
[illegible] رود است [illegible] آن در جزو بلوک [illegible]
ذکر خواهد شد

[illegible] رود
[illegible]
وارد [illegible]
[illegible]

[illegible] آباد [illegible] آباد [illegible] است وارد رود [illegible]
[illegible] داشته [illegible] محمد [illegible]
[illegible] آقا میرزا [illegible] در عوض [illegible]
[illegible] دیوانی [illegible] است و چون [illegible]
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] آباد را [illegible]

سکنه ندارد و بنا خرابات هم بعضی از قلعه آن خراب است

و سکنه ندارد و محلی [illegible] لم یزرع است با آنکه علفزار

و قلعه ندارد جزو مزارع نوشته شد از آنکه زراعتی در آن

نمی‌شود و با آنکه قنات دارد بدون زراعت است و جزو

قلعه‌جات به شمار نیامد

قریه قم رود ده بسیار معتبر است این ده جزو دهات

موقوفات حضرت [illegible] است و با آنکه [illegible] ده [illegible]

[illegible] این ده قم از آب رودخانه [illegible] علاوه بر [illegible]

و حال آنکه [illegible] ده [illegible] و [illegible]

[illegible] و مزرعه [illegible] ده [illegible] جزو

موقوفات [illegible] و [illegible]

[illegible] خود [illegible] است و جزو

[illegible] است [illegible] دارند

در آنجا از طوایف [illegible] و [illegible] مخصوص

دارند از جمیع [illegible] قم و دهات [illegible] دارند و کسی را [illegible]

راه نیمه نیمه حقوق مالیاتی خود را نمی‌دهند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] داده [illegible] گرفته [illegible]

بهم میدارند و مسلوبند ع لغیر حسین و مود دیگ
تعزیه بپا نمیکنند هنوز مطلب با قرار نرسیده چون
حضرت بر شوق آنها را پامال میکنند که کف کرده بیهوش میشوند
در مجلس مخصوص آنها ریش مزاحی ذکری کرده ولی تا
او وجه خود را با آتش میزنند و از آن آتش هیچ
کرده برنمیگردد [illegible] آن آتش را ارد
او مسکین و مسرورند فقط بلکه اگر یک لحظه دست خود را
بعقب کشد و از آتش کشیدن هراس کند او را واهم القوم
میدانند در مجلس با کشیدن نه کارها برسیده همه
از فرط محبت ع علیه السلام مدهوش میشدند کار این طایفه
از آن گذشته است که کسی اف نه لها رد حقیقت آنها
چیز معلوم نشده است ولی حد لعقل رسیده است وانها
دارای علم و مرتبت شنیده که کسی چون طرازی و شعبه
وحشت مندر ایشان کند نوع این طایفه خیلی صداقت دارند
که از طرازی و خدعه وارسته اند آدمی در کار این
طایفه متحیر است که اصلا مذهب ایشان صحت دارد

والی ادعار ایشان تنها است که ع علیه السلام دلیل است
ضد آوند و قائل حقیق و دست واقع ایشان و با نشر
الها عض این طایفه که در آتش رفتن است خیلی
غرابت دارد که میتوان حمل بحقیقت آنها کرد
الکون در جمیع ملل دنیا طریقت که میشان
طایفه درا مانت حقیقت خود را مانند قطع وحجت
ساطع داشته باشد در سایر ملل را عاجز کند لکن در
آتش رفتن این طایفه یک حرکتی و عجز ز تمام ملل
دلیل میبرد آنها است حقیقت آنها ملتفت الحمد
در فهم و دلیل این سر را از آنها گرفته است لکن از نوع
مذهب تعزیه آن که دور اطراف ایران است رکال
دیده نشده است اگر ما بخواهیم اسامی راویان موثق
المقال و مع مراتب مردم را بتفصیل و شرح از اخلاق
و عادات و طوایف آنها ذکر کنیم کتاب مفصل
میدانند نخواهم از فرق عادات این طایفه در بیان
عهد کارهای بزرگ دیده و شنیده است حقیقت

و نیز توضیح رفت آن تفسیر بیانی دارند که ادبی
بحیرت میرفته و نیز برادر ایشان اکبر زالعهد ملک محمد میرزا
که ایشان هم از ادبای دانش و حکمت الهی بشمار
در زمان حکومت پدر بزرگوار خود مرحوم [illegible] میرزا
عمادالدوله والی کرمانشاهان بیانی از تفسیر یک
آن صفحات [illegible] هیچ چیز آن را [illegible]
[illegible] خود شان مخصوصا بطور [illegible] و
[illegible] درمیان آنها او وجه و در [illegible]
سنقر [illegible] کرده محض امتحان [illegible]
تفسیر [illegible] را [illegible] رودان تفسیر دیگر
[illegible] گفته و از [illegible] زده بطور آدمی
[illegible] در آن اشتغال و [illegible]
او وجه [illegible] سلامت [illegible]
هیچ [illegible] است
و همه کس [illegible] دارد که شاهزاده عمادالدوله
و برادر امیرزاده سلطان محمد میرزا از اهل علم و حکمت

سنقر
بدون [illegible] از [illegible]

ملک الشعراء در زمان طفولیت [illegible] و [illegible]
واعتقاد [illegible] ایشان [illegible] بصدق مقالات
ایشان [illegible] هر قصه طولانی [illegible] کرده از نوشتن
آن در آن اوراق [illegible] در [illegible]
[illegible] شخص را [illegible] کلمه [illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
او را نوشته که در [illegible] غلط [illegible]
کرده است و در نزد او [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] الارض [illegible]
جمیع [illegible] است [illegible]
شخص [illegible] رفته است
و نیز شاهزاده [illegible] عمادالدوله واقعا
از اهل [illegible] بزرگ است و فلسفه [illegible]
حکمت قدیم و جدید را دارد با آنکه [illegible]
[illegible] این علم و اطلاع خود شان [illegible]
او [illegible] تفسیر را در [illegible] روایت [illegible]

والتوفیق

باشند و پوشش ایشان در غایت کمال است که کسی
نمی‌تواند ایشان را تشخیص دهد و اعتقادات
عامیانه عالمانه ندارند و صدق اقوال و معرفت
و دوری ایشان نزد همه کس محقق شده است و در باب
حکمت و امور بیرون از طبیعت قایل است باور
کنند این حالت [illegible] در باب [illegible] رای العین
چیزها [illegible] که خواند [illegible] چیزها است اگرچه
آنها را کافر و فاسق میدانند و مذهب ایشان را باطل
میشمارند لیکن خرق عادت ایشان را انکار نمی‌توانند
نمود [illegible] و کارهای ایشان گذشته است [illegible]
[illegible] محسوب شود
خلاصه غرض از این کتاب [illegible] عادت [illegible]
از [illegible] محقق شود که جمیع ادیان رجحان دارند و این
حالت این است که در [illegible] حقیقت ندارند
و [illegible] و اسباب [illegible] و عبادات [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]

۱۲۴۲

که به نهایت خود را خوب کنند و خوبهای سایر ملل را
بد دانند [illegible] نوع شده که حقیقت کل
دارند که در است [illegible] [illegible] [illegible]
و از جمله آنها این است که ابداً اعتقاد ندارند
که کسی در مذهب ایشان در آید و آنها قوماً
و [illegible] [illegible] و [illegible] که مردم را
[illegible] [illegible] [illegible] که خود را خوب نامند
و [illegible] خود را [illegible] ایشان در کل حال
[illegible] است [illegible] محرم خود [illegible] ندارند
[illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] ایشان
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] این است که از [illegible] ظهور
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کنند و مردم را برای خود دعوت نکنند ابداً

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و این از فرقه ملعونه با آنکه جمعیت و کثرت نمودن
اهل تسنن بیشتر از آن است که احصا شود اهل تسنن
در فارس و خراسان و عراق و اذربایجان
و طبرستان و اهواز و ایران مختصر زمین تشیع
مختلف است و اوقاف باشند و در ممالک عثمانیه
بسیارند و در ممالک هند زیاده زیاده از ایشان
هم کشته شوند از وقت یزید در هر حال هم باشند و
با آل الطاهرین علیهم السلام عداوت دارند
و عترة نبوی را اهل تسنن از جمله اوده هم
بودند و این است با این ملت جمعیت که بیشتر است
بحال کمال شان هم باشند از دنیا و عقبی گذشته
در کمال بی اعتنائی کفایت فقط در میان
خود دم زدن از محبت علی علیه السلام را به اقرار
همه چیز میدانند و در فصل عقیده اهل تسنن ان
شاء الله ذکر کند از ائمه اربعه سنت
با مذهب آنها دراین وقت موافق شود و مکرر

لکو۱۰

لی تفسیر باره ... نو
در مملکت ... ملعونه
زیر مذهب تفضیل دارند

لکو فی فضل مولانا علی وقوع الفتنة فی امة الله

و بار ملکو
و مات الشیخ و لیس علی علیه السلام رضی الله عنه ام رضی الله عنه
با این در میان انها مذهب جنتی کره مختلفه بسیار
چنانچه در میان هر مذهب و اهل رفق مختلفه
میباشد و خوب و بد دارند در میان اهل تسنن هم
جنتی کره مختلفه در بعضی از آنها عادات بد دارند
از آن جمله طایفه چراغ کش انها است که چراغ را
خاموش کرده مکر بر میان ورزند و جماع مختلفه
و الفاق میافتد که برادر و خواهر در میان ایشان هم
جمع میشوند و مثل در اتفاق رغبه اند و بالم حقیقت غیر انهم
که جنتی طایفه در میان تفسیر بال باشد و معلوم
نیست که اهل روافض شیعیان انها هستند و هست
میرزا وافر امر میکنند تا آنکه جنتی عقیده
هم واقع در میان طوائف انها مذهب شایع است
در کل به ملک و تغیر هم شرع از تفسیر بال لکو

این در شعر
در تحفه ناصری در ضمن
مراتب مختلف است

شده است و مقصود این است که اهالی قمرود
از این [illegible] و عموم طایفه الفقرا یعنی بی‌سر و پا
دهات که دارند هیچ کس در این صفت مثل
آنها نیست و نیز اینها به فقر و مهمان‌نوازی [illegible]
همیشه [illegible] طبیعت [illegible] قوت [illegible]
دارند خاصه آنها در سر راه واقع شده از این
علت [illegible] البته [illegible] مسکنت [illegible]
[illegible] مردمانی [illegible]
لکن این قمرود چنانکه [illegible] فقیر [illegible]
این قم را [illegible]
این قمرود صاحب [illegible] والاحی [illegible]
و جمعیت آنها زیاد است در قمرود [illegible] رشته
قنات است [illegible] از آن [illegible]
[illegible] رودخانه [illegible] در بهار [illegible]
است از رودخانه [illegible] سال [illegible] آب
قنات [illegible] کنند و آب رودخانه [illegible]

قمرود

قمرود از املاک مرحوم عبدالله خان امین الدوله ابن مرحوم
حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی است که دیوان
آن را عوض [illegible] او ضبط نموده است اراضی بسیار
مرغوب دارد و رعیت آن [illegible] فلاحت [illegible]
ولی اهالی قمرود قریب [illegible] فلاحت [illegible]
[illegible] از قدیم [illegible] قریب [illegible] سال است
حاجی [illegible] آن را عوض [illegible]
[illegible] است [illegible]
موضوع [illegible] قمرود مزرعه ایست
[illegible] مشهور [illegible]
[illegible]
در قمرود [illegible]
[illegible] محمدخان [illegible]
[illegible]
و [illegible] جمعیت اهالی قمرود [illegible]
قمرود [illegible] اهالی [illegible]

محمد رحیم خان فارس [illegible]

[illegible]

شاه شهید آقا محمدخان سد کاری کرده و دروازه را کور کرده
و آنها را راه داده‌اند و بعد قم این نهر را قم رود
شده و شرح مبسوط آن در جلد [illegible] قدری شیرین
شد و الحال قم رود از آن [illegible] در [illegible]
انهارهای [illegible] [illegible] [illegible] دارد
[illegible] و [illegible] مقام معادن [illegible]
اما مالیات قم رود [illegible] وضع [illegible] دیوانی در جمع
خالصه بودن آن [illegible] است [illegible] بالحصه
[illegible] و هزار است و صاحب [illegible]
[illegible] از آن [illegible] و اما مالیات [illegible] قم رود
[illegible] است و مالیات که [illegible] در مزرعه
قم رود است [illegible] و مزرعه که [illegible]
مالیات [illegible] دارد

اما جبال و معادن قم مشهور است چندان مرتفع نیست و فواید زیادی دارد
و آن کوههائی [illegible] شرح [illegible] از آن جبال است که
نزدیک شهر قم و منفصل [illegible] است و جنوب کوههای بولاغ است
قم دارند و آنها جدا افتاده است مثلاً در ملک قهستان در آنها
[illegible] کوههای بلند با خضارت و خرم آنها را احاطه نموده
و [illegible] اگر کاوش [illegible] معادن خوب از آنها ظاهر
شود و همچنین کوههای [illegible] که حالت ارتفاع قریب به
مرتفع است [illegible] از [illegible] است و جنگل در آن
کوهها به سال دیده می‌شود ولی ما آنها را جزو جبال شهر قم قرار
نمی‌دهیم [illegible] کوههای شهر قم در نزدیکی [illegible] است
از [illegible] است

کوه کوکان [illegible] و مشهور به کوه نمک است در معدن نمک
در آن است در غربی شهر قم در اول ملک جعفرآباد ساوه
واقع است و آن کوه در خاک قم [illegible] و جنوب ده دارد
از آن کوه تا شهر قم چهار فرسخ است در [illegible] راه
[illegible] قم آب و [illegible] نیست اگر در روز تابستان

جغرافیه ۲۳
کوه نمک
اما جبال و معادن قم

ست و غذائی بخورد و بردن تهیه آب حرکت کند در راه برود
هلاکت میرسد زمین کور و سنگ زار و نزدیک معدن نمک
بغیر نبات گرمی بظهور میرسد از شهر قم تا کوه کرکس
چهار فرسخ است و از آنجا تا قریه آوه هم ده فرسخ است
ده منزل راه است بعضی ها بطرف ساوه میروند در آوه
منزل میکنند و اگر بخواهند بعراق بروند در قریه [illegible]
عراق منزل مینمایند و قریه آوه در سابق شهری معمور است
آثار شهر و [illegible] آن معلوم است در کتب جغرافی عرب و عجم
شهر [illegible] شده است و اگر آن سرزمین را [illegible]
اسباب [illegible] کنند و آوه کنون [illegible] است در اراضی
آن غیر از حشیش چیز [illegible] است چون این قریه جزو
ساوه است و از مواضع [illegible] است لهذا اهلش از آن در شرح
آن [illegible] خلاصه در کوه کرکس [illegible] معدن نمک است
و نمک سفید شفاف دارد بطرف [illegible] چشمه سار آب نمک از دره
آنکوه جاری است قدری [illegible]
نمک قم و عراق تا کاشان [illegible] از آنجا حمل میشود این کوه

از چهار طرف

از چهار طرف چهار فرسخ است و از هر طرفی یک فرسخ مسافت دارد
ارتفاع از کف ساحت ده هزار و چهار صد و [illegible]
[illegible] زیر کوه است این کوه بسیار مرتفع هم چنان [illegible]
است در واقع [illegible] شود ولی در عهد سلف از اهل
بدعت آنکوه را [illegible] نمک [illegible] کرده و [illegible]
است [illegible] چشمه سار نمک [illegible] خشک گشته [illegible]
آنکوه صعوبت مسلک دارد اهالی ببالا رفتن آن
قادر نیست هر کس برود برنمیگردد چون کمتر [illegible] کوه
[illegible] است و [illegible] ترکی است [illegible]
عوام گویند در بالای آنکوه شیاطین مسکن دارند هر کس در آن
برود برنگردد این کلام محض [illegible] است بودن شیاطین
در آن جا چه [illegible] دارد و رفتن [illegible] در بالای کوه برای
شیاطین چه ضرر دارد [illegible] آدمی را اذیت
کنند از عدل خداوند بعید است [illegible] مخلوق را [illegible] شیاطین
[illegible] و اذیت و آزار [illegible]
[illegible] مخلوق غیر [illegible] ضرری [illegible]

آوه
بروزن قاوه
و ساوه است
[illegible]

اُف نه است بعضی از مردم بمرضی که نوع صرع است مبتلا میشوند
که در حالت غشی افتاده بطرف صعود مجذوب میشوند
ولی مشهود است که المصروعین در آن حالت طوری صعود
کرده اند که در اطاقچه یا بالای رف اطاق رفته و در یک
فضای بی ربع [illegible] کرده اند که وقت صحت نمی توانند
آنجا بروند عوام الناس چنان گمان مینمایند که جن و شیاطین
آنها را جذب مینمایند و بالای رف الطاق میگذارند و آنها را
نسبت بالا میبرند نه چنین است بلکه این حالت توسط
قوه جاذبه (مغناطیسی) یعنی قوه مغناطیسی است که در
جرم قمر است که آنگونه مصروعین را تحت مغناطیس
و این جذب کرده بطرف بالا صعود میدهد هر وان اشخاص
مصروعین میشوند در ایام المنصف که قمر را بر الموازات
مبتلا میشوند و زیادتر از سایر اوقات بطرف علو صعود
دارند ولی مشهود است که در آن حالت از ایشان طاری
در [illegible] علاج کاری سقف رفته ها را میکوبند و این
علم در [illegible] گفتن مقدمه اول است که مردمان حکیم برنگاشته

دلهم

و بعض مردمان هم الطور است نه بعضی حکایات ذکر میکنند
و مشغول در چشم آن شخص مردمان نگاه مینمایند و او یک دفعه
بخواب میرود آنگاه اگر سؤالی شود که در فلان
دارد چه میشود جواب صحیح میدهد و آنکه مسکوت اند نیز در
علاج مرض [illegible] است ملاحظه هرکس در تحت که هرگاه
خواب کند هرکس در چشمش قوه مغناطیسی زیاد
باشد میتواند دیگری را خواب کند والا عاجز شود دو چشم
معمول قوه مغناطیسی بیشتر از چشم انسان است طور آن
واقف حکیم باشی حضور پادشاهی در طهران چند نفر را
خواب کرده و از او سؤالات نموده است ولی در خواب
کردن بعضی دیگر عاجز شده دقایق [illegible] بار مقصود این است
که عوام الناس مصروعین را جن زده میدانند و اگر در آن حالت
از مصروعین سؤالی کرده جوابی شنیده میشود از جن آن
میدانند که جن با وصف ظاهر است جواب او دفع تعجب میدارد
این مسئله علم مخصوص و رسائل جداگانه دارد و عمل هارا
[illegible] ایران میدانند که مخلوق [illegible] غیر محسوس بوده که

محسوس است صد مرتبه دور بالای کوه گردن گلمز
شاطلفی دیار رفت اگرچه بعضی میروند جهت آن است
دراه آن کوه صعب و خطرناک است و چون
مردم بالا روند بکوه و چشمه سارها رسند ولی زارها بسیار
آدمی گمان میکند که زمین هموار است چون پا را در آنجا
میگذارد یک زار فرو میرود و قوت میکند پا را از
یک نقطه بیرون میاورد که جای دیگر گذارد که از آن
مهلکه نجات یابد باز پایش بیشتر فرو میرود اگر
در مکان جمع رفقا باشد چنان گفتند در یک زار فرو میماند
دیگر نتواند خود را نجات دهد و اگر در اوایل یک زار
باشد بصعوبت جانی بدر برد رفتن بالای آن کوه
باین مختصر بیانها نمیشود چه لوازم بسیار میخواهد و خوراکی
همراه برداشته هر یک زار را بپرسید و پیش بند
شخص بعد از آن از روی آن بگذرند و باز قوی مردی
چند از آنها با این وسیله و سایر اسباب و لوازم
دست ... آن بالا برسند ... قم یا اهل طهران و ایران

میگویند

میگویند بعضی اسباب و عدم اطلاع از ... و ...
شغفان و رسم جا نکردن در حقیقت مواضع روز ایشان
دو سه خطر بزرگ شده در یک زار فرو میروند و از وقت
عوام الناس که کوه یک را بکوه گردن گلمز مرسوم میکنند
و بالای کوه را مقام شاطلفی ... و آن کوه در پیش
کوه دماوند بیش ... آنجا ... است و کوه دماوند
با کمر دود و سیاهی آن بر فراز قرن گذشته اما حالا
و در بالای آن آتش فشانی و ... است و ...
اهل ... با ... و صعوبت بار ... فرو ...
... آمده از اسباب چند بالای کوه رفته تا نقطه
رسیده از ... خیال ... نیز ... صعود ... است
و در آنجا ... کرده ... باز ... کوه دماوند
رسیده از ... باز ... چنان ...
در رفتن بکوه گردن گلمز ... و ...
نیست جز یک زار خطرناک ... و ...
و ... از وصول بمقصود باشد ... از ...

شنیده‌ام مردی بالای کوه گلون گلمن رفته باشد و ...
کسی از اهل جای فرنگ هم ... و هم او را ... در آنجا
رفته باشد اگرچه چندان ارتفاع و مساحت
طول و عرض ندارد لیکن از کوه‌های قدیم دنیا
از قرار تحقیق اهل اروپ انکه ... از کوه
دماوند لوالکان هم است یعنی آتش فشانی
داشته است و طول زمان و طبیعت زمین که در علم طبقات
الارض شرح آن بیان و تعلیم شود آتش فشانی آن کوه را
فرو نشانده است که اکنون هیچ آتش فشانی ندارد
و خاموش است و در ایران غیر کوه دماوند ... کوهی
آتش فشانی ندارد و آن کوه در دنیا بر حسب ارتفاع
... کوه است و اول کوه دنیا از جهت ارتفاع هیمالیا
کوه هیمالیا معروف است که در ... است
... حالا نخواهم در آتش فشانی کوه دماوند
هم چیزی از سال ... است که ... گذاشته است
که اکنون غیر ... کوه ... چیزی ندارد و ...

۲۰۴

لوالکان
لوالکان به ... یعنی آتش
لغت والکان است
فشانی کوه است

... اطراف ... دماوند ... کوه‌های آتش فشانی
... که از آثار آتش فشانی
... اطراف کوه ... از
... و ... را ... و ...
... ... که ... از ...
... از ... اروپ ...
در علم طبقات الارض ... دانسته‌ام
... کوه دماوند هیچ آتش فشانی
... باشد و از ...
... اطراف کوه
دماوند ... کوه گلون گلمن ... هیچ
آثار آتش فشانی ... ام ... است
دماوند از خوانندگان این اوراق معذرت می‌خواهم ...
... کوه گلون گلمن ... کوه دماوند
... المشبّه ... بالمشبّه ...
... اقوال و اعتقادات عامیانه ... را در ...

۳۶۲

کوه گلن کمر مقابل هم ولی درود آن عقاید جهال را هم
مینویسم ما نیز چنانکه مینویسد در باب اعتقادات
عامیانه هستیم لهذا آنچه را شنیدم در باره تو ایهم ذکر کنیم
تا بدانند در زمین بلدی کوه گلن کلمات در تحقیق از آن
بواسطه آن است و از آن طلسم نیست بلکه جهت بال
بودن کنار و ... رفتن ... است در تحقیق است
مسکن بلادی است که رود دال رود ... و کوه و الهای ... از
... قریه دران است آن مبلغ ... الخ عقیده و علما و عاده
از روی علم طبقات الارض ... و ... است
[illegible]
[illegible] خلقت مبنی
نه ... از کلیه المخلوق ... عبارت از خلق و ... است
... نوع بشر آثار ... و بواسطه قلت حرارت در روی
انکه فعلی ... در روی زمین ... بلکه در جوف کره ...
... بواسطه ... عنصر ناری ... در حرارت بیشتر بوده ...
... در ایام ... بنابر ... داد و ... ساری ...

شهرم

در حقیقه ما از فاضل جلیل
شواهد ... حیوانات
هم از باد و آب ... تولید
... از ... مخلوق ...
از ... تشبیه ...
از ... خلقت ... از

۳۶۱

شرح ... پرداخت

کوه یزدان ... یزدان کوه کوهیه در سمت ... شهر قم در طرف
غربی واقع است سه فرسخ طول آن کوه و تخمینا عرض آن است
ارتفاع آن کوه باختلاف نقاط آن تا کله آن در ...
در همه جا از ... ده ذرع تا سی ذرع و چهل ذرع است
دره بدره است و جمع دره ها از آن ارتفاع ... سنگ
... آن ... دارد ... غار ... عظیم ...
و مسطح است ... هزار و پانصد دره دارد دره ها از آن کوچک
و ... محوطه ... و ... دور آن
... است کمک در آن ... چشمه ... آب ...
... کمک ... طایفه ...
در ... در وقت زمستان در آن است و ...
... دارد ... از بنای شهر قم ... اعراب ...
... است بزرگ مجوسیان در یزدان ... نام داشته
در قریه ... ازدستجان در دامنه این کوه است نزول
داشته و این کوه مرتع ... یزدان ... لهذا

اردبکان
بالغ ...
...

کوه یزدان هست که قلعه در آن تخته سنگهاست در هر یک
یک ذرع عرض و ده ذرع طول از کوه بیرون آمده در محاذی
یکدیگر و صاف کردن هست سنگ [illegible] قلعه
ناصری از آن سنگهاست و اگر سنگ قم این ثروت
و سلطنت بعضی تغییر بکنند از آن کوه [illegible]
معدن سنگهای صاف حجاری شده است [illegible] رقم
عالی [illegible] آن کمتر یافت شود در زرد [illegible]
این کوه آب روان و نهر بزرگی هست [illegible]
در آنجا بطور خوش [illegible] کرد خالی از صفا
نیست [illegible] ولکن این آب [illegible]
[illegible] این کوه است

کوه کلاه قاضی در یک فرسخی تهران قم است [illegible]
دارد این کوه [illegible] این شعر مناسب [illegible] دارد در شعر
در بیان و توصیف برف سر کوه البرز گفته است
الجسبة الجاهل مالم یعلما شیخا علی کرسیه معمما
[illegible]

[illegible]

قلعه [illegible] ناصری از آن کوه [illegible] سیاه رنگ
یک قسم را از آن کوه تهران [illegible] در لب [illegible] وقتی تهران [illegible]
[illegible] قسم خودشان یک را [illegible] تهران کوهیه
و نجه [illegible] بعضی سالها فرواری [illegible] و بعضی
سالهای [illegible] شود [illegible] تهران [illegible] در تهران
یک را فرواری [illegible] و یک [illegible] کوه [illegible]
[illegible] و وضوح کوه [illegible] فرواری ده [illegible]
کمتر [illegible] روی [illegible] را [illegible]
[illegible]
روز [illegible] یک کوه [illegible]
[illegible] فرواری [illegible]
[illegible] بیرون آمده کوه [illegible]
[illegible] فرواری [illegible] سنگ بیرون آمده [illegible]
[illegible] ندارد [illegible] درست حساب [illegible]
از فرواری [illegible] یک [illegible] بحساب [illegible]
[illegible] حساب یک را از [illegible] فرواری [illegible]

برای حلوا تمام میکنند و قیمتی که طهران با قم یک درجه زیادی
تسعیر دارد و یک نوع تنگ در وقت تعمیر کوره‌ها را
رفع نمایند اگر کوشید در بنائی طهران زیادتر از بنائی قم است
با هر کلفت در معدن سنگ که طهران هم زیادتر از
سنگ که قم است و معدن سنگ که طهران هم آنقدر
چندان مسافت ندارد در تفاوت کرایه حمل زیاد درهم
زیادتر چرا که بلکه پی دران لوفر چهل است در
کوره‌پزهای طهران علاوه بر جمیع دارائی سالی چند هزار
تومان تعارف و پیشکش بحاکم و رئیس و وزیر کوره‌پزخانهای
طهران میدهند و بهر قیمتی در میخواهند بر قیمت آجر و آهک
و آجر میفروشند از آنان طهران هم در هر یک در دولت
سالی ده بیست هزار تومان برای فوق العاده وارد و وجوه
که فرداً پیشنهاد در وقت فلانه هزار منقوا علاوه
بکنده بر دیوان عدالت شکایتی نمیکند عوض فقراء و ضعفاء
در یک رد چون بالای سر بخش نمیگویند لهذا همیشه هر جنس
بقیمه گران میخرند چنانچه در وجه هزار سکه هزار

کوه دوزخ در یک فرسخی قم واقع است تمام سنگ آن سنگ
آهک است و سنگهای آنرا قم در آورده و بطرف آسیا از آن سنگها
میکنند و سنگ فرش دالان و خانه‌ها و حوضهای شهر قم از آن است
کوه چندانی ندارد دامنه آن کوه مرتع گوسفندداران شهر قم است
چشمه آب ندارد از آنجا تا رودخانه چندان مسافت نیست

کوه خضر در طرف قبله شهر قم است در بالای آن سمت مسجدی ساخته‌اند
که بالتقریب اهالی قم حضرت خضر را در آنجا دیده‌اند لهذا آن مکان
روحانیت او آن مسجد مقصد را در بالای آن کوه ساخته‌اند و در آن
کوهچه رواق و طاقی دارد و در واقع از کعب و بیت
یک سنگ بزرگ دهلیز را حجره است و در دامنه آن کوه قبر
مخزن و آب انبار است در از بلاد آنجا سری و برون بیاورند
سنگ نیز از آنجه نمونه سر و برون آوردن شده است
عشر تکمیر عادت شده واسطه کمر اهالی قم
انجام است و در معدن آن کار میکنند

کوه دراوران در پهلوی کوه خضر است در کوه است تقریباً
ملحق هم که معمار از روی قرینه و عمده بنام ساخته است حوض
و طبی وارتفاع هر دو مقابل هم است چشمه سار دارد در نمادی
آن قلعه خرابه در سر کوه واقع است

که این قلعه ها است در وقت انقلاب و لشکرکشی اسباب
خود را آن جا میبردند محفوظ باشد خلاصه اهل قم عادتی دارند
که در آخر دهم عید نوروز محض تفرج و گردش غالباً
بطرف کوه خضر و کوه دراوران روانه میشوند واقعی
طرز طبیعی این دو کوه خالی از تماشا نیست و از سنگ خارا
تشکیل یافته است بعضی در [illegible] وادی رنایت در بالای
کوه خضر تا جاهای سنگ گرفته چیزی در آن بستر میبرند
اما کلیه این چند کوه در دامنه حیوان [illegible]
ندارند و طوری مرتفع نیستند که از جریان باد شهر قم
مانع شوند و در فصل تابستان که نفس [illegible]
ثلث ارتفاع از نظر پنهان میشود [illegible]

اما بلوکات شهر قم

اما بلوکات شهر قم در قدیم الایام بسیار بلوکها جدا از حد قم تا تهران
و حدی تا قزوین و حدی تا ری و حدی با صفهان میرسید قم را جمله
چهار شهر است در عرض صد در صد فرسخ [illegible] اصفهان
و ری و تهران محسوب میشده است ولی الآن با اطراف آنها
موضع شهرها از هیچ ولایتی در مملکت عراق کمتر از هیچ بلوک
و توابع ندارد آنچه فعلاً از توابع حومه شهر از بلوکات خالصه است
پنج بلوک است که در جمع مالیه قم است و آن بلوک وارنگاه رود
و جاسب و قهستان و اردهال و قمرود
که هر یک از آنها چند قطعه ده دارد مگر قمرود که یک
قریه بیش نیست و از اصطلاح اهل قم [illegible]
که قم را [illegible] بلوک خوانند از [illegible]
که قمرود را از بلوکات شماره نکرده اند [illegible]
[illegible] قم دارای چهار بلوک است اما وضع نقشه
بلوکات قم و قمرود و حومه شهر قم که کشیده شود [illegible]
معلوم میکند که قم [illegible] جغرافیایی [illegible]
[illegible] و توابع شهر قم محسوب [illegible]

وارنگاه رود
جاسب
قهستان
اردهال
قمرود

یعنی توان قرهوده را جزو حومه و توابع شهر حساب کرد
و همچنین از ملوک قهستان و جانب وارده‌ال و وازکرد
هم طوریست فارج اقلیم است چون یک قریه را هم توان
جزو یک از بلوکات قرار داد لیکن آنچه اعتبار
تقاوت میشود آنست چون یک قریه را با قریه زراعت معتبری
که دارد بالاستقلال یک بلوکی قرار بدهیم بتوابع بلوک
مگر ناچار

و نیز ملوک وانکی وده جزو قریه صرم و خوراباد
و یک قریه زراعت بزرگ دارای دهات متعدده نیست
با این همه حالات آن را هم بلوک علیحده قرار دهیم آنجا
و در صورتی که شهر واقع است در آن قرار دادیم در واقع
و لیکن ملاحظه از آنکه دره و کوه کشیدن و دامنه الوند را
هر کس عیناً یا در نقشه ببیند میداند چون حدود صفحه
بین مکه حومه شهر هم و بین مکه اول بلوک قهستان است
لیکن باید مستقلا بلوکی باشد زیرا تمام بلوک خوانسار در واقع
همین آبادیهای کوچک است که از جزء خالصه است از قبیل کلیج و بسطام

زندیج

زندیج لصرم و خوراباد و لق عسد شوان و نقشه کلی بدر جزو
همین بلوک وازکرد در شمار آمد و همین طور هم هست
کلیج قرین محض آباد خالصه دیوان است لهذا ما ذکر آنها را
در باب خالصجات نمودیم و شرح دادیم مگر در مخصوص
بلوک وانکی وده از آنجا که تحت اسم بلوکات است
دارای قریه هم بلوک وانکی وده را مثل صرم و خوراباد
از توابع و حومه شهر میدانیم چون آن بلوک
وازکرد و موسوم است و با رقبات آن نیست و دفتر وارد است
قانون نقشه کلی بیرایم چون بقیه که باز ایران
ملوک علیحده است و وضع جغرافیا و توابع شهر دارد
و جزو بلوک قهستان هم محسوب نشود لهذا بالاستقلال
بلوکی جداگانه مطابق از عموم این قسم اگر جزو چه
بلوکات است قسم چه بلوک است جواب میدهیم که
سه بلوک دارد و موسوم به قهستان و رقبات
وارده‌ال است و همچنین در باب لطف صرم و خوراباد را
بلوک جداگانه میدانیم و قرهوده را هم بلوک مستقل میدانیم

وانها رانجی است عامیانه خود جزو دهات قرالی از ولایع
وحومه شهر است محسوب نگشته لکن از روی قاعده نقشه
کشورش جزو ایالات خواهد است و سرکوه هم جزو
و سرکوه صرم وخور ایالات را با سر حد ملوک صاحبانه
هم جزو ایالات رحمت نمود دفتر قدیم رعایت این
معنی را کرده ملوکات قم را تابع ملوک قرار دادیم
وان جایگاه است زه شهر ملوک وامن کلی وجه و قم و د
و کهستان وحاسب وامن دهال است
ملوک قم جزو و وامن کلی وجه و فندق است هوجه
بروریست و هوای لطیف دارد لکن هوای ملوک قهستان
خوب است بعضی دهات آن فندقی است و بعضی
دهات آن ییلاقی است و الطود است و ازمیز دها
جهان محسوب نشد لکن ملوک جانب وارد دهال جمع
دهاکه ییلاقی است و از آن دها بهتر ییلاقی دفت
نقشه نهاده است [illegible] دارد العرض ملوک قم ملوک
جانب وارد دهال است در شهر قم هشت فرسخ

وزنی

و نزدیک مسافت دارد واقع ملوکات ملوک
وامن کلی وجه است در شهر صوفی است تعداد
نفوس این بلوکات و وامن کلی وجه و قم و د
و کهستان وحاسب وامن دهال است
اناثاً ذکوراً کبیراً صغیراً [illegible] هزار نفوس است
هیچ جه [illegible] و سوار و ترکه [illegible] کله قم
و ملوکات آنجا لیکن ذکر هزار سوار از سرباز اول
و سوار دادن از عهد سلطنت [illegible]
فان و تشخص و [illegible] ملوکات واهه
[illegible] نمه رعایت [illegible]
واقع و زراعت هر یک از ملوکات [illegible]
دهات است

ملوکات

ملوک وامن کلی وجه این ملوک [illegible] هزار [illegible]
شهر است [illegible] دارد هوای آنجا

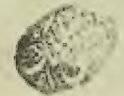
برنج که مصرف و ملاحق گشته از آنها هم چنین است جمع
نمایند که بی است تمره که مصرف در آنجا بیشتر از ملاحق
یافت شود انار و انجیر خوب دارد آب آنها از قنات
باشد و از آب رود قنات هم یکسیر و دهات و مزارع آن
از قرار ذیل است

قریه

قی

صرم چند مزرعه و قنات دارد قناتهای آنها آسمان گل است
و در سالهای کم باری آب آنها کم قطع شود این واسطه باغات
آنها غالباً انار و انجیر است انار صرم در غایت لطافت
چنانچه انار آنجا را با انار ساوه ترجیح میدهند انجیر ریغر
خوبی دارد و حاصل بیشتر آنها گندم و جو است صیفی جات
دارند بواسطه اغلب زراعت قنات‌ها اکثر آنها فقیر
در این حال هستند چنانچه یک مرتبه بواسطه شدت
زمستان باغات انار خشک شد و تنگی رواج دارد
... قیمت چند نفر ... در آنجا ... منقد
... اوقات ... آنها از قلع ... آمد

بلوک عدد نفوس آنها تقریباً با ... بجز
از این قرار است
دکور چهار رحم نفر و اناث سه صد و پانصد نفر
والمجمل ... نفر است و مزرعه جوانه
صرم جزء صرم جز و این قریه است مشهور
... و چند درخت انار دارد و در حال
عبور و مرور بلوک این در این مزرعه اقامت کرد
و ... راحت تمام حاصل و در نظر دارم
... مخصوص اهم در آنجا ...
... واضح مردم بودن آن ... و ... را
زراعت ... ام



قریه

فی

خوراک بعضی ... قریه صرم است ... قنات دارد
میوه ... انار و انجیر است چند مزرعه دارد ... آب
... در آنجا جاری است مزرعه ... قریه مشهور نخجه رود

شمه رود و نکو رود ... از بعض ... ... خراب ...

عز و قم به جزء ایالت عراق است و اراضی زرخیزی دارد
آب آن از رود قم و قنوات گوارا است و درخت انار
و انجیر آن بسیار خوب میشود چنانکه درخت انار [illegible]
انار و انجیر در سالی سه بار و در اغلب سنوات درختان
آن اراضی خشک نمیشود در [illegible] و قم شهری
بسیار خراب است ولی آثار معتبر است خود که مردمان آن
خوب [illegible] مناسب [illegible] و [illegible] جاهای مشهور است
و در [illegible] رود بقعه و بارگاه که از [illegible] معصومه است
که او را خواهر حضرت امام رضا علیه السلام و [illegible] حضرت
بنت فاطمه بنت حضرت معصومه قم سلام الله علیها [illegible]
بقعه و بارگاهی دارد و [illegible] زیارت است [illegible]
[illegible] در آن [illegible] و اطراف [illegible] [illegible]
خواهر حضرت رضا علیه السلام [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible] که از
[illegible] [illegible] است و در آن [illegible]
و از آثار و اخبار معلوم است [illegible] است [illegible]

حقیقت

حقیقت اهم و ادنم ایشان را معلوم نیست [illegible]
ان [illegible] همراه [illegible] صحت [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] آن صاحب این بقعه و بارگاه
[illegible] در [illegible] رود است [illegible] که از [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] را و در [illegible]
[illegible] را [illegible] رود [illegible]
از [illegible] در آن [illegible] معصومه [illegible]
روان است و درختان بسیار [illegible]
[illegible] و غیر [illegible] و [illegible] است [illegible] [illegible]
و [illegible] در [illegible] [illegible] رود [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] دارد
در [illegible] رود [illegible] [illegible] است
و در [illegible] جزء [illegible] و جبال [illegible] و [illegible]
[illegible] در آن [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] [illegible] است [illegible] دارد
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]

عدد ذکور از آنها چهارصد و اناث پانصد و پانزده اطفال
چهارصد نود است و سابقاً ذکر شده مزرعه
شمس آباد هفت فرسخ در یک فرسخ مسافت دارد
جزو بلوک وازکرود تجار میباید لیکن حالیه خالصه
دیوان است از آن در باب خالصه جات ذکر کردیم
و در شرح شمس آباد نوشتیم حقابه مزرعه
شمس آباد بحکم حکومت قم بابید از رعایای صرم
و جعفرآباد دراید برفته مزرعه از رعیت آنها را جمع آوری
منصرف کردند که هزار و سیصد [?] والآن شمس آباد فاقد آب
و دیگر برآورد حقابه آنها را به شهرام بلوک وازکرود
بابید تحمیل این تقسیم و اجحاف شده تا بطور حکومت
مجبوراً رعایای صرم و جعفرآباد را شمس آباد مطرود
از رعیت آنها را در کنند و انکار به غیب [?]
نفع حکومت است در اوقات و مزد بنه هر دو حالیه
دیوان کار کرده مجانی میبرد و بطور تقاطع مزد آنها را
به دیوان محسوب میدارند و از جمع شمس آباد خالصه موضوع

در اداره شد است

در اداره شده است

بلوک قمرود در نقطه یک قریه بزرگ مستقر است و تفصیل
جمیع بلوک را دارد شرح آن در فرد خالصه جات نوشته شد
و طوایف و مذهب آنها هم نگاشتیم محتاج تکرار نیست

بلوک قهستان معرب کوهستان است اکثر دهات آن کوه
و هوای آنها بسیار خوب است ماهی زیتون کم دارد علف معاش
آنها از ماهی الثمار و زغال بوزانی میگیرند و در بعضی دهات قهستان
کوه درست کرده و بیشتر اهالی [?] زغال از آنها شهر میآورند
و در بلوک جاسب هم بهمین طور زغال بوزانی دارند
هوای دهات ملایم قهستان در غایت لطافت است

و بساتین و باغات آن از انگور است

قریه کهک بر وزن سمک از قراء معتبر قهستان است در عقبه
اتفاق افتاده قنوات متعدد دارد چون در وسط قهستان است
ملکه دارد مرتع و تفال او کم است مردم آن رعیت پیشه و کاسب
پیشه اهل رزم و بزم ندارد نگارنده رفت هفته گذشتی آنجا
اغلب گندم و تنبع حبوبات جوزق کار را آنجا در نهایت
اعتبار است خوب وشی دارد و نکو بعضی میباید [illegible]
کهک آنجان کم است در سالهای کم بارش خشک میشود باغات
آنجا قسمی زردآلو دارد و تنبع الخیر است اهتمام آنها در پنبه کاری است
هوای آنجا اعتدالی دارد و بادی گرمسیر است انصاف پنجاه خانوار
بیشتر دارد حمام و مسجد و تکیه دارد و چند دکان در آنجا است
که آهنگری و نجاری میکنند تجار آنجا قدری است بعضی هنر [illegible]
خوب هنر اشتر یکی از فضلات اهل علم در آنجا دفن است
و معتقدند که کهک معروف شده است لقعره [illegible] از معارف
کهک که حال هم در آنجا است جناب آقا شیخ حسین کهک است
اهل فضل و از اهل عرفان المعروف است خدا رحمت کند [illegible]

رفاعی

وشی و لشی

بر وزن لشی [illegible] دار جوزق بیرون آورده
باشند ولی تخمهای پنبه [illegible]
در میان دو [illegible] باشد و این
اصطلاح در قم و کاشان
معمول است

[illegible]

رفاعی که از معارف عرفای این زمان بود در چهل قبل از این
حضرت داشت شرح حال آقا شیخ حسین و یک که لغز
از کهکیان را در جنگ عزوه قلب در شرح معارف قم
نگاشتیم کنون محتاج تکرار نیست تعداد نفوس کهک
در این زمان قریب [illegible] هزار نفر است

قریه بید هند از دهات معتبر قهستان است میان
لیبا و [illegible] است آب آنجا از قنات است که از دشت
قریه کرگان جاری است باغات [illegible] مشجره و [illegible]
لب رود خانه دارد از هر گونه میوه [illegible] دارد و [illegible] آنجا
زیاد [illegible] و [illegible] است اطراف بید هند تپه [illegible]
برای [illegible] دارد کوهک و [illegible] در آنجا بسیار است [illegible]
و شکار کوهی هم دارد بید هند سه مزرعه دارد که
از آنها مزرعه [illegible] است نهایت [illegible] را دارد بخصوص

طهری بیرون است ده ماهی رعیتی آنجا کم است و صنعتکاری که
میکنند سایر اوقات زراعت میکنند و در آنجا معدن آهن است و در قصبه
باغستان به منزله علف است و در آنجا خوب [illegible] نشستگاه دارد
دارد و چهارصد نفر جمعیت آنجاست چند نفر تفنگچی در آنجا
هست لوکوری [illegible] دارد واقع در آنجا نیست



قریه کرمکان ییلاق قهستان است جبال شامخ بسیار بلند دارد
آب آنجا زیاد است اشجار ییلاقی آنجا بسیار است در جوک
قهستان ییلاقی بهتر و خوشتر از کرمکان و [illegible]
[illegible] و باکثر ییلاقات ایران رجحان دارد
ده مزرعه در اطراف آنجاست یکی معروف به مرداغ است
ده بهترین صفاها و هوای ایران آنجاست دیگر مزرعه
محمدخان است ده از تربت [illegible] در تابستان در باغات آنجا
بی بالاپوش [illegible] هوای لطافت خوب دارد
کبک و تیهو در آنجا بسیار است در کوههای آنجا پلنگ
زیاد

کرمکان
[illegible] ییلاقات است

[illegible]

زیاد [illegible] دارد ماهی [illegible] آنجا [illegible] ییلاق
و سایر اشجار کم است ماهی [illegible]
و [illegible] چیزی دارد اشجار گردو و بید و امرود [illegible]
دارد و سایر اشجار ییلاقی هم هست انگور آنجا درشت
شیرین [illegible] آن از صد [illegible] خشک [illegible]
و [illegible] دارد و در آنجا [illegible] نفر تفنگچی [illegible]
عدد نفوس آنجا پانصد نفر است [illegible] کرمکان
[illegible] مزار و مقبره شاهزاده عادل محمد شاه [illegible]
در قم واقع است و متولی آنجا میرزا [illegible] نام است [illegible]
آن در [illegible] شده است [illegible]
بعضی از [illegible] در کوههای آنجا [illegible]
به ییلاق می‌آیند

قریه ازجبس از دهات قهستان است [illegible]
کوهستان [illegible] همواره [illegible] رودخانه مختصر
کرمکان و [illegible] است ده فرسخ [illegible]
مالیات [illegible]

ازجبس [illegible]
[illegible] بالف و [illegible] مقصود [illegible]
[illegible]

۳۸۲

و داد لیبا را از دیوان تخفیف در حق آنها مرحمت شد
در ممیزی آقا فرمانفرما صحیح را آنچه نوشته الان رود رگار
اهالی آنجا خوب است ما حصل شتوی آنها گندم و جو است
و صیفی آنها کمی چغندر و لوبیا و نخود است آب آنها
از قنات است و کم است اغلب آنها گاو و گوسفند دارند
[illegible] واجب است ولی دیوانی دارند بی فایده دارد و عدد
نفوس آنها از صد تجاوز است

قریه فره از قراء بلوک خوسف قهستان است [illegible]
فره [illegible] [illegible] سن است [illegible]
[illegible] دارد والا فره از ییلاقات خوب محسوب
[illegible] هوای لطیف اعتدال دارد از معارف آنجا
میرزا محمود فره [illegible] است [illegible] از سابق
[illegible] بهره [illegible] دارد [illegible] ولی رشته [illegible]

۳۸۳

است آب از قنات و چشمه است ما حصل آنجا گندم و جو است
صیفی آن لوبیا و نخود و قلیل چغندر و جو [illegible] و در باغات آنها
انار و جوز و بادام [illegible] دارد و حاصل [illegible] دارد و اطراف
آن لیبا است [illegible] تخمینا شش فرسخ است آخر ده آن [illegible]
[illegible] بیابان و [illegible] در فروج [illegible]
است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در قهستان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و علف خود رو [illegible]
مرتع اهالی فره [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] و جبال [illegible] [illegible] [illegible]
در فره [illegible] است عدد [illegible] [illegible] صد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فره [illegible]
موجب [illegible] الان [illegible] است

قریه وشنوه از دهات معتبر قهستان است [illegible] جبال [illegible]

وشنوه
بادامکوه [illegible] [illegible]

چهار طرف آن کوه‌های خوش طرز است که سر بآسمان کشیده است
ولی طوری نیست که جلو شمال را گرفته باشد بادهای تند که از اطراف
می‌وزد نسیم ملایم آنها همیشه در آن سرایت دارد هوای آنجا ملایم ترین
و سالم ترین و لطیف ترین هواها است طبیعتاً یک جوهر هوا
در وادی در آنجا است که فوق آن تصور نشود در تعریف آن
این است که باد تند تقریباً نیست که چراغ را خاموش کند و از رواج
شمع چه اینکه نمی‌وزد باین علت طوری است که بدون
فرونشستن در تابستان آنجا نمی‌توان نشست و کسی بدون بالا
پوش ضخیم طاقت سرما نمی‌آورد آب رودخانه آنکه در باغات
و خانه‌های کشمیر در کنار آن مشهور است چنانچه تمام آبهای
اطراف موازنه کرده‌اند همه سبک تر بهتر است محصول مشهور آنجا
گندم و تریاک است و تریاک وشنوده معروف ترین تریاکهای
عالم است از تریاک تا آن زرد و کرم و سبز وارد [illegible]
تکثیر در درجه بهتر است لهذا در هندوستان باسم تریاک
وشنوده چنانچه فروار تریاک بفروش میرود لکن همه اصل نیست
بلکه تریاک وشنوده را با چیزهای مخلوط کرده میفروشند

انگور خوش دور

تنباکو خوش
ولی بوی عطر و لطیف روش دارد که آدمی را خوشحال میکند ولکن
تریاک کهای سایر جاها اگرچه پرقوت است ولی کمتر [illegible]
و لطیف است اگر یک فروار در آنجا تریاک بعمل آید در شهر قم
بازار فروش می‌آورند در سر همان مزرعه وشنوده تجار
پیش خرید میکنند و قیمت آن را اعلی میدهند و دیگر محصول آنها
جو ترش و لوبیا است در باغات آنها اغلب فندق است و جوز
و بادام و انگور و سایر میوه‌ها را هم دارد فندق آنجا بسیار
خوب مشهور است و نیز دارد که در هر مکانی که تریاک و فندق
هر که خوب بعمل آید هوای آنجا بهترین هواها است در وشنوده
که رشته قنات است و تا [illegible] وشنوده و بالاتر هم
چه مزرعه است که بعضی زمین قوی است و آن مزارع
از [illegible] است خوب دنیا است در هر مزرعه که
خرج برود و قیمت نماید بهره کامل از زمین‌ها مطمئن است
این مزارع همه سبز و خرم و با طراوت و خضارت و دارای جوهای
آب و آبها و درختهای که در آنها بادام و گردو
و غیره است این مزارع همه معتبر است که از آنها [illegible]

(هله رود) [illegible] شغلیات و یک تنها بلوون است
و بز مزارع کم دارد و بسیاری آنها را [illegible] مردم [illegible]
وشتنزه و مزارع آنجا در تابستان [illegible] است [illegible]
جاها در زمستان [illegible] این ده [illegible]
میخواهند و [illegible] شخص [illegible] دره های [illegible]
از صدای آنها [illegible] جمع [illegible]
[illegible] هر شخص [illegible] میتواند [illegible]
[illegible] از آنها [illegible] از [illegible]
[illegible] جمع [illegible] و درگاه آن [illegible]
[illegible] قطعه [illegible] در دره ها وشتنزه
[illegible] بطور [illegible] و بسهولت [illegible]
وشتنزه و [illegible] و مزارع آنجا [illegible]
جنات عدن است [illegible] وشتنزه [illegible]
[illegible] مردم [illegible] آنجا [illegible] واقع شده [illegible]
آن [illegible] منظر [illegible]
[illegible] و دره و باغات و مزارع تماشا [illegible]

لب رود [illegible] دران میتوان ساخت [illegible]
وشتنزه [illegible] تسمیه [illegible] وشتنزه [illegible]
اسم قدیم آن [illegible] آباد است [illegible]
آنها [illegible] دارد [illegible] قم و طهران [illegible] ییلاق [illegible]
وشتنزه و مزارع آن [illegible] قهستان و سایر
ولایات قم [illegible] ییلاق است
[illegible] وشتنزه
[illegible] است [illegible]
از یک دره عبور [illegible] از کوههای [illegible]
احاطه کرده [illegible] درختان [illegible]
شده است [illegible]
و در اکثر جاها آن دره آب [illegible]
دره با [illegible] است [illegible]
دران دره [illegible] شده است [illegible] راه عبور [illegible]
[illegible]
صعب العبور است [illegible] ساعت

طی میشود اما در این دره گل گلک بسیار است و در وسط نهر آبی
جاری و یک محوطه وسیعی در میان کوه واقع شده است طوری
علی الاتصال باد میوزد که [illegible] سکنه خانوار در آنجا
نیست حکام کاشان و قم سالی چند روزی در آنجا به ییلاق
میآیند هوای آنجا و کوهستان آنجا مثل ییلاق طهران است
مزرعه سرد است که ممکن نیست در آنجا خانوار زیست شود
مزرعه مختصری دارد در یک طرف چند اصله درخت بید است
آب آنجا برنج را [illegible] ضایع میکند مزرعه (در باغ)
و (ورگیل) و (بیدل) هم نام این جاها است یک فرسخ و نیم
مسافت دارد اگرچه این مزارع جزو قم نیست لکن چون
دره آنجا فعلاً از [illegible] والی ایالت [illegible] دارد لهذا
اشاره بشرح این مزارع نمودیم

در یک فرسخی وشنوه نیز غاری و چشمه آبی است [illegible]
نیست

از وشنوه تا شهر هشت فرسخ است [illegible]
[illegible] تقریباً از طرف شهر [illegible]

وشنوه

وشنوه باغی در وسط جاده [illegible] بلندتر از سنگ [illegible]
و ریگ است که معروف بگور دختر است اهل وشنوه
گویند در قدیم دختری بصیره نام [illegible] صفت بصیره در بالای
کوه قلعه و حصنی و تنعم و جمعیتی داشته و بسیار شجاع بصیره
بسر راه قوافل آمده مال آنها را بغارت [illegible] مشهور است
و مشکل نیز آن دختر در آنجا دفن است و مردم از اطراف [illegible]
سنگ از [illegible] یک جمع شده است ازبرای
این بحث صحت و سقم [illegible] و حقیقت این مطلب
از [illegible] مجهول ملاحظه وشنوه بهترین قریه است
ییلاق شهر [illegible] جمع آثار [illegible] دارد
[illegible] وشنوه و مزارع آن هشتصد نفر سکنه دارد
آنجا تقریباً هشتصد [illegible] و آنجا [illegible] مقبره مرحوم
میرزا علی [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible] قهوه [illegible]
مقبره [illegible] مقبره و [illegible]

آن مال آقا رضا خان است که در حیات مهرعلی خان سرتیپ
از خوانین شیرازی بزرگ آن محمد ده ... است و حالا
در دست ... مال آقا رضا خان خواهد است و حاکم هم
است احتمالا جمع متولی و تعمیرات از مال آقا رضا خان میگیرد
در ده پنج و شش نفر تفنگچی بومی است و شکار کبک
و تیهو و شکار کوهی در ده زیاد است میگیرد

فاده بروزن ساده و داده

قریه فاده ده کوچک است بسیار مختصر جای ییلاقی
دارند اینک باغاتی از جوز و بادام و سیب و زردآلو دارد
حاصل آنها گندم و جو و صیفی آنها نخود و لوبیا دیگر چه ... است
در قریه مقبره ... پنج خانوار هستند ولی آنها هم ...
یک صد و پنجاه نفر تعداد نفوس آنها است سه نفر از آنها
غلام ... جمع مصطفی قلی خان ... ملقب به نظام السلطنه
حاکم قریه ... شکار ... و کوهی و کبک و تیهو دارد

قریه هم ده گرد

قریه ریم بروزن ... و دستجرد ... قریه متعلق است به ...
ده دره ... رفتن از قم ... بعد از ...
و جوز آباد ... بلوک ... واقع است ... چهار فرسخ و نیم
ریم و دستجرد در طرف دست راست کناره جاده واقع است
دلیجان ... دیگر ... هم ... عدس ... دارد
اگر ... فرسخ ... فاصله داشته باشد ریم و دستجرد از دهات
قهستان هوای معتدل دارد ... ییلاقی ... قشلاقی ...
متوسط الحال است ... هزار درجه از خود ... بهتر است
دارند هوای کوهک و ... و شیر ... از دهات قهستان است
نهایت اعتبار را دارد ... قریه در ... علیا ...
بر جهت ... [illegible] ... رشته قنات است
یک معتبر ... کم آب است و ریم چهار رشته قنات دارد
یکی از آنها خیلی پرآب است حاصل شتوی آنها جو و گندم و صیفی
آنها چغندر و ماش و عدس باغات آنها انجیر و زردآلو و آلوچه
و جوز و بادام است در این دو قریه قریب صد خانوار است و خانوار
و جمعیت قریه ریم بیشتر است بالغ بر ... تعداد نفوس ...

ریم
بروزن ریم

ریم ... روزن ... [illegible]

قریه بایشه و مالیات بیم ... موجب خاقان مغفور ...

هندی است صورت ... دو سیصد ... و در قم ساکن است و ...

نیز در طهران برحسب ضرورت و الزام ... بیاید ...

سه نفر غلام قراسوران است حاجی مصطفی قلیخان سهام السلطنه است

چهار نفر تفنگچی ... در نزدیک این قریه ... نگاه ...

رودخانه ... قاین جزو ... است ... قریه

وششده ... بیاید ... است ...

... تا ... تقریباً ... فرسنگ ... است

است و شرح ... قاین ... و ...

و ... قاین ... معتبر است ...

واقع شده مردم به زیارت آن میروند ...

قریه قادری از دهات قهستان بیست رشته قنات کم

آبی دارد ... از ... بهتر است ...

سایر ... قهستان ...

...

در بالای ... که ... و قوت داد باغات آنجا

ورزد و آلو و جوز و بادام است شتوی جو و گندم صیفی ...

و ... است مرتع معتبر و نگاه ... دارد ...

مالک آن ... ارباب ... است ... خانوار دارد و ...

نفر تعداد نفوس آنجا است سه نفر از ... آنجا غلام قراسوران

حاجی مصطفی قلیخان ... سهام السلطنه هستند ...

قریه ونادج ... کرسی است باغات دارد آب آنجا از چشمه

قنات است زراعت جو و گندم است صیفی ...

... اکثر منافع آنها از خشم است ...

قریه است ... زبان آنها ...

... ترک ... خانوار ...

ساکن است ... تفنگچی ... خانوار ...

و نفوس آنها ... نفر ...

وردجان
با واو مکسوره و جیم [illegible]
بیرون از سردجان است

سیروید
با سین مهمله بیرون از شهر است

قریهٔ وردجان نزدیکترین دهات قهستان بشهر قم است قریه
وردجان دیگر قریهٔ کوچک است وردجان تا شهر قم یک فرسنگ مسافت
دارد هوائی متوسط دارد نه گرمی شهر و نه سردی کوه‌پایه لکن
گفته‌اند قریهٔ وردجان دکهک و سیروید و ونارج جزو دهات
گرمسیری بلوک قهستان است آب وردجان از قنات است و علاوه
بآن [illegible] [illegible] در آن بیشتر [illegible] و [illegible] مزرعه [illegible]
متعلق بوردجان است [illegible] [illegible] آنجا گندم و جو و صیفی آن
جزئی است [illegible] خوب [illegible] [illegible] الحمر باغات آنجا نهایت
تعریف را دارد [illegible] هر جهت باغات آنجا دو قسمت است از الحمر
[illegible] [illegible] الحمر [illegible] تا اول [illegible] قوس است و [illegible] شهر [illegible]
و مشهور است [illegible] الحمر تازه آنجا [illegible] الحمر [illegible] است
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] است در آنجا [illegible]
[illegible] خوب [illegible] [illegible] در کوه [illegible] آنجا [illegible] بسیار است
و [illegible] و [illegible] [illegible] دارد [illegible] [illegible] آنجا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متعلق [illegible]
و حاجی محمد کاظم [illegible] [illegible] قم [illegible] [illegible] در وردجان

[illegible]

[illegible] و آب بارند و در وردجان [illegible] [illegible] خوب [illegible]
و اهل قهستان [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] از شهر
تا [illegible] و [illegible] آباد [illegible] فرسخ است و از آنجا تا وردجان
[illegible] فرسخ و نیم [illegible] است [illegible] از [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] در [illegible] طرف راه [illegible] [illegible]
[illegible] از راه [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] در آنجا [illegible] [illegible]
در وردجان [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
خوب [illegible] [illegible]

و [illegible]
بیرون [illegible] جمع و جله
[illegible] [illegible] [illegible]

قریهٔ سیروید [illegible] [illegible] در [illegible] قریهٔ وردجان است
ده [illegible] است آب آنجا از چشمه و قنات است [illegible]
آنجا جو و گندم صیفی جزئی و کم [illegible] است باغات آنجا

سیروید
با سین مهمله و دال
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

۳۹۶

اما رود الفرات این قوم که مسیرات نگاه میدارند مرتع آنها
در تمام اطراف بهای قریات [illegible] و [illegible] میدارند
فاذا [illegible] آن قوم [illegible] و [illegible] فاذا [illegible]
[illegible] و عدد [illegible] آنها صد [illegible] است در [illegible] تا
در سال [illegible] کرده از [illegible] قوم [illegible] است
وجه [illegible] آن [illegible] است غالب [illegible]
آنها [illegible] در آن [illegible]
[illegible] جمع [illegible] دار [illegible] و در آن
[illegible] المشهور

بلوک جابت در قدیم الایام بجای ایست مشهور است
کثرت استعمال جابت شده و در اول کتاب [illegible] شده
ضحاک ملقب به [illegible] است در این جا مرتع داشته

وبعضی از خول

۳۹۷

وبعضی از خول ولسان او در این جا فرات والمکان را
جاری است [illegible] اگر چه از بعضی [illegible] و [illegible]
[illegible] در آن جا آب جمع شده معلوم است که آن
[illegible] مرتع [illegible] باشد ولکن [illegible] است
که [illegible] در آن جا [illegible] و از او [illegible]
شود چنان [illegible] است تا این [illegible] را که [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible]
لکن [illegible] المکان [illegible] مرتع [illegible] ضحاک [illegible] است
معروف است این [illegible] است [illegible] تحقیق
[illegible] است از [illegible] است [illegible] آن
و [illegible] اهل [illegible] حق این است [illegible] خرافات
قوم ایران را از روی تحقیق نمی توان کرد [illegible]
چنین [illegible] فتنه و [illegible] اسکندر [illegible] ایران
و [illegible] کردن [illegible] را ~~طوفان نوح~~
و غلبه عمر [illegible] ایران [illegible] جمع [illegible]
و فتنه آخری چنگیز خان و [illegible] ایران [illegible]

۲ طوفان نوح [illegible] عبدالله

که ده است در حقیقت جمع حالات پیشینیان و کتب قدیم
ایران و تواریخ صحیحه آن زمان بدست ما و چاره بر نوع انسان
نیست که درکوراند در تاریکیها گشته از روی سکه ها
یا الواح احجار که در کوههای ایران است یا بعضی آثار
متفرقه و تواریخ فارسیه از روی شک و تخمین سخن میگوییم
والله تمام حالات پیشینیان بر ما معلوم نگشته در این صورت از روی
حکم و اعتقادی میتوان گفت که در اصل جای اسب بوده
و ضحاک هم اسبان خود را در این جا بسته است ضحاک از ملوک
عجم است و جای اسب هم از لغات فارسی است و محرف است
اما باید تلفیق کلمات و ترکیب عبارات آن زمان
بلکه مغایر اسلوب کلمات این زمان است که زبان فارسی
گم کرده و بواسطه تغلب دین عرب آن لسان صحیح فارسی
زبانی از میان رفته است و هر کس تتبع داشته باشد میداند که
تلفیق (جای اسب و ضحاک) موافق ملک فارسی زبانان
این زمان است و پیشینیان بطرز دیگر سخن میسرودند از تحقیق
الفاظ لغه مورخین سر دارد بردیم بر مطلب اصلی خلاصه جانب لغت

قریه دارد

قریه دارد در میان یک دره کوه واقع است آب آنجا از کوه جاری است
و قنات هم دارد در سالهای پر بارش فاضل آب آنجا برودخانه آنجا
میریزد رودخانه هم پر میشود و نهر میآید در سال کم باران بسیار کم آب
میشود حاصل عمده آنجا گندم و تنباکو جو است صیفی بقولات و عدس
و نخود دارند هوای آنجا در غایت سردی است برنج آنجا بسیار
کم است به قدر کفاف خودشان ندارند عبور و مرور دهات آن
از گردنه ایست که بالای گرگان است در سالهای پر برف اکثر اوقات
خطرناک راه عبور آنجا از شدت برف بسته میشود و تا یک ماه از نوروز
رفته مفتوح نمیشود مردم آنجا اکثر شان علاقه دارند در جمیع ولایات
عراق از آنجاها هست و بواسطه این شان اغلب آنها گرفتار
بسته چنانچه آدمی که همراه عمری داشته باشد در آن دهات کم پیدا میشود
عدد دهات آنجا از سی ده بیشتر است و غالباً [illegible] دارند
دارند در خود ملک جانب که در میان دره است سنگ از
خاک لب رخوله دارد که از برای حاصل بهترین خاکهاست
در غله های آنجا بسهولت تخم کاری میکنند و در تخم زدن حیران
زحمت نمیکشند و حاصلش خوب است میآید بهشت قریه

جانب از ییلاقات و قشلاقات خیلی نزدیک است مخصوص
در کنار رقبات قریه و سعوتقان و زرد و رحمان میدان باغ و قهوه‌خانه
فرح و نشاط است بعد از کردن جانب در خرج و جمع قوم است
کلیه حقی جانب میرزا مهدیخان آجودان لشکر مشخص است
مخصوص حضرت جلالت ... فرزند مرحوم فرخ خان امین الدوله است
و سایر قرای جانب ارق اردو است

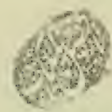


داران
داراو شکر صد روزه
بر داران است

قریه داران بزرگترین قرای سبعه جانب است مردم آنجا غالب
پیشه و کاسب اند اهل رزم ماهرند جنگلی و ... دارند و دیگر دیوانی
علیه ... زراعت آنجا ... کنم و جو است وصف کرده اش

وعدس

وعدس و جو ... باغات آنها جوز و بادام و انگور است ...
... ییلاقی دارد جمعیت ... ایران ده است ...
آنها با ... و ... و ... و ... و ... و ...
فرح ... هم ... شده است ... است



گروکان
بالا ... سکنه گروکان ...
... و ...
... ما ... ...

قریه گروکان ییلاق‌ترین قرای جانب است در ... کوه ...
اتفاق ... میرزا ... سردارند ... آنجا جوز و بادام
و سایر میوه‌جات ییلاقی است ... گندم و جو و ...
گذ ... و عدس است آب آنجا از کوه ... است ...
حالت سایر دهات جانب را دارند ... است ...
نفوس آنها کمتر از صد و ... نفر است

زرد
... زرد ... است

قریه زرد در تحت قریه داران اتفاق ... ده ... حالت آنها ...
وصف ... باغات ... قریه داران است مردم آنجا هم ...

دره آن اتفاق افتاده و صبر آنجا و کندم و صیفی کم در دهات دیگر نیست باغات آنجا سبزه بسیار خوب دارد هوای آنجا ملایم اکثر مردم آنجا ساواتی است داماد روز فراری نقوس آنها صد نفر است و صد و هشتاد دو تومان و کسری و کمتر زیادتر است

بچه‌جان با جیم مفتوحه در ذیل باء ابجد

قریه بچه‌جان در اطراف دهات آن آخر دهات آنجا ملایم است بازی جهت خاصیت زلالی و باغات آنها بیشتر است خصوصاً بادام از آن قریه است رنجی نیاید در بالای آن در ملک جاب تمام شده کوه سر تنگه راه بیرون رفتن دارد و در آن سوراخ است در کوه است عبور مردم بطرف زراق و دلیجان از آن سوراخ است پشت آن کوه دشت و هموار دلیجان است و در آن رخنه است هرگاه آن رخنه بسته شود بطریق ... داخل آب شود در زمستان در آن جمع شده بیخی در آن هموار در آن است ... فیل نوان کرد نفوس آنها ششصد نفر است ولایات آنها کمتر تا سیصد تومان است

دلیجان با دال و جیم است

در جهت سمت دیگر دیوانی و ابیات و دهخان بیاباز تنگه ... کوهی است در جانب شرقی نیز ... این ده آب ... است نفوس آنها صد و پنجاه نفر و مالیات آن دو هزار ... سیصد و چهل و هشت و کسری تومان است و کمتر زیادتر است

قریه هرازجان در وسط دهات جانب است از سایر دهات کوچکتر است جمیع آنها از سادات ... و دعای دولت ... تکثیر است میرزا اولاد مرحوم شاه صاحب جاسی ... در آن قریه ... حالت علم و باغات آنها مثل سایر دهات است نفوس آنها صد و شصت نفر و مالیات آنها ... و کسری ... تعمیر و کمتر از قرار قانون یک هزار رأس ... کم شده ... الحال است و حکومت هم از برای خود نقد و جنس می‌گیرد

دستکان با کاف و نون ... و نون است

قریه دستکان ... نیست از دهات جانب در وسط

وصف [illegible] لقان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] والف [illegible]

قریه و سقز لقان بلوک دلقان است الا آنکه در اینجا درخت
فندق هم یافت میشود و چشمه آبی دارد که زراعت قریه از آن آب است
در اطراف چشمه بیدستان خوبی دارد و جای باصفائی است
فاصله آنجا تا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مالیات آنجا از [illegible] تومان تجاوز [illegible] است

در بلوک [illegible] بعضی [illegible] بعضی از قراها [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] شهر آورده [illegible] [illegible]
بلوک [illegible] [illegible] [illegible] است و از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] است و در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کوه آن [illegible] [illegible] برف دارد
و در زمستان از [illegible] آنکه عبور [illegible] [illegible] [illegible] است
گاهی مردم در زمستان در عبور و مرور [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در بلوک [illegible] بعضی از مردم پیشه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] پیشه سکنه زراعت و گله‌داری [illegible]
این دو پیشه از [illegible] آن جمله [illegible] [illegible] است
ولی سکنه [illegible] و مباشر آن بلوک این اتهام را با [illegible]
حقیقت حال معلوم نشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از هر عیب [illegible] [illegible] [illegible] وحشی از [illegible] [illegible]
که مباشر آنجا [illegible] که از شهر مالیات این بلوک را [illegible]
[illegible] کشیده بود رعایا که [illegible] نشسته گفته از این [illegible]
[illegible] است که شراب را [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بهر حال مردمان [illegible] و [illegible] پیشه در بلوک
[illegible] [illegible] [illegible] زغال است که رعایا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] زغالش را شهر آورده [illegible]

بلوک [illegible]

[illegible]
دیگر از بلوکات قم بلوک [illegible] است و آنجا از بلوکات
معتبره است سادات محترم و اعیان و اشراف دارد [illegible] [illegible]

الیشان است درمیان اهالی شهر مبادی آداب و قاعده دانی
دارند رسم و عادات با خبرند و در سؤال و جواب و حکومت
و اجرای مهارت تامه دارند و در محاورات و معاشرت
بصیر و خبیرند بهیچوجه آنها را از ملبس لباس و تکلم و قاعده دانی
و رسم و عادات نمی توان از اهالی دهات و از اهالی بلوکات
شمرد کلیه تمدن رعایت اهالی اردهال علیحده دارند و بلوک اردهال
گاهی جزو حکومت قم میشود و گاهی ضمیمه حکومت کاشان
میگردد هریک از حکام قم و کاشان که بیشتر تقرب
دارند یا زرنگتر هستند بیشتر از دولت استدعا میکنند
که اردهال جزو خاک قلمرو ایشان باشد لهذا در ظرف
همین چند سال چند بار مالیات آنرا در جزو جمع کتابچه
قم منظور داشته و گاهی در جزو جمع حاکم کاشان کرده‌اند بیشتر
از مالیات آن در عوض موجب تعدی بعضی مردم شده است
و صاحب تیول اضافه از حق خود را بدیوان کاشان بر هر
ولکن تا شش سال است که بلوک اردهال از جزو جمع قم خارج
شده و داخل جمع حاکم کاشان است و الان اردهال جزو بلوکات

کاشان است

کاشان است اگر نقشه قم و کاشان را کشیده شود میزان
تشخیص کرده این بلوک حقیقة باید تابع کاشان یا قم باشد
لیکن بر حسب ظاهر به نظر مستقیم مینماید که این بلوک اردهال
باید در جزو جمع کاشان باشد از آنکه عادات و رسوم و لهجه
و خوراک و اصطلاحات و عادت اهل بلوک اردهال بمردم
کاشان بیشتر شباهت دارد تا بمردم قم علاوه براین اهل
اردهال هرچه از محصولات دارند بشهر کاشان دخل
کرده و بفروش میرسانند و بهیچوجه اجناس محصوله خود را بقم
نمی آورند و اهل اردهال اگر بخواهند لباس و متاعی بخرند
از کاشان خریداری میکنند و معاملات خود را بقم
قرار نداده‌اند و نیز اهل کاشان در آب و ملک اردهال
خریداری کرده لیکن از اهل قم در بلوک اردهال زارعین
و ملاک ندارند علاوه این بلوک در میان شهر قم و کاشان
واقع شده است در صورتیکه راه مراوده و داد و ستد
آنها با شهر کاشان بیشتر معمول میشود حقیقة بلوک
اردهال از توابع قریه کاشان محسوب و علاوه باید در جزو جمع

کاشان باشد لیکن در خصوص [illegible] بلوک اردهال را
در فین و بلوکات قم شرح داده‌ایم و شاید هم بجهة این است
که تا شش سال قبل این بلوک جزو قم [illegible] و در دستورالعمل
دیوانی و جزو جمع ولایت ثبت شده و باز هم محسوب است
که وقتی شش سالی است بلوک [illegible] نیز ضمیمه کاشان
قم گردد لهذا ما هم [illegible] در [illegible] جاری کرده
باستقراب زمان پیش و احتمال بعد شرح بلوک اردهال را
در ذیل جغرافیای شرح قم ذکر نمودیم و بطور اختصار
شرح این بلوک و اسامی دهات آن نگارش شود

براکه اردهال که بزرگترین بلوکات است که در جزو قم محسوب شود
هوای ییلاقی دارد از قرار تحقیق بعضی قریه‌جات آن
از بلوک جاسب بهتر است الان [illegible] باغات آن هم [illegible] که
ییلاقی است حاصل [illegible] آن گندم و جو است صیفی
آن کمی چغندر و نخود و عدس و ماش وغیره است اکثر مردم
آن سادات هستند [illegible] مردم رعیت پیشه دارد [illegible]

وقوچ

و قوچ و [illegible] در کوهپایه آنجا است (مشهد قالی‌شویان)
که یکی از دهات آنجا است معروف است و شرح بزرگوار
امامزاده [illegible] بیرون از این مختصر است و شرح هر یک
از دهات و اسامی آنها از قرار ذیل است

قریه (مشهد) که بمشهد قالی‌شویان و مشهد اردهال اشتهار
دارد بزرگترین قریه‌های بلوک اردهال است [illegible]
باصفائی است اکنون [illegible] مشهد [illegible]
[illegible] این ده قریب
به [illegible] است سادات [illegible] در این قریه است
این ده محل شهادت [illegible] امامزاده [illegible]
باقر علیه السلام است [illegible] مشهد [illegible]

این امامزاده عظیم الشأن در همین قریه مشهور واقع است
گنبدی دلکش و دستگاهی دارد این بقعه و بارگاه شبیه آستانه
مبارکه حضرت فاطمه معصومه قم سلام الله علیها خدام زیاد
و خادم‌باشی و سرکشیکان دارد و هیچ کسک از روی
صداقت و تنظیف این بقعه سعی دارند و در هر کشیک چند نفر
خادم معین است و از موقوفات اینجا مواجب و مرسوم
میبرند اکثر سادات این قریه متولی و خادم این بقعه
مبارکه هستند در این قریه زوار شبانه روز فوج فوج
عشق این امامزاده جمع کثیر دارد و مردم از اطراف
بهر تماشا در این قریه جمع میشوند و در هر سال یک روز
در این ده قالی شویان واقع میشود و با هر در روز نیز در هم
میرانی [؟] بقدر از اهل کاشان و [؟] و دهات و ولایات
دیگر و زوار مردم در این قریه جمع شده و کسبه از اطراف
در آنجا ازدحام میکنند و بازار فروش [؟] در آنجا
دائر میگردد خدام و متولی این بقعه امامزاده علیه السلام
قالیچه را که آن بزرگوار در زمان حیات خود بر روی آن

نشسته

[illegible] جمعه [illegible] واقع شد [illegible]

نشسته از خزانه بیرون آورده و بر سر نفرات [؟]
اهل دهات گذاشته آن فرش را گرفته با بید تر کرده
صلوات و تحیات [؟] و با شخص معلومی در وقت
آن امامزاده [؟] حرکت کرده از این قریه تا [؟]
میکنند و در بعضی سالها نزاع و قتل واقع میشود از آنکه بعض
[؟] در تقدم و تأخر برداشتن
قالی بین اهالی دهات اختلاف ظاهر میگردد باعث
[؟] میشود [؟] طهران [؟] بر خصوص
یک صنف اختصاص دارد و [؟] در بردن [؟]
آن عضو بین اصناف طهران اختلاف دست میدهد
در این قریه هم در برداشتن و تر کردن گذشته قالی
اختلاف بین اهل دهات دست میدهد اینها باعث
نزاع میگردد در حقیقت جشنی و تماشائی [؟] شده
اهالی میکنند در وقت شهادت این امامزاده بر
آنها سنگ [؟] است و در همین عهد در میان آنها
از آن سنگها به صورت [؟] هر گونه [؟] دارد بعضها

[illegible] مشهد و کارا [illegible] است ولی [illegible] از زمان [illegible]
در آنجا [illegible] و [illegible] از [illegible] است
و در آن [illegible] موجود است و در [illegible] امامزاده ابراهیم
[illegible] است و از [illegible] منسوب به حضرت
عباس علیه السلام [illegible] است [illegible]
[illegible] الآن [illegible] هر [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] اعتماد [illegible]
[illegible] لهذا از [illegible] آن صرف نظر [illegible]

قریه [illegible] از قرای [illegible] است در [illegible]
و [illegible] آن [illegible] دارد [illegible]
[illegible] اهالی آن [illegible] قریه [illegible] است [illegible]
دارد و [illegible] نفوس [illegible] و [illegible]
مالیات آنجا [illegible]

قریه [illegible]

قریه [illegible] در [illegible] مشهور است و عمارت
[illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] قریه [illegible] از [illegible] قریه
[illegible] است [illegible] دارد [illegible]
[illegible] نفوس آنجا [illegible] و [illegible] است و [illegible]
از آنجا [illegible] مالیات [illegible]

قریه [illegible] قریه [illegible] است در [illegible]
[illegible] آنجا [illegible] دارد [illegible]
دارد [illegible] قریه [illegible] است و [illegible]
آنجا [illegible] نفوس [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] است و [illegible] است

قریه [illegible] از [illegible] است

[illegible]

جزو دهات [illegible] نشین است

اکثر مردم آنجا از سلسلهٔ علیهٔ سادات می‌شمرند و [illegible]
باسبار [illegible] اردکان وقتی دارد و مردم آنجا نیز زراعت
پیشه بود بقیت از اهل [illegible] و در آنجا امام‌زاده است
در دامنهٔ [illegible] بزرگ [illegible] است [illegible]
[illegible] دارالطهران [illegible] توقعی [illegible]
[illegible] امامزاده محسن بود [illegible]
ارباب [illegible] در [illegible] قدیم است و [illegible]
[illegible] دارد و در [illegible]
[illegible] در [illegible] بطول [illegible] حکایت
[illegible] آوردن [illegible] از طهران
و [illegible] امامزاده [illegible]
[illegible] این [illegible] در آنجا [illegible]
[illegible] تازه [illegible] و در آن [illegible] بود
[illegible] مبارک [illegible] اطراف [illegible]
آن [illegible] الله [illegible] ارزان [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] مالیات [illegible] است و [illegible]

[illegible] جاده

جزو ده [illegible]

قریهٔ [illegible] ده مختصری است قدری زراعت پنبه دارد [illegible]
واقع در الکای [illegible] آنجا [illegible] دهات است [illegible]
فالیزار و صیفی و [illegible] نفر تعداد نفوس آنجا است [illegible]
مالیات آنجا است [illegible] از [illegible]

قریهٔ [illegible] قشلاق و گرمسیر است مرتع خوبی دارند [illegible]
غالب معاش آنها از گوسفند است جزئی زراعتی دارند
[illegible] قنات [illegible] در آنجا است محصول [illegible] ارزن
جو و گندم و محصول صیفی هندوانه و خربزه و چغندر است
و سکنهٔ آنها [illegible] است [illegible]
باغات و درخت [illegible] دارند [illegible] فالیزار دارند
و تعداد نفوس آنها صد و پنجاه نفر است [illegible]
[illegible] شد
[illegible] روزی [illegible]
قریهٔ [illegible] آب و ملک این قریه وقف [illegible]
روضهٔ مطهرهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است [illegible] ده

[illegible]
[illegible] نفوس [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرتع خوبی است و اهالی آن گله‌دار صاحب گوسفند می‌شوند [illegible]
در آنجا است و صد و پنجاه نفر تعداد نفوس آنها است و چند [illegible]
از آنها در ماهیت [illegible] و در زمستان [illegible]
فارسی و عربی هر دو استعمال می‌شود

شرح دهات بلوک اردکال در سابق جزو قم محسوب است و بعضی
حال است و جزو حکومت کاشان می‌باشد از قراری بود
که نوشته شد و با ختصار پرداختیم ~~[illegible]~~ چون از جزو
جمع قم خارج است و لکن اهالی و افراد حکومت قم
[illegible] از آنان درست اطلاعی ندارند بهمین مختصر اکتفا شد
بحمدالله از وضع داخله شهر قم و حومه آن [illegible]
[illegible] از باغات و مزارع و دهات قم آنچه بود و کیفیت [illegible]
[illegible] و شرح بلوکات این شهر را الکاء قم در کتابچه [illegible]
[illegible] بطور اجمال شرح کردیم و شرح بلوکات [illegible]
[illegible] بار بعد با نقشه قم در تقریر در این صفحه باختتام رسید
الآن عرض کنم

الآن چیزی که باقی مانده است شرح یک دسته قرا که از رودخانه
و مزارع مختصره است و جزو تحت تصرف بعضی اطراف متفرقات
[illegible] بلوک معروف است میروند آن مزارع مختصره
در قم و حوالی رودخانه انار بار واقع شده است [illegible]
و شرح آنها از قرار ذیل است

بر آنکه قرا طالقان و قریه خشمیع و قریه [illegible]
و بعضی از مزارع که اسامی آنها مسطور خواهد شد طوری واقع
شده است که آنها را نمی‌توان از توابع و حومه قم قرار داد
و از قرار نقشه کلی در وقت [illegible] اینها آن مزارع
طوری خارج واقع شده‌اند از بلوکات قم که در نقشه
نمی‌توان آنها را در ذیل هیچ بلوکی قرار داد
و اگرچه طالقان [illegible] معتبر است [illegible] این یک [illegible]

[illegible]

بنابراین مزارع کشتزاره که زیر برف می ماند دیمی توان
گفت بلکه علیحده قرار داد و شاید تخت ندارد در این
بلکه خواهند شد لیکن دهات مفصله ذیل در مزارع
آنها را جزو قراء و حواشی کل رودخانه بالجمله
این قراء در خاک قم واقع است اما بعضی از مزارع
که در جمع رودخانه است جزو خاک تهران است
و چنین مقرر شده است که مالیات آن مزارع
را بالجمع مباشرین قم [illegible] مباشر قم که مزارع
رفته مالیات را دریافت کند و شرح حال دهات
قراء مذکوره و مزارع از قرار ذیل است

قریه طالقان قدیم المسکن است و ده معتبری است و کنار
رودخانه افتاده و در پای کوه واقع شده هوای معتدل دارد
مردم آنجا زبان ترکی دارند که در خاک عراق سکنی دارند

دو ورق قریه تاج خاتون

دو ورق قریه تاج خاتون و بعضی دهات عراق مسکن گرفته اند
اهل قریه طالقان هم که از آن شعبه خلج هستند مردمی
عبادت شعار و درستکار [illegible] تفنگچی آن خوب دارند
هستند دهات آنجا همه ملاحی دارد و الحق خوب
هم هست لیکن به خاصه [illegible] آنها کم و خوب است
دارند صیفی پنبه خوب بعمل می آید مرتع اندکی دارند
از حیث فواره بیشتر در آنجا است و حصه و [illegible]
تفنگچی آنها مشق و دولت [illegible] و دکان [illegible]
و [illegible] و اصلا از آنها گرفته مشق [illegible]
و [illegible] ده [illegible] از اهل طالقان از اهل قریه
و [illegible] هستند [illegible] است از [illegible] مهاجرت
کرده طالقان ساکن شده اند و [illegible] از [illegible] ترک
قهستان قم است [illegible] آن [illegible] گذشت [illegible]
[illegible] را [illegible] که [illegible] در [illegible] و جمع مستوفیان
و [illegible] را [illegible] نوشته [illegible] آب اهل طالقان
از رودخانه [illegible] است قرا [illegible] از طرف کاشان

وعراق و خراسان و مهران [redacted] لقم نیز در این قریه
نزول منحصر از ابا حرکت کرده لقم وارد شده ایران ده
بر خلاف اهالی جمیع دهات قم ترکی فصیح تکلم میشد
در ترکی انها بیش ترکی اهراز ابا بون نیست بلکه بعض
لغات ترکی اهل طالقان از لغات ترکی جغتائی است
مثلا نان را (اتمک) میگویند وعثمانی و ترکی جغتائی هم
نان را (اتمک) میگویند واز این قبیل لغات مختلفه
زیاد دارند در ترکی تازی و جغتائی میباشد ودر انکه اهل
این قریه [illegible] چند داری قم منشعب [illegible] نیست انها
خلقا از قلیج منشعب نیست و انها گوا از یک
الفاظ واح شوق کرده وران [illegible] ولیم امد
چنانکه اسم این ده ترکی شبه است وچنین مستفاد
میشود طالقان اصلا داغون بصره است وداغون
لفظ ترکی است در میان فارسی زبانان هم زیاد استعمال میشود
ومعنی متفرق و پراکنده است چنانکه گویند فلان
چیز داغون شد یعنی از هم ریخت و پراکنده و تفرقه گردید

درانکه

در انکه طالقان اصلا داغون بصره است هیچ شکی
نیست چنانکه الان عامه اهل قم واهل دهات قم
وخود اهالی طالقان در صحرا اینه تلفظ طالقان
کنند آنرا داغون میگویند از جمیع افراد و عکس
ومامورین حکومت قم و دهات و سایر اهالی
آن شهر و ولایات متفقا داغون تلفظ میکنند و این
لفظ ترکی است چون مستوفیان قدیم در رشته دارائی
خواستند جمع بزرگ ده بنویسند واسم این ده را در دفتر
جمع ثبت کنند لفظ ترکی را معجم و معرب کرده
طالقان نوشتند و معلوم است که این لفظ فارسی
نیست بعلت آنکه طاء و قاف در کلمات فارسی
نبوده است واگر عربی باشد معنی صحیح و مناسبی ندارد
در قرای قدیم النسق شهر فارسیان در ترکان قلیج [illegible]
آن شهر باسم عربی نامیده شد و معنائی هم تصور گردد
لیکن این لفظ از ان معرب داغون ترکی است
و از طالقان [illegible] اند و داغون بمعنی پراکنده

ولفظ قرات دراین ده باهم خلف طبقهای سالک امده
نامیده شده است که از جاهای دیگر و از عشایر خود
پراکنده و لفظ قره شده باین جا آمده اند و ده را داغ‌ول
خوانده اند والآن هم در غرب آن متصل است که
پنج خانوار یا کمتر است بیش از قره لو بواسطه ایلات دولتی
بانجهت قحط و غلا و ناخوشی که کوچ کنند و بده دیگر وارد شوند
و بعضی در آن ده ثانی منزل کنند از عدد خانوار را
تفرقه کرده‌اند بخصوص حاکم و صاحب ملک مالیات
ثانوی پنج تفرقه از این ده میگیرد و دیگر محول
در مقابل سنه پنج خانوار تفرقه شده و باین ده آمده اند
لهذا باید مرجع این ده او قسم کرده و مالیات
سرشماری علاوه گرفته شود و این زحماتی که مستمر دولت اعلا
وارد شود بلکه این کار را از تمام ملک است مباشرین
ثم دارد و تمام این تربیت که این فی نفسه احکام آنها
عاید شود خلاصه طالقان هیچ داغ‌ول بعضی
رعایا تفرقه ~~[illegible]~~ و پراکنده است که این قریه
باهم سکنه‌اند

با هم سکنه‌اند الآن نامیده شده است باعث همین است که سکنه
قریه طالقان در هیچ وقت با سکان سالک سنی از کلیه
چنانکه میخواهم بگویم این است که اهل قریه طالقان
از طایفه علیحده مسلمه و بعضی هم از شعبات ترک میباشند
که در زمان سلاطین صفویه از اولاد [illegible] خود به خواسته با ایران
و ممالک عثمانی آمده‌اند و در این که دولت از آن طایفه
میباشد و سلاطین صفویه از سلاطین ایران است که دسته از ایشان
در ایران سلطنت کرده و دسته از ایشان در ممالک
عالیه دولت عثمانی سلطنت نموده‌اند که در تواریخ سلاطین صفویه
مرقوم است رایشان آمده و بعضی از اسلام با ایران آمده‌اند
و بعضی گمان میکنند که اینها یعنی کلیه طایفه علیحده از طوایف
میباشد که قبل از اسلام یعنی در عهد سلاطین عجم با ایران
آمده‌اند غلط محض و محض غلط است و لکن این اعتقاد
باطل است از آنکه هر طایفه که قبل از اسلام با ایران آمده
بطوری مخلوط با اهل ایران شده و عادات ایشان را اختیار
کرده‌اند که دیگر ممتاز نبوده و شناخته نمیشوند و بهیچ وجه

اصلی بودن آنها معلوم نیست لکن طایفه خلج بر حسب
لفظ و معنی و لغات و عادات و ترکیب طوری مشتبه و مخلوط
می‌باشند که طایفه ایرانی هستند و صحبت [illegible] تاتاری و بعضی
طوائف ترک مخلوط است دارند [illegible] طایفه
خلج کنونی در بلوکات ساوه و عراق مخصوصا در [illegible]
و [illegible] و ساوجبلاغ و در قریه طالقان از قدیم موجود
هستند و [illegible] و دیوار [illegible] می‌باشند

کسانی که در [illegible] طالقان را طبقه [illegible]
دانسته این غلط است [illegible] دارد [illegible]
طالقانی بعضی [illegible] ذکر شود [illegible]
کرده تصحیح [illegible] است

قریه چشمه این قریه [illegible] رودخانه است [illegible] دارد
جدید الشق است و در آن چشمه است [illegible]
[illegible] این قریه [illegible]
چشمه است

چشمه است باغات [illegible] دارد چشمه [illegible] در آن است
[illegible] دارد و تعداد نفوس آنها [illegible]
[illegible] است

قریه [illegible] از [illegible] جدید الشق است و باغات
دارد و [illegible] در آن [illegible] است عده نفوس آنها
[illegible] و این قریه از طالقانی و چشمه
[illegible]

اما مزارع حوالی رودخانه [illegible] معروف است
این مزارع بسیار مختصر است و [illegible] آنها کم است در واقع
مزارع مختصری هستند [illegible]
[illegible] هر یک از این مزارع [illegible]
[illegible] آب رودخانه [illegible]

۴۲۶

پنج و دو از پنج خالصه در هر مورد پنجم و خمس [illegible] قطعه
زمین در کنار رودخانه [illegible] جزیره میگردد از یک
طرف آب است و از یک طرف زمین [illegible] است
در اینگونه [illegible] ۱۳ [illegible] در بالا [illegible] است بعضی
از [illegible] سکنه [illegible] است در هر سال [illegible]
گندم و جو کاشته [illegible]
[illegible] سکنه [illegible]
و آب رودخانه [illegible] سکنه [illegible] کرده
[illegible] آنها را [illegible] از ریشه [illegible] و آب [illegible] این [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] سکنه [illegible] را [illegible]
جمع کرده [illegible] گرفته [illegible] و جمع آن [illegible]
[illegible] ولی [illegible] این [illegible]
[illegible] این جمع مختصر را مطالعه [illegible]
اینگونه [illegible] آب [illegible] دارند [illegible]
[illegible] دو [illegible] آن [illegible]
مزرعه [illegible]

۴۲۷

مزرعه [illegible] خالصه [illegible] سایر [illegible] خواهد
داشت و [illegible] است رعیت [illegible]
آن [illegible] نفر [illegible] از سکنه سایر [illegible] است
مزرعه [illegible] است [illegible] نفر [illegible] رعیت
آن است [illegible] سایر [illegible]
مزرعه [illegible]
پنجم [illegible] نفر [illegible] از توابع [illegible]
در آنجا زراعت سکنه [illegible] است [illegible]
مزرعه [illegible]
پنجم [illegible] نفر رعیت [illegible]
مزرعه [illegible]
پنجم [illegible] قطعه [illegible] رعیت [illegible]
مزرعه [illegible]
پنجم [illegible] موجود است [illegible] سکنه [illegible]
[illegible] از توابع [illegible] است [illegible] نفر رعیت دارد

مزرعه
چم حسین از اراضی ملادت چهار نفر رعیت در آنجا زراعت می‌نمایند

مزرعه
مزرعهٔ حسنه‌آباد که چهار نفر زارع از ملادت در آنجا زراعت می‌نمایند
دائم زراعت نزدیک قریه ریکان است و در زمان قرار
که زراعت خانه بعد از طالقانی و قریه چشمه‌علی ذکر شده و قریه
ریکان در نزدیکی آن مزرعه است چهار نفر [illegible] دارد

ط

(جزو [illegible])
مزرعهٔ کرکان رعیت آنجا از قریه [illegible] است چیزی آنجا جو و گندم [illegible]

نمود [illegible] بروزی [illegible]

مزرعهٔ امیرآباد مزرعهٔ [illegible] است اهل [illegible]
در آنجا زراعت [illegible] جو و گندم [illegible]

مزرعه
چم رمضان زارع آنجا از اهل ملادت است — دارد

ط
مزرعهٔ [illegible] آباد رعیت آنجا از ملادت است و علاوه بر جو و گندم [illegible]

مزرعه
چم محسن‌خانی در بالادست [illegible] است رعیتش از ملادت است

مزرعه
چم فیروز

مزرعه
چم نوروز در بالای ملادت است چهار خانوار از [illegible]
در آنجا هست جو و گندم زراعت [illegible]

مزرعهٔ چم میرزائی سکنهٔ آنجا خانه دارند زارع آنجا [illegible]

مزرعه
چم ارقده زارع چم میرزائی در آنجا زراعت [illegible]

مزرعهٔ جودان چند خانوار در آنجا جو و گندم می‌کارند

مزرعه
([illegible])
چم صالحی از اراضی [illegible] دارد رعایای [illegible] ملادت در آنجا زارع [illegible]

مزرعهٔ چال گنبد [illegible] است رعیت [illegible] زارع آنجا

مزرعه
چم آسیاب خرابه قلعه [illegible] دارد مردم [illegible] جزو [illegible]
در آنجا گندم می‌کارند

مزرعه

چم بید کوچک اگر چه بر آن مالیات بسته اند ولکن الآن مخروبه [illegible]
و مالیات آن را بر سر شکن سایر مزارع است در میان [illegible]

مزرعه

چم مهری در جزو مزارع نیز از لواحق عراق زراعت میشود

مزرعه

چم عبد [illegible] زارع آن از راوند جزو سایر [illegible] است حاصل گندم است

مزرعه اسیاه کوه سه چهار [illegible] در آنجا است در جزو
راوند زراعت میشود حاصل جو و گندم است

مزرعه زرقان که قلعه دارد [illegible] فالیز [illegible] در آنجا سکنه دارند
در رعیت [illegible] حاصل آنها جو و گندم است اسم مزرعه زرقان
چون قلعه و فالیز دارد [illegible] آنرا جزو [illegible] قرار داد

مزرعه چم سرخه جزو زرقان است [illegible] زراعت [illegible]

مزرعه چهار ملا [illegible] جزو زرقان است [illegible] در آنجا
زراعت دارند

زراعت دارند حاصل آن مثل سایر مزارع چم ها جو و گندم است

قریه مزدوره رعیت آن از زراق و دولتیان است [illegible]
و حاصل آن جو [illegible] است

مزرعه محمد آباد رعیت آن از زراق و دولتیان است و حاصل جو و گندم دارد

مزرعه خالق جزو زرقان است در رعیت دولتیان در آنجا
زراعت میکنند

مزرعه چم . . . . . . جزو [illegible] دولتیان [illegible] است [illegible]
[illegible] در آنجا [illegible] میشود

مزرعه [illegible] رعیت [illegible] در آنجا [illegible]

مزرعه حسن آباد [illegible] در آنجا زراعت میکنند
حاصل جو و گندم است

مزارع و چم ها که [illegible] زراعت آن [illegible]
و زراق و [illegible] دولتیان زراعت میکنند [illegible]

معلوم شد و انهار اربعه و جم؟ در واقع از مجموع املاک قم
فارجند و دو روز و عراق و محلات و نراق و کاشان
مشروب میشدند لکن انها [illegible] مالیات املاک و آب را از بین میبردند
چون از املاک قم خارج ملیات شد مالیات سرکله و انهار
حقوق را حکومت عراق و محلات میبردند و ملاکین زارع
حق الارض را هم حکام آن نواحی میبردند لکن چون
زارع کنار رودخانه متعلق باشد از آب رودخانه
مشروب میشوند مالیات آب را به تشریح قم و حکام
آن نواحی میبردند اگرچه در املاک محلات ملیات لکن
از قدیم قرار براین شده است که رودخانه قم از املاک
محلات مشروب شود هر کس در اطراف آن رودخانه حق زراعت
داشته باشد باید مالیات حقوق را به تشریح و عمال
حکومت قم بدهد و رودخانه قم از اطراف محلات که میآید
[illegible] زراع آنجا باید به تشریح قم مالیات زراعتی بدهند
مقصود از این بیان این است که معلوم شود اگر انهار اربعه
مذکوره فوق از حقیقت خود دست املاک جزو محلات

یا املاک

یا املاک عراق میشد لکن چون در کنار رودخانه واقع شده اند
در رودخانه هم مخصوص قم است لهذا از عهد
قدیم زارع مالیات آب را به تشریح حکومت قم میدهند

بحمدالله تاریخ عالیه و جغرافی قم و دهات و جمع
مزارع و قنوات و بلوکات و محلات و قنوات
و آثار و مزارع کنار رودخانه قم و جمیع ملحقات شده هم
کمیتاً و کیفاً تذکار کردیم و یک سطر هم از روی
تاریخ معروف قدیم قم درج کردیم و مذکورات را
از کتابهای علما و مورخین و حواشی مطالعه کرده ملحق
و در این نسخه ثبت شد در حجم کتاب نوشتم خوشه چینی
فرمایند بسیاری از مورخین و جغرافی دانها که
کار را تا این پایه رسانیدیم که ممکن نبود از لفظ
تحریر است بسیاری از مورخین و اهل جغرافی

در شهر هر بلدی از خود شهر و بلوک که در گرد آن زده‌اند مزارع
و دهات و قنوات و کوه‌ها و جنگل‌ها که در رودها
هم حقایق ذکر نقشه شهر را دادم اگر کسی بخواهد
در مملکت شهری باشد نمی‌تواند منظور را حاصل و بروز کند
وضع آن ملک را دانسته باشد لیکن ملتفت باشد از عهده نقشه‌کشی
شهری برآید هم که باید که در آنها تصور دقیق از این
این فن باشد و دقت تاریخ ذکر در اطراف که
اورا دست دهد والا تساوی منظور دقیق نقشه
رسالات و تعداد نفوس و شرح حال بردم ~~و~~
و تقسیم دهات و مزارع برآید و بالقوه
زحمت کشیده‌ام و دقت‌ها فرستادم و احصائیات عرض دادم
و صدمه‌ها خوردم و مراسلات فرستادم و سؤال
و جواب کردم تا بدرک مراتب منظوره اطلاع
پیدا کردم از هر گوشه و کنار و از هر جزئی خوشه
چیدم جزء و جزء و مطالب را تحقیق نمودم تا منظور
از عهده برآیم که از زحمتهای این بوده اطلاع

نقشه رجحان

نقشه رجحان و هزار و پانصد ساله و مراسله نوشته
نزد ایالات قم و طهران فرستادم و التماسها کردم در اوضاع
قم شرح‌ها لطف نمودند و ارادتمند تحریر کرده نوشته و مطالب را در آن
کتاب نگاشته شد بالتمام محل اعتماد است
و از آن طرف موثق رسیده است بهترین جزئیات
دفتر استیفاء طهران و وجوه جمع کل نقشه قم است در زند
ها است تحت طبقات و دهات و مالیات
و تعداد نفوس همه از آن مستخرج شد و برادر زاده‌ام
... علم ... میرزا
علی محمد که در سنه هزار و سیصد و ... در آنجا
حکومت داشته از جزء جمع و کل نقشه بالات آن را
موجود دارند و بر آنکه تحقیقات و تصرفات هم از آن
لعل آمده مزرعه و ده‌ها را نوشته است هر جا ترک
نمودم باشم و باز از اطلاعات خود دادم این است
در ... آن میدان در شرح حال قم نوشته شد
محض اختصار بهمین قدر اکتفا کردم تلفیق اکثر آن

و شرح کاشانی در اصفهان و شیراز [illegible]
[illegible] کار [illegible] میکشید که اغروره [illegible]
نخواهد کرد و [illegible] تمام [illegible] و مطلب [illegible]
[illegible] لهذا [illegible] در شرح آن [illegible] اکثر
از مطالب [illegible] و در [illegible] اشاره [illegible]
[illegible] داد [illegible] شرح [illegible] داد [illegible]
مخصوصا معادن [illegible] والله [illegible]
[illegible] از آن [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] فرزنده قبل [illegible] معارف و اعیان قم را [illegible]
در دفتر عالی [illegible] السادات العظام [illegible]

نمشت چهار

نمشتر چهار [illegible] از [illegible] سلطنت [illegible]
و [illegible] را [illegible] دادم [illegible]
[illegible] فرمان [illegible]
[illegible] از آن [illegible] در [illegible]
[illegible] ازهم [illegible] در ضمن
آن فرمان شاه [illegible] بود [illegible]
[illegible] در آن [illegible] و آن فرمان [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] مقر [illegible]
[illegible] و شرح آن از [illegible]

ستی فاطمه علیها و علی ابائها التحیة والسلام

شاه بابام اناره الله برهانه

الحکم لله
بخط [illegible] ابوالمظفر طهماسب بهادرخان [illegible]

طهماسب بن اسمعیل

حکم [illegible] شرف نفاذ یافت
اسمیهم و متصدیان امور

واقعات دیوانی و کلانتران و کدخدایان مدینة المؤمنین قم و خطه
سلطانیه بالتوابع و اللواحق بدانند که در این وقت عنایت و عطوفت
بی‌نهایت شاهی درباره سیادت مآب نقابت [illegible] عمدة
السادات و الاشراف سید رشید الدین رشید الاسلام [illegible]
و [illegible] جمیع مناصب متعلق به سیادت مآب مشار الیه بموجب
احکام علیحضرت خاقان [illegible] فردوس مکان و سلطان
السلاطین [illegible] آشیانی [illegible] الی اشرف
الازمان خصوصاً تولیت اوقاف قدیمه و جدیده سلطانی
و ملکی منسوبه بمزار کثیر الانوار حضرت معصومه مقدسه
[illegible] سیدة نساء العالمین و مسجد حضرت امام معصوم
[illegible] و مداخلات [illegible] و [illegible] بقم [illegible]
داشتیم و [illegible] رقبات و مستغلات و معاملات
و مقرریات [illegible] و [illegible] قدیم و جدید مزار مذکور

بحکم [illegible] و مسجد مزبور

بحکم حضرت [illegible] امام [illegible] حسن علی [illegible]

و مسجد مزبور را بدستور سابق در [illegible] احکام علیحضرت خاقان فردوس
مکان مشار الیه برقم اشرف مقرر داشتیم و ضبط و نسق
و صرف محصولات مالی و منالی آن محال را حسب القانون
متعلق به رای متولی مومی الیه [illegible] باید که سیادت مآب
مشار الیه را متولی و متصدی [illegible] منصب مزبور دانسته
دست تصدی او را در آن امور قوی و مطلق دانند و حاصل
و منافع موقوفات و مستغلات و محصولات مزار شریف
و مسجد منیف مزبور را متصرف او گذارند تا بموجب شرع
شریف و شرط واقف و حکم علیحضرت خاقان مشار الیه
بمصرف معین صرف نماید و عشر حق التولیه خود را
تصرف کند [illegible] موقوفات مذکوره و رقبات مواضع
[illegible] و مستغلات مزار و مسجد مذکور او را متولی خود دانسته
وجوه [illegible] و حقوق دیوانی خود را حسب الاستمرار [illegible] و کلا
و کارکنان متولی مذکور نمایند و [illegible] مهر و برات او [illegible]
[illegible] بکلی [illegible] شرع [illegible] و [illegible] متعلقه
تولیت در آن سرکار واقع شود بدو رجوع نمایند

المعظم [illegible] ربیع [illegible]

که متصدی بیوتات و دارالشفاء و غیر آن هر وقت نیز تقریرات
که هم آفرینند در جهات آستانه مذکوره و مسجد مزبور بدون خلاف
شرع شریف و شرط واقف و نفوذ احکام عالیحضرت
خاقانی جنت مکانی و شروط مسطوره در وقفنامه حضرت
تعیین مکانی تصرف کنند و مستحق که خلاف المعنی
که متصدی باشند شبهات نیز و عمال و متصدیان امور
دیوانی و سلاطین نعمت بالوافرات علمی و غیر علمی
...... و سلاطین و بیگش و کدخدایان و ششدریها
(باشندگان بها) و اجر حق (یا دیوان دو)
و عوارض و فراغ و .... و حمل انه و مباشر
و عیدی و نوروزی و رسم الوزاره و رسم الصدارت و رسم
المهر و الدیوان و خدمت و دیگر انواز و طرح و بیگار
و علف و علوفه و .... تعویل و ......
و دارو غیر و آنچه اطلاق بالمخارج به آن توان کرد بهر اسم
و رسم که باشد مزاحمت نرسانند و تعلقات و کشیک طمع و توقع
ننمایند و احکام مجمع که باسم ارباب سیور غالات و مسلمی

و موقوفات صادر شود

تعیین مکانی
مقصد در موقوفات ...
که در ... ...

کدخدایان
با بعض الفاظ و ادای فرمان
... احکام ...

و موقوفات صادر شود محال مذکوره را سوا و مستثنی دانسته
اصلاً بر متولی آن حوالی نکنند و در توجهات [redacted]
و تخصیصات شریک و سهیم ندانند و نیز قضاة الاسلام
و مخصصان از مضمون مسطور فی الصدر تجاوز ننموده
و سایر قید و کلا که در احکام عالیحضرت خاقانی جنت
آشیانی در باب دیوان الصدارات مسطوره مذکور باشد
ممضا و متفق دانسته و ... فخر الدین بخلاف
شرع شریف تعلقات و اشراف در سرکار
[redacted] و موقوفات سلطان احمدی مرحوم ننماید
و تعرض بحال مزارعان آنجا نرسانند و از جوانب برآن
جمله رو نموده از قسم عدول نموده و به علم در این
الباب پروانچه و ... مهر و نظر ... در این باب
قدغن دانسته از مخالفت محترز باشند و چون
بر قسم رفع طمع اشراف اعلی مرتفع شد مزبین و فتح کرد اعتماد دارند

خاتم ۱۸ شعبان احمری و تملک ... ۱۲۸۰

قطعستان
بیدار افراد ... فرد ... لیف
عالم ...

[illegible]

بعضی از خوانین کلان افغانستان از خوانین ملت
و بر او افغانها حول شده در ملت جاهی ملاحظت
کمتر که ملت انگریز مثل ملت جاهل و فناهای
مغشوش العاقبه چه فایده دارد اما مورخین دانند
که ملت انگلیز در آنها چه کارهایی تاریخی دارد
موقع و ملک یک سفر را به ولایت کابل میخورد
که ورق یک کلمه از زمان گذشته تا حال اما از ملت
این وقایع مقدار هزار کلمه استفاده میکرد
و لیکن پس تا آخر زمان را دانسته مختصر ارقام
که از ملت افغانها معلوم میشود که در عهد سلاطین صفویه
هجوم محمد شاه و شورشهای مشهورات و نشانهای زمان
سلاطین زمان که بیشتر از صفویه بعض از تحقیق و رسم از ایام
الشاه در زمان صفویه کارهای معلوم است چنانکه از ملت واقعه
آنها که سالها گذشته شده است معلوم میشود و در دوره
صفویه صنعت انشاء و شعر و سایر علوم است آن سلاطین فقط
در رفاقت در دولت و قلمرو ... فارسی نوشته و لفظ ملفوظ

بکوشیده اند

[illegible]

بکوشیده اند محض شرف کار خود و جذب قلوب اهالی و ترویج علما
اهتمامی نموده‌اند ولی در باطن انواع و اقسام ظلم و جفا بر اکثر ایشان
مخصوص شاه عباس که کارهای وی شرحی جدا لازم است و پسر
خود را که تنها در قلعه در ایام از توابع طهران حبس کرد و آخر الامر
بازاورا در تنهائی کشت خلاصه اینست و در زمان صفویه چنان
سلطنت و فصاحت نیست پس از آنها نادرشاه و مهر شان
در عهد نادرشاه لطف است و سرور ولی تاسه داد و آنرا اختیار کرد
و همین سبب اشتهاری پیدا کرد لکن در وقت او چنان
نبوده که مطلب نیست فقط اشتهار و بعضی آیات حسنه و در بعضی
موارد نیز تا کنون مختصر است و بعد از او باز انشاء و شعر ترقی
کرده چند نفر مؤلفین و مورخین پیدا شده‌اند و چندین نفر منشیان
کامل در این اوقات در زمان حال پیدا شده‌اند که به چند طرز و چند قسم
ادای مطلب نموده و نهایت ملاحت و فصاحت و بلاغت
در اینست در کلمات آنها است و مقام مقتضی نیست
که شرح آن بپردازیم و باید بر سر مطلب خود رویم

در جزو دوم از کتاب دوم سادات اشراف قم ذکر از میرزا
میرزا محمد حسین مستوفی آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها
شده او برادر خلف مرحوم میرزا ابراهیم مستوفی بعد از والد میرزا
ابراهیم پسر مرحوم میرزا اسحق و میرزا اسحق پسر مرحوم
میرزا محمد ابراهیم جد بزرگ اینها بعد در عهد شاه سلطان
صفوی بعد و فرمانی در باب او دیده شد و میرزا محمد ابراهیم
پسر میرزا محمد جعفر قمی بوده در عهد شاه سلیمان صفوی بعد است
و در باب او هم فرمانی دیده شد خلاصه پس از چندی که اهالی
قم اطلاع پیدا کردند توسط بعض الاشخاص آگاه مخفی حفظ
شجره لکتب خود و ثبت شدن اسامی اینها در این تاریخ
از اتفاق بعضی سه چهار فرمان صحیح نزد این جانبان فرستاده شد
که از اعراب قبل ملاحظه کرده ثبت برای آنها یادداشتی
نگاشتیم و اصل اینها اکنون در دست عالیجناب میرزا محمد تقی
پسر مرحوم میرزا علی رضا مستوفی آستانه برادر میرزا محمد حسین مستوفی آستانه
موجود است که این دو برادر پسران میرزا ابراهیم مستوفی
و میرزا ابراهیم پسر میرزا اسحق و از نسل میرزا محمد ابراهیم

وارث بنابر

وارث بنابر

میرزا جعفر قمی بنا شده در عهد شاه سلیمان بعد است که سابقاً
ذکر کردیم که بعد از وفات آقا میرزا محمد حسین شغل استیفای
حضرت معصومه قم سلام الله علیها به پسر او میرزا اسد الله نام
تعلق گرفت و فرمان دیوانی ناصری هم صادر شد لکن [illegible] از قرار معلوم بعد الکاه شده
بعدها میرزا محمد تقی پسر مرحوم میرزا علی رضا که برادر حقیقی میرزا محمد حسین
مرحوم محسوب میشود سالها مدعی این شغل استیفا بود و میگفت
که بعد از فوت مرحوم [illegible] این آقایان طهران آمده چون میرزا
بود طرف مراعات نشد خود میرزا اسد الله مستوفی آستانه
که همشیره زاده طهران بطرف قم رفته بود و برادران خود مرحوم
حاجی میرزا محمد حسین مستوفی بالطبع و الرغبة با او همراهی کردند
و میرزا اسد الله از شغل استیفا استعفا جسته بود اکنون
فرمان دیوانی این شغل را با آقا میرزا محمد تقی واگذار کرده
و این برادران نوشته با آقا میرزا محمد تقی داده اند چون
در طهران شغل و عمل داریم بعد از فوت پدر استیفای
آستانه قم که بموجب صدور فرمان بالارث و الاستحقاق
با میرزا اسد الله این شغل خطیر را با عالیجناب آقا میرزا محمد تقی واگذار

کردیم که تیغ در جهت نصیر بر حواله و اطبق موقوفات و چاپدار
ودر وجه هذا تمام است تا تمام بپردازد و تا تیر را محمد تقی که در رسم ا
بواسطه [illegible] پسران عم خویش تیغ سعادت [illegible]
[illegible] بر قرار است و فوق نهانی که از سلک
در دست او است و ما سواد کردیم از قرار ذیل است
که از سواد فرمانهای شاه طهماسب ثانی است که صحیح است
دارد و نظیر آن کمتر دیده شده است که این فرمان به
طلاکاری [illegible] شده است و عبارت آن این است
که در پشت و روی آن فرمان نوشته شده است در یک روی
آن مهر صدارت عظمی که میرزا [illegible] نام داشته است و شرح
توقیع نوشته است که [illegible] است [illegible] میرزا
محمد ابراهیم بزرگ و اقرار کرده است آن مهر صدارت را در
سال [illegible] نزد شاه طهماسب ثانی [illegible] از ابتدای
[illegible] شاهانه را در روی [illegible] تعلیقه صدارت نوشته
و مهر شاه [illegible] و در روی کاغذ تعلیقه صدارت
دیوان سلطنت نوشته شده است و نظیر این فرمان دیده ام

وانکار

وانکار دلیل بر آنکه از دو جهت اعلی [illegible] نام وزیر
اعظم است که فرمان شاهانه در پشت تعلیقه او شرف
صدور یافته است و نظیر [illegible] همان سکه ساسانیان است
که در یک روی آن صورت پادشاه ساسانی است و در یک
روی آن سکه طلا صورت ابرسام وزیر نقش شده است
و جهت این افتخار آن بود که اردشیر پدر شاپور به مادر شاپور که از نسل اردوان پادشاه اشکانی بود [illegible]
غضب کرده آن زن را بدست ابرسام وزیر داده که او را
بکشد ابرسام زن را بخانه آورده دید آبستن است راضی
نشد که نسل شاه را منقطع کند زن را در پنهانی نگاهداشت
و [illegible] رو [illegible] [illegible] برسید و در [illegible] گذاشته
بخزانه سلطنتی [illegible] را که در [illegible] امانت را محفوظ
دارند تا سر آن آشکار شود زن (اردشیر بابکان) [illegible] که در [illegible] ابرسام بود
بعد از چندی [illegible] ابرسام موقع آن طفل را شاپور
یعنی پسر شاه نام گذاشت [illegible] آن نقش نام او
معین کرد [illegible] بعد از چندی سلطان [illegible]
و سلطنت را [illegible] [illegible] ابرسام [illegible]

اردشیر بن بابک

[illegible]

داشت که با در فارس از هر زنی که بود غضب شد و فرزندان
دارید که به انواع هنرها و کمالات آراسته است او را با جمیع
پسران حتی بحضور آوردند بعد از التفات عدیده
خواست ابراهیم خضر را از میان پسران منتخب کرده و چنان
طور بود که حسن اوقات پسر ایشان ارسام بالکل
جهت امانت را خواست تا از خزانه آوردند سر آن را
باز کرده آلت رجولیت دندان و غیره که در جان
روز غضب اردشیر پادشاه ثانی آنچه را بجز این بریده بعضی
معلوم شد که ارسام محض حفظ ناموس سلطنت و رفع تهمت
از خود و محبت ملاک زایمر که شاه پدر ایشان را کرده است
را مخفی بر اقتدار و اعتبار وزارت و صدق نیت ارسام وزیر
افزوده شد حکم حالی صادر گشت که از یک روی سکه‌ها
صورت شاه منقوش باشد و در روی دیگر نقش ارسام
وزیر کنده شود و کنون هم آن سکه تازه موجود است و آن داستان
شرحش بیش از آن است که در اینجا نگارش شد المطلب در شاهنامه
فردوسی و در کتاب کلام الملوک ملوک الکلام از تالیفات

ارسام
بردن شهر نام

جمع عام

جمع عام خوبی است و لجامی است و در بسیار کتب تاریخیه مضبوط
و مفصل است هر کس خواهد رجوع بآن کتب و اولاد ارسام
همه از وزرا و لیعهد و جعفر برمکی هم از نسل ارسام وزرات
خلد صاحب فرمان شاه طهماسب ثانی هم که در یک روی آن
تعلیقه وزیر اعظم رقم شده است مثل بالای سکه اردشیر پادشاه
ساسانی است که در یک روی آن نقش ارسام وزیر
و امثال دلایل براعت را از زیر منیع و سواد تعلیقه وزارت
دولت سلطنت که در خصوص یک مطلب در پشت و روی
یک ورقه الاخر نوشته شده است از او آورده است

سواد تعلیقه و توقیع رقم شده وزیر در یک روی کاغذ بود

بر الخالی
سمی فاطمه علیها التحیة والثناء

ایالت ... خلد الله تعالی و عظم سلطانه ابداً

العلیة العالیة

الله محمد علی
الحسینی
السید مرتضی ابن السید
الشریف التبریزی

[illegible]

لوازم اهتمام بجا آورده حسن سعی خود را مکشوف و مشهود سازد
و سال بسال رسم الحق ادا و مواجب بتحریر خود را موافق [illegible]
بازیافت نموده بکار موقوفه مراسم از مسطور اقدام نماید
و بنحوی سلوک نماید که عند الله تعالی و الخلایق
مرضی و مستحسن باشد و در عالم خیر جهات آنرا وجود
بفقرا و لوازمات [illegible] [illegible] فارغ . . .

متولی و مباشرین موقوفات

سعادت همراه نواب [illegible] و رفعت و معالی پناه [illegible]
مستوفی [illegible] استقلال و الانفراد در کارگزاری [illegible]
دانسته بدون برات و مهر او دیناری [illegible] بار داد
و ستد ننماید [illegible] و صواب دید [illegible] معروض [illegible]
مالیات موقوفات [illegible] بدون [illegible]
تحقیق [illegible] هر ساله [illegible] دارند

تحریراً فی شهر جمادی الاولی ۱۳۶

سجع مهر صدارت [illegible]

چون [illegible] نواب [illegible] رفعت و معالی
پناه ظهیر [illegible] میرزا محمد ابراهیم خان مستوفی
[illegible] بعرض رسانید که [illegible] استیفا [illegible] کار موقوفات
[illegible] مرحوم میرزا محمد جعفر والد [illegible]
[illegible] مرجوع [illegible]
خدمت [illegible] محمد رضا [illegible]
[illegible] کماکان [illegible] و کمال [illegible] دارد
خدمت موروثی او را بدون جهتی قطع و [illegible]
در [illegible] نواب رفعت و [illegible] پناه میرزا محمد ابراهیم
[illegible] خدمت
استیفا [illegible]
[illegible]
[illegible] مالیات موقوفات [illegible]

انتهی صدارت جمع بالشکال خوانده شد که تقویه شعر و درست
کردن وزن و تطبیق تاریخ میسر است و الا بدین سهولت
هر کس نمی تواند بخواند و انتهی صدارت که در سنه
هزار و صد و سی و دو گفته شده در خود مهر منقوش است
و در دیوان توقیع در سنه هزار و صد و سی و شش زده
شده است و شعر آن این طور است زلنگ ع فخر اولاد آدم
شد مرتضی کامیاب از دو عالم نام صدر اعظم مرتضی قلی بوده است
و از طغرای بالای توقیع معلوم میشود مرتضی قلی ابن [illegible]
حسینی الحسنی بوده است و لفظ شعر مهر این است مرتضی
از دو عالم کامیاب شد و با اسقاط زلنگ ع مقصود از شاه
طهماسب ثانی باشد و بعضی چنان گمان کرده زلنگ ع
و این شعر از توابع عطف بیان برای مرتضی است
ولی نه چنین است بلکه زلنگ ع مقصود از شاه طهماسب
~~[illegible]~~ مرتضی صدر اعظم میگوید
[illegible] با اسقاط شاه طهماسب از لنگ ع فخر اولاد آدم است
از دو عالم کامیاب شدم و دنیا و آخرت هر دو را دارم

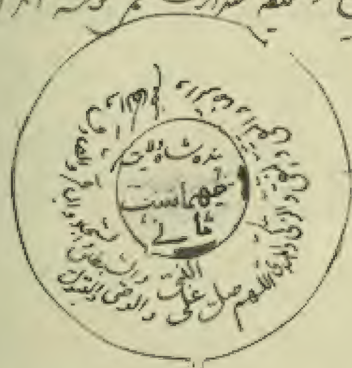
داک

و اگر (از لنگ ع را) هم از متعلقات مرتضی صدر اعظم
قرار دهیم و قطع نظر از شاه طهماسب کنیم خالی از
نا ملایمت نخواهد بود جز آنکه در بعضی شعر و تقدیم
و تأخیر بعضی کلمات بعضی دیگر تحقیر [illegible] پیدا میشود
ولی پسندیده نخواهد بود

و نزاد و وفات شاه طهماسب ثانی صدر همین سال در [illegible]

۴۵۴

رقم و تعلیقهٔ صدارت عظمی نوشته از ارقام ارادت

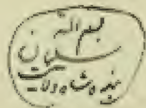


فرمان همایون شد   آنکه چون در ضمن حسب المثال المطاع الاعلی
دیوان الصدارة العلیة العالیة مقرر گشته عمل و استیفاء
سرکار موقوفات آستانه ... استیفاء مستوفی دار المؤمنین
مزبور در وجه نایب ... معالی پناه ظهیر الدین میرزا محمد ابراهیم
مزبور مقرر دانسته و لوازم امر مزبور را مخصوص او شناخته
از مضمون آن تخلف و انحراف نورزند و در عهده شناسند
تحریراً فی جمادی الاولی ۱۱۴۰

۴۵۵

و نیز فرمانی بمهر شاه سلطان حسین دیده شد در باب میرزا محمد جعفر قمی متولی
آستانهٔ قم پدر میرزا محمد ابراهیم مذکور در فوق است و سواد آن از قرار ذیل است

ستی فاطمه علیها و علی آبائها الف سلام و تحیه



حکم جهان مطاع شد   آنکه چون شفقت شاهانه دربارهٔ رفعت
و معالی پناه قوام ... میرزا محمد جعفر قمی از ابتداء ... ۱۰۹۱
استیفاء موقوفات سرکار آستانهٔ مقدسه متبرکه ... را بموجب
و آنچه بهر جهت از دیوان الصدارة ... و ...... در وجه
والد او برقرار بوده و متوفی گشته در وجه عالیه مقرر فرمودیم
که حکام ... مزبور ... لوازم آن قیام و اقدام نمایند و دقیقه
فوت و فرو گذاشت ننمایند و سال بسال نسخهٔ ...
مشخصه ... و مخارج آن سرکار ... داشته بدیوان الصدارة
فرستاده موافق ... موقوفات ... محروسه
در دفتر عمل نمایند و با ... سلوک نمایند که از ...

سلوک او راضی وشاکر بوده دعاء خیر جهت ذات مقدس نواب
کامیاب همایون ما حاصل نفس متوجه وکتاب وخدمه وعمله
دیوان ظفرقرین ورعایا وزمینداران وصیت چرین سرکار آستانه
مقدسه نواب رضویه مستوفی سرکار مذکور دانسته
دیگری را در این امر با او شریک وسهیم ندانند واز سخن
وصلاح صوابدید او که هرآینه مقرون بصرفه وغبطه آنسرکار
بوده باشد بیرون نرفته اطاعت وانقیاد او را از لوازم
شمرند وهر ساله سند بمهر وخط شریف رضویه دیناری
وحبه ای مجرا ندانسته کما هو بر مستوفی رقم مجدد طلب
ندارند ودر عهده شناسند تحریراً فی شهر رمضان المبارک

تاریخ سنه فرمان مذکور که ۱۰۸۹ هزار وهشتاد ونه
بوده است

فرمان دیگر بمهر شاه سلطان حسین صفوی دیده شد مضمون آنکه
وجوه موقوفه مزار پرفیض در آستانه متبرکه قم دفن است
مبلغ ده تومان سالیانه بمیرزا محمد ابراهیم مستوفی پسر میرزا محمد جعفر

ماهیه

ماهیه وفرمان صادر گشته است ومیرزا محمد ابراهیم همان است
که فرمان شاه طهماسب وتعلیقه میرزا تقی صدر اعظم را در بابه
او درج کردیم ومیرزا محمد ابراهیم پدر میرزا اسحق مستوفی
ومیرزا اسحق پدر میرزا ابراهیم ومیرزا ابراهیم پدر
مرحوم میرزا علیرضا وحالیه میرزا محمد حسین مستوفی آستانه
قم که شغل آن در خانواده بیش از سه قرن در اشراف
قم گذشته است وبسیاری فرمانهای ایشان هم در تذکره آنها
نوشته شد علاوه بر فرمان شاه سلطان حسین صفوی
که در بابه میرزا محمد ابراهیم جد بزرگ اینها صادر شده است
از قرار ذیل است واصل این فرمانها کنون نزد عالیجناب میرزا
محمد تقی مستوفی حالیه آستانه مبارکه قم ابن میرزا علیرضا
ابن میرزا ابراهیم ابن میرزا اسحق ابن میرزا محمد ابراهیم
ابن میرزا محمد جعفر قمی موجود است

سواد فرمان شاه سلطان حسین

ستی فاطمه علیها وعلی آبائها الف سلام وتحیه
شاه بابام اناره الله برهانه

بسم الله
بنده شاه ولایت
سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد
آنکه از ابتدای

[illegible]

بوت یک سبع ده تومان تبریزی ملات وجوه تصدق سرکار [illegible]
نواب خاقان طوبی آشیان قدس مکانی که بجهة ارباب استحقاق
مقرر فرموده در وجه وظیفه سادات رفعت و معالی پناه
. . . . . . و صداقت دستگاه میرزا محمد ابراهیم مستوفی
ولد مرحوم میرزا محمد جعفر قمی عنایت و مرحمت فرمودیم
که مبلغ مزبور را از تصدق سرکار موهبت آثار مزبور سال بسال
تحویل مبلغ مزبور را بمصارف [illegible] رسانیده در روزنامچه عمل
و مستوفیان ارباب التحاویل سرکار رفاقت شعار [illegible]
بخرج [illegible] دانسته هر ساله رقم مجدد طلب [illegible] شناسند

سال ۱۰۰۰ تاریخ فرمان معلوم نیست

دیگر فرمانی موجه ضبط شود در شرح قم و [illegible] ایران [illegible]
گذاشته شعرای قم در قناعت و بیداری [illegible] این شهر
در السنه و افواه چندان گفتند [illegible] از متقدمین ابو جعفر
دعبل بن علی الخزاعی الشاعر در هجو اهل قم اشعار گفته است
وجهه آن این است که دعبل از عراق عرب بایران آمده بقصد
خراسان کرد و برو رفت و بشرف خدمت حضرت امام ثامن

علی ابن موسی الرضا ع

علی بن موسی الرضا علیه السلام نایل شد چون بخدمت آنحضرت رسید
قصیده عرض کرد آن بزرگوار هزار دینار بدو صله مرحمت فرمود
دعبل عرض کرد که من این قصیده را بقصد درهم و دینار
عرض نکرده بلکه مقصود آنست که از [illegible] عنایت فرمایند
که پیراهنی از [illegible] مرحمت فرمائید تا در وقت
وفات آن را [illegible] در گورم که از [illegible] عذاب
محفوظ مانم [illegible] آنحضرت علاوه بر آن
صله پیراهن مبارک را هم باو مرحمت و شفقت
[illegible] تمام شد براجعت از مرو [illegible]
[illegible] رود چون بشهر قم رسید شیعیان [illegible]
[illegible] مقدم دعبل را [illegible] آن [illegible]
پیشوائی کردند بلکه [illegible] او از حضرت
امام [illegible] پیراهنی دارد که باعث [illegible]
از او تمنا کردند که قطعه از آن پیراهن را بتبرک
[illegible] شهر [illegible] خطر [illegible]
کرد که قطعه را [illegible] داد اهل قم [illegible]

تیغ و ترک در کفش بعضی از قطعات پیراهن مبارک
اصرار کردند دعبل الفا ننمود آخر الامر بود که خاموش
دعبل بعد از چند روز از قافله موقف منزل عراق
عجم روان شده از ان العراق عرب رسوار قم
شد به بیرون شد بجائی رسید که آنرا نقطه معروف است
و در سر راه عراق و نزدیک شاه جال است جمعی
از اوباش و اجلاف کشف شدند به [illegible]
از گرفت سلب استخوان پیراهن حضرت رضا علیه السلام
دعبل جلو سوار دنبال کرده در بین قلعه و رسیدند و عشق
پیراهن مبارک را از او گرفته شهر قم را جست بعضی
دعبل اظهار نعم من ودت منو دالکی ؟ منو [illegible]
قرار زدان دادند که هزار تومان و هم بعضی لطف
پیراهن مبارک را هم و رد گشته و از لطف
صرف [illegible] دعبل [illegible] است
[illegible] قسمت [illegible] پیراهن
مبارک را متعلق [illegible] کرده از قم بیرون شد [illegible]
از اهل قم

اذا اهل قم [illegible] دل [illegible] را [illegible] که در محولات
[illegible] از جمله [illegible] اوائل [illegible] عربست

ثلاثي اهل قم واضمحلوا
تحل الخزيات بحيث حلوا
وكانوا شتيتوا في الفقر مجدا
فلما جائت الاموال ملوا

نحو [illegible] (ثلاثي) [illegible] از باب تفعل
واز لغات مجعوله مستحدثه است در کتب لغات
عربيه در [illegible] این لغة استعمال نشده ولكن [illegible] اعلما
[illegible] لغات [illegible] مجعوله است و اوباب
عثمانی [illegible] و این لغة [illegible] لغات
ترکیه است [illegible] ائمه لغة ولكن
[illegible] کرده باشند [illegible] در شعر [illegible] فصحای
عرب [illegible] از سلسله [illegible] شود
[illegible] از کتب لغات [illegible] کلمات فصحای عرب

[illegible] عرب [illegible] ترجیح [illegible] است
[illegible] در لغات [illegible] عرب [illegible] است
[illegible]

دیده نشده است از سلسلهٔ سقر مین گرفته شده
از طبقهٔ اسمعیلیه شد و شافعین و معاصرین حتی
درازه در لغة وضع کنند و دخل اعم از قرب
و از ملتقین و حضرمیین و ابد مشتق عرب شعرا
را اختیار جعل لغة و وضع صیغ مخصوص داشته
باشند او از منحوت شده است و مثلاً شی در شعر
او از لغات و صیغ جعلیه است و مقصود از
تعریف در فارسی بعضی از هم است شده است که
امثله ای از لاشیء فرض کرده و لاشی در
ادبیات لفظ عرب رد و فعل ماضی برای آن جعل
کرده‌اند و از اینها حوقله و حسبله فرض کرده‌اند
و مقصود از حوقله گفتن لا حول و لا قوة الا بالله است
و مقصود از حسبله حسبی الله و نعم الوکیل گفتن است
و حوقله و حسبله و بسمله و نحو آنها را با صیغ جمع
درازه و آنها را ~~[illegible]~~ الحمد لغات وارد است
سانی ... حوقله حکایت از لا حول و لا قوة الا بالله
مسلّمه

مسلّمهٔ لکتب در ملاشی و لاشیء شمول اجماع کرده است
و از آن لغة جمع تعجب غایته چه انشاء الله است
شده در آن باب اجماع اقوال ادبا
و فضلا دیده است چه انشاء الله است در کتاب
فقه لغت شرح اللمعه شهید علیه الرحمه در متن
املائیه در خصوص بیع و امثال از
الآن مثلاً شیء و نخل
بیع ملک نهال است که انه لا شیء و بقصد
تقول الآن شهید علیه الرحمه از غرب مسلمه للکتب بار
فقد الشأن سیره از این لغة مشوّه که منه
ای از عجم و فارسی زبان هستم لکن هی جعل لغة
و استعمال لفظ غلط دارند آنها ان لحرف
صرف عجم ای که لغة را تخفیف میدهند
و در شعر خود در رد لفظ تصرف شکر دند للکتب از آن
جمع حتی تصرف در لغات برای امور کم اهم بود

زیرا چه بود
مگر آنکه نقطه‌ای شنید از عجم در لغت را
صحیح استعمال کنند

وشهید علیه الرحمه هم که لفظ (بلاشی) را استعمال و متعمم از
موارد آن را دانسته مقصود ایشان بیان فقر است
نه بیان تصحیح لغات بمعنی که مر الاشکال
مراعات لغات را التزام نکرده است اعمال
میرسیم که بعضی از آن هم نکونه که چرا ملاک
اراده دارد که بوده است و برادر خود آقا و شهوات
میگویم که در حکما شرح المحوری تابع ملاک
مجتهد عصر است و اگر هم نشده که برادر خودت را
متهم دانسته و لا اگر حنیف مجتهد او
که که فن علم [illegible] را خوب میدانم و متوجه را
از فن ذلک میشناسم تصرفی میکنم و اگر [illegible]
ریاضی و حساب [illegible] مسلم [illegible] بحنیف
اگر ملاک فقر [illegible] ملاک ملکم در استعمال لغت اغلاط
نداشته باشد دلیل بر نقصان او و عدم اراده
نخواهد بود مقصود آن بود که تحدید او چه شد

۱۲/م

برانند که لغت بلاشی اصل و باید برار دو از
لغات [illegible] است و [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] آن را [illegible] ثبوت [illegible]
[illegible] [illegible] او [illegible] تعصب [illegible] است
لهذا در بعضی لغات و بعضی و بعضی کلما
قید و شرح نظم و نثر او نزد ائمه لغت معتبر
نیست باید صحیح او را از سقیم باز شناخت

افسوس که در عالم [illegible] برازرار لفظ
محموله [illegible] انفه عبارات [illegible]
را [illegible] از [illegible]
[illegible] اگر چه بعضی اشعار در محاورات [illegible]
[illegible] [illegible] انم که [illegible]
المجد [illegible] را هم که [illegible] در واقع [illegible]
که [illegible] بر [illegible] و [illegible] [illegible] است و [illegible]

میرزا ابراهیم قدرت از اقوام آن [illegible] بالمره [illegible]

[illegible] این قم [illegible] است گویا در مدت

[illegible] نوشته شده و تنها در این [illegible] نگارش میشود

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

میرزا ابراهیم قدرت این است

از قم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کردم [illegible] [illegible] اره دم

ودردم [illegible] [illegible] اره دم

باری

باری بعون حضرت باری [illegible] در شرح حال قم و بلاد

آن و سکنه و جغرافیای آن [illegible] بطور

میسور از عهده برآمده نگاشتم مطالب را [illegible] نگاشته

[illegible] و [illegible] [illegible] نگاشت [illegible] [illegible]

معلومات را [illegible] است کتاب [illegible]

از تاریخها [illegible] و از [illegible] و نقل اقوال

[illegible] ذکر کرده [illegible] از [illegible]

[illegible] از عهده [illegible] [illegible] [illegible]

اگر چه [illegible] نقصان [illegible] [illegible] [illegible]

از زحمت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هرکس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مطالب [illegible] [illegible]

[illegible] کنون از شرح قم و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وخصوصیات [illegible] نامه و روزنامه [illegible]

خود هم دارم که در کتاب سه روضه‌خوانان [illegible]
ملاحظه شده است

سابقاً ذکر شد که معتمد السلطان محمد حسن خان [illegible]
یکی از مهمانان حضرت مستطاب والد روحی فداه
که از تلامذه مرحوم محمد حسن خان صدر اصفهانی است
بنا به استدعای حضرت مستطاب والد روحی فداه
لقب علاء الملک [illegible] شد و مستور شد که در طهران
[illegible] بپردازد مخفی نماند که بعضی دستور العملها
از طهران [illegible] لقب آمد از آن جمله
[illegible] از طرف حضرت والد روحی فداه [illegible]
نشد طهران [illegible]
[illegible] صدر اعظم اصفهانی است [illegible] لقب [illegible]
شده و استدعای حضرت والد روحی فداه و ملحوظ
جناب مستطاب [illegible] میرزا علی اصغر خان امین السلطان
وزیر اعظم را

مقصود از شاهزاده اعظم
حضرت ظل السلطان والی اصفهان است
[illegible]

وزیر اعظم را [illegible] در کتاب [illegible] قضیه [illegible]
است ذکر [illegible] بارها [illegible]
و صورت آن اشعار در آن [illegible]
[illegible]
حیدرعلیخان در تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صدر اعظم اصفهانی
است [illegible] اصفهان [illegible]
و اشعار [illegible] جناب حیدرعلیخان [illegible]
از [illegible] است

شاه [illegible] جهان بخش ناصرالدین است که باد تا به ابد [illegible]
به هر چه عزم کند [illegible]
[illegible] ملک روی زمین [illegible]

ای ... ماه و خورشید آن در | همی مبارک ... بود ای ملک

چو آفتاب بگیرد تمام عالم را | اگر درخشد تیغ جهانگشای ملک

ندیده ... سلیمانی ... بود ... | ... رخش باد پای ملک

رواق ... [illegible] ... خانه | اگر ... باد در رضای ملک

معمور ... آنان ... باد | همیشه فتح و ظفر باد ... ملک

به ... [illegible] حضرت اعظم | امین السلطان ... [illegible] ملک

... [illegible] ... | چشم ... [illegible] ... ملک

... [illegible] صفا ... [illegible] ... | ... [illegible] ... ملک

... [illegible] ... | ... [illegible] ... ملک

همیشه ... [illegible] ... تخت سلطنت ... باد ...

... [illegible] ... اوار ... [illegible] ...

همی ... [illegible] ... خلعت از ... ملک

توضیح آنکه ... [illegible] ... شرح ... قم را نوشتیم ... [illegible] ...

در هدف

در هدف سایر ابنای زمان از ذکر کیفیات سابقین و لاحقین اقوال
سایر ... نگاران در کتب ثبت است لیکن هرچه نوشته‌اند
همه کس ... میرزا ... اولی الفت ... [illegible] ترک کیفیات مبهم
همیشه مثل اهل اروپ وضع عالیه هر شهر را بنگارد ... گاه
نادر را به شرح علیحده دارد در نقل اقوال ناچار در نوشتن
این اوراق ... [illegible] ... هرگز ... [illegible] ...
از ... [illegible] ... و صحیح و سقیم ... [illegible] ... خواهند ...
و آن مسودات را با عدم فرصت با ... [illegible] ...
خواهند کرد ... شرح قم را تا امروز ... [illegible] ...
حرکت ... در ... [illegible] ... قرار ... لکن وقایع حرکت
روز ... [illegible] ... از قم بطرف کاشان حرکت شد
در جلد دیگر قرار خواهیم داد و شرح منزل پاسنگان راه جزو
خاک کاشان است ... منازل در جلد دیگر نگارش خواهد شد
از قم به پاسنگان حرکت شد ... فرسنگ است در ده
فرسنگی مزرعه لنجه رود است جزو خاک قم است
و نزدیک ... است لکن از لنجه رود بطرف

جز دلاکشان است که جمعی در ملایر خواهد بود بزرعه
لنجه رود واهه زلیهر از اسالق در جزوه پیش در دنی
زراعت و آثار قرص شرح ملاحظه ودر ذیل ملوک واز کرود
قم نوشته شده است واز ازراعت قریه صرم و جرا
واز ملاحظه لکن فردا هم ازرق فارسی هستیم و با لکنات
از فاک کاشان بیرون هم لنجه رود را خواهیم دید در جلد
ثانی این کتاب که اثرات از شرح منازل سلطانیه است
بنویسد راه دیگر از لکرود خواهد شد و خوانیم کاشان
دیگر از اکثر ده است که ما جاریم ملاحظه راه فردا
دیگر از آنکه لنجه

~~حضرت مشکات والدین فرمانفرما ... ازاینجا~~
~~رخصت دادند طهران مراجعت ... دیگر~~
~~و تبلیغ ... و ... دارد~~
~~... کشمیر ... ~~

بعضی نوکرها و عمله جات که عقب مانده بعضی در این منزل
رسیده از آن جمله محمد خان مرتب است که عقب مانده
بود

القاب ... بطهران ... زدیم [illegible]

بود و در این ده علت عقب ماندن او تصنیف شده بیان
کرده که راستی است سوابق در منزل کاشان رضا شاه
و کنفرانس در قم اول ... به از عقب ایشان خود را
رسانیده و ملحق با ردو شدیم اگر چه ما را اعتقاد به تطیر
نیست و نحسیت و اکثر کارها همان درد ونادری است
که یا هم تعطیل شود لکن تعطیل شدن مال او در اول راه
چنان که خوشی به نظر می آید والله اعلم بالصواب
در قم بعضی نوشتجات از طهران رسیده جواب آنها را از اینجا
باید نوشت اگر تفصیل دیدیم بعضی از آن نوشتجات را
در این کتاب درج خواهیم کرد فردا که روز
بیست و دوم رمضان است طرف کاشان حرکت خواهیم
کرد و شرح منازل از قم را که در جلد دیگر نوشته
شود که او دراین وادی که مینویسیم شرح کاشان
و اصفهان مخصوص بشر از اینم توفیق شد الحمدلله الذی
وفقنی لختم الکتاب ولقد انطلقت به ... والله عالم بالصواب

[illegible]





۴۷۴